قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الجاثیه

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۴۵. سوره الجاثيه

مشخصات كتاب

سرشناسه:مركز تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان،١٣٨٨ عنوان و نام پديدآور:قرآن مجيد به همراه ٢٨ ترجمه و ۶ تفسير/ مركز تحقيقات رايانه اى قائميه اصـفهان مشـخصات نشر ديجيتالي:اصفهان:مركز تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان ١٣٨٨. مشخصات ظاهرى:نرم افزار تلفن همراه و رايانه

موضوع:معارف قرآنى

سوره الجاثيه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (١)

تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (٢)

إِنَّ فِى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (٣)

وَ فِى خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴)

وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵)

تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶)

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (٧)

يَسْمَعُ آياتِ اللَّهِ تُتْلى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (٨)

وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آياتِنا شَيْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (٩)

مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا يُغْنِى عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (١٠)

هذا هُدىً وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (١١)

اللَّهُ الَّذِى سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِىَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (١٢)

وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِى السَّماواتِ وَ ما فِى الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (١٣)

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ وَ

الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّهَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ (١۶)

وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (١٧)

ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (١٨)

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (١٩)

هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (٢٠)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (٢١)

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (٢٢)

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (٢٣)

وَ قالُوا ما هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ (٢۴)

وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ ما كانَ حُجَّتَهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (٢۵)

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (٢۶)

وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (٢٧)

وَ تَرى كُلَّ أُمَّهٍ جاثِيَهً كُلُّ أُمَّهٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٢٨)

هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(۲۹)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰)

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِی تُتْلی عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ (۳۱)

وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلاَّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ (۳۲)

وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳)

وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۳۴)

ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۳۶)

وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

آشنایی با سوره

۴۵- جاثیه [به زانو افتاده]

اینکه در قیامت، هر امتی به زانو در می آید و برای رسیدگی به حسابشان حاضر می شوند در آیه ۲۸ ذکر شده است. مظهری است از سلطه کامله خداوند در قیامت. سوره با بیان مطالب توحیدی و شریعت پیامبر و لزوم توجه به آیات و نشانه های الهی شروع شده و با بیان تهدید آمیز نسبت به مستکبران اعراض گر از آیات خدا و هوا پرست و گمراه ادامه می یابد و با بیان ثبت اعمال و بازبینی آن در قیامت و کیفرهای اخروی پایان می گیرد. از نامهای دیگر سوره، «شریعت و «دهر» است. از سوره های مکی است و مشتمل بر ۳۷ آیه بوده و در سال ۸ بعثت نازل شده است.

شان نزول

مدارا، اصل پایدار

شأن نزول آیه ۱۴ سوره جاثیه

جنگ «بنی مصطلق»، با پیروزی مسلمانان به پایان رسید. خبر مسرت بخش این پیروزی، به مدینه رسید و همه در انتظار ورود رزمندگان اسلام، لحظه شماری می کردند. روزها به طول انجامید تا سپاه اسلام، از مرز شام که محل کارزار مسلمانان با قبیله بنی مصطلق بود، بگذرند و به مدینه برسند. غم دوری از خانواده و سختی پیکار، خستگی را بر چهره رزمندگان نمایان کرده بود، ولی در این میان، از سلامتی رسول خدا بسیار شادمان بودند، آنان کوچک ترین اهانتی را به ساحت مقدس آن پیام آور

وحی تحمل نمی کردند.

مسلمانان به مدینه نزدیک شده بودند و از هم اکنون صدای فریاد تکبیر و صلوات های استقبال کنندگان را می شنیدند. مسلمانان غرق در این لحظه های غرور به روزهای خوب آینده می اندیشیدند که ناگهان خبری ناگوار، زبان به زبان در میان مسلمانان پیچید و شیرینی این لحظه ها را در

کـام یـاران پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله به تلخی بـدل کرد. رزمنـدگان غرورآفرین، برای استراحت و آبگیری در نزدیک چـاهی به نـام «مریسـیع» فرود آمدنـد. پس از مـدتی از کنـار چاه، همهمه ای به گوش رسـید و جمعیت زیادی را به سوی خود کشانید. دو غلام مسلمان، یکی غلامی از مهاجران و دیگری غلام عبداللّه بن ابی، رییس منافقان که از انصار بود، با هم درگیر شده بودند. واقعه از این قراربود که عبداللّه بن ابی، غلام خویش را به بهانه تأمین آب به سوی چاه فرستاد. در همین حال غلام مهـاجران نیز دلوش را در چـاه سـرازیر کرده بود و آب می کشـید. کـار او به طول انجامیـد، به طوری که غلام عبـداللّه بن ابی عصبانی شد. او می دانست که اربابش درگیری، هیاهو و اختلاف افکنی میان مسلمانان را دوست دارد. بنابراین، از این فرصت استفاده کرد و با غلام مهاجران درگیر شد. این درگیری دیری نپایید و با میانجی گری مسلمانان پایان گرفت و آن دو غلام نیز به سوی ارباب خود شتافتند. غلام عبداللّه بن ابی، باشتاب، در حالی که چهره ای حق به جانب گرفته بود، نزد رییس خود آمد و مـاجرا را تعریف کرد. رنـگ عبـداللّه تغییر کرد و نتوانست خشم خود را پنهـان کنـد. با عصـبانیت گفت: اگر به مـدینه وارد شویم، عزیزترین فرد مدینه [یعنی خودش] ذلیل ترین فرد مهاجران را از مدینه بیرون خواهد راند. منظور او رسول خدا بود. این سخن به گوش یاران پیامبر رسـید. آنان ناراحت شدند و نتوانسـتند تاب بیاورند و اهانت به رسول خدا را تحمل کنند. بنابراین، خود را برای کشتن رییس منافقان آماده کردند. در این هنگام، آیه زیر نازل شد و

آنان را از این تصمیم شتاب زده منصرف کرد. این سفارش به مدارا که از حساسیت و ظرافت برخورد با منافقان حکایت می کند و آن را در برخی زمان ها ضروری می داند، برای ما دربردارنده نکات آموزنده بسیاری است:

به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: تا از کسانی که به روزهای [پیروزی] خداامید ندارند، درگذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آن چه مرتکب می شده اند، به مجازات رساند. «» (۱)

پاورقی:

(۱) نمونه بینات، ص ۷۰۷.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{حم}

{تَنْزِیلُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْکِتابِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنَ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {الْعَزِیزِ} نعت تابع {الْحَکِیمِ} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {فِی} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لَآیاتٍ} (ل) حرف ابتدا / اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لِلْمُؤْمِنِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَفِی} (و) حرف استیناف / حرف جر {خَلْقِکُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {یَبُثُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {دابَّةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {آیاتٌ} مبتدا مؤخّر {لِقَوْمٍ} حرف

جر و اسم بعد از آن مجرور {يُوقِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{وَاخْتِلافِ} (و) حرف استيناف / حرف جر محذوف / اسم مجرور يا در محل جر {اللَّيْلِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {وَالنَّهارِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَنْزَلَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {اللَّهُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {مِنَ} حرف جر {السَّماءِ} اسم مجرور يا در محل جر {مِنْ} حرف جر {رِزْقٍ} اسم مجرور يا در محل جر {فَأَحْيا} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْأَرْضَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {بَعْدَ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {مَوْتِها} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَتَصْرِيفِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الرِّياحِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {آياتٌ} مبتدا مؤخّر {لِقَوْمٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَعْقِلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{تِلْكَ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {آياتُ} بدل تابع {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {نَتْلُوها} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (نحن) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا

در محل {عَلَيْكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بِالْحَقِّ} حال، منصوب {فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حَدِيثٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {بَعْدَ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {وَآيَاتِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {يُؤْمِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{وَيْلٌ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {لِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَفَّاكٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {أَثِيمٍ} نعت تابع

{يَسْمَعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری يا تقديری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {آيَاتِ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {تُتْلَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری يا تقديری / نائب فاعل، ضمير مستتر (هی) در تقدير {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ثُمَّ} حرف عطف {يُصِرُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری يا تقديری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {مُسْتَكْبِراً} حال، منصوب {كَأَنْ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفی ناسخ / اسم كأن (هو) {لَمْ} حرف جزم {يَسْمَعْهَا} فعل مضارع، مجزوم به سكون / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / خبر كأن محذوف {فَبَشِّرْهُ} (ف) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سكون / (ه) ضمير

متصـل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمير مسـتتر (أنت) در تقـدير {بِعَـذابٍ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَلِيمٍ} نعت تابع

{وَإِذا} (و) حرف استيناف / ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {عَلِمَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعـل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {مِنْ} حرف جر {آياتِنـا} اسم مجرور يـا در محـل جر / (نا) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {شَـيْئاً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {اتَّخَـذَها} فعل ماضـى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقـديرى / (ه) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {هُزُواً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب يا در محل نصـب {أُولئِكَ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَذابٌ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {مُهِينٌ} نعت تابع

{مِنْ} حرف جر {وَرائِهِمْ} اسم مجرور يـا در محـل جر / (ه) ضـمير متصـل در محـل جر، مضـاف اليه / خـبر مقـدّم محـذوف {جَهَنَّمُ} مبتـدا مؤخّر {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامـل {يُغْنِى} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقـديرى {عَنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {كَسَبُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصـل در محل رفع و فاعل {شَيْئاً} مفعول مطلق يا نائب مفعول، منصوب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامل {مَا} معطوف تابع {اتَّخَذُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در

محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {دُونِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَوْلِياءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلَهُمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَذابٌ} مبتدا مؤخّر {عَظِيمٌ} نعت تابع

{هذا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {هُدىً} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآياتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَذابٌ} مبتدا مؤخّر / خبر برای (الذین) {مِنْ} حرف جر {رِجْزٍ} اسم مجرور یا در محل جر {أَلِيمٌ} نعت تابع

{اللَّهُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع {سَخَّرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْبَحْرَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِتَجْرِيَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {الْفُلْكُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بِأَمْرِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلِتَبْتَغُوا} (و) حرف عطف / (ل) حرف نصب / فعل مضارع،

منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {فَضْلِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَعَلَّكُمْ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {تَشْكُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{وَسَخَّرَ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {جَمِیعاً} حال، منصوب {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {فِی} حرف جر {ذلِكَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {لَآیاتٍ} (ل) حرف ابتدا / اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لِقَوْمٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {یَتَفَكَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لِلَّذِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {یَغْفِرُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در

محل رفع و فاعل {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لا-} حرف نفی غیر عامل {يَرْجُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَيَّامَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لِيَجْزِيَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {قَوْماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {يَكْسِبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{مَنْ} اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {عَمِلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {صالِحاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَلِنَفْسِهِ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل / خبر (مَنْ) {وَمَنْ} (و) حرف عطف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {أَساءَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَعَلَيْها} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر

در تقـدیر یا محذوف یا در محل / خبر (مَنْ) {ثُمَّ} حرف عطف {إِلى} حرف جر {رَبِّكَمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (كَ) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {تُرْجَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقيق {آتَيْنا} فعل ماضی، مبنی بر سكون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعـل {بَنِی} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {إِسْرائِيلَ} مضـاف اليه، مجرور یا در محل جر {الْكِتابَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصـوب یـا در محـل نصب {وَالْحُكْمَ} (و) حرف عطـف / معطـوف تـابع {وَالنُّبُوَّةَ} (و) حرف عطـف / معطوف تـابع {وَرَزَقْناهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سكون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنَ} حرف جر {الطَّيِّباتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَفَضَّلْناهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سكون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَلَى} حرف جر {الْعالَمِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَآتَيْناهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سكون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بَيِّناتٍ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {مِنَ} حرف جر {الْأَمْرِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَمَا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {اخْتَلَفُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل

در محل رفع و فاعل {إِلَّا} حرف استثنا {مِنْ} حرف جر {بَعْدِ} اسم مجرور یا در محل جر {ما} حرف مصدری {جاءَهُمُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْعِلْمُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بَغْیاً} مفعول لأجله، منصوب {بَیْنَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {رَبَّکَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {یَقْضِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {بَیْنَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {یَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {الْقِیامَةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فِیما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {کانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {فِیهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {یَخْتَلِفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{ثُمَّ} حرف عطف {جَعَلْناکَ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَلی} حرف جر {شَرِیعَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنَ} حرف جر {الْأَمْرِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَاتَّبِعْها} (ف)

حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَتَّبِعْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَهْواءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لا} حرف نفی غیر عامل {يَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَنْ} حرف نصب {يُغْنُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {عَنْكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنَ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْئاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {وَإِنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الظَّالِمِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {بَعْضُهُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَوْلِياءُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بَعْضٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَاللَّهُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {وَلِيُّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْمُتَّقِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{هذا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بَصائِرُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لِلنَّاسِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَهُدىً} (و) حرف عطف / معطوف

تـابع {وَرَحْمَةٌ} (و) حرف عطف / معطوف تـابع {لِقَوْمٍ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {يُوقِنُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{أَمْ} حرف عطف {حَسِبَ} فعـل ماضـى، مبنى بر فتحه ظـاهرى يا تقـديرى {الَّذِينَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {اجْتَرَحُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {السَّيِّئاتِ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {أَنْ} حرف نصب {نَجْعَلَهُمْ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهرى يا تقـديرى / (ه) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمير مسـتتر (نحن) در تقدير {كَالَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {الصَّالِحاتِ} مفعولٌ به، منصوب يـا در محـل نصب {سَواءً} حال، منصوب {مَحْياهُمْ} فاعل (سوا)، در محل رفع / (ه) ضـمير متصل در محل جر، مضـاف اليه {وَمَمـاتُهُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تـابع / (ه) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {ساءَ} فعل ماضـى جامـد براى انشـاء ذم {مـا} فاعـل، مرفوع يـا در محل رفع {يَحْكُمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل

{وَخَلَقَ} (و) حرف استينـاف / فعـل ماضـى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقـديرى {اللَّهُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {السَّماواتِ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بِالْحَقِّ} حرف جر و

اسم بعد از آن مجرور {وَلِتُجْزى} (و) حرف عطف / (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {كُلُّ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {نَفْسٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كَسَبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {وَهُمْ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} حرف نفی غیر عامل {يُظْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{أَفَرَأَيْتَ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {مَنِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {اتَّخَذَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلٰهَهُ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {هَواهُ} مفعولٌ به اول، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَضَلَّهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلى} حرف جر {عِلْمٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَخَتَمَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلى} حرف جر {سَمْعِهِ} اسم مجرور

یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَقَلْبِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَجَعَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلی} حرف جر {بَصَرِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {غِشاوَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَمَنْ} (ف) حرف زائد / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {یَهْدِیهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مِنْ} حرف جر {بَعْدِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَفَلا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَذَكَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَقالُوا} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ما} حرف نفی غیر عامل {هِیَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {إِلَّا} حرف استثنا {حَیاتُنَا} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الدُّنْیا} نعت تابع {نَمُوتُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {وَنَحْیا} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن)

در تقدیر {وَما} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يُهْلِكُنا} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / (نا) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به {إِلاّ} حرف اسـتثنا {الـدَّهْرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَما} (و) حالیه / حرف نفی غیر عامـل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محـذوف {بِذلِكَ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر زائد {عِلْمٍ} مبتدا مؤخّر {إِنْ} حرف نفی غیر عامل {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {إِلَّا} حرف استثنا {يَظُنُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَإِذا} (و) حرف استینـاف / ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {تُتْلى} فعـل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {آياتُنـا} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضـمیر متصل در محل جر، مضـاف الیه {بَيِّنـاتٍ} حـال، منصوب {مـا} حرف نفی غیر عامـل {كـانَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری {حُجَّتَهُمْ} خبر کـان، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَّا} حرف اسـتثنا {أَنْ} حرف مصدری {قالُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / اسم کان محذوف {ائْتُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآبائِنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضـمیر متصل در محل جر،

مضـاف اليـه {إِنْ} حرف شـرط جـازم {کُنْتُمْ} فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمير متصـل در محـل رفع، اسـم کـان {صادِقِينَ} خبر کان، منصوب يا در محل نصب

{قُلِ} فعـل امر مبنی بر سـکون / فاعـل، ضـمير مسـتتر (أنت) در تقـدير {اللَّهُ} مبتـدا، مرفـوع يـا در محـل رفع {يُحْيِيكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری يا تقديری / (ک) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / خبر در تقـدير يـا محـذوف يـا در محـل {ثُمَّ} حرف عطف {يُمِيتُكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری يا تقـديری / (ک) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {ثُمَّ} حرف عطف {يَجْمَعُكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری يا تقديری / (ک) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {إِلی} حرف جر {يَوْمِ} اسم مجرور يـا در محـل جر {الْقِيـامَةِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {لا} (لا)ی نفی جنس {رَيْبَ} اسم لای نفی جنس، منصوب {فِيهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر لای نفی جنس، محـذوف {وَلكِنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل يا حرف نفی ناسخ {أَكْثَرَ} اسم لكن، منصوب يا در محل نصب {النَّاسِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {لا} حرف نفی غير عامل {يَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر لكن محذوف

{وَلِلَّهِ} (و) حرف استيناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مُلْكُ} مبتدا مؤخّر {السَّماواتِ} مضاف

اليه، مجرور يـا در محـل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطـف / معطـوف تـابع {وَيَوْمَ} (و) حرف استينـاف / ظرف يـا مفعولٌ فيه، منصوب يـا در محـل نصب {تَقُومُ} فعـل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظـاهرى يـا تقـديرى {السَّاعَةُ} فاعـل، مرفوع يا در محل رفع {يَوْمَئِذٍ} توكيد تابع / (إذ) مضاف إليه {يَخْسَرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {الْمُبْطِلُونَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع

{وَتَرى} (و) حرف استينـاف / فعـل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقـديرى / فاعل، ضـمير مسـتتر (أنت) در تقـدير {كُلَّ} مفعولٌ به، منصوب يـا در محل نصب {أُمَّةٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {جاثِيَةً} حال، منصوب {كُلُّ} مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع {أُمَّةٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {تُـدْعى} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقديرى / نائب فاعل، ضمير مستتر (هى) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {إِلى} حرف جر {كِتابِهَا} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصـل در محل جر، مضاف اليه {الْيَوْمَ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {تُجْزَوْنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع، نائب فاعل {ما} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {كُنْتُمْ} فعل ماضى، مبنى بر سكون / (ت) ضمير متصل در محل رفع، اسم كان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف يا در تقدير

{هذا} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {كِتابُنا} خبر، مرفوع يا در محل رفع / (نا) ضمير متصل در محل

جر، مضاف اليه {يَنْطِقُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {عَلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {بِالْحَقِّ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {إِنَّا} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسـخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كُنَّا} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {نَسْتَنْسِخُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{فَأَمَّا} (ف) حرف استیناف / حرف شـرط و تفصیل {الَّذِينَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعـل {الصَّالِحاتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَيُدْخِلُهُمْ} (ف) رابط جواب برای شـرط / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقـدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف اليه / خبر برای (الذين) {فِي} حرف جر {رَحْمَتِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه)

ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذلِکَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْفَوْزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْمُبِینُ} نعت تابع

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط و تفصیل {الَّذِینَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَفَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جزم {تَکُنْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون {آیاتِی} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُتْلی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر برای (الذین) {عَلَیْکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَاسْتَکْبَرْتُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَکُنْتُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَوْماً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {مُجْرِمِینَ} نعت تابع

{وَإِذا} (و) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {قِیلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {وَعْدَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حَقٌّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع / نائب فاعل محذوف {وَالسَّاعَةُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} (لا)ی نفی جنس

{رَیْبَ} اسم لای نفی جنس، منصوب {فِیهـا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خـبر لای نفی جنس، محـذوف / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {قُلْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصل، در محل رفع و فاعل {ما} حرف نفی غیر عامل {نَدْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (نحن) در تقدیر {مَا} مبتدا، مرفوع یا در محـل رفع {السَّاعَهُ} خبر، مرفوع یـا در محل رفع {إِنْ} حرف نفی غیر عامل {نَظُنُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {إِلاَّ} حرف استثنا {ظَنًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {وَما} (و) حرف عطف / حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسـخ {نَحْنُ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِمُسْتَیْقِنِینَ} (ب) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب

{وَبَدا} (و) حرف استیناف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سَیِّئاتُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {ما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عَمِلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَحاقَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {بِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {کانُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع، اسم کان {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {یَسْتَهْزِؤُنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون

/ (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{وَقِیلَ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْیَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {نَنْساکُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / نائب فاعل محذوف {کَما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَسِیتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {لِقاءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {یَوْمِکُمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {هذا} نعت تابع {وَمَأْواکُمُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {النَّارُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَما} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {لَکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مِنْ} حرف جر زائد {ناصِرِینَ} مبتدا مؤخّر

{ذلِکُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِأَنَّکُمُ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {اتَّخَذْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {آیاتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {هُزُواً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل

نصب {وَغَرَّتْكَمُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْحَياةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الدُّنْيا} نعت تابع {فَالْيَوْمَ} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {يُخْرَجُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {مِنْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يُسْتَعْتَبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فَلِلَّهِ} (ف) حرف استیناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْحَمْدُ} مبتدا مؤخّر {رَبِّ} نعت تابع {السَّماواتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَرَبِّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْأَرْضِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّ} نعت تابع {الْعالَمِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَلَهُ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْكِبْرِياءُ} مبتدا مؤخّر {فِي} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَهُوَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَزِيزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَكِيمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Ha-meem.۱

Tanzeelu alkitabi mina Allahi alAAazeezi alhakeemi.۲

Inna fee alssamawati waal-ardi.۳

laayatin lilmu/mineena

Wafee khalqikum wama yabuththu min dabbatin ayatun liqawmin yooqinoona.۴

Waikhtilafi allayli waalnnahari wama anzala Allahu mina alssama-i min rizqin faahya.۵
bihi al-arda baAAda mawtiha watasreefi alrriyahi ayatun liqawmin yaAAqiloona

Tilka ayatu Allahi natlooha AAalayka bialhaqqi fabi-ayyi hadeethin baAAda Allahi.۶
waayatihi yu/minoona

Waylun likulli affakin atheemin.۷

YasmaAAu ayati Allahi tutla AAalayhi thumma yusirru mustakbiran kaan lam.۸
yasmaAAha fabashshirhu biAAathabin aleemin

Wa-itha AAalima min ayatina shay-an ittakhathaha huzuwan ola-ika lahum.۹
AAathabun muheenun

Min wara-ihim jahannamu wala yughnee AAanhum ma kasaboo shay-an wala ma.۱۰
ittakhathoo min dooni Allahi awliyaa walahum AAathabun AAatheemun

Hatha hudan waallatheena kafaroo bi-ayati rabbihim lahum AAathabun min rijzin.۱۱
aleemin

Allahu allathee sakhkhara lakumu albahra litajriya alfulku feehi bi-amrihi.۱۲
walitabtaghoo min fadlihi walaAAallakum tashkuroona

Wasakhkhara lakum ma fee alssamawati wama fee al-ardi jameeAAan minhu inna.۱۳
fee thalika laayatin liqawmin yatafakkaroona

Qul lillatheena amanoo yaghfiroo lillatheena la yarjoona ayyama Allahi liyajziya.۱۴
qawman bima kanoo yaksiboona

Man AAamila salihan falinafsihi waman asaa faAAalayha thumma ila rabbikum.۱۵
turjaAAoona

Walaqad atayna banee isra-eela alkitaba waalhukma waalnnubuwwata.۱۶

warazaqnahum mina alttayyibati wafaddalnahum AAala alAAalameena

Waataynahum bayyinatin mina al-amri fama ikhtalafoo illa min baAAdi ma.١٧
jaahumu alAAilmu baghyan baynahum inna rabbaka yaqdee baynahum yawma
alqiyamati feema kanoo feehi yakhtalifoona

Thumma jaAAalnaka AAala shareeAAatin mina al-amri faittabiAAha wala tattabiAA.١٨
ahwaa allatheena la yaAAlamoona

Innahum lan yughnoo AAanka mina Allahi shay-an wa-inna alththalimeena.١٩
baAAduhum awliyao baAAdin waAllahu waliyyu almuttaqeena

Hatha basa-iru lilnnasi wahudan warahmatun liqawmin yooqinoona.٢٠

Am hasiba allatheena ijtarahoo alssayyi-ati an najAAalahum kaallatheena amanoo.٢١
waAAamiloo alssalihati sawaan mahyahum wamamatuhum saa ma yahkumoona

Wakhalaqa Allahu alssamawati waal-arda bialhaqqi walitujza kullu nafsin bima.٢٢

kasabat wahum la yuthlamoona

Afaraayta mani ittakhatha ilahahu hawahu waadallahu Allahu AAala AAilmin.۲۳
wakhatama AAala samAAihi waqalbihi wajaAAala AAala basarihi ghishawatan faman
yahdeehi min baAAdi Allahi afala tathakkaroona

Waqaloo ma hiya illa hayatuna alddunya namootu wanahya wama yuhlikuna illa .۲۴
alddahru wama lahum bithalika min AAilmin in hum illa yathunnoona

Wa-itha tutla AAalayhim ayatuna bayyinatin ma kana hujjatahum illa an qaloo i/too.۲۵
bi-aba-ina in kuntum sadiqeena

Quli Allahu yuhyeekum thumma yumeetukum thumma yajmaAAukum ila yawmi.۲۶
alqiyamati la rayba feehi walakinna akthara alnnasi la yaAAlamoona

Walillahi mulku alssamawati waal-ardi wayawma taqoomu alssaAAatu yawma-.۲۷
ithin yakhsaru almubtiloona

Watara kulla ommatin jathiyatan kullu ommatin tudAAa ila kitabiha alyawma.۲۸
tujzawna ma kuntum taAAmaloona

Hatha kitabuna yantiqu AAalaykum bialhaqqi inna kunna nastansikhu ma kuntum.۲۹
taAAmaloona

Faamma allatheena amanoo waAAamiloo alssalihati fayudkhiluhum rabbuhum fee.۳۰
rahmatihi thalika huwa alfawzu almubeenu

Waamma allatheena kafaroo afalam takun ayatee tutla AAalaykum faistakbartum.۳۱
wakuntum qawman mujrimeena

Wa-itha qeela inna waAAda Allahi haqqun waalssaAAatu la rayba feeha qultum ma.۳۲
nadree ma alssaAAatu in nathunnu illa thannan wama nahnu bimustayqineena

Wabada lahum sayyi-atu ma AAamiloo wahaqa bihim ma kanoo bihi yastahzi-oona.۳۳

Waqeela alyawma nansakum kama naseetum liqaa yawmikum hatha .۳۴

wama/wakumu alnnaru wama lakum min nasireena

Thalikum bi-annakumu ittakhathtum ayati Allahi huzuwan wagharratkumu.۳۵
alhayatu alddunya faalyawma la yukhrajoona minha wala hum yustaAAtaboona

Falillahi alhamdu rabbi alssamawati warabbi al-ardi rabbi alAAalameena.۳۶

Walahu alkibriyao fee alssamawati waal-ardi wahuwa alAAazeezu alhakeemu.۳۷

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

حاء، میم. (۱)

فرو فرستادن این کتاب، از جانب خدای ارجمند سنجیده کار است. (۲)

به راستی در آسمانها و زمین، برای مؤمنان نشانه هایی است. (۳)

و در آفرینش

خودتان و آنچه از [انواع جنبنده ها] پراکنده می گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است. (۴)

و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است؛ و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو،] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است. (۵)

این ها]ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید؟ (۶)

وای بر هر دروغزن گناه پیشه! (۷)

[که آیات خدا را که بر او خوانده می شود، می شنود و باز به حال تکبر –چنانکه گویی آن را نشنیده است– سماجت می ورزد. پس او را از عذابی پردرد خبر ده. (۸)

و چون از نشانه های ما چیزی بداند، آن را به ریشخند می گیرد. آنان عذابی خفت آور خواهند داشت. (۹)

پیشاپیش آنها دوزخ است، و نه آنچه را اندوخته و نه آن دوستانی را که غیر از خدا اختیار کرده اند، به کارشان می آید، و عذابی بزرگ خواهند داشت. (۱۰)

این رهنمودی است؛ و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند، بر ایشان عذابی دردناک از پلیدی است. (۱۱)

خدا همان کسی است که دریا را به سود شما رام گردانید، تا کشتیها در آن به فرمانش روان شوند، و تا از فزون بخشی او [روزی خویش را] طلب نمایید، و باشد که سپاس دارید. (۱۲)

و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد؛ همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی

که می اندیشند نشانه هایی است. (۱۳)

به کسانی که ایمان آورده انـد بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزی خـدا امید ندارند درگذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب آنچه مرتکب می شده اند به مجازات رساند. (۱۴)

هر که کاری شایسته کند، به سود خود اوست، و هر که بدی کند به زیانش باشد. سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می شوید. (۱۵)

و به یقین، فرزنـدان اسرائیل را کتـاب [تورات و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم. (۱۶)

و دلایل روشـنی در امر [دین به آنان عطا کردیم، و جز بعد از آنکه علم برایشان [حاصل آمد، [آن هم از روی رشک و رقابت میـان خودشـان، دسـتخوش اختلاف نشدنـد. قطعاً پروردگـارت روز قیامت میانشان در باره آنچه در آن اختلاف می کردنـد، داوری خواهد کرد. (۱۷)

سپس تـو را در طریقـه آیینی [کـه ناشـی از امر [خـداست نهـادیم. پس آن را پیروی کن، و هوسـهای کسـانی را که نمی دانند پیروی مکن. (۱۸)

آنان هرگز در برابر خدا از تو حمایت نمی کنند [و به هیچ وجه به کار تو نمی آیند] و سـتمگران بعضـی شان دوسـتان بعضـی [دیگر]اند، و خدا یار پرهیزگاران است. (۱۹)

این [کتاب برای مردم، بینش بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنمود و رحمتی است. (۲۰)

آیـا کسـانی که مرتکب کارهای بـد شـده انـد پنداشـته انـد که آنان را ماننـد کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند. (۲۱)

و خدا

آسـمانها و زمین را به حق آفریـده است، و تـا هر کسـی به [موجب آنچه به دست آورده پـاداش یابـد، و آنـان مورد سـتم قرار نخواهند گرفت. (۲۲)

پس آیا دیدی کسـی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ (۲۳)

و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری نیست؛ می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.» و[لی به این [مطلب هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق گمان نمی سپرند. (۲۴)

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانـده شود، دلیلشان همواره جز این نیست که می گوینـد: «اگر راست می گویید پدران ما را [حاضر] آورید.» (۲۵)

بگو: «خـدا[ست که شـما را زنـدگی می بخشـد، سـپس می میرانـد، آنگاه شـما را به سوی روز رسـتاخیز -که تردیـدی در آن نیست- گرد می آورد، ولی بیشتر مردم [این را] نمی دانند.» (۲۶)

و فرمانروایی آسـمانها و زمین از آن خـداست، و روزی که رسـتاخیز بر پا شود ، آن روز است که باطل انـدیشان زیان خواهند دید. (۲۷)

و هر امتی را به زانو در آمـده می بینی؛ هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانـده می شود [و بـدیشان می گویند:] «آنچه را می کردید امروز پاداش می یابید. (۲۸)

این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید. ما از آنچه می کردید، نسخه بر می داشتیم.» (۲۹)

و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پس

پروردگارشان آنان را در جوار رحمت خویش داخل می گرداند. این همان کامیابی آشکار است. (۳۰)

و اما کسانی که کافر شدند [بدانها می گویند:] «پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد؟ و[لی تکبر نمودید و مردمی بدکار بودید.» (۳۱)

و چون گفته شد: «وعده خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست»، گفتید: «ما نمی دانیم رستاخیز چیست. جز گمان نمی ورزیم و ما یقین نداریم.» (۳۲)

و [حقیقت بدیهایی که کرده اند، بر آنان پدیدار می شود و آنچه را که بدان ریشخند می کردند، آنان را فرو می گیرد. (۳۳)

و گفته شود: «همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد، و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.» (۳۴)

این بدان سبب است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا فریبتان داد. پس امروز نه از این [آتش بیرون آورده می شوند، و نه عذرشان پذیرفته می گردد. (۳۵)

پس سپاس از آن خداست: پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان. (۳۶)

و در آسمانها و زمین، بزرگی از آن اوست، و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار. (۳۷)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» حم

«۲» این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است!

«۳» بی شکّ در آسمانها و زمین نشانه های [فراوانی] برای مؤمنان وجود دارد؛

«۴» و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که [در سراسر زمین] پراکنده ساخته، نشانه هایی است برای جمعیّتی که اهل یقینند.

«۵» و نیز در آمد و شد شب و روز، و رزق [و بارانی] که خداوند از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از

مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادها، نشانه های روشنی است برای گروهی که اهل تفکّرند!

«۶» اینها آیات خداوند است که ما آن را بحقّ بر تو تلاوت می کنیم؛ اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند، به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می آورند؟!

«۷» وای بر هر دروغگوی گنهکار...

«۸» که پیوسته آیات خدا را می شنود که بر او تلاوت می شود، امّا از روی تکبّر اصرار بر مخالفت دارد؛ گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است؛ چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده!

«۹» و هرگاه از بعضی آیات ما آگاه شود، آن را به باد استهزا می گیرد؛ برای آنان عذاب خوارکننده ای است!

«۱۰» و پشت سرشان دوزخ است؛ و هرگز آنچه را به دست آورده اند آنها را [از عذاب الهی] رهایی نمی بخشد، و نه اولیایی که غیر از خدا برای خود برگزیدند [مایه نجاتشان خواهند بود]؛ و عذاب بزرگی برای آنهاست!

«۱۱» این [قرآن] مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، عذابی سخت و دردناک دارند!

«۱۲» خداوند همان کسی است که دریا را مسخّر شما کرد تا کشتیها بفرمانش در آن حرکت کنند و بتوانند از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید!

«۱۳» او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخّر شما ساخته؛ در این نشانه های [مهمّی] است برای کسانی که اندیشه می کنند!

«۱۴» به مؤمنان بگو: (کسانی را که امید به ایّام اللّه [= روز رستاخیز] ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند هر قومی را به اعمالی که انجام

می دادند جزا دهد)!

«۱۵» هر کس کار شایسته ای بجا آورد، برای خود بجا آورده است؛ و کسی که کار بد می کند، به زیان خود اوست؛ سپس همه شما به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید!

«۱۶» ما بنی اسرائیل را کتاب [آسمانی] و حکومت و نبّوت بخشیدیم و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان [و مردم عصر خویش] برتری بخشیدیم؛

«۱۷» و دلایل روشنی از امر نبّوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف بخاطر ستم و برتری جویی آنان بود؛ امّا پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند.

«۱۸» سپس تو را بر شریعت و آیین حقّی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!

«۱۹» آنها هرگز نمی توانند تو را در برابر خداوند بی نیاز کنند [و از عذابش برهانند]؛ و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، امّا خداوند یار و یاور پرهیزگاران است!

«۲۰» این [قرآن و شریعت آسمانی] وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که [به آن] یقین دارند!

«۲۱» آیا کسانی که مرتکب بدیها و گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرارمی دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند!

«۲۲» و خداوند آسمانها و زمین را بحقّ آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آنها ستمی نخواهد شد!

«۲۳» آیا دیدی کسی را که معبود خود را

هوای نفس خویش قرار داده و خداونـد او را با آگاهی [بر اینکه شایسـته هـدایت نیست] گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مُهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکّر نمی شوید؟!

«۲۴» آنها گفتنـد: (چیزی جز همین زنـدگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کنـد!) آنان به این سـخن که می گوینـد علمی ندارنـد، بلکه تنها حـدس می زننـد [و گمانی بی پایه دارند]!

«۲۵» و هنگـامی که آیـات روشن مـا بر آنها خوانـده می شود، دلیلی در برابر آن ندارنـد جز اینکه می گوینـد: (اگر راست می گویید پدران ما را [زنده کنید] و بیاورید [تا گواهی دهند]!)

«۲۶» بگو: (خداونـد شـما را زنـده می کند، سپس می میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست گردآوری می کند؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.)

«۲۷» مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین برای خداست؛ و آن روز که قیامت برپا شود اهل باطل زیان می بینند!

«۲۸» در آن روز هر امّتی را می بینی [که از شـدّت ترس و وحشت] بر زانو نشسـته؛ هر امّتی بسوی کتـابش خوانـده می شود، و [به آنها می گویند:] امروز جزای آنچه را انجام می دادید به شما می دهند!

«۲۹» این کتـاب مـا است که بحق بـا شـما سـخن می گویـد [و اعمال شـما را بازگو می کنـد]؛ ما آنچه را انجام می دادیـد می نوشتیم!

«۳۰» امّا کسانی که ایمان آوردنـد و اعمال صالـح انجام دادنـد، پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می کند؛ این همان پیروزی بزرگ است!

«۳۱»

امّا کسانی که کافر شدند [به آنها گفته می شود:] مگر آیات من بر شـما خوانده نمی شد و شـما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟!

«۳۲» و هنگامی که گفته می شـد: (وعـده خداونـد حقّ است، و در قیامت هیـچ شـکّی نیست)، شـما می گفتیـد: (ما نمی دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم، و به هیچ وجه یقین نداریم!)

«۳۳» و بدیهای اعمالشان برای آنان آشکار می شود، و سرانجام آنچه را استهزا می کردند آنها را فرامی گیرد!

«۳۴» و به آنها گفته می شود: (امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید؛ و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یاوری ندارید!

«۳۵» این بخاطر آن است که شـما آیات خـدا را به مسـخره گرفتید و زندگی دنیا شـما را فریب داد! (امروز نه آنان را از دوزخ بیرون می آورند، و نه هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته می شود!

«۳۶» پس حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار همه جهانیان!

«۳۷» و برای اوست کبریا و عظمت در آسمانها و زمین، و اوست عزیز و حکیم!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

حم (۱)

این کتاب نازل شده از سوی خدای توانای شکست ناپذیر وحکیم است. (۲)

به یقین در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی [بر ربوبیت، حکمت و قدرت خدا]ست؛ (۳)

و در آفرینش شـما و آنچه از جنبنـدگان منتشر و پراکنـده می کنـد، برای اهل یقین نشانه هایی [بر ربوبیت، حکمت و قـدرت خدا]ست؛ (۴)

و در رفت و آمد شب و روز و آنچه را از رزق و روزی [چون باران و برف] از

آسـمان نازل کرده و به وسـیله آن زمین را پس از مردگی اش زنـده کرده است، و در گرداندن بادها [از سویی به سویی] برای مردمی که تعقّل می کنند، نشانه هایی است. (۵)

این هـا آیـات خـداست که به حقّ و راسـتی بر تو می خوانیم؛ پس [اگر به این آیـات ایمـان نیاوردنـد] به کـدام سـخن بعـد از [سخن] خدا و نشانه هایش ایمان می آورند؟ (۶)

وای بر هر دروغگوی گنهکار، (۷)

که آیات خدا را در حالی که بر او می خوانند می شـنود، آن گاه از روی سرکشـی و تکبر چنان که گویی آن را نشـنیده است [بر کفر، عناد، دشمنی و مخالفتش] پافشاری می کند؛ پس او را به عذابی دردناک بشارت ده. (۸)

و هنگـامی که به چیزی از آیات ما آگاه می شود، آن را به مسـخره گیرد؛ اینانند که برای آنان عـذاب خوارکننـده ای خواهد بود. (۹)

پیش رویشان دوزخ است، و آنچه [از ثروت، مقام، یار و یاور] به دست آورده اند و آنچه را به جای خدا سرپرسـتان و معبودان خود گرفته اند، چیزی از عذاب را از آنان دفع نمی کند، و برای آنان عذابی بزرگ است. (۱۰)

این [قرآن] سراسـر هـدایت است؛ و کسـانی که به آیات پروردگارشان کافر شدنـد، آنان را عـذابی است از نوع عـذابی بسـیار سخت و دردناک. (۱۱)

خداست که دریا را برای شما مسخّر و رام کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن روان شوند و تا شما [با سفرهای دریایی] از فضل و رزق و روزی اش بهره جویید و تا شما [بر نعمت هایش] سپاس گزاری کنید. (۱۲)

و همه آنچه را در آسمان هاست و آنچه را در زمین است از سوی خود برای

شما مسخّر و رام کرد؛ بی تردید در این امور برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی [بر ربوبیت، حکمت و قدرت خدا]ست. (۱۳)

به مؤمنان بگو: از کسانی که به روزهای خدا [چون روز آزمایش بندگان، روز پیروزی اهل ایمان، شکست دشمنان و روز قیامت] امید ندارند، گذشت کنند، تا [خدا] مردمی را [که تهیدست از عقاید پاك و کردار شایسته هستند، در روزی از روزهایش] به خاطر گناهانی که همواره مرتکب می شوند، کیفر دهد. (۱۴)

هرکس کار شایسته ای انجام دهد، به سود خود اوست و هرکس مرتکب بدی شود به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید. (۱۵)

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب و حکومت و نبوّت عطا کردیم، و از پاکیزه ها به آنان روزی دادیم و آنان را بر جهانیان [روزگار خودشان] برتری بخشیدیم. (۱۶)

و دلایل روشنی [در امر نبوّت و دین] در اختیار آنان قرار دادیم، پس آنان [در امر نبوّت و دین] اختلاف نکردند مگر پس از آنکه [به وسیله وحی] دانش و آگاهی برای آنان آمد، اختلافشان از روی حسادت و برتری جویی در میان خودشان بود؛ بی تردید پروردگارت روز قیامت درباره آنچه همواره در آن اختلاف می کردند میانشان داوری خواهد کرد. (۱۷)

سپس تو را [در امر نبوّت و دین] بر آیینی ویژه و کامل قرار دادیم؛ بنابراین از آن پیروی کن و از هواهای نفسانی کسانی که [به حقایق] معرفت و آگاهی ندارند، پیروی مکن. (۱۸)

آنان در برابر خدا نمی توانند چیزی [از گرفتاری ها و بلاها] را از تو دفع کنند؛ و همانا ستمکاران یار و یاور یکدیگرند و خدا یار و یاور پرهیزکاران است.

این [قرآن و آیین] وسایل بینایی و بصیرت برای مردم و سراسر هدایت و رحمت برای گروهی است که [حقایق را] باور دارند. (۲۰)

آیا کسانی که مرتکب گناهان شدند، گمان دارند آنان را مانند کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، قرار می دهیم که زندگی و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند. (۲۱)

خدا آسمان ها و زمین را به حق آفرید، و تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است، پاداش یابد و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند. (۲۲)

پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مُهرِ [تیره بختی] نهاد، و بر چشم [دلش] پرده ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکّر [حقایق] نمی شوید؟ (۲۳)

گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زندگی می کنیم، و ما را فقط روزگار هلاک می کند. آنان را نسبت به آنچه می گویند یقینی در کار نیست، آنان فقط حدس و گمان می زنند. (۲۴)

چون آیات روشن ما [درباره معاد و زنده شدن مردگان] بر آنان خوانده شود، برهان و دلیلی جز این ندارند که می گویند: اگر شما [در زمینه زنده شدن مردگان] راستگویید [با درخواست از خدا] پدران ما را [زنده کنید و] نزد ما بیاورید [تا به زنده شدن مردگان یقین پیدا کنیم.] (۲۵)

بگو: خدا شما را [ابتدا از لابه لای عناصر

مرده برای قرار گرفتن در دنیا] حیات می بخشد، سپس می میراند، آن گاه همه شما را به روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد می آورد، ولی بیشتر مردم [به این حقایق] معرفت و آگاهی ندارند. (۲۶)

و مالکیّت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره خداست، و روزی که قیامت برپا شود، آن روز است که اهل باطل زیان خواهند دید، (۲۷)

و هر امتی را در آن روز به زانو درافتاده می بینی، [آن روز] هر امتی به سوی نامه اعمالش خوانده می شود [و به آنان می گویند:] امروز همان اعمالی که همواره انجام می دادید به شما پاداش می دهند. (۲۸)

این نوشته ماست که بر پایه حقّ و درستی بر ضد شما سخن می گوید؛ زیرا ما آنچه را همواره انجام می دادید، می نوشتیم. (۲۹)

و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پس پروردگارشان آنان را در رحمت خود درآورد؛ این همان کامیابی آشکار است، (۳۰)

و اما کسانی که کفر ورزیدند [به آنان گفته می شود:] مگر آیات من همواره بر شما خوانده نمی شد؟ ولی شما [نسبت به پذیرش آن] تکبّر ورزیدید و قومی گنهکار بودید. (۳۱)

وچون می گفتند: یقیناً وعده خدا حق است و در وقوع قیامت هیچ شکی نیست، می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست [و برپا شدنش را گمان نمی بریم] مگر گمانی ضعیف و غیر قابل اعتماد، و نمی توانیم به آن یقین پیدا کنیم! (۳۲)

در آن روز همه اعمال بدی که مرتکب شده اند، برای آنان آشکار می شود و عذابی که همواره آن را مسخره می کردند، آنان را احاطه می کند. (۳۳)

و [به آنان] گویند: امروز شما را از یاد

می بریم، همان گونه که شما [در دنیا] دیدار امروزتان را از یاد بردید، و جایگاهتان آتش است و شما را یار و یاوری نخواهد بود. (۳۴)

این [عذاب] برای این است که شما آیات خدا را به مسخره گرفته اید و زندگی دنیا، شما را فریفت؛ پس امروز نه آنان را از آتش بیرون آورند و نه از آنان می خواهند که [برای به دست آوردن خشنودی خدا] عذرخواهی کنند. (۳۵)

نهایتاً همه ستایشها مخصوص خداست که پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است؛ (۳۶)

و کبریایی و عظمت در آسمان ها و زمین ویژه اوست، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۳۷)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم قسم به نام خدای حمید و مجید که (۱)

تنزیل این قرآن عظیم از جانب خدای مقتدر حکیم است (۲)

همانا در خلقت آسمانها و زمین برای اهل ایمان آیات و ادله قدرت الهی پدیدار است (۳)

و در خلقت خود شما آدمیان و انواع بی شمار حیوان با خلقتهای عجیب که در روی زمین پراکنده است هم آیات و براهین قدرت حق برای اهل یقین آشکار است (۴)

و نیز در رفت و آمد شب و روز و گردش آسمان و زمین و آنچه خدا از آسمان برای روزی خلق از برف و باران می فرستد و زمین را پس از خزان مرگ دیگر بار به نفسبهار زنده میسازد و در وزش بادهای عالم در همه این موجودات برای خردمندان جهان آیات قدرت صانع پیداست (۵)

این آیات قرآن که ما بر تو به حق تلاوت میکنیم همه ادله قدرت خدا و برهان قاطعبر وجود

صانع یکتا است پس بعد از خدا و آیات روشن او اگر نگروند دیگر به چه برهان ایمان می آورند (۶)

وای بر مردم دروغگوی بسیار زشت کار (۷)

آنکه آیات خدا را که بر او تلاوت میشود شنیده و بر تکبر و طغیان اصرار میکند چنانکه گوئی هیچ آیات را نشنیده است ای رسول چنین کس چون نضر ابن حارث شقی و امثاله را به عذاب دردناک بشارت ده (۸)

چون از آیات ما چیزی بداند آن را به مسخره میگیرد چنین مردم کافر را در دنیا و آخرت عذاب ذلت و خواری مهیاست (۹)

آنها را آتش دوزخ در پیش است و هیچ از آنچه اندوختند آنان را نجات و رهائی ندهد و آنچه غیر خدا دوست گرفتند به کارشان نیاید و کیفر آنها بزرگ عذاب قهرخداست (۱۰)

این قرآن هدایت خلق است و آنان که به آیات خدای خود کافر شدند جزای آنها عذاب دردناک دوزخ است (۱۱)

خداست آن که برای شما دریا را مسخر گردانید تا کشتی به امر خدا آسان در آب جاری شود و از آن به تجارت و سفر از فضل خدا روزی طلبید باشد که شکر نعمتش به جای آرید (۱۲)

و آنچه در زمین و آسمانهاست تمام را مسخر شما گردانید تا از همه موجودات عالمبه علم و عمل بهره معرفت یابید در این کار نیز برای مردم با فکرت آیات قدرتالهی کاملا پدیدار است (۱۳)

ای رسول ما، به آنان که ایمان آورده اند بگو شما مومنان از جور جهالتهای مردمی که در اثر کفر و شک به ایام الهی و روز وعده های

خدا امیدوار نیستند درگذرید و آنها را به حال جهالت خود رها کنید که خدا عاقبت هر قومی را به پاداش اعمال خود میرساند (۱۴)

هر کس کار نیک کند به نفع خود و هر که بد کند به زیان خویش کرده است آنگاه برای پاداش نیک و بد به سوی خدای خود بازمیگردید (۱۵)

و ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی تورات و حکومت و نبوت عطا کردیم و از هر روزی لذیذ و حلال نصیب آنها گردانیدیم و به آن نعمت بزرگ تورات آنان را بر اهل دوران خود فضیلت دادیم (۱۶)

و نیز به آن قوم آیات و معجزات روشن در امر دین و نظم دنیا عطا نمودیم و آنها خلاف و نزاع برنینگیختند و به تخریب احکام تورات نپرداختند مگر دانسته برای ظلم و تعدی به حقوق یکدیگر، البته خدا بین نزاع و اختلافات آنها روز قیامت حکم خواهد کرد (۱۷)

پس از موسی و رسولان بعد ما تو را بر شریعت کامل در امر دین مقرر فرمودیم تو آن شریعت و آئین خدا را کاملا پیروی کن و هیچ پیرو هوای نفس مردم مشرک نادان مباش (۱۸)

آن مردم هیچ تو را از اراده خدا بی نیاز نکنند آنچه خدا بر تو خواهد تغییر نتوانند و ستمکاران عالم به نفع خود در ظلم و ستم دوستدار و مددکار یکدیگرند و خدا دوستدار متقیان است (۱۹)

این قرآن برای عموم مردم مایه بصیرت بسیار و برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است (۲۰)

آیا آنان که مرتکب اعمال زشت و تبه کاری شدند گمان کردند رتبه آنها را مانند

کسانی که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند قرار میدهیم؟ تا در مرگ و زندگانی هم با مومنان یکسان باشند؟ هرگز چنین نیست حکم آنها اندیشه بسیار باطل و جاهلانه ایست (۲۱)

و خدا آسمانها و زمین را به بازیچه خلق نکرده بلکه به حق آفریده است و در هرچه خلق کرده مصلحت و مقصودی داشته و عاقبت هر نفسی بی هیچ ستمی پاداش هر عملی که کرده است خواهد یافت (۲۲)

ای رسول ما، مینگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته و پس از اتمام حجت گمراه ساخته و مهر قهر بر گوش و دل او نهاده و برچشم وی پرده ظلمت کشیده لذا سخن خدا را نمیشنود و فکر در عاقبت خود نمیکند و آیات الهی را به چشم مشاهده نمی نماید پس او را بعد از خدا دیگر که هدایتش خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمیشوید که جز راه خداپرستی دیگر همه گمراهی است؟ (۲۳)

کافران گفتند که زندگی ما جز همین نشاه دنیا و مرگ و حیات طبیعت نیست و جزدهر و طبیعت کسی ما را نمی میراند حشر و نشر و قیامتی نخواهد بود و این سخن نه از روی علم و دلیل بلکه از روی جهل و وهم و خیال میگویند (۲۴)

و چون آیات و ادله روشن ما بر آن کافران تلاوت شود و با دلیل عقل معاد و قیامتبر آنها محقق گردد دیگر حجت و عذری نداشته جز اینکه گفتند اگر راست میگوئید پدران ما را زنده کنید (۲۵)

ای رسول جواب آنها بگو خدا خلق

را بمیراند و باز زنده کند سپس تمام شما راجمع گرداند برای روز قیامت که آن روز بی شک و ریب بیاید و لیکن اکثر مردم نمیدانند (۲۶)

آسمانها و زمین همه ملک خداست و روزی که ساعت قیامت برپا شود آن روز اهل باطل و منکران معاد زیانکار خواهند بود (۲۷)

و در آن روز هر گروهی را بنگری که به زانو درآمده که از وحشت قوت ایستادن بر آنها نمانده و هر فرقه به سوی کتاب و نامه عمل خود خوانده شود و ندا شود که امروز همه به پاداش اعمال خود میرسید (۲۸)

این کتاب ضبب ما به حق بر شما سخن میگوید که ما هر چه به دنیا کرده اید همه را درست نگاشته ایم و طبق آن به پاداش میرسید (۲۹)

اما آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند آنها را خدا در رحمت خود داخل سازد که آن سعادت و فیروزی معین و معلومی است (۳۰)

و اما آنان که به خدا کافر شدند چون از شدت عذاب بنالند به آنها گوئیم آیا بر شما آیات ما را تلاوت نکردند و شما تکبر و عصیان کردید؟ و مردمی بدکار و مجرم بودید (۳۱)

و چون به شما گفته شد که وعده خدا حق است و در قیامت هیچ شک و ریب نیست شماگفتید قیامت چیست نمی فهمیم بس خیالی پیش خود می کنیم و به آن هیچ یقین نداریم (۳۲)

و در آن هنگام بر آنان نتیجه اعمال بدشان پدید آید و عذابی که به آن تمسخر میکردند به آنها احاطه کند (۳۳)

و با آنها به

قهر و عتاب خطاب شود که امروز ما شما را از رحمت خود فراموش می کنیم یعنی محروم میسازیم چنان که شما در دنیا سرگرم شهوت و غفلت بودید و ملاقات این روز سخت را فراموش کردید اینک منزل شما آتش دوزخ است و بر نجات خود هیچ یار و یاوری ندارید (۳۴)

این عذاب شما کیفر آنست که به آیات خدا و دعوت رسولان حق تمسخر کردید و مغرور زندگانی دنیا شدید و به زیور و زیب و موهومات پست آن فریب خوردید پس کافران امروز از آتش دوزخ رهائی ندارند و هیچ عذر و توبه ایشان نپذیرند (۳۵)

باری ستایش و سپاس مخصوص خداست که به یکتائی آفریننده آسمانها و زمین و همه جهانهای بی نهایت است (۳۶)

و مقام جلال و کبریائی در آسمانها و زمین مخصوص اوست و او یکتا خدای مقتدر حکیم است (۳۷)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

حا، میم. (۱)

نزول کتاب از طرف خداوند عزّت مند حکیم است. (۲)

همانا در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است. (۳)

و در آفرینش شما و آنچه از جنبده ها که (در هستی) پراکنده نموده، برای اهل یقین، نشانه هایی (از قدرت الهی) است. (۴)

و شب و روز که در پی یکدیگرند و آنچه از روزی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین را به واسطه ی آن بعد از پژمردگی اش سبز و زنده نموده است و گردش بادها، برای کسانی که تعقّل کنند نشانه هایی (از قدرت الهی است. (۵)

این ها آیات الهی است که ما آنها را به حق بر تو تلاوت می کنیم، پس بعد از خدا و آیات او

به چه سخنی ایمان می آورند. (۶)

وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه. (۷)

(گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می شود، می شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبرانه (بر انحراف خود) اصرار می ورزد، پس او را به عذابی سخت بشارت ده. (۸)

و هرگاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می گیرد، آنانند که برایشان عذاب خفّت باری است. (۹)

جهنّم پیش روی آنان است و آنچه را به دست آورده اند و آنچه را از غیر خدا، اولیای خود گرفته اند، ذرّه ای آنان را بی نیاز نمی کند و برای آنان عذاب بزرگی است. (۱۰)

این (قرآن) مایه ی هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضطراب است. (۱۱)

خداوند کسی است که دریا را برای شما رام کرد تا به فرمان او کشتی ها در آن جریان پیدا کنند و تا از فضل او جستجو کنید و شاید شکرگزاری کنید. (۱۲)

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند، قطعاً نشانه هایی است. (۱۳)

(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از) ایّام اللّه (است) امید ندارند، درگذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد. (۱۴)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتکب شود، پس به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگشت

داده می شوید. (۱۵)

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب (آسمانی تورات) و حکومت و نبوّت دادیم و از (خوردنی های) پاکیزه و دلپسند روزی کردیم و آنان را بر اهل زمانه برتری دادیم. (۱۶)

و به آنان دلایل روشنی نسبت به امر (دین) دادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه حقیقت برایشان حاصل شد (و این اختلاف) از روی حسادت و برتری جویی بود که میان آنان وجود داشت. همانا خداوند در قیامت درباره آنچه پیوسته اختلاف می کنند، میانشان داوری خواهد کرد. (۱۷)

سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم، پس آن را پیروی کن و از خواسته های جاهلان پیروی نکن. (۱۸)

آنان هرگز در برابر خداوند از تو دفاع نخواهند کرد و البتّه ستمگران یاور یکدیگرند و خداوند یار افراد با تقواست. (۱۹)

این (کتاب) برای مردم، وسیله ی بصیرت و هدایت و برای اهل یقین، مایه ی رحمت است. (۲۰)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند. (۲۱)

و خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت. (۲۲)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا

پند نمی گیرید؟ (۲۳)

و گفتنـد: جز همین زنـدگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می میریم و زنده می شویم (یک گروه می رویم و یک گروه می آییم) و مـا را چیزی جز طبیعت و روزگـار نـابود نمی کنـد، در حالی که هیچگونه علمی بر این ادّعا ندارنـد. آنان جز گروهی خیالباف نیستند. (۲۴)

و هرگـاه آیـات روشن ما (درباره معاد) بر آنان تلاوت گردد، دلیل و حجّتی ندارنـد، مگر آنکه گوینـد: اگر راست می گویید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید. (۲۵)

بگو: خـداست که شـما را زنـده می کند و سـپس می میراند و آنگاه برای روز قیامتی که شـکی در آن نیست همه را جمع می نماید ولی اکثر مردم نمی دانند. (۲۶)

حکومت و فرمانروایی آسـمان ها و زمین مخصوص خداست و روزی که رسـتاخیز بر پا شود، آن روز یاوه سـرایان زیانکارند. (۲۷)

(در روز رسـتاخیز) هر امّتی را به زانو در آمـده می بینی، در حالی که هر امتی به سوی کتابش (برای دادرسـی) فراخوانده شده است. امروز آنچه را عمل می کردید دریافت خواهید کرد. (۲۸)

این است کتاب ما که به حق درباره شـما سـخن می گویـد، همانا ما آنچه را انجام می دادید نسـخه برداری و ثبت می کردیم. (۲۹)

پس کسـانی که ایمـان آورده و کارهای شایسـته انجام داده انـد پروردگارشان آنان را در رحمت خویش داخل می کنـد، این است آن رستگاری آشکار. (۳۰)

و امّا کسانی که کفر ورزیدنـد (به آنان گفته می شود) مگر آیات من بر شـما خوانـده نشـد، پس اسـتکبار ورزیدید و گروهی مجرم بودید. (۳۱)

و هرگاه گفته شد که وعده الهی حق است و در قیامتی که (در پیش است) شکی نیست، گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست،

ما آن را جز گمانی نمی پنداریم و ما به سراغ باور کردن آن نیستیم. (۳۲)

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد. (۳۳)

و به آنـان گفته شود: امروز ما شـما را به فراموشـی می سـپاریم، همان گونه که شـما دیـدار امروزتان را به فراموشـی سپردیـد، جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یاوری نیست. (۳۴)

این به خاطر آنست که شـما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد. پس امروز نه از آتش دوزخ خارج می شوند و نه از آنان خواسته می شود که رضایت خدا را بخواهند. (۳۵)

پس سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان. (۳۶)

و بزرگی در آسمان ها و زمین مخصوص اوست و اوست خدای عزیز و حکیم. (۳۷)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

حا، میم. (۱)

فرو فرستادن این کتاب از نزد خدای توانای بی همتا و دانای با حکمت است. (۲)

هرآینه در آسمانها و زمین برای مومنان نشانه هاست - برای استدلال بر حکمت خداوند -. (۳)

و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان [در زمین] می پراکند برای مردمی که بی گمان باور دارند نشانه هاست. (۴)

و در آمـد و شـد شب و روز - و افزونی و کـاستی آنهـا - و روزیی - یعنی بارانی - که خـدای از آسـمان - ابر - فرو آورده و زمین را به آن پس از مردگی اش زنـده کرده و در وزیـدن و گردانیـدن بادها نشانه هاست برای مردمی که خرد را کاربندنـد. (۵)

اینها آیات خداست که بر تو به راستی و درستی می خوانیم، پس به کدام

سخن پس از [سخن] خدای و آیات او ایمان می آورند؟ (۶)

وای بر هر دروغ زن گنه پیشه ای! (۷)

که آیات خدای را که بر او خوانده می شود می شنود، آنگاه به گردن کشی و بزرگ منشی [بر کفر و عناد] اصرار می ورزد، گویی که هرگز آن را نشنیده است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده. (۸)

و چون چیزی از آیات ما بداند به ریشخندش می گیرد، اینانند که عذابی خوار کننده دارند. (۹)

فراروی ایشان دوزخ است، و آنچه به دست آورده اند - از اموال - و آنچه به جای خدا دوستان گرفته اند آنان را هیچ سودی ندارد و به کار نیاید و ایشان را عذابی است بزرگ. (۱۰)

این [قرآن] رهنمونی است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند آنان را عذابی است از گونه عذابی سخت دردناک. (۱۱)

خداست آن که دریا را برای شما رام کرد تا کشتی ها در آن به فرمان او روان شوند و تا از بخشش او - روزی - بجویید و باشد که سپاس گزارید (۱۲)

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را که از سوی اوست برای شما رام ساخت. هرآینه در این [کارها] نشانه هاست برای مردمی که می اندیشند. (۱۳)

به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از کسانی که روزهای [سخت و ناگوار] خدای را باور و امید ندارند درگذرند تا [خدا خود] گروهی را بدانچه می کردند سزا دهد. (۱۴)

هر که کاری نیک و شایسته کند به سود خود اوست، و هر که کار بد و ناشایست کند به زیان اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید. (۱۵)

و هرآینه فرزندان اسرائیل

را کتاب – تورات – و حکم – حکمت یا فرمانروایی – و پیامبری دادیم و ایشان را از چیزهای پاکیزه روزی کردیم، و آنان را بر جهانیان – مردم زمانه – برتری نهادیم. (۱۶)

و ایشان را نشانه ها و دلایل روشن از کار [دین خود و رسالت محمد (ص)] بدادیم، پس اختلاف نکردند – در احکام تورات یا درباره پیامبر (ص) – مگر پس از آنکه دانش بدیشان رسید، از روی ستم و بدخواهی میان خود. همانا پروردگار تو میان آنان در روز رستاخیز درباره آنچه در آن اختلاف می کردند داوری خواهد کرد. (۱۷)

سپس تو را بر راه و روشی از کار [دین و شریعت] نهادیم، پس آن را پیروی کن و از هوسها و خواهشهای دل کسانی که نمی دانند پیروی مکن. (۱۸)

همانا آنان تو را از خدا – در برابر خدا – هیچ سودی ندارند و به کار نیایند، و ستم کاران برخی دوستان برخی دیگرند و خدا دوست و کارساز پرهیزگاران است. (۱۹)

این – دین یا قرآن – بینشهایی است برای مردم، و رهنمونی و بخشایشی است برای گروهی که بی گمان باور دارند. (۲۰)

یا مگر کسانی که به کارهای بد دست یازیدند می پندارند که آنان را همانند کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند قرار می دهیم که زندگانی و مرگشان یکسان و برابر باشد؟! بد داوری می کنند. (۲۱)

و خدا آسمانها و زمین را به راستی و درستی آفرید [تا نشانه های قدرت و خدایی او آشکار شود] و تا هر کسی بدانچه کرده است پاداش یابد و به آنان ستم نمی شود. (۲۲)

آیا دیدی کسی را

که خـدای خـود را خواهش و هوس دل خویش گرفت و خـدا از روی دانش گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهـاد و بر چشمش پرده افکند؟ پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا راه نماید؟ آیا پند نمی گیرید (۲۳)

و [کـافران] گفتنـد: این - یعنی زنـدگی - نیست مگر زنـدگی مـا در این جهان، می میریم و زنـده می شویم و ما را جز دهر - روزگار و زمانه - هلاك نکند، و آنان را هیچ دانشی به آن نیست، آنان جز در گمان و پندار نیستند. (۲۴)

و چون آیات روشن ما - درباره زنـده شـدن مردگان به هنگام رسـتاخیز - بر آنان خوانـده شود حجت ایشان جز این نباشد که گویند: پدران ما را بیارید - زنده کنید - اگر راستگویید. (۲۵)

بگو: خدا شـما را زنده می کند و باز می میراند و سـپس شـما را به روز رسـتاخیز که شکی در آن نیست فراهم می آورد، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۲۶)

و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، و روزی که رستاخیز برپا شود در آن روز باطل گرایان - حق ناباوران و کج روان - زیان می کنند. (۲۷)

و هر گروهی را به زانو در آمـده - نیمخیز آماده برخاسـتن از هول آن روز - بینی. هر گروهی را به نامه [کردار]ش فراخوانند. امروز شما را پاداش آنچه می کردید بدهند. (۲۸)

این است نامه ما که بر شـما - به زیان و بر ضد شـما - به راستی سـخن می گوید. همانا ما از کارهایی که می کردید رونوشت برمی داشتیم. (۲۹)

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، پس

پروردگارشان ایشان را در رحمت خود - در بهشت - درآرد. این است کامیابی و پیروزی بزرگ. (۳۰)

و اما کسانی که کافر شدند [به آنها گویند:] آیا نه این بود که آیات من بر شما خوانده می شد پس شما گردن کشی کردید و مردمی بزه کار بودید (۳۱)

و هنگامی که گفته می شد: همانا وعده خدا راست است و رستاخیز شکی در آن نیست، می گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست. ما جز پنداری گمان نبریم، و ما [بدان] باور بی گمان نداریم. (۳۲)

و آنان را [در آن روز] کارهای بدی که می کردند پدیدار شود و آنچه بدان استهزا، می کردند آنان را فرو گیرد. (۳۳)

و گفته شود: امروز شما را فراموش می کنیم - فرو می گذاریم - چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید، و جای شما دوزخ است و شما را یاری کننده ای نیست. (۳۴)

این [عذاب] به سبب آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را بفریفت، پس امروز از آن (دوزخ) بیرون آورده نشوند و نه از ایشان خواستار عذرخواهی و خشنودی جستن شوند - زیرا عذرشان پذیرفته نیست -. (۳۵)

پس سپاس و ستایش خدای راست، خداوند آسمانها و زمین، پروردگار جهانیان. (۳۶)

و او راست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۳۷)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

حا، میم. (۱)

نازل شدن این کتاب از جانب خدای پیروزمند و حکیم است. (۲)

هر آینه در آسمانها و زمین نشانه های عبرتی است برای مومنان. (۳)

و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنبندگان عبرتهاست برای اهل یقین. (۴)

آمد و شد شب و روز و رزقی که خدا از آسمان می فرستد و زمین مرده را بدان زنده می کند و نیز در وزش بادها عبرتهاست برای عاقلان. (۵)

اینها آیات خداست که به راستی بر تو تلاوت می کنیم. جز خدا و آیاتش به کدام سخن ایمان می آورند؟ (۶)

وای بر هر دروغپرداز گناهکاری ! (۷)

آیات خدا را که بر او خوانده می شود می شنود. آنگاه به گردنکشی پای می فشرد، چنان که گویی هیچ نشنیده است. پس به عذابی دردآورش بشارت ده . (۸)

چون چیزی از آیات ما را فرا گیرد، به مسخره اش می گیرد. اینان درخور عذابی خوار کننده اند. (۹)

پیش رویشان جهنم است. و مالی که به دست آورده اند و کسانی که سوای خدای یکتا به خدایی گرفته اند به حالشان سود نکند. ایشان راست عذابی بزرگ. (۱۰)

این رهنمودی است. و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان نمی آورند، برایشان عذابی است از سختترین عذابهای دردآور. (۱۱)

خداست که دریا را رام شما کرد تا در آن به فرمان او کشتیها روان باشند، و طلب معیشت کنید، باشد که سپاسگزار باشید. (۱۲)

رام شما ساخت آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. همه از آن اوست. در این برای متفکران عبرتهاست. (۱۳)

به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از خطای کسانی که به روزهای خدا باور ندارند در گذرید، تا خود، آن مردم را به جزای اعمالی که مرتکب شده اند پاداش دهد. (۱۴)

هر کس کار شایسته ای کند، به سود خود اوست، و هر کس مرتکب کار

بدی شود، به زیان اوست. سپس همه به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید. (۱۵)

ما به بنی اسرائیل کتاب و علم داوری و نبوت عطا کردیم و از چیزهای پاکیزه و خوش روزیشان کردیم. و بر جهانیان برتریشان دادیم. (۱۶)

و آنها را درباره آن امر دلایلی روشن دادیم. و در آن از روی حسد و کینه اختلاف نکردند، مگر آنگاه که دانش یافتند. خدا در روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند داوری خواهد کرد. (۱۷)

پس تو را به راه دین انداختیم. از آن راه برو، و از پی خواهش نادانان مرو. (۱۸)

اینان تو را هیچ از خدا بی نیاز نمی کنند و ظالمان دوستداران یکدیگرند، و خدا دوستدار پرهیزگاران است. (۱۹)

این قرآن مایه بصیرت مردم و هدایت و رحمتی است برای اهل یقین. (۲۰)

آیا آنان که مرتکب بدیها می شوند می پندارند که در شمار کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند قرارشان می دهیم؟ و آیا زندگی و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند. (۲۱)

و خدا آسمانها و زمین را به حق بیافرید تا هر کسی را برابر کاری که کرده است پاداش دهد و به آنها ستم نشود. (۲۲)

آیا آن کس را که هوسش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده ای ؟ اگر خدا هدایت نکند چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ چرا پند نمی گیرید (۲۳)

و گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست. می میریم و زنده

می شویم و ما را جز دهر هلاک نکند. آنان را بدان دانشی نیست و جز در پنداری نیستند. (۲۴)

و چون آیات روشنگر ما بر آنها تلاوت شود، حجتشان جز این نیست که می گویند: اگر راست می گویید، پدران ما را زنده کنید. (۲۵)

بگو: خداست که شما را زنده می کند، پس می میراند و سپس همه را در روز قیامت -که شکی در آن نیست- گرد می آورد. ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۲۶)

از آن خداوند است فرمانروایی آسمان و زمین. و آن روز که قیامت بر پا شود، اهل باطل زیان خواهند کرد. (۲۷)

هر امتی را ببینی که به زانو در آمده است، و هر امتی را برای گرفتن نامه اعمالش بخوانند. در چنین روزی در برابر اعمالی که کرده اید پاداش می بینید. (۲۸)

این نوشته ماست که به حق سخن می گوید، زیرا ما کارهایی را که می کرده اید می نوشته ایم. (۲۹)

اما کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته می کنند، پروردگارشان داخل در رحمت خویش می کند، و این کامیابی آشکار است. (۳۰)

اما ای آنان که ایمان نیاورده اید، مگر نه آنکه آیات ما بر شما خوانده می شد و شما تکبر می ورزیدید و مردمی گناهکار بودید؟ (۳۱)

چون گفته می شد که وعده خدا حق است و در قیامت تردیدی نیست، می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست؟ جز گمانی نمی بریم و به یقین نرسیده ایم. (۳۲)

اعمال زشتشان در برابرشان آشکار شد و آن چیزی که مسخره اش می کردند گرد بر گردشان را بگرفت.

به آنهـا گفته شود: امروز فراموشـتان می کنیم، همچنـان که شـما دیـدار چنین روزتـان را فراموش کرده بودیـد. جایگاهتان در آتش است و شما را هیچ یاوری نیست. (۳۴)

و این به کیفر آن است که آیات خدا را به مسـخره می گرفتید و زندگی دنیوی شـما را بفریفت. پس امروز از این آتش کسی بیرونشان نبرد و کسی عذرشان را نپذیرد. (۳۵)

ستایش از آن خداست، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان. (۳۶)

بزرگواری در آسمانها و زمین خاص اوست، و اوست پیروزمند و حکیم. (۳۷)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم (حا. میم) (۱)

کتابی است فرو فرستاده از سوی خداوند پیروزمند فرزانه (۲)

بی گمان در آسمانها و زمین مایه های عبرتی برای مومنان هست (۳)

نیز در آفرینشتان و جانورانی که [در زمین] می پراکند، برای اهل یقین مایه های عبرت است (۴)

و در پی یکـدیگر آمـدن شـب و روز، و هر روزی ای [بـاران] کـه خداونـد از آســمان فرو فرســتاده اسـت، و زمیـن را پس از پژمردنش بدان زنده داشته است، و در گردش بادها مایه های عبرتی برای خردمندان هست (۵)

این آیات الهی است که به حق بر تو می خوانیم. پس به کدامین حدیث بعد از خداوند و آیات او ایمان می آورند؟ (۶)

وای بر هر دروغزن گناهکاری (۷)

که آیات الهی را که بر او خوانده می شود، می شـنود، سـپس متکبرانه در شیوه خود سماجت می ورزد، گویی آنها را نشنیده است، پس او را از عذاب دردناك خبر ده (۸)

و چون از چیزی از آیات ما آگاه شود، آن را به ریشخند می گیرد، ایناننـد که برایشان عذاب خوارکننده است

دوزخ پیشاپیش ایشان است، و آنچه به دست آورده اند هیچ به کار ایشان نیاید، همچنین دوستانی که به جای خداوند گرفته اند، و عذابی سهمگین در پیش دارند (۱۰)

این رهنمودی است و کسانی که به آیات پروردگارشان انکار ورزیده اند، عذابی از عقوبتی دردناک دارند (۱۱)

خداوند کسی است که دریا را برای شما رام کرد تا کشتی ها در آن به فرمان او [برای شما] روان شود، تا از نعمت او روزی خود بجویید و باشد که سپاس بگزارید (۱۲)

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه از اوست و آنها را برای شما رام کرد، بی گمان در این مایه های عبرتی برای اندیشه وران هست (۱۳)

به کسانی که ایمان آورده اند بگو از کسانی که از ایام الله بیمی ندارند درگذرند، تا خداوند هر قومی را به حسب کار و کردارشان جزا دهد (۱۴)

هر کس که کاری شایسته پیشه کند به سود خود اوست، و هر کس کاری بد در پیش گیرد، به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده شوید (۱۵)

و به راستی که به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و فرمانروایی و پیامبری بخشیدیم، و از پاکیزه ها روزیشان دادیم، و ایشان را بر جهانیان [هم زمانشان] برتری بخشیدیم (۱۶)

و از کار [دین] روشنگری ها به ایشان دادیم، و اختلاف پیشه نکردند، مگر پس از آنکه علم [وحی] بر ایشان نازل شد، آن هم از روی رشک و رقابتی که در میان خود داشتند، بی گمان پروردگارت در روز قیامت در میان آنان در آنچه اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد (۱۷)

سپس تو را برخوردار از آبشخوری از امر [دین] ساختیم،

پس از آن پیروی کن و از هوی و هوس نادانان پیروی مکن (۱۸)

که ایشان در برابر [عذاب] خداوند، چیزی را از تو باز ندارند، و بی گمان بعضی از ستمکاران [مشرک] سرور بعضی دیگرند، و خداوند سرور پرهیزگاران است (۱۹)

این دیده وری هایی برای مردم است، و برای اهل ایقان رهنمود و رحمت است (۲۰)

یا کسانی که مرتکب گناهان شده اند گمان می دارند که ایشان را همانند کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، قرار می دهیم، که زندگانی و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد است داوریشان (۲۱)

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کسی را بر حسب آنچه کرده است، جزا دهد و بر ایشان ستم نرود (۲۲)

آیا دیده ای آن کس را که هوای نفسش را [همچون] خدای خود گرفت و خداوند او را با وجود آگاهی اش، بیراه گذارد، و بر گوش و دل او مهر نهاد و بر چشمش پرده کشید، پس چه کسی پس از خداوند او را هدایت می کند، آیا پند نمی گیرید (۲۳)

و گویند چیزی جز زندگی دنیوی ما در کار نیست، که زنده می شویم و می میریم و چیزی جز روزگار ما را نمی کشد، و آنان را به این امر علم نیست، چیزی جز پنداربافی نمی کنند (۲۴)

و چون آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، بهانه شان جز این نیست که گویند اگر راست می گویید پدران ما را بازآورید (۲۵)

بگو خداوند است که شما را زندگی می بخشد و سپس می میراند، سپس در روز قیامت که شکی در [فرارسیدن] آن نیست، گرد می آورد، ولی بیشترینه مردم نمی دانند (۲۶)

و فرمانروایی آسمانها و زمین از

آن خداوند است، و روزی که قیامت برپا شود، در چنین روزی باطلاندیشان زیان کنند (۲۷)

و بینی هر امتی را که [برای دادخواهی] به زانو درآمده، هر امتی با کتابش فراخوانده شود، [گویند] امروز در برابر آنچه کرده اید، جزا می یابید (۲۸)

این کتاب ماست که به راستی بر شما گواهی می دهد، ما آنچه شما انجام می دادید ثبت می کردیم (۲۹)

اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، پروردگارشان ایشان را به جوار رحمت خویش [بهشت] در می آورد، این همان رستگاری آشکار است (۳۰)

و اما کسانی که کفرورزیده اند [به آنان فرماید:] آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد که استکبار ورزیدید و قومی گنهکار شدید (۳۱)

و چون گفته می شد که وعده الهی حق است و در قیامت شکی نیست، می گفتید نمی دانیم قیامت دیگر چیست؟ آن را جز گمانی نمی پنداریم، و ما [در حق آن] باورمند نیستیم (۳۲)

و کیفر آنچه کرده بودند، بر آنان آشکار شد [و کیفر] آنچه به ریشخند گرفته بودند، فراگیرشان شد (۳۳)

و گفته شود، امروز فراموشتان کرده ایم، همچنانکه شما هم دیدار امروزتان را فراموش کرده بودید، و جایگاه شما آتش [دوزخ] است و برای شما یاوری نیست (۳۴)

این از آن است که آیات الهی را به ریشخند گرفتید و زندگانی دنیا شما را فریفت، پس امروز، نه از آن بیرون برده شوند، نه عذرشان را بپذیرند (۳۵)

سپاس خداوند راست، که پروردگار آسمانها و زمین [و] پروردگار جهانیان است (۳۶)

و تنها او را در آسمانها و زمین بزرگی سزد، و او پیروزمند فرزانه است (۳۷)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حم (۱)

فرستادن کتاب از خداوند

عزّتمند حکیم (۲)

همانا در آسمانها و زمین است آیتهائی برای ایمان آرندگان (۳)

و در آفرینش شما و آنچه می گستراند از جُنبنده آیتهائی است برای قومی که یقین دارند (۴)

و در گردش شبانه روز و آنچه فرستاد خدا از آسمان از روزیی که زنده کرد بدان زمین را پس از مُردنش و گردانیدن بادها آیتهائی است برای قومی که بخرد یابند (۵)

این است آیتهای خدا همی خوانیمش بر تو به حقّ پس به کدام سخن پس از خدا و آیتهایش ایمان می آورند (۶)

وای بر هر دروغگوی گنهکاری (۷)

که می شنود آیتهای خدا را خوانده می شوند بر او پس اصرار ورزد برتری جویان چنانکه گوئی نشنیدستش پس مژده ده او را به عذابی دردناک (۸)

و گاهی که داند از آیتهای ما چیزی را برگیردش به ریشخند برای ایشان است عذابی خوارکننده (۹)

از پس ایشان است دوزخ و بی نیاز نکند از ایشان آنچه فراهم کردند چیزی و نه آنچه برگرفتند جز خدا دوستانی و ایشان را است عذابی بزرگ (۱۰)

این است راهنمائی و آنان که کفر ورزیدند به آیتهای پروردگار خویش ایشان را است عذابی از پلید دردناک (۱۱)

خدا است آنکه رام کرد برای شما دریا را تا روان شود در آن کشتی به فرمانش و تا بجوئید روزی را از فضلش و شاید سپاسگزارید (۱۲)

و رام کرد برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همگی از آن وی است همانا در این است آیتهائی برای گروهی که اندیشه کنند (۱۳)

بگو بدانان که ایمان آوردند بیامرزند برای آنان که امید ندارند روزهای خدا را تا پاداش

دهد گروهی را بدانچه بودند دست می آوردند (۱۴)

آنکه کردار نیک کند پس برای خویش است و آنکه بدی کند پس بر آن است سپس بسوی پروردگار خویش بازگردانیده شوید (۱۵)

و هر آینه دادیم به بنی اسرائیل کتاب و حکم و پیمبری را و روزیشان دادیم از پاکیزه ها و برتریشان دادیم بر جهانیان (۱۶)

و آوردیمشان تابشهائی (نشانی هائی) از کار پس اختلاف نکردند مگر از پس آنکه بیامدشان دانش به سرکشی میان خویش همانا پروردگار تو داوری کند میان ایشان روز رستاخیز در آنچه بودند در آن اختلاف می کردند (۱۷)

سپس قرار دادیم تو را بر آئینی از کار پس پیرویش کن و پیروی مکن هوسهای آنان را که نمی دانند (۱۸)

همانا ایشان بی نیازت نکنند از خدا به چیزی و همانا ستمگرانند برخیشان دوستان برخی و خدا است دوست پرهیزکاران (۱۹)

این بینشهائی است برای مردم و راهنمائی و رحمتی برای گروهی که یقین دارند (۲۰)

یا پنداشتند آنان که فراهم کردند بدی ها را که بگردانیمشان مانند آنان که ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند یکسان زندگانیشان و مُردنشان چه زشت است آنچه حکم کنند (۲۱)

و آفرید خدا آسمانها و زمین را به حقّ و تا پاداش داده شود هر که بدانچه دست آورد و ایشان ستم نشوند (۲۲)

آیا دیدی آن را که برگرفت خدای خویش را هوس خویش و گمراهش ساخت خدا با دانائی و مُهر نهاد بر گوش او و دلش و نهاد بر دیده او پرده ای پس که رهبریش کند پس از خدا آیا یادآور نمی شوند (۲۳)

و گفتند نیست آن جز زندگانی نزدیک ما می میریم و زنده شویم و

نمیراند ما را جز روزگار و نیستشان به این دانشی نیستند آنان جز پندارندگان (۲۴)

و گاهی که خوانده شود بر ایشان آیتهای ما روشن نباشد دستاویز ایشان جز آنکه گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان (۲۵)

بگو خدا زنده سازد شما را پس بمیراندتان سپس گرد آورد شما را بسوی روز رستاخیز نیست شکی در آن و لیکن بیشتر مردم نمی دانند (۲۶)

و خدا را است پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که بپا شود ساعت آن روز زیانکار شوند نادرستان (۲۷)

و بینی هر ملّتی را به زانو درآمده هر ملّتی خوانده شوند بسوی کتاب خویش امروز پاداش داده می شوید آنچه را بودید می کردید (۲۸)

این است کتاب ما سخنگوی است بر شما به حقّ همانا ما استنساخ می کردیم (می نوشتیم) آنچه را بودید می کردید (۲۹)

اما آنان که ایمان آوردند و کردارهای نکو کردند پس درآردشان پروردگارشان در رحمت خویش این است آن رستگاری آشکار (۳۰)

و امّا آنان که کفر ورزیدند آیا نبود آیتهای من خوانده می شد بر شما پس کبر ورزیدید و شدید گروهی گنهکاران (۳۱)

و هر گاه گفته می شد که وعده خدا است حقّ و ساعت نیست شکّی در آن می گفتید ندانیم چیست ساعت نپنداریم جز گمانی و نیستیم ما یقین دارندگان (۳۲)

و پدیدار شد برای ایشان بدی های آنچه کردند و فرود آمد بدیشان آنچه بودند بدان مسخره می کردند (۳۳)

و گفته شد امروز فراموش کنیم شما را بدانسان که فراموش کردید رسیدن را به روز خویش این و جایگاه شماست آتش و نیست شما را یارانی (۳۴)

این بدان است که گرفتید آیتهای خدا را ریشخند

و فریب داد شما را زندگانی دنیا پس امروز برون آورده نشوند از آن و نه بهانه پذیرفته شود از ایشان (۳۵)

پس خدای را است سپاس پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان (۳۶)

و او را است برتری در آسمانها و زمین و او است عزّتمند حکیم (۳۷)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

.Ha, Meem ۱

.The [gradual] sending down of the Book is from Allah, the All-mighty, All-wise ۲

.Indeed in the heavens and the earth there are signs for the faithful ۳

And in your creation [too], and whatever animals that He scatters abroad, there are ۴
.signs for a people who have certainty

And in the alternation of night and day and what Allah sends down from the sky of ۵
[His] provision with which He revives the earth after its death, and in the changing of
.the winds there are signs for a people who apply reason

These are the signs of Allah that We recite for you in truth. So what discourse will ۶
?they believe after Allah and His signs

,Woe to every sinful liar ۷

who hears the signs of Allah being recited to him, yet persists disdainfully, as if he ۸
.had not heard them. So inform him of a painful punishment

Should he learn anything about Our signs, he takes them in derision. For such there ۹
.is a humiliating punishment

Ahead of them is hell and what they have earned will not avail them in any way, nor ۱۰

what they had taken as guardians besides Allah, and there is a great punishment for .them

۱۱ This is a guidance, and as for those who defy the signs of their Lord, for them is a .painful punishment due to defilement

۱۲ It is Allah who disposed the sea for you[r benefit] so that the ships may sail in it by .His command, and that you may seek of His grace, and that you may give thanks

۱۳ And He has disposed for you[r benefit] whatever is in the heavens and whatever is .on the earth; all is from Him. There are indeed signs in that for a people who reflect

۱۴ Say to the faithful to forgive those who do not expect Allah's days, that He may .[Himself] requite a people for what they used to earn

۱۵ Whoever acts righteously, it is for his own soul, and whoever does evil, it is to its .own detriment, then you will be brought back to your Lord

۱۶ Certainly We gave the Children of Israel the Book, judgement and prophethood and We provided them with all the good things, and We gave them an advantage over all ,the nations

۱۷ and We gave them manifest precepts. But they did not differ except after knowledge had come to them, out of envy among themselves. Indeed your Lord will judge between them on the Day of Resurrection concerning that about which they used to .differ

۱۸ ;Then We set you upon a clear course of the Law

.so follow it, and do not follow the desires of those who do not know

Indeed they will not avail you in any way against Allah. Indeed the wrongdoers are ۱۹
.allies of one another, but Allah is the guardian of the Godwary

These are eye-openers for mankind, and guidance and mercy for a people who ۲۰
.have certainty

Do those who have perpetrated misdeeds suppose that We shall treat them as ۲۱
those who have faith and do righteous deeds, their life and death being equal? Evil is
!the judgement that they make

Allah created the heavens and the earth with reason, so that every soul may be ۲۲
.requited for what it has earned, and they will not be wronged

Have you seen him who has taken his desire to be his god and whom Allah has led ۲۳
astray knowingly, and set a seal upon his hearing and his heart, and put a blindfold on
?his sight? So who will guide him after Allah? Will you not then take admonition

They say, 'There is nothing but the life of this world: we live and we die, and noth- ۲۴
ing but time destroys us.' But they do not have any knowledge of that, and they only
.make conjectures

And when Our manifest signs are recited to them, their only argument is to say, ۲۵
'.'Bring our fathers back [to life], should you be truthful

Say, 'It is Allah who gives you life, then He makes you die. Then He will gather you ۲۶

’.on the Day of Resurrection, in which there is no doubt. But most people do not know

To Allah belongs the kingdom of the heavens and the earth, and when the Hour ۲۷
.sets in, the falsifiers will be losers on that day

And you will see every nation fallen on its knees. Every nation will be summoned to ۲۸
.its book: ‘Today you will be requited for what you used to do

This is Our book, which speaks truly against you. Indeed We used to record what ۲۹
’.you used to do

As for those who have faith and do righteous deeds, their Lord will admit them into ۳۰
!His mercy. That is the manifest success

But as for the faithless, [they will be asked,] ‘Were not My signs recited to you? But ۳۱
.you were disdainful, and you were a guilty lot

And when it was said, “Allah’s promise is indeed true, and there is no doubt about ۳۲
the Hour,” you said, “We do not know what the Hour is. We know nothing beyond
’ ”.conjectures, and we do not possess any certainty

The evils of what they had done will appear to them, and they will be besieged by ۳۳
.what they used to deride

And it will be said, ‘Today We will forget you, just as you forgot the encounter of this ۳۴
.day of yours. The Fire will be your abode, and you will not have any helpers

That is because you took the signs of Allah in ۳۵

derision, and the life of the world had deceived you.' So today they will not be brought
.[out of it, nor will they be asked to propitiate [Allah

So all praise belongs to Allah, the Lord of the heavens and the Lord of the earth, the ۳۶
.Lord of all the worlds

To Him belongs all supremacy in the heavens and the earth, and He is the All- ۳۷
.mighty, the All-wise

ترجمه انگلیسی شاکر

(Ha Mim. (۱

(The revelation of the Book is from Allah, the Mighty, the Wise. (۲

(Most surely in the heavens and the earth there are signs for the believers. (۳

And in your (own) creation and in what He spreads abroad of animals there are signs
(for a people that are sure; (۴

And (in) the variation of the night and the day, and (in) what Allah sends down of sustenance from the cloud, then gives life thereby to the earth after its death, and (in)
(the changing of the winds, there are signs for a people who understand. (۵

These are the communications of Allah which We recite to you with truth; then in
(what announcement would they believe after Allah and His communications? (۶

(Woe to every sinful liar, (۷

Who hears the communications of Allah recited to him, then persists proudly as
(though he had not heard them; so announce to him a painful punishment. (۸

And when he comes to know of any of Our communications, he takes it for a jest; these it is that shall have abasing

(chastisement. (٩

Before them is hell, and there shall not avail them aught of what they earned, nor those whom they took for guardians besides Allah, and they shall have a grievous (punishment. (١٠

This is guidance; and (as for) those who disbelieve in the communications of their (Lord, they shall have a painful punishment on account of uncleanness. (١١

Allah is He Who made subservient to you the sea that the ships may run therein by His (command, and that you may seek of His grace, and that you may give thanks. (١٢

And He has made subservient to you whatsoever is in the heavens and whatsoever is in the earth, all, from Himself; most surely there are signs in this for a people who (reflect. (١٣

Say to those who believe (that) they forgive those who do not fear the days of Allah (that He may reward a people for what they earn. (١۴

Whoever does good, it is for his own soul, and whoever does evil, it is against himself; (then you shall be brought back to your-- Lord. (١۵

And certainly We gave the Book and the wisdom and the prophecy to the children of Israel, and We gave them of the goodly things, and We made them excel the nations. ((١۶

And We gave them clear arguments in the affair, but they did not differ until after knowledge had come to them out of envy among themselves; surely your -Lord will judge between them on the day of resurrection concerning

(that wherein they differed. (۱۷

Then We have made you follow a course in the affair, therefore follow it, and do not (follow the low desires of those who do not know. (۱۸

Surely they shall not avail you in the least against Allah; and surely the unjust are (friends of each other, and Allah is the guardian of those who guard (against evil). (۱۹

These are clear proofs for men, and a guidance and a mercy for a people who are (sure. (۲۰

Nay! do those who have wrought evil deeds think that We will make them like those who believe and do good-- that their life and their death shall be equal? Evil it is that (they judge. (۲۱

And Allah created the heavens and the earth with truth and that every soul may be (rewarded for what it has earned and they shall not be wronged. (۲۲

Have you then considered him who takes his low desire for his god, and Allah has made him err having knowledge and has set a seal upon his ear and his heart and put a covering upon his eye. Who can then guide him after Allah? Will you not then be (mindful? (۲۳

And they say: There is nothing but our life in this world; we live and die and nothing (destroys us but time, and they have no knowledge of that; they only conjecture. (۲۴

And when Our clear communications are recited to them, their argument is no other than that they say: Bring

(our fathers (back) if you are truthful. (۲۵

Say: Allah gives you life, then He makes you die, then will He gather you to the day of (resurrection wherein is no doubt, but most people do not know. (۲۶

And Allah's is the kingdom of the heavens and the earth; and on the day when the (hour shall come to pass, on that day shall they perish who say false things. (۲۷

And you shall see every nation kneeling down; every nation shall be called to its book: (today you shall be rewarded for what you did. (۲۸

This is Our book that speaks against you with justice; surely We wrote what you did, ((۲۹

Then as to those who believed and did good, their Lord will make them enter into His (mercy; that is the manifest achievement. (۳۰

As to those who disbelieved: What! were not My communications recited to you? But (you were proud and you were a guilty people. (۳۱

And when it was said, Surely the promise of Allah is true and as for the hour, there is no doubt about it, you said: We do not know what the hour is; we do not think (that it (will come to pass) save a passing thought, and we are not at all sure. (۳۲

And the evil (consequences) of what they did shall become manifest to them and that (which they mocked shall encompass them. (۳۳

And it shall be said: Today We forsake you as you neglected the meeting of

(this day of yours and your abode is the fire, and there are not for you any helpers: (۳۴

That is because you took the communications of Allah for a jest and the life of this world deceived you. So on that day they shall not be brought forth from it, nor shall (they be granted goodwill. (۳۵

Therefore to Allah is due (all) praise, the Lord of the heavens and the Lord of the (earth, the Lord of the worlds. (۳۶

And to Him belongs greatness in the heavens and the earth, and He is the Mighty, the (Wise. (۳۷

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

.H.M (۱)

;The revelation of the Book [happens] through God, the Powerful, the Wise (۲)

.there are signs in Heaven and Earth for believers (۳)

In your own creation as well as how animals are propagated there are signs for (۴) .folk who are convinced

The alternation of night and daylight, and any sustenance God sends down from (۵) the sky with which He revives the earth after its death, and the wheeling of the winds .are signs for folk who use their reason

Those are God's signs which We recite to you for the Truth, so in what report will (۶) ?you believe if not in God and His signs

How awful will it be for every shamming sinner (۷)

who hears God's signs recited to him, then proudly persists as if he had never (۸) !heard them. Announce some painful torment to him

Whenever he learns anything about Our signs, he takes them as a joke. Those shall
have shameful torment:

beyond them there lies Hell. Anything they have earned will not help them out at (۱۰)
all, nor will anything they have adopted as patrons instead of God. They will have
awful torment!

This means guidance, while those who disbelieve in your Lord's signs will have (۱۱)
painful punishment as a blight.

God is the One Who has subjected the sea to you, so that ships may sail on it at (۱۲)
His command and you may seek His bounty and even feel grateful.

He has subjected whatever is in Heaven and whatever is on Earth to you; it all (۱۳)
comes from Him. In that are signs for folk who think things over.

Tell those who believe to forgive the ones who do not expect [to see] God's days, (۱۴)
so He may reward a folk according to whatever it has earned.

Anyone who acts honorably, acts on his own behalf; while whoever commits evil (۱۵)
will find it stands against him; then to your Lord shall you (all) return.

We already gave the Children of Israel the Book, discretion and prophethood, and (۱۶)
We provided them with wholesome things and let them excel over [everyone in] the
Universe.

We gave them explanations about the Matter. They only disagreed after (۱۷)
knowledge had come to them, out of envy towards one another. Your Lord will judge
among them on Resurrection Day concerning anything they may have

.been differing over

Next We placed you on a highroad [to receive] the command, so follow along it (١٨)
.and do not follow the whims of those who do not know

They will never help you out in any way against God; some wrongdoers act as (١٩)
.patrons for others, while God is Patron of those who do their duty

These are insights for mankind, as well as guidance and mercy for folk who are (٢٠)
.convinced

Or do those who commit evil deeds reckon that We will treat them exactly like (٢١)
those who believe and perform honorable actions, just as if their mode of living and
!their way of dying were equivalent? How lamely do they judge

God has created Heaven and Earth for a true purpose, and so every soul may be (٢٢)
.rewarded for whatever it has earned, and they will not be harmed

Have you seen someone who has taken his passion as his God? God knowingly (٢٣)
lets him go astray and seals off his hearing and his heart, and places a covering over
?[his eyesight. Who will guide him instead of God? Will you not reflect [on this

They say: "Nothing exists except our worldly life! We die and live, and only fate (٢۴)
.destroys us." They have no knowledge about that; they are only supposing

Whenever Our clear verses are recited to them, their argument is merely to say: (٢۵)
"."Bring back our forefathers if you are so truthful

SAY: "God gives you life; then brings (٢۶)

you death. Next He will bring you (all) together on Resurrection Day; there is no doubt .about it." Yet most men do not realize it

God holds control over Heaven and Earth, and the day when the Hour will take (٢٧)
!place. On that day, quibblers will lose out

You will see every nation crouching ; each nation will be called [to appear] before (٢٨)
.its book: "Today you will be rewarded for whatever you have been doing

This book of Ours will pronounce the Truth about you; We have been recording (٢٩)
".whatever you have been doing

Their Lord will admit those into His mercy who believe and perform honorable (٣٠)
.deeds; that will be the clear Achievement

As for the ones who disbelieve: "Were not My signs recited to you, and yet you (٣١)
?acted proudly and were such criminal folk

When someone said that God's promise is true and there is no doubt about the (٣٢)
Hour, you (all) said: 'We do not know what the Hour is. We are only making a "'!conjecture, and we are not convinced

The evil deeds they have committed will appear before them while whatever they (٣٣)
.were joking about will sweep in around them

Someone will say: "Today we shall forget you just as you forgot about a Meeting (٣۴)
!on this day of yours. Your lodging will be the Fire; you have no supporters

That is because you took God's signs for a joke. Worldly life has lured you on. (٣۵)
Today they will

.not be allowed to leave there nor will they be permitted to argue back

Yet God merits praise as Lord of Heaven and Lord of Earth; even as Lord of the (۳۶) !Universe

!He holds greatness in Heaven and Earth; He is the Powerful, the Wise (۳۷)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Ha Mim (۱

(The sending down of the Book is from God, the All-mighty, the All-wise. (۲

(Surely in the heavens and earth there are signs for the believers; (۳

and in your creation, and the crawling things He scatters abroad, there aresigns for a (people having sure faith, (۴

and in the alternation of night and day, and the provision God sends downfrom heaven, and therewith revives the earth after it is dead, and theturning about of the (winds, there are signs for a people whounderstand. (۵

Those are the signs of God that We recite to thee in truth; in what manner (ofdiscourse then, after God and His signs, will they believe? (۶

(Woe to every guilty impostor (۷

who hears the signs of God being recited to him, then perseveres in waxingproud, as (if he has not heard them; so give him the good tidings of a painfulchastisement. (۸

And when he knows anything of Our signs, he takes them in mockery; those--forthem (awaits a humbling chastisement. (۹

Behind them Gehenna (Hell); and that they have earned shall not avail themaught, nor those they took as protectors, apart from God; for them awaits amighty

(chastisement. (١٠

This is guidance; and those who disbelieve in the signs of their Lord, thereawaits them (a painful chastisement of wrath. (۱۱

God is He who has subjected to you the sea, that the ships may run on it atHis (commandment, and that you may seek His bounty; haply so you will bethankful. (۱۲

And He has subjected to you what is in the heavens and what is in the earth,all (together, from Him. Surely in that are signs for a people who reflect. (۱۳

Say unto those who believe, that they forgive those who do not look for thedays of (God, that He may recompense a people for that they have beenearning. (۱۴

Whoso does righteousness, it is to his own gain, and whoso does evil, it isto his own (loss; then to your Lord you shall be returned. (۱۵

Indeed, We gave the Children of Israel the Book, the Judgment, and theProphethood, (and We provided them with good things, and We preferred themabove all beings. (۱۶

We gave them clear signs of the Command; so they differed not, except afterthe knowledge had come to them, being insolent one to another. Surely thyLord will (decide between them on the Day of Resurrection touching theirdifferences. (۱۷

Then We set thee upon an open way of the Command; therefore follow it,and follow (not the caprices of those who do not know. (۱۸

Surely they will not avail thee aught against God. Surely the evildoers arefriends one (of the other; God is the friend of the godfearing. (۱۹

This is clear proofs for men, and a guidance, and a mercyto a people having sure faith. ((۲۰

Or do those who commit evil deeds think that We shall make them as thosewho believe and do righteous deeds, equal their living and their dying?How ill they judge! ((۲۱

God created the heavens and the earth in truth, and that every soul may (berecompensed for what it has earned; they shall not be wronged. (۲۲

Hast thou seen him who has taken his caprice to be his god, and Godhas led him astray out of a knowledge, and set a seal upon his hearingand his heart, and laid a covering on his eyes? Who shall guide himafter God? What, will you not remember? ((۲۳

They say, `There is nothing but our present life;we die, and we live, and nothing but (Time destroys us.' Of that they haveno knowledge; they merely conjecture. (۲۴

And when Our signs are recited to them, clear signs, their only argument isthat they (say, `Bring us our fathers, if you speak truly.' (۲۵

Say: `God gives you life, then makes you die, then He shall gather you to theDay of (Resurrection, wherein is no doubt, but most men do not know.' (۲۶

To God belongs the Kingdom of the heavens and the earth. And on the day whenthe (Hour is come, upon that day the vain-doers shall lose. (۲۷

And thou shalt see every nation hobbling on their knees, every nation beingsummoned unto its Book: `Today you shall be recompensed for that

(you weredoing. (۲۸

This is Our Book, that speaks against you the truth; We have been registeringall that (you were doing.' (۲۹

And as for those who have believed and done deeds of righteousness,their Lord shall (admit them into His mercy; that is the manifesttriumph. (۳۰

But as for those who have disbelieved: `Were not My signs recited to you, andyou (waxed proud, and were a sinful people? (۳۱

And when it was said, "God's promise is true, and the Hour, there is nodoubt of it," you said, "We know not what the Hour may be; we have onlya surmise, and are by no (means certain." ' (۳۲

And the evil deeds that they have done shall appear to them, and they shallbe (encompassed by that they mocked at. (۳۳

And it shall be said, `Today We do forget you, even as you forgot theencounter of this (your day; and your refuge is the Fire, and you shall haveno helpers. (۳۴

That is for that you took God's signs in mockery, and the present lifedeluded you.' So today they shall not be brought forth from it, nor willthey be suffered to make (amends. (۳۵

So to God belongs praise, the Lord of the heavens and the Lord of the earth,Lord of all (Being. (۳۶

His is the Domination in the heavens and the earth; He is the All-mighty, theAll-wise. ((۳۷

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Ha.Mim. (۱

(The revelation of the Scripture is from Allah, the Mighty, the Wise. (٢

Lo!

(in the heavens and the earth are portents for believers. (٣

And in your creation, and all the beasts that He scattered in the earth, are portents for (a folk whose faith is sure. (۴

And the difference of night and day and the provision that Allah sendeth down from the sky and thereby quickeneth the earth after her death, and the ordering of the (winds, are portents for a people who have sense. (۵

These are the portents of Allah which We recite unto thee (Muhammad) with truth. (Then in what fact, after Allah and His portents, will they believe? (۶

(Woe unto each sinful liar, (٧

Who heareth the revelations of Allah receive unto him, and then continueth in pride as (though he heard them not. Give him tidings of a painful doom. (٨

And when he knoweth aught of Our revelations he maketh it a jest. For such there is a (shameful doom. (٩

Beyond them there is hell, and that which they have earned will naught avail them, nor those whom they have chosen for protecting friends beside Allah. Theirs will be an (awful doom. (١٠

This is guidance. And those who disbelieve the revelations of their Lord, for them (there is a painful doom of wrath. (١١

Allah it is Who hath made the sea of service unto you that the ships may run thereon by His command, and that ye may seek of His bounty, and that haply ye may be (thankful; (١٢

And hath made of service unto

you whatsoever is in the heavens and whatsoever is in the earth; it is all from Him. Lo! (herein verily are portents for people who reflect. (۱۳

Tell those who believe to forgive those who hope not for the days of Allah; in order (that He may requite folk what they used to earn. (۱۴

Whoso doeth right, it is for his soul, and whoso doeth wrong, it is against it. And (afterward unto your Lord ye will be brought back. (۱۵

And verily We gave the Children of Israel the Scripture and the Command and the Prophethood, and provided them with good things and favored them above (all) (peoples; (۱۶

And gave them plain commandments. And they differed not until after the knowledge came unto them, through rivalry among themselves. Lo! thy Lord will judge between (them on the Day of Resurrection concerning that wherein they used to differ. (۱۷

And now have We set thee (O Muhammad) on a clear road of (Our) commandment; so (follow it, and follow not the whims of those who know not. (۱۸

Lo! they can avail thee naught against Allah. And lo! as for the wrong doers, some of (them are friends of others; and Allah is the Friend of those who ward off (evil). (۱۹

This is clear indication for mankind, and a guidance and a mercy for a folk whose faith (is sure. (۲۰

Or do those who commit ill deeds suppose that We shall make them as those who ,believe and do good works

(the same life and death? Bad is their judgment! (٢١

And Allah hath created the heavens and the earth with truth, and that every soul may (be repaid what it hath earned. And they will not be wronged. (٢٢

Hast thou seen him who maketh his desire his god, and Allah sendeth him astray purposely, and sealeth up his hearing and his heart, and setteth on his sight a covering? Then who will lead him after Allah (hath condemned him)? Will ye not then (heed? (٢٣

And they say: There is naught but our life of the world; we die and we live, and naught destroyeth us save time; when they have no knowledge whatsoever of (all) that; they (do but guess. (٢۴

And when Our clear revelations are recited unto them their only argument is that they (say: Bring (back) our fathers then, if ye are truthful. (٢۵

Say (unto them, O Muhammad): Allah giveth life to you, then causeth you to die, then gathereth you unto the Day of Resurrection whereof there is no doubt. But most of (mankind know not. (٢۶

And unto Allah belongeth the Sovereignty of the heavens and the earth; and on the (day when the Hour riseth, on that day those who follow falsehood will be lost. (٢٧

And thou wilt see each nation crouching, each nation summoned to its record. (And it (will be said unto them): This day ye are requited what ye used to do. (٢٨

!This Our Book pronounceth against you with truth. Lo

(We have caused (all) that ye did to be recorded. (۲۹

Then, as for those who believed and did good works, their Lord will bring them in unto (His mercy. That is the evident triumph. (۳۰

And as for those who disbelieved (it will be said unto them): Were not Our revelations (recited unto you? But ye were scornful and became a guilty folk. (۳۱

And when it was said: Lo! Allah's promise is the truth, and there is no doubt of the Hour's coming, ye said: We know not what the Hour is. We deem it naught but a (conjecture, and we are by no means convinced. (۳۲

And the evils of what they did will appear unto them, and that which they used to (deride will befall them: (۳۳

And it will be said: This day We forget you, even as ye forgot the meeting of this your (day; and your habitation is the Fire, and there is none to help you. (۳۴

This, forasmuch as ye made the revelations of Allah a jest, and the life of the world beguiled you. Therefor this day they come not forth from thence, nor can they make (amends (۳۵

Then praise be to Allah, Lord of the heavens and Lords of the earth, the Lord of the (Worlds. (۳۶

And unto Him (alone) belongeth majesty in the heavens and the earth, and He is the (Mighty, the Wise. (۳۷

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Ha Mim. (۱

The revelation of the

(Book is from Allah the Exalted in power Full of Wisdom. (٢

(Verily in the heavens and the earth are Signs for those who believe. (٣

And in the creation of yourselves and the fact that animals are scattered (through the (earth) are Signs for those of assured Faith. (۴

And in the alternation of Night and Day and the fact that Allah sends down Sustenance from the sky and revives therewith the earth after its death and the change of the (winds are Signs for those that are wise. (۵

Such are the Signs of Allah which We rehearse to thee in truth: then in what exposition (will they believe after (rejecting) Allah and His Signs? (۶

(Woe to each sinful Dealer in Falsehoods: (٧

He hears the Signs of Allah rehearsed to him yet is obstinate and lofty as if he had not (heard them: then announce to him a Penalty Grievous! (٨

And when he learns something of Our Signs he takes them in jest: for such there will (be a humiliating Penalty. (٩

In front of them is Hell: and of no profit to them is anything they may have earned nor any protectors they may have taken to themselves besides Allah: for them is a (tremendous Penalty. (١٠

This is (true) Guidance: and for those who reject the Signs of their Lord is a grievous (Penalty of abomination. (١١

It is Allah Who has subjected the sea to you that ships may sail through it by His command that ye

(may seek of His Bounty and that ye may be grateful. (١٢

And He has subjected to you as from Him all that is in the heavens and on earth: (behold in that are Signs indeed for those who reflect. (١٣

Tell those who believe to forgive those who do not look forward to the Days of Allah: it is for Him to recompense (for good or ill) each People according to what they have (earned. (١۴

If anyone does a righteous deed it enures to the benefit of his own soul; if he does evil (it works against (His own soul). In the end will ye (all) be brought back to your Lord. (١۵

We did aforetime grant to the Children of Israel the Book the Power of Command and Prophethood; We gave them for Sustenance things good and pure; and We favored (them above the nations. (١۶

And We granted them clear Signs in affairs (of Religion): it was only after knowledge had been granted to them that they fell into schisms through insolent envy among themselves. Verily thy Lord will judge between them on the Day of Judgement as to (those matters in which they set up differences. (١٧

Then We put thee on the (right) Way of Religion: so follow thou that (Way) and follow (not the desires of those who know not. (١٨

They will be of no use to thee in the sight of Allah: it is only Wrongdoers (that stand as) protectors one to another: but Allah is

(the Protector of the Righteous. (١٩

These are clear evidences to men and a Guidance and Mercy to those of assured (Faith. (٢٠

What! do those who seek after evil ways think that We shall hold them equal with those who believe and do righteous deeds that equal will be their Life and their death? (Ill is the judgment that they make. (٢١

Allah created the heavens and the earth for just ends and in order that each soul may (find the recompense of what it has earned and none of them be wronged. (٢٢

Then seest thou such a one as takes as his god his own vain desire? Allah has knowing (him as such) left him astray and sealed His hearing and his heart (and understanding) and put a cover on his sight. Who then will guide him after Allah (has withdrawn (Guidance)? Will ye not then receive admonition? (٢٣

And they say: "What is there but our life in this world? We shall die and we live and nothing but Time can destroy us." But of that they have no knowledge: they merely (conjecture: (٢۴

And when Our Clear Signs are rehearsed to them their argument is nothing but this: (they say "Bring (back) our forefathers if what ye say is true!" (٢۵

Say: "It is Allah Who gives you life then gives you death; then He will gather you together for the Day of Judgement about which there is no doubt": but most men do (not understand. (٢۶

To Allah belongs

the dominion of the heavens and the earth and the Day that the Hour of Judgment is (established that Day will the dealers in Falsehood perish! (٢٧

And thou wilt see every sect bowing the knee: every sect will be called to its Record: ("This Day shall ye be recompensed for all that ye did! (٢٨

This Our Record speaks about you with truth: for We were wont to put on record all" (that ye did." (٢٩

Then as to those who believed and did righteous deeds their Lord will admit them to (His Mercy: that will be the Achievement for all to see. (٣٠

But as to those who reject Allah (to them will be said): "Were not Our Signs rehearsed (to you? But ye were arrogant and were a people given to sin! (٣١

And when it was said that the promise of Allah was true and that the Hour there was" no doubt about its (coming) ye used to say `We know not what is the Hour: we only (think it is an idea and we have no firm assurance." (٣٢

Then will appear to them the evil (fruits) of what they did and they will be completely (encircled by that which they used to mock at! (٣٣

It will also be said: "This Day We will forget you as ye forgot the meeting of this Day of (yours! And your abode is the Fire and no helpers have ye! (٣٤

This because ye used to take the Signs of Allah in"

jest and the life of the world deceived you." (From) the Day therefore they shall not be (taken out thence nor shall they be received into Grace. (۳۵

Then Praise be to Allah Lord of the heavens and Lord of the earth Lord and Cherisher (of all the worlds! (۳۶

To Him be Glory throughout the heavens and the earth: and He is Exalted in Power (Full of Wisdom! (۳۷

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Ha, Mim .۱

.La révélation du Livre émane d'Allah, le Puissant, le Sage .۲

.Il y a certes dans les cieux et la terre des preuves pour les croyants .۳

Et dans votre propre création, et dans ce qu'Il dissémine comme animaux, il y a des .۴ .signes pour des gens qui croient avec certitude

De même dans l'alternance de la nuit et du jour, et dans ce qu'Allah fait descendre .۵ du ciel, comme subsistance [pluie] par laquelle Il redonne la vie à la terre une fois .morte, et dans la distribution des vents, il y a des signes pour des gens qui raisonnent

Voilà les versets d'Allah que Nous te récitons en toute vérité. Alors dans quelle .۶ ?parole croiront-ils après [la parole] d'Allah et après Ses signes

!Malheur à tout grand imposteur pécheur .۷

Il entend les versets d'Allah qu'on lui récite puis persiste dans son orgueil, comme .۸ .s'il ne les avait jamais entendus. Annonce-lui donc un châtiment douloureux

S'il a connaissance de quelques-uns de Nos versets, il les tourne en .۹

:dérision. Ceux-là auront un châtiment avilissant

L'Enfer est à leur trousses. Ce qu'ils auront acquis ne leur servira à rien, ni ce qu'ils .١٠
.auront pris comme protecteurs, en dehors d'Allah. Ils auront un énorme châtiment

Ceci [le Coran] est un guide. Et ceux qui récusent les versets de leur Seigneur .١١
.auront le supplice d'un châtiment douloureux

Allah, c'est Lui qui vous a assujetti la mer, afin que les vaisseaux y voguent, par Son .١٢
.ordre, et que vous alliez en quête de Sa grâce afin que vous soyez reconnaissants

Et Il vous a assujetti tout ce qui est dans les cieux et sur la terre, le tout venant de .١٣
.Lui. Il y a là des signes pour des gens qui réfléchissent

Dis à ceux qui ont cru de pardonner à ceux qui n'espèrent pas les jours d'Allah afin .١۴
.qu'Il rétribue [chaque] peuple pour les acquis qu'ils faisaient

Quiconque fait le bien, le fait pour lui-même; et quiconque agit mal, agit contre lui- .١۵
.même. Puis vous serez ramenés vers votre Seigneur

Nous avons effectivement apporté aux Enfants d'Israël le Livre, la sagesse, la .١۶
prophétie, et leur avons attribué de bonnes choses, et les préférâmes aux autres
;[humains [leurs contemporains

Et Nous leur avons apporté des preuves évidentes de l'Ordre. Ils ne divergèrent .١٧
qu'après que la science leur fut venue, par agressivité entre eux. Ton Seigneur
.décidera parmi eux, au Jour de la Résurrection, sur ce en quoi ils divergeaient

Puis Nous t'avons mis sur la voie de l'Ordre [une .١٨

religion claire et parfaite]. Suis-la donc et ne suis pas les passions de ceux qui ne
.savent pas

Il ne te seront d'aucune utilité vis-à-vis d'Allah. Les injustes sont vraiment alliés les .١٩
.uns des autres; tandis qu'Allah est le Protecteur des pieux

Ceci [le Coran] constitue pour les hommes une source de clarté, un guide et une .٢٠
.miséricorde pour les gens qui croient avec certitude

Ceux qui commettent des mauvaises actions comptent-ils que Nous allons les .٢١
traiter comme ceux qui croient et accomplissent les bonnes oeuvres, dans leur vie et
!dans leur mort? Comme ils jugent mal

Et Allah a créé les cieux et la terre en toute vérité et afin que chaque âme soit .٢٢
.rétribuée selon ce qu'elle a acquis. Ils ne seront cependant pas lésés

Vois-tu celui qui prend sa passion pour sa propre divinité? Et Allah l'égare .٢٣
sciemment et scelle son ouïe et son coeur et étend un voile sur sa vue. Qui donc peut
?le guider après Allah? Ne vous rappelez-vous donc pas

Et ils dirent: ‹Il n'y a pour nous que la vie d'ici-bas: nous mourons et nous vivons et .٢٤
seul le temps nous fait périr›. Ils n'ont de cela aucune connaissance: ils ne font
.qu'émettre des conjectures

Et quand on leur récite Nos versets bien clairs, leur seul argument est de dire: .٢٥
.‹‹Faites revenir nos ancêtres si vous êtes véridiques

Dis: ‹Allah vous donne la vie puis Il vous donne la mort. Ensuite Il vous réunira le .٢٦
,Jour de la Résurrection

.il n'y a pas de doute à ce sujet, mais la plupart des gens ne savent pas

A Allah appartient le royaume des cieux et de la terre. Et le jour où l'Heure arrivera, .٢٧
.ce jour-là, les imposteurs seront perdus

Et tu verras chaque communauté agenouillée. Chaque communauté sera appelée .٢٨
.vers son livre. On vous rétribuera aujourd'hui selon ce que vous oeuvriez

Voilà Notre Livre. Il parle de vous en toute vérité car Nous enregistrions [tout] ce .٢٩
.‹que vous faisiez

Ceux qui ont cru et fait de bonnes oeuvres, leur Seigneur les fera entrer dans sa .٣٠
.miséricorde. Voilà le succès évident

Et quant à ceux qui ont mécru [il sera dit]: ‹Mes versets ne vous étaient-ils pas .٣١
.‹récités? Mais vous vous enfliez d'orgueil et vous étiez des gens criminels

Et quand on disait: ‹la promesse d'Allah est vérité; et l'Heure n'est pas l'objet d'un .٣٢
doute›, vous disiez: ‹Nous ne savons pas ce que c'est que l'Heure; et nous ne faisions à son sujet que de simples conjectures et nous ne sommes pas convaincus [qu'elle .[arrivera

Et leur apparaîtra [la laideur] de leurs mauvaises actions. Et ce dont ils se . ٣٣
.moquaient les cernera

Et on leur dira: ‹Aujourd'hui Nous vous oublions comme vous avez oublié la . ٣٤
rencontre de votre jour que voici. Votre refuge est le Feu; et vous n'aurez point de .secoureurs

Cela parce que vous preniez en raillerie les versets d'Allah et que la vie d'ici- bas .٣٥
vous trompait›. Ce jour-là on ne les en

.fera pas sortir et on ne les excusera pas non plus

.Louange à Allah, Seigneur des cieux et Seigneur de la terre: Seigneur de l'univers .۳۶

.Et à Lui la grandeur dans les cieux et la terre. Et c'est Lui le Puissant, le Sage .۳۷

ترجمه اسپانیایی

.hm .۱

.La revelación de la Escritura procede de Alá, el Poderoso, el Sabio .۲

.Hay, en verdad, en los cielos y en la tierra signos para los creyentes .۳

En vuestra creación y en las bestias que Él esparce hay signos para gente que está .۴
.convencida

También en la sucesión de la noche y el día, en lo que como sustento Alá hace bajar .۵
del cielo, vivificando con ello la tierra después de muerta, y en la variación de los
.vientos hay signos para gente que comprende

Estas son las aleyas de Alá, que te recitamos conforme a la verdad. Y ¿en qué .۶
?anuncio van a creer si no creen en Alá y en Sus signos

,Ay de todo aquél que sea mentiroso, pecadori .۷

que, a pesar de oír las aleyas de Alá que se le recitan, se obstina en su altivez como .۸
!si no las hubiera oído! ¡Anúnciale un castigo doloroso

Los que, habiendo conocido algo de Nuestros signos, los hayan tomado a burla, .۹
.tendrán un castigo humillante

Les espera la gehena y sus posesiones no les servirán de nada, como tampoco los .۱۰
.que tomaron como amigos en lugar de tomar a Alá. Tendrán un castigo terrible

Esto es una .۱۱

dirección. Los que no crean en los signos de su Señor tendrán el castigo de un suplicio .doloroso

Alá es Quien ha sujetado el mar a vuestro servicio para que las naves lo surquen a .۱۲
.una orden Suya para que busquéis Su favor. Y quizás, así, seáis agradecidos

Y ha sujetado a vuestro servicio lo que está en los cielos y en la tierra. Todo .۱۳
.procede de Él. Ciertamente, hay en ello signos para gente que reflexiona

Di a los creyentes que perdonen a quienes no cuentan con los Días de Alá, .۱۴
.instituidos para retribuir a la gente según sus méritos

Quien obra bien, lo hace en su propio provecho. Y quien obra mal, lo hace en .۱۵
.detrimento propio. Luego, seréis devueltos a vuestro Señor

Dimos a los Hijos de Israel la Escritura, el juicio y el profetismo. Les proveímos de .۱۶
.cosas buenas y les distinguimos entre todos los pueblos

Les dimos pruebas claras respecto a la Orden. Y no discreparon, por rebeldía .۱۷
mutua, sino después de haber recibido la Ciencia. Tu Señor decidirá entre ellos el día .de la Resurrección sobre aquello en que discrepaban

Luego, te pusimos en una vía respecto a la Orden. Síguela, pues, y no sigas las .۱۸
.pasiones de quienes no saben

No te servirán de nada frente a Alá. Los impíos son amigos unos de otros, pero Alá .۱۹
.es el Amigo de los que Le temen

Esto es un conjunto de pruebas visibles para los hombres, dirección y misericordia .۲۰
para

.gente que esta convencida

Quienes obran mal ¿creen que les trataremos igual que a quienes creen y obran .۲۱
!bien, como si fueran iguales en vida y luego de muertos? ¡Qué mal juzgan

Alá ha creado con un fin los cielos y la tierra. Y para que cada cual sea retribuido .۲۲
.según sus méritos. Nadie será tratado injustamente

Y ¿qué te parece quien ha divinizado su pasión a quien Alá ha extraviado a .۲۳
sabiendas, sellando su oído y su corazón, vendando sus ojos? ¿Quién podrá dirigirle
?luego de Alá? ¿Es que no os dejaréis amonestar

Y dicen: «No hay más vida que ésta nuestra de acá. Morimos y vivimos, y nada sino .۲۴
la acción fatal del Tiempo nos hace perecer». Pero no tienen ningún conocimiento de
.eso, no hacen sino conjeturar

Y cuando se les recitan Nuestras aleyas como pruebas claras, lo único que arguyen .۲۵
«!es: «¡Haced volver a nuestros padres, si es verdad lo que decís

Di: «Alá os da la vida y, después, os hará morir. Luego, os reunirá para el día .۲۶
.«indubitable de la Resurrección. Pero la mayoría de los hombres no saben

El dominio de los cielos y de la tierra pertenece a Alá. Cuando ocurra la Hora, ese .۲۷
.día, los falsarios estarán perdidos

Verás a cada comunidad arrodillada. Cada comunidad será emplazada ante su .۲۸
.Escritura : «Hoy seréis retribuidos con arreglo a vuestras obras

He aquí Nuestra Escritura, que dice la verdad contra vosotros. Apuntábamos lo que .۲۹
.«hacíais

A quienes creyeron .۳۰

!y obraron bien, su Señor les introducirá en Su misericordia. ¡Ése es el éxito manifiesto

En cuanto a quienes no creyeron: «¿Es que no se os recitaron Mis aleyas? Pero .۳۱
.«fuisteis altivos y gente pecadora

Cuando se decía: «Lo que Alá promete es verdad y no hay duda respecto a la Hora», .۳۲
decíais: «No sabemos qué es eso de 'la Hora'. No podemos sino conjeturar. No
.«estamos convencidos

.Se les mostrará el mal que cometieron y les cercará aquello de que se burlaban .۳۳

Se dirá: «Hoy os olvidamos Nosotros, como vosotros olvidasteis que os llegaría este .۳۴
.día. Tendréis el Fuego por morada y no encontraréis quien os auxilie

Y esto es así porque tomasteis a burla los signos de Alá y la vida de acá os engaño». .۳۵
.Ese día no serán sacados de él ni serán agraciados

!Alabado sea Alá, Señor de los cielos, Señor de la tierra, Señor del universoi .۳۶

.Suya es la majestad en los cielos y en la tierra! Él es el Poderoso, el Sabioi .۳۷

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

.۱ Hل Mیm.

.chtigen, dem AllweisenنDie Offenbarung des Buches ist von Allah, dem Allm .۲

.Wahrlich, in den Himmeln und auf der Erde sind Zeichen für jene, die glauben .۳

Und in eurer Erschaffung und all der Geschpfe, die Er (über die Erde) ausstreut, sind .۴
.Zeichen für Leute, die festen Glauben haben

Und in dem Wechsel von Nacht und Tag und in der Versorgung, die Allah vom .۵
Himmel niedersendet, wodurch Er

die Erde neubelebt nach ihrem Tod, und in dem Wandel der Winde sind Zeichen für
.Leute, die Verstand besitzen

Dies sind die Zeichen Allahs, die Wir dir mit der Wahrheit vortragen. An welches .۶
?Wort wollen sie denn glauben nach Allah und Seinen Zeichen

,Wehe jedem sündigen Lügner .۷

Der Allahs Zeichen hrt, wie sie ihm vorgetragen werden, und dann im Hochmut .۸
,- !tte er sie nicht gehrt - darum verkünde ihm qualvolle Strafeنverharrt, als h

Und der, wenn er etwas von Unseren Zeichen kennen lernt, Spott damit treibt. Für .۹
.hliche Strafeنsolche ist schm

Vor ihnen ist die Hlle; und das, was sie erworben haben, soll ihnen nichts nützen .۱۰
noch die Beschützer, die sie sich statt Allah angenommen haben. Und ihnen wird
.gewaltige Strafe

Das ist Führung. Und denjenigen, die die Zeichen ihres Herrn leugnen, wird eine .۱۱
.qualvolle Strafe für den Gtzendienst

die Schiffe darauf كAllah ist es, Der euch das Meer dienstbar gemacht hat, da .۱۲
ihr nach Seiner Gnadenfülle trachtet und كund da كhinsegeln nach Seinem Gehei
.ihr dankbar seiet كda

Und Er hat euch dienstbar gemacht, was in den Himmeln und was auf Erden ist; .۱۳
.alles ist von Ihm. Hierin sind wahrlich Zeichen für Leute, die nachdenken

Sprich zu denen, die glauben sie mchten denen vergeben, die nicht die Strafe .۱۴
.Er die Leute belohne für das, was sie verdienen كAllahs fürchten, auf da

Wer das Rechte tut, der tut es für seine eigene Seele, und wer Unrecht tut, der tut .۱۵
es wider sie. Zuletzt werdet

.ihr zu eurem Herrn zurückgebracht werden

Wir gaben den Kindern Israels die Schrift und Herrschaft und Prophetentum, und .۱۶
.Wir versorgten sie mit guten Dingen und bevorzugten sie vor den Vlkern

Und Wir gaben ihnen deutliche Weisungen in der Sache. Und sie wurden nicht eher .۱۷
uneins, als bis das wissen zu ihnen gekommen war - durch selbstsüchtigen Neid
untereinander. Dein Herr wird zwischen ihnen richten am Tage der Auferstehung
.über das, worin sie uneins waren

Dann brachten Wir dich auf einen klaren Pfad in der Sache des Glaubens: so . ۱۸
.befolge ihn, und folge nicht den Launen derer, die nichts wissen

Sie werden dir nichts nützen wider Allah. Und was die Frevler anbelangt, so sind .۱۹
.einige von ihnen Freunde anderer: Allah aber ist der Freund der Rechtschaffenen

Diese (Lehren) sind die Mittel zur Erleuchtung für die Menschheit und eine Führung .۲۰
.und Barmherzigkeit für Leute, die festen Glauben haben

Wir sie denen gleich behandeln werden, کhnen die, die Bses verüben, etwa, daنW .۲۱
ihr Leben und ihr Tod gleich sein wird? کdie glauben und gute Werke tun, so da
!Schlimm ist, wie sie urteilen

Allah hat die Himmel und die Erde in Weisheit geschaffen und daher wird jeder . ۲۲
.belohnt werden für das, was er verdient; und kein Unrecht sollen sie leiden

Hast du den gesehen, der sich sein eigen Gelüst zum Gott nimmt und den Allah zum .۲۳
rt auf Grund (Seines) Wissens und dem Er Ohren und Herz versiegeltنIrrenden erkl
und auf dessen Augen Er eine Decke gelegt hat? Wer sollte

?er Allah? Wollt ihr euch da nicht ermahnen lassenکihn wohl richtig führen au

Und sie sprechen: «Es gibt nichts als dies unser Leben hienieden; wir sterben und .۲۴
wir leben, und nichts als die Zeit vernichtet uns.» Jedoch sie haben kein Wissen davon;
.کsie vermuten blo

Und wenn ihnen Unsere deutlichen Zeichen vorgetragen werden, so ist ihr .۲۵
ter (zurück), wenn ihr wahrhaftigںsie sagen: «Bringt unser V کEinwand nur der, da
«.seid

t euch drauf sterben; dann wird Er euchنکSprich: «Allah gibt euch Leben und l .۲۶
versammeln zum Tage der Auferstehung; daran ist kein Zweifel. Allein die meisten
.Menschen wissen es nicht

Allahs ist die Herrschaft über die Himmel und die Erde; und an dem Tage, wenn die .۲۷
.«Stunde» kommen soll, an jenem Tage werden die Lügner zugrunde gehn

Und du wirst jedes Volk knien sehn. Jedes Volk wird zu seinem Buche gerufen .۲۸
.werden: «Heute sollt ihr belohnt werden für das, was ihr getan

en alles aufschreiben,کDas ist Unser Buch; es redet zu euch in Wahrheit. Wir lie .۲۹
«.was ihr tatet

Was nun die betrifft, die glaubten und gute Werke vollbrachten, so wird ihr Herr sie .۳۰
.führen in Seine Barmherzigkeit. Das ist die offenbare Glückseligkeit

ubig waren: «Sind euch Meine Zeichen nicht vorgetragenںDoch zu jenen, die ungl .۳۱
.rtig, und ihr wurdet ein sündiges Volkںworden? Ihr aber wart hoff

ung Allahs ist wahr, und über die «Stunde»کUnd als gesprochen wurde: "Die Verhei .۳۲
ist kein Zweifel", da spracht ihr: "Wir wissen nicht, was die «Stunde» ist; wir halten (sie)
für

«".einen Wahn, und wir sind nicht überzeugt

Und die bsen Folgen ihres Tuns werden ihnen offenbar werden, und das, worüber .۳۳
.sie zu spotten pflegten, soll sie umfangen

Und es wird gesprochen werden: «Heute haben Wir euch vergessen, wie ihr das .۳۴
et. Euer Aufenthalt ist das Feuer, und vonکEintreffen dieses eures Tags verga
.Helfern habt ihr keinen

Dies, weil ihr Allahs Zeichen zum Gesptt machtet und das Leben in dieser Welt euch .۳۵
betrog.» Drum sollen sie an jenem Tage nicht von dort herausgebracht werden, noch
.wird ihnen erlaubt sein, wiedergutzumachen

Aller Preis denn sei Allah, dem Herrn der Himmel und dem Herrn der Erde, dem .۳۶
!Herrn der Welten

chtige,نSein ist die Herrlichkeit in den Himmeln und auf Erden; und Er ist der Allm .۳۷
.der Allweise

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

. Hâ', Mîm .۱

.La rivelazione del Libro proviene da Allah, l'Eccelso, il Saggio .۲

,In verità nei cieli e sulla terra ci sono segni per coloro che credono .۳

nella vostra creazione e negli animali che dissemina [sulla terra], ci sono segni per .۴
.coloro che credono con fermezza

Nell'alternarsi della notte e del giorno, nell'acqua che Allah fa scendere dal cielo e .۵
per mezzo della quale vivifica la terra dopo che era morta, nel dispiegarsi dei venti, ci
.sono segni per coloro che ragionano

Ecco i versetti di Allah, che noi ti recitiamo in tutta verità. In quale discorso e in quali .۶

? segni potranno credere, oltre a [quelli] di Allah

Guai ad .٧

ogni bugiardo peccatore,

٨. che ode recitare davanti a sé i versetti di Allah, ma insiste nella sua superbia, come se non li avesse affatto uditi! Annunciagli dunque un doloroso castigo.

٩. Se impara qualcuno dei Nostri versetti, li volge in scherno. Ecco coloro che avranno l'umiliante tormento:

١٠. li attende l'Inferno. Non servirà a niente quel che avranno fatto, né gli alleati che si sono presi all'infuori di Allah. Avranno un castigo terribile.

١١. Questa è la guida . Coloro che non credono nei segni del loro Signore avranno doloroso supplizio.

١٢. Allah è Colui che ha messo il mare al vostro servizio, affinché vi scivoli la nave per ordine Suo e voi vi procuriate la Sua grazia, affinché siate riconoscenti.

١٣. E vi ha sottomesso tutto quello che è nei cieli e sulla terra: tutto [proviene] da Lui. In verità in ciò vi sono segni per coloro che riflettono.

١٤. Di' ai credenti di perdonare coloro che non sperano nei Giorni di Allah: [Egli] compenserà ogni popolo per quello che si è meritato.

١٥. Chi fa il bene, lo fa per se stesso, e chi fa il male lo fa contro di sé. Infine sarete tutti ricondotti al vostro Signore.

١٦. Già abbiamo dato ai Figli di Israele la Scrittura, la saggezza e la profezia.. Concedemmo loro cibi eccellenti e li preferimmo agli altri popoli .

١٧. Demmo loro prove evidenti del [Nostro] Ordine ; non si divisero, astiosi gli uni con gli altri se non dopo che giunse loro la scienza. In

verità nel Giorno della Resurrezione il tuo Signore giudicherà tra di loro, a proposito
.delle loro divergenze

In seguito ti abbiamo posto sulla via dell'Ordine . Seguila e non seguire le passioni .۱۸
.di coloro che non conoscono nulla

Non potranno giovarti in nulla contro Allah. In verità gli ingiusti sono alleati gli uni .۱۹
.degli gli altri, mentre Allah è alleato dei timorati

Questo [Corano] per gli uomini, è un appello al veder chiaro, una guida e una .۲۰
.misericordia per coloro che credono fermamente

Coloro che commettono il male credono che Noi li tratteremo alla stessa stregua di .۲۱
coloro che credono e compiono il bene, come se fossero uguali nella loro vita e nella
!loro morte ? Come giudicano male

Allah creò in tutta verità i cieli e la terra, affinché ogni uomo sia compensato per .۲۲
.quel che avrà fatto. Nessuno subirà un torto

Non ha visto quello che assume a divinità le sue passioni ? Allah scientemente lo .۲۳
allontana, suggella il suo udito e il suo cuore e stende un velo sui suoi occhi. Chi lo
?potrà dirigere dopo che Allah [lo ha sviato]? Non rifletterete dunque

Dicono: « Non c'è che questa vita terrena: viviamo e moriamo; quello che ci uccide è .۲۴
il tempo che passa». Invece non possiedono nessuna scienza, non fanno altro che
.illazioni

Quando vengono recitati a loro i Nostri versetti espliciti, non hanno altro .۲۵
.«argomento eccetto: « Fate risorgere i nostri avi, se siete sinceri

Di': « Allah vi dà la .۲۶

vita e poi vi dà la morte, quindi vi riunirà nel Giorno della Resurrezione. Non c'è dubbio
.»in proposito, ma la maggior parte degli uomini non lo sa

Appartiene] ad Allah la sovranità dei cieli e della terra; e nel Giorno in cui scoccherà] .۲۷
.l'Ora, saranno perduti i seguaci della falsità

E vedrai ogni comunità genuflessa. Ogni comunità sarà convocata davanti al suo .۲۸
.»libro : « Oggi sarete compensati per quello che avete fatto

Ecco il Nostro Libro che rivela la verità su di voi: sì, abbiamo tenuto nota di [tutto] ciò .۲۹
.che facevate

Quanto a coloro che avranno creduto e compiuto il bene, il Signore li accoglierà .۳۰
!nella Sua misericordia. Questo è il successo evidente

A coloro che invece non avranno creduto [sarà detto]: « Non vi sono stati recitati i .۳۱
.Miei versetti? Ma eravate superbi ed eravate un popolo di malvagi

Quando si diceva: «In verità la promessa di Allah è veritiera e non c'è dubbio alcuno .۳۲
sull'Ora», voi rispondevate: « Non sappiamo cos'è l'Ora, facciamo solo supposizioni,
.»senza peraltro esserne convinti

Appariranno loro [le conseguenze] di quel che avranno fatto e ciò di cui si burlavano .۳۳
. li avvolgerà

E sarà detto loro: «Oggi Noi vi dimentichiamo, come voi dimenticavate l'incontro di .۳۴
.questo vostro Giorno. Il vostro soggiorno sarà il Fuoco e non avrete chi vi soccorra

Ciò perché schernivate i segni di Allah e vi seduceva la vita terrena». In quel Giorno, .۳۵
non saranno fatti uscire e non saranno accettate le loro

.scuse

.La lode appartiene ad Allah, Signore dei cieli e della terra, Signore dei mondi .۳۶

.Appartiene] a Lui la magnificenza dei cieli e della terra. Egli è l'Eccelso, il Saggio] .۳۷

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Ха мим .۱

.Ниспослание книги от Аллаха Славного, Мудрого .۲

!Поистине, в небесах и земле - знамения для верующих .۳

И в вашем творении и в рассыпанных Им животных - знамения для людей .۴ ,убежденных

и в чередовании ночи и дня, и в том, что ниспослал Аллах с неба из .۵ пропитания и оживил им землю после ее смерти, и в направлении ветров - .знамения для людей, обладающих умом

Это - знамения Аллаха, Мы читаем их тебе, истинно. В какой же рассказ после .۶ ?Аллаха и Его знамений они уверуют

!Горе всякому лжецу, грешнику .۷

Он слушает знамения Аллаха, читаемые ему, а потом упорствует, возносясь, .۸ !точно не слыхал их. Обрадуй же его вестью о мучительном наказании

А когда узнает он что-нибудь из Наших знамений, то обращает это в .۹ .насмешку. Такие - для них наказание унижающее

Позади за ними - геенна. Ни от чего не избавит их то, что они приобрели, и .۱۰ !то, что они взяли в защитники помимо Аллаха. Для них - наказание великое

Это - прямой путь; а те, которые не веруют в знамения их Господа, им - .۱۱

.мучительное наказание из скверны

Аллах, который подчинил вам море, чтобы плыл на нем по Его повелению .۱۲
!корабль и чтобы вы искали Его щедрот; и, может быть, вы будете благодарны

И Он подчинил вам .۱۳

то, что в небесах, и то, что на земле, – все, исходящее от Него. Поистине, в этом –
!знамения для людей размышляющих

Скажи тем, которые уверовали: пусть они прощают тем, которые не . ۱۴
.надеются на дни Аллаха, чтобы Он воздал народу за то, что они приобрели

Кто делает благо – для своей души; а кто делает зло – против нее. Потом к .۱۵
.вашему Господу вы будете возвращены

Мы дали сынам Исра'ила книгу, мудрость и пророчество, и даровали им . ۱۶
.блага, и превознесли их над мирами

И Мы даровали им ясные знамения о деле; но они разошлись после того, как .۱۷
пришло к ним знание, из злобы между собой. Поистине, Господь твой решит
!между ними в день воскресения то, в чем они разногласили

Потом Мы устроили тебя на прямом пути повеления. Следуй же по нему и не .۱۸
!следуй страстям тех, которые не знают

Ведь они ни на сколько не избавят тебя от Аллаха. Поистине, неправедные – .۱۹
!защитники друг друга, а Аллах – защитник богобоязненных

Это – наглядные знамения для людей, водительство в пути и милосердие для .۲۰
.народа убежденного

Разве думали те, которые творили зло, что Мы их сделаем подобными тем, .۲۱
которые уверовали и творили добро, что одинакова будет их жизнь и смерть.
!Плохо они рассуждают

Создал Аллах небеса и землю по истине, чтобы всякая душа получила . ۲۲
.воздаяние за то, что она снискала, и они не будут обижены

Разве ты не видел того, кто взял своим богом страсть, и Аллах сбил его с пути .۲۳
при Своем знании и положил печать

на его слух и сердце, а на его зрение положил завесу. Кто же его поведет после
?Аллаха? Разве вы не опомнитесь

И сказали они: "Это ведь – только наша ближняя жизнь; умираем мы и .۲۴
живем; губит нас только время". Нет у них об этом никакого знания, они ведь
!только предполагают

А когда им читаются Наши знамения ясно изложенными, нет у них довода, .۲۵
кроме того, что они говорят: "Приведите наших отцов, если вы говорите
"!правду

Скажи: "Аллах оживляет вас, потом умерщвляет, потом соберет вас ко дню .۲۶
"!воскресения, в котором нет сомнения. Однако большинство людей не ведает

Аллаху принадлежит власть над небесами и землей; и в тот день, когда .۲۷
!наступит час, – тогда в убытке окажутся считающие ложью

И ты увидишь всякую общину коленопреклоненной. Всякая община будет .۲۸
.призвана к своей книге; в тот день будет воздано вам тем же, что вы творили

Эта Наша книга говорит против вас в истине; Мы записывали то, что вы .۲۹
.совершали

А что касается тех, которые уверовали и творили благое, Господь их введет .۳۰
!их в Свое милосердие. Это и есть прибыль явная

А те, которые не веровали, – разве Мои знамения не читались пред вами? – .۳۱
.но вы возгордились и оказались народом грешников

И когда было сказано: "Ведь обешание Аллаха – истина и час – нет сомнения .۳۲
в нем", – вы сказали: "Мы не знаем, что такое час, мы только думаем всякие
."мысли, мы ни в чем не уверены

И явились им мерзости того, что они творили, и постигло их то, над .۳۳

.чем они издевались

И сказано было: "В этот день забудем Мы вас, как вы забыли про встречу с .۳۴
.этим днем; убежище для вас - огонь, и нет вам помощников

Это вам - за то, что вы обратили знамения Аллаха в насмешку и соблазнила .۳۵
вас жизнь ближняя". В тот день не будут они изведены отсюда и не будет им
.никакого благодения

.Аллаху надлежит хвала, Господу небес и Господу земли, Господу миров .۳۶

!Ему надлежит величие в небесах и на земле. Он - Великий, Мудрый .۳۷

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Hâ mîm -۱

.Bu kitap, üstün ve her eyi bilen Allah tarafndan indirilmi tir -۲

.üphe yok ki gklerde ve yeryüzünde deliller var elbet inananlaraق -۳

Ve sizin yaratl nzda ve yürüyen mahlûkat yay nda iyice inanp anlam topluluǵ deliller -۴
.var

Ve geceyle gündüzün, birbiri ardnca gelip gitmesi ve Allah'n, gkten, rzka âit yaǵmur -۵
yaǵdrp da o sâyede lümünden sonra yeryüzünü diriltmesi ve rüzgâr dilediǵ yerden
.dilediǵ yere estirmesi, delillerdir akl eden topluluǵ

te bunlar, Allah'n âyetleridir ki gerçek olarak okuyoruz sana; Allah'n szünden ve ف -۶
?delillerinden sonra hangi sze inanrlar ki

.Yazk boyuna yalan syleyip durmadan suç i leyene -۷

Ona okununca Allah'n âyetlerini dinler de sonra gene hiç duymam gibi ululanp srâr -۸
.eder; artk müjdele onu elemli bir azapla

Ve âyetlerimizden bir şey öğrendi mi onu alaya alır; onlar, öyle ki ileridir ki onlaradır aşağılatıcı -٩ azap.

Bulundukları hâlin ardında da cehennem var ve ne kazandıkları, azaplarından bir -١٠ şeyceğizi defedebilir, ne Allah' bırakıp da kabûl ettikleri mâbutlar ve onlaradır pek büyük bir azap.

-١١

Bu Kur’ân, doğru yolu gsterir ve Rablerinin âyetlerini inkâr edenlere gelince: Onlaradr
.elemli ve en çetin azâbn cezâs

۱۲- ض,yle bir Allah'tr ki üstünde gemi, emriyle kayp gitsin ve siz de lûtfundan
.ihsânndan nasîbinizi arayp elde edin de ükreyleyin diye râm etmi tir denizi size

۱۳ - Ve râm etmi tir size, ne varsa gklerde ve ne varsa yeryüzünde, hepsi de onun
.rahmetindendir; üphe yok ki bunda da deliller var dü ünen topluluğa

۱۴- خ lediklerine kar lk cezâ vermesi için, Allah'n günlerinin gelip ف :mân edenlere de ki
.çatacağn ummayanlarn suçlarn, imdilik rtsünler

۱۵ - Kim iyilik ederse kendisinedir ve kim ktülükte bulunursa gene kendisine, sonra da
.dnüp Rabbinizin tapsna varrsnz

۱۶ - srail-oğullarna kitap ve hüküm ve peygamberlik verdik veف ,Ve andolsun ki biz
.onlar, temiz eylerle rzklandrdk ve âlemlere üstün ettik

۱۷ - Ve sonradan olacak i e âit de apaçk deliller gsterdik onlara; derken, o hususta
kendilerine bir bilgi geldikten sonradr ki ancak aralarndaki hrs ve haset yüzünden
ayrlğ dü tüler; üphe yok ki Rabbin, kyâmet gününde, ayrlğ dü tükleri eyler hakknda,
.aralarnda hüküm verecek

۱۸ - Sonra seni, dîne âit bir erîata sâhip ettik, artk uy ona ve bilmeyenlerin dileklerine
.uyma

۱۹- ق üphe yok ki onlar, senden Allah'n azâbna âit hiçbir eyi defedemezler ve üphe yok
.ki zulmedenlerin bir ksm, bir ksmna yardm eder ve Allah'sa, çekinenlerin yardmcsdr

۲۰ - Bu, can gzleridir insanlara ve doğru yolu gsterir ve rahmettir iyiden-iyiye inanp
.anlam topluluğa

۲۱- Yoksa ktülük kazananlar, kendilerini de îmân edenler ve iyi i lerde bulunanlarla e it
mi tutacağz, dirimleri de, lümleri de onlarla bir olacak m sanyorlar? Ne de ktü
.hükmediyorlar

Ve halketmi tir -٢٢

Allah gkleri ve yeryüzünü gerçek olarak ve herkes, kazancna gre kar lk bulsun diye ve .onlara zulmedilmez

Grdün mü dileíni mâbûd edineni ve hâlini bildií halde Allah tarafndan sapklá - ٢٣ terkedileni ve onun kulañ ve kalbini mühürlemi tir ve gzüne de perde çekmi tir; artk ?Allah'tan sonra kim doŕu yolu gsterebilir ona? Hâlâ m üt ve ibret almazsnz

Ve dediler ki: Ya ay ancak bu dünyâdaki ya ay mzdan ibâret, lürüz ve diriliriz ve bizi -٢۴ zamândan ba ka bir ey ldürmez ve bu hususta bir bilgileri yoktur onlarn, yalnz zanna .kaplm lardr onlar

Ve onlara apaçk âyetlerimiz okununca kesin delilleri, ancak doŕu sylüyorsanz - ٢۵ .getirin atalarmz bize demelerinden ibârettir

De ki: Allah diriltir sizi, sonra ldürür, sonra da üphe bile olmayan kyâmet günü, - ٢۶ .toplar sizi ve fakat insanlarn çoú bilmez

Ve Allah'ndr gklerin ve yeryüzünün saltanat ve tedbîri ve kyâmetin koptuú gün, - ٢٧ .gerçeí kabûl etmeyip bo eylere kaplanlar, ziyan ederler

Ve grürsün ki her ümmet, diz çkmü kendi kitabna çaŕlmada. O gün, ne yaptysanz -٢٨ .onun kar lñ bulur, ona gre mücâzâta ve mükâfâta eri irsiniz

.Bu kitabmz, size gerçeí syler; üphe yok ki biz, ne yaptysanz hepsini yazdrm zdr -٢٩

nanan ve iyi i lerde bulunanlar, artk Rableri, rahmetine alr, budur apaçk kurtuluف -٣٠ .un, murâda eri in ta kendisi

yetlerim okunmuyor muydu size? Derken ululandnzآ :Ve ama kâfir olanlara gelince -٣١ .ve mücrim bir topluluk oldunuz

Ve size, üphe yok ki Allah'n vaadi gerçektir ve kyâmette üphe yoktur dendi mi, - ٣٢ kyâmet nedir derdiniz, bilmiyoruz ki, ancak bir zanda bulunmadayz ve biz, iyiden-iyiye .bilmedik, anlamadk ki

Ve belirir, grünür onlara yaptklar -٣٣

.i lerin ktülükleri ve ba larna gelir alay ettikleri ey

Ve denir ki: Siz nasl bugüne kavu acanz unuttuysanz bugün de biz, sizi unuttuk ve -۳۴
.yurdunuz ate tir ve size bir yardmc da yoktur

Bu da, Allah âyetlerini alaya almanzdan ve dünyâ ya ay nn sizi aldatmasndan geldi -۳۵
.ba nza; artk bugün oradan çkarlmaz onlar ve zür de istenmez onlardan

.Artk hamd, gklerin Rabbine ve yeryüzünün Rabbine, âlemlerin Rabbine -۳۶

.Ve onundur ululuk gklerde ve yeryüzünde ve odur üstün, hüküm ve hikmet sâhibi -۳۷

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

!Ha, Mim .۱

Kitabın (Qur'anın) nazil edilməsi yenilməz qüvvət, hikmət sahibi (olan Allah). ۲
.tərəfindəndir

!Həqiqətən, göylərdə və yerdə mö'minlər üçün ibrətlər vardır .۳

Sizin yaradılışınızda və (Allahın yer üzünə) yayıb səpələdiyi canlılarda tam yəqinliklə .۴
inanlar üçün (Allahın birliyinə, qüdrət və əzəmətinə, qiyamət gününün haqq olmasına
.dəlalət edən) əlamətlər vardır

Gecə və gündüzün bir-birinin ardınca gəlib-getməsində, Allahın ruzi vermək üçün .۵
göydən yağış yağdırmasında, onun vasitəsilə yeri ölümündən (quruduqdan) sonra
diriltməsində və küləkləri (müxtəlif tərəflərə) yönəltməsində ağılla düşünənlər üçün
.(Allahın hər şeyə qadir olmasını sübut edən) dəlillər vardır

Ya Peyğəmbər!) Bunlar Allahın ayələridir (qüdrət nişanələridir). Biz onları (Cəbrail) .۶
vasitəsilə) sənə doğru oxuyub bildiririk. Bəs onlar Allaha və Onun ayələrinə (Qur'ana)
?inanmadıqdan sonra hansı kəlama inanırlar

!Yalana dadanmış, günaha düşkün hər kəsin vay halına .۷

O, Allahın ayələrini özünə oxunduğunu eşidir, sonra guya onları eşitmirmiş kimi ٨.
(Allahın əmrinə qarşı) təkəbbür göstərərək (küfründə) israr edib durur. (Ya
Peyğəmbər!) Beləsinə şiddətli bir əzabla müjdə ver!

O, ayələrimizdən bir şey öyrənib bildiyi zaman onu lağa qoyur. Məhz belələri ٩.
(qiyamət günü) alçaldıcı

bir əzaba düçar olacaqlar!

۱۰. Qarşıda (öləndən sonra) onları Cəhənnəm gözləyir. Nə qazandıqları dünya malı, nə
də Allahdan başqa dost tutduqları (ibadət etdikləri bütlər) onlara bir fayda verəcəkdir
(Allahın əzabını onlardan dəf edəcəkdir). Onlar böyük bir əzaba düçar olacaqlar!

۱۱. Bu (Qur'an) bir hidayətdir. Rəbbinin ayələrini inkar edənləri çox şiddətli, ağrılı-acılı
bir əzab gözləyir.

۱۲. Gəmilərin Onun əmri ilə dənizdə üzməsi və sizin də Onun lütfündən (orada) ruzi
axtarmanız üçün dənizi sizə ram edən Allahdır! Bəlkə, şükür edəsiniz!

۱۳. Göylərdə və yerdə nə varsa, hamısını öz tərəfindən sizin ixtiyarınıza qoyan da Odur.
Həqiqətən, bunda düşünən bir qövm üçün ibrətlər vardır!

۱۴. (Ya Peyğəmbər!) İman gətirənlərə de ki, Allah etdiyi əməllərə görə hər hansı bir
qövmün cəzasını (özü) versin deyə, Allahın (əzab) günlərindən qorxmayanları (əzab
günlərinə, qiyamətə inanmadıqları üçün gözləməyənləri) bağışlasınlar! (Bu ayənin
hökmü sonralar cihad haqqındakı ayə ilə ləğv edilmişdir).

۱۵. Kim yaxşı bir iş görsə, xeyiri özünə, kim də bir pislik etsə, zərəri özünə olar! Sonra
siz öz Rəbbinizə doğru qaytarılacaqsınız.

۱۶. And olsun ki, Biz İsrail oğullarına Kitab, hikmət (Tövratda olmayan hökmlər, yaxud
mübahisəli məsələləri ədalətlə həll etmək bacarığı) və peyğəmbərlik əta etmiş, onlara
pak ne'mətlərdən ruzi vermiş və onları aləmlərə (zəmanələrindəki bəşər övladına)
üstün etmişdik.

۱۷. Onlara din işində (dini məsələlərdə və ya Muhəmməd əleyhissəlamın peyğəmbər
göndəriləcəyi barədə) açıq-aşkar dəlillər vermişdik. Onlar yalnız (tövhid, dini əmrlərin
büsbütün həqiqət olduğu haqda) özlərinə elm (qəti dəlillər) gəldikdən sonra
aralarındakı həsəd (ədavət) üzündən (dində) ixtilafa düşdülər. (Ya Rəsulum!)
Həqiqətən, sənin Rəbbin ixtilafda olduqları məsələlər barəsində qiyamət günü onların
arasında hökm edəcəkdir!

(!Sonra (ya Rəsulum .۱۸

səni də dində şəriət sahibi (bir şəriət üzrə qaim) etdik. Sən ona (o şəriətə) tabe ol və (haqqı) bilməyənlərin nəfslərindən gələn istəklərə uyma! (Yoxsa özünü məhvə düçar edərsən! Peyğəmbər mə'sum olduğu üçün Muhəmməd əleyhissəlama göndərilən bu .(əmrlər əslində onun ümmətinə aiddir

Şübhəsiz ki, onlar Allahdan gələcək bir şeyi (bəlanı, əzabı) səndən dəf edə bilməzlər. .١٩
!Zalımlar (kafirlər) bir-birinin dostudurlar, Allah isə müttəqilərin dostudur

Bu (Qur'an) insanlar üçün bəsirət gözü, (axirətə) tam yəqinliklə inanan bir qövm .٢٠
!üçün də hidayət (doğru yolu göstərən rəhbər) və mərhəmətdir

Yoxsa dünyada pis əməllər edənlər (axirətdə) onları iman gətirib yaxşı işlər . ٢١
görənlərlə bir tutacağımızı, onların həyatlarının və ölümlərinin eyni olacağını güman edirlər?! Onlar nə pis mühakimə yürüdürlər! (Dünyada naz-ne'mət içində yaşayan kafirlər: "Əgər qiyamət günü, axirət doğrudursa, Allah bizə orada da firavan həyat bəxş edəcəkdir!" - deyirlər. Xeyr, onların axirət həyatı çox pis olacaq, əzab içində keçəcəkdir. Dünyada aldıqları ləzzət, axirətdə burunlarından töküləcəkdir. Gözəl axirət həyatı yalnız dünyada Allah, din yolunda məşəqqətlərə dözmüş mö'minlərə .(məxsusdur

Allah göyləri və yeri haqq-ədalətlə və hər kəsin qazandığı nə isə onun müqabilində .٢٢
əvəz (qarşılıq) görməsi üçün yaratmışdır. Və onlara heç bir haqsızlıq edilməyəcəkdir. (Yaxşı əməl sahibinə mükafat veriləcək, pislik edən də öz pisliyi müqabilində .(cəzalandırılacaqdır

Ya Peyğəmbər!) Nəfsini özünə tanrı edən və Allahın bilərəkdən (onu hələ) .٢٣
yaratmamışdan gələcəkdə kafir olacağını bildiyi üçün) yoldan çıxartdığı, qulağını və qəlbini möhürlədiyi, gözünə də pərdə çəkdiyi kimsəni gördünmü? Allahdan başqa kim onu doğru yola sala bilər?! Məgər düşünüb ibrət almırsınız? (Haqqı bildiyi halda küfr .edənin cəzası, haqqı bilmədən, cahilliyi üzündən küfr edənin cəzasından daha ağırdır

(!Cünki alimlə cahilin məs'uliyyəti eyni ola bilməz

Qiyaməti inkar edənlər) belə deyirlər: "Dünya həyatımızdan başqa heç bir həyat) .٢۴ yoxdur; ölürük və dirilirik (biri ölür, digəri anadan olur; biz ölürük, övladlarımız, nəslimiz isə yaşayır); bizi öldürən ancaq dəhrdir (zamanın gərdişi, ömür müddətidir; yaşa dolub qocalmağımızdır). Bu barədə onların heç bir biliyi yoxdur. Onlar ancaq zənnə qapılırlar! (Hər şeyi zamanın, vaxtın boynuna yıxmaq doğru deyildir, çünki bütün canlı və cansız .(məxluqat kimi zamanın özünü də yaradan Allahdır

Qiyamətə dair) ayələrimiz onlara açıq-aşkar oxunduğu (söyləndiyi) zaman onların) .٢۵ dəlili: "Əgər doğru deyirsinizsə, (vəfat etmiş) atalarımızı (dirildib) gətirin görək!" - .deməkdən başqa bir şey deyildir

Ya Peğəmbər!) De: "Allah sizi dirildir, sonra öldürür. Sonra da sizi qiyamət günü) .٢۶ (dirildib) bir yerə yığacaqdır. Ona (qiyamətə) heç bir şəkk-şübhə yoxdur, lakin insanların çoxu (qiyamətin haqq, təkrar dirilmənin ilkin yaradılışından çox asan "!olduğunu) bilməz

Göylərin və yerin hökmü ancaq Allahın əlindədir. Qiyamət qopacağı gün - məhz o .٢٧ !gün batil danışanlar (Allaha iftira yaxanlar) ziyana uğrayacaqlar

Ya Peyğəmbər! O gün) hər ümməti diz çökmüş (yaxud bir yerə yığılmış)) .٢٨ görəcəksən. Hər ümmət öz (əməl) dəftərinə tərəf çağırılacaqdır. (Onlara belə deyiləcəkdir:) "Bu gün sizə (dünyada) etdiyiniz əməllərin əvəzi (mükafatı və ya cəzası) !veriləcəkdir

Bu Bizim kitabımızdır (sizin əməl dəftərinizdir). O sizin əleyhinizə haqqı deyər. Biz .٢٩ "!sizin etdiyiniz əməlləri (orada mələklərə bir-bir) yazdırmışıq

İman gətirib yaxşı əməl edənlərə gəldikdə, Rəbbi onları ?z mərhəmətinə (Cənnətə) .٣٠ (!qovuşduracaqdır. Bu, açıq-aşkar qurtuluşdur (uğurdur)! (Bundan yaxşısı ola bilməz

Kafir olanlara isə (belə deyiləcəkdir): "Məgər ayələrim (dünyada) sizə . ٣١ ,oxunmurdumu?! Amma siz (onlara qulaq asmağa

(iman gətirməyə) təkəbbür göstərdiniz və günahkar bir tayfa oldunuz!

۳۲. Sizə: ("Allahın (ölüləri dirildəcəyi barədəki) və'di haqdır və o saata (qiyamətin
qopacağına) heç bir şəkk-şübhə yoxdur!" - deyildiyi zaman: "O saat nədir, bilmirik!
Onun ancaq bir zənn (güman) olduğu qənaətindəyik. Biz (qiyamətin qopacağına) əmin
deyilik!" - deyə cavab verdiniz.

۳۳. (O gün dünyada etdikləri) pis əməllərinin cəzası onların gözünə görünəcək və
(istehza etdikləri (əzab) onları saracaqdır!

۳۴. (Onlara belə) deyiləcəkdir: "Siz bu gününüzə qovuşacağınızı ((dünyada)
unutduğunuz kimi, Biz də bu gün sizi unudacağıq (əbədi əzab içində buraxacağıq). Sizin
məskəniniz Cəhənnəmdir. Sizə (Allahın əzabından qurtarmağa) kömək edənlər də
olmayacaqdır!

۳۵. Bu (əzab) ona görədir ki, siz Allahın ayələrini lağa qoyurdunuz; dünya həyatı sizi
aldatmışdı!" Bu gün onlar (Cəhənnəmdən) çıxarılmayacaq və onlardan (Allahı razı
salan) heç bir üzrxahlıq (tövbə də) qəbul olunmaycaqdır!

۳۶. (Və'dinə sadiq qalaraq mö'min bəndələrinə verdiyi ne'mətlərə və kafirləri, azğınları
düçar etdiyi əzaba görə) göylərin Rəbbi, yerin Rəbbi və aləmlərin Rəbbi olan Allaha
həmd olsun!

۳۷. Göylərdə və yerdə böyüklük (ululuq yalnız) Ona məxsusdur. O, yenilməz qüvvət
sahibi, hikmət sahibidir!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. حٰم

۲. اس کتاب کا اُتارا جانا خدائے غالب (اور) دانا (کی طرف) سے ہے

۳. بیشک آسمانوں اور زمین میں ایمان والوں کے لئے (خدا کی قدرت کی) نشانیاں ہیں

۴. اور تمہاری پیدائش میں بھی۔ اور جانوروں میں بھی جن کو وہ پھیلاتا ہے یقین کرنے والوں کے لئے نشانیاں ہیں

۵. اور رات اور دن ک□ آگ□ پیچ□□ آن□ جان□ می□ اور و□ جو خدا ن□

آسمان سے (ذریعہ) رزق نازل فرمایا پھر اس سے زمین کو اس کے مرجانے کے بعد زندہ کیا اس میں اور ہواؤں کے بدلنے میں عقل والوں کے لئے نشانیاں ہیں

۶. یہ خدا کی آیتیں ہیں جو ہم تم کو سچائی کے ساتھ پڑھ کر سناتے ہیں۔ تو یہ خدا اور اس کی آیتوں کے بعد کس بات پر ایمان لائیں گے؟

۷. ہر جھوٹے گنہگار پر افسوس ہے

۸. (کہ) خدا کی آیتیں اس کو پڑھ کر سنائی جاتی ہیں تو ان کو سن تو لیتا ہے (مگر) پھر غرور سے ضد کرتا ہے کہ گویا ان کو سنا ہی نہیں۔ سو ایسے شخص کو دکھ دینے والے عذاب کی خوشخبری سنا دو

۹. اور جب ہماری کچھ آیتیں اسے معلوم ہوتی ہیں تو ان کی ہنسی اُڑاتا ہے۔ ایسے لوگوں کے لئے ذلیل کرنے والا عذاب ہے

۱۰. ان کے سامنے دوزخ ہے۔ اور جو کام وہ کرتے رہے کچھ بھی ان کے کام نہ آئیں گے۔ اور نہ وہی (کام آئیں گے) جن کو انہوں نے خدا کے سوا معبود بنا رکھا تھا۔ اور ان کے لئے بڑا عذاب ہے

۱۱. یہ ہدایت (کی کتاب) ہے۔ اور جو لوگ اپنے پروردگار کی آیتوں سے انکار کرتے ہیں ان کو سخت قسم کا درد دینے والا عذاب ہوگا

۱۲. خدا ہی تو ہے جس نے دریا کو تمہارے قابو کردیا تاکہ اس کے حکم سے اس میں کشتیاں چلیں اور تاکہ تم اس کے فضل سے (معاش) تلاش کرو اور تاکہ شکر کرو

۱۳. اور جو کچھ آسمانوں میں ہے اور جو

کچھ زمین میں ہے سب کو اپنے (حکم) سے تمہارے کام میں لگا دیا۔ جو لوگ غور کرتے ہیں ان کے لئے اس میں (قدرت خدا کی) نشانیاں ہیں۔

۱۴. مومنوں سے کہہ دو کہ جو لوگ خدا کے دنوں کی (جو اعمال کے بدلے کے لئے مقرر ہیں) توقع نہیں رکھتے ان سے درگزر کریں۔ تاکہ وہ ان لوگوں کو ان کے اعمال کا بدلہ دے

۱۵. جو کوئی عمل نیک کرے گا تو اپنے لئے۔ اور جو برے کام کرے گا تو ان کا ضرر اسی کو ہوگا۔ پھر تم اپنے پروردگار کی طرف لوٹ کر جاؤ گے

۱۶. اور ہم نے بنی اسرائیل کو کتاب (ہدایت) اور حکومت اور نبوت بخشی اور پاکیزہ چیزیں عطا فرمائیں اور اہل عالم پر فضیلت دی

۱۷. اور ان کو دین کے بارے میں دلیلیں عطا کیں۔ تو انہوں نے جو اختلاف کیا تو علم آچکنے کے بعد آپس کی ضد سے کیا۔ بیشک تمہارا پروردگار قیامت کے دن ان میں ان باتوں کا جن میں وہ اختلاف کرتے تھے فیصلہ کرے گا

۱۸. پھر ہم نے تم کو دین کے کھلے رستے پر (قائم) کر دیا تو اسی (رستے) پر چلے چلو اور نادانوں کی خواہشوں کے پیچھے نہ چلنا

۱۹. یہ خدا کے سامنے تمہارے کسی کام نہیں آئیں گے۔ اور ظالم لوگ ایک دوسرے کے دوست ہوتے ہیں۔ اور خدا پرہیزگاروں کا دوست ہے۔

۲۰. یہ قرآن لوگوں کے لئے دانائی کی باتیں ہیں اور جو یقین رکھتے ہیں ان کے لئے ہدایت اور رحمت ہے۔

۲۱. جو لوگ برے کام کرتے ہیں۔

کیا و□ ی□ خیال کرت□ □ی□ ک□ □م ان کو ان لوگو□ جیسا کردی□ گ□ جو ایمان لائ□ اور عمل نیک کرت□ ر□□ اور ان کی زندگی اور موت یکسا□ □وگی□ ی□ جو دعو□ کرت□ □ی□ بر□ □ی□

۲۲. اور خدا ن□ آسمانو□ اور زمین کو حکمت س□ پیدا کیا □□ اور تاک□ □ر شخص اپن□ اعمال کا بدل□ پائ□ اور ان پر ظلم ن□ی□ کیا جائ□ گا

۲۳. ب□لا تم ن□ اس شخص کو دیک□ا جس ن□ اپنی خوا□ش کو معبود بنا رک□ا □□ اور باوجود جانن□ بوج□ن□ ک□ (گمرا□ □و ر□ا □□ تو) خدا ن□ (ب□ی) اس کو گمرا□ کردیا اور اس ک□ کانو□ اور دل پر م□ر لگا دی اور اس کی آنک□و□ پر پرد□ □ال دیا□ اب خدا ک□ سوا اس کو کون را□ پر لاسکتا □□□ ب□لا تم کیو□ نصیحت ن□ی□ پک□ت□؟

۲۴. اور ک□ت□ □ی□ ک□ □ماری زندگی تو صرف دنیا □ی کی □□ ک□ (ی□ی□) مرت□ اور جیت□ □ی□ اور □می□ تو زمان□ مار دیتا □□□ اور ان کو اس کا کچ□ علم ن□ی□□ صرف ظن س□ کام لیت□ □ی□

۲۵. اور جب ان ک□ سامن□ □ماری ک□لی ک□لی آیتی□ پ□□ی جاتی □ی□ تو ان کی ی□ی حجت □وتی □□ ک□ اگر تم سچ□ □و تو □مار□ باپ دادا کو (زند□ کر) لاؤ

۲۶. ک□□ دو ک□ خدا □ی تم کو جان بخشتا □□ پ□ر (و□ی) تم کو موت دیتا □□ پ□ر تم کو قیامت ک□ روز جس (ک□ آن□) می□ کچ□ شک ن□ی□ تم کو جمع کر□ گا لیکن ب□ت س□ لوگ ن□ی□ جانت□

۲۷. اور آسمانو□

اور زمین کی بادشاہت خدا ہی کی ہے۔ اور جس روز قیامت برپا ہوگی اس روز اہل باطل خسارے میں پڑ جائیں گے

۲۸. اور تم ہر ایک فرقے کو دیکھو گے کہ گھٹنوں کے بل بیٹھا ہوگا اور ہر ایک جماعت اپنی کتاب (اعمال) کی طرف بلائی جائے گی۔ جو کچھ تم کرتے رہے ہو آج تم کو اس کا بدلہ دیا جائے گا

۲۹. یہ ہماری کتاب تمہارے بارے میں سچ سچ بیان کردے گی۔ جو کچھ تم کیا کرتے تھے ہم لکھواتے جاتے ہیں

۳۰. تو جو لوگ ایمان لائے اور نیک کام کرتے رہے ان کا پروردگار انہیں رحمت (کے باغ) میں داخل کرے گا۔ یہی صریح کامیابی ہے۔

۳۱. اور جنہوں نے کفر کیا۔ (ان سے کہا جائے گا کہ) بھلا ہماری آیتیں تم کو پڑھ کر سنائی نہیں جاتی تھیں؟ پھر تم نے تکبر کیا اور تم نافرمان لوگ تھے

۳۲. اور جب کہا جاتا تھا کہ خدا کا وعدہ سچا ہے اور قیامت میں کچھ شک نہیں تو تم کہتے تھے ہم نہیں جانتے کہ قیامت کیا ہے۔ ہم اس کو محض ظنی خیال کرتے ہیں اور ہمیں یقین نہیں آتا

۳۳. اور ان کے اعمال کی برائیاں ان پر ظاہر ہوجائیں گی اور جس (عذاب) کی وہ ہنسی اُڑاتے تھے وہ ان کو آگھیرے گا

۳۴. اور کہا جائے گا کہ جس طرح تم نے اس دن کے آنے کو بھلا رکھا تھا اسی طرح آج ہم تمہیں بھلا دیں گے اور تمہارا ٹھکانا دوزخ ہے اور کوئی تمہارا مددگار نہیں

۳۵. یہ اس لئے کہ تم

ن□ خدا کی آیتو□ کو مخول بنا رک□ا ت□ا اور دنیا کی زندگی ن□ تم کو د□وک□ می□ □ال رک□ا ت□ا□ سو آج ی□ لوگ ن□ دوزخ س□ نکال□ جائی□ گ□ اور ن□ ان کی توب□ قبول کی جائ□ گی

۳۶. پس خدا □ی کو □ر طرح کی تعریف (سزاوار) □□ جو آسمانو□ کا مالک اور زمین کا مالک اور تمام ج□ان کا پروردگار □□

۳۷. اور آسمانو□ اور زمین می□ اُسی ک□ لئ□ ب□ائی □□□ اور و□ غالب اور دانا □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

(۱۶) $

(۱۷) $

(۱۸) $

(۱۹) $

(۲۰) $

(۲۱) $

(۲۲) $

(۲۳) $

(۲۴) $

(۲۵) $

(۲۶) $

(۲۷) $

(۲۸) $

(۲۹) $

(۳۰) $

(۳۱) $

(۳۲) $

(۳۳) $

(۳۴) $

(۳۵) $

$ (۳۶)

$ (۳۷)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

ترجمه اندونزی

(Maka tunggulah; sesungguhnya mereka itu menunggu (pula) . (۵۹

(Haa Miim (۱

(Kitab) ini (diturunkan dari Allah Yang Maha Perkasa lagi Maha Bijaksana.(۲

Sesungguhnya pada langit dan bumi benar- benar terdapat tanda- tanda) kekuasaan (Allah (untuk orang- orang yang beriman.(۳

Dan pada penciptaan kamu dan pada binatang- binatang yang melata yang bertebaran) di muka bumi (terdapat tanda- tanda) kekuasaan Allah (untuk kaum yang (meyakini,(۴

dan pada pergantian malam dan siang dan hujan yang diturunkan Allah dari langit lalu dihidupkan- Nya dengan air hujan itu bumi sesudah matinya; dan pada perkisaran (angin terdapat pula tanda- tanda (kekuasaan Allah) bagi kaum yang berakal.(۵

Itulah ayat- ayat Allah yang Kami membacakannya kepadamu dengan sebenarnya; maka dengan perkataan manakah lagi mereka akan beriman sesudah (kalam) Allah (dan keterangan- keterangan-Nya.(۶

Kecelakaan yang besarlah bagi tiap- tiap orang yang banyak berdusta lagi banyak (berdosa,(۷

Dia mendengar ayat- ayat Allah dibacakan kepadanya kemudian dia tetap menyombongkan diri seakan- akan dia tidak mendengarnya. Maka beri kabar (gembiralah dia dengan azab yang pedih.(۸

Dan apabila dia mengetahui barang sedikit tentang ayat- ayat Kami, maka ayat- ayat .itu dijadikan olok- olok

(Merekalah yang memperoleh azab yang menghinakan.(٩

Di hadapan mereka neraka Jahanam dan tidak akan berguna bagi mereka Sedikit pun apa yang telah mereka kerjakan, dan tidak pula berguna apa yang mereka jadikan sebagai sembahan- sembahan) mereka (dari selain Allah. Dan bagi mereka azab yang (besar.(١٠

Ini (Al Quran) adalah petunjuk. Dan orang- orang yang kafir kepada ayat- ayat (Tuhannya bagi mereka azab yaitu siksaan yang sangat pedih.(١١

Allah lah yang menundukkan lautan untukmu supaya kapal- kapal dapat berlayar padanya dengan seizin-Nya, dan supaya kamu dapat mencari sebagian karunia-Nya (dan mudah-mudahan kamu bersyukur.(١٢

Dan Dia menundukkan untukmu apa yang ada di langit dan apa yang ada di bumi semuanya, (sebagai rahmat) daripada-Nya. Sesungguhnya pada yang demikian itu (benar- benar terdapat tanda- tanda (kekuasaan Allah) bagi kaum yang berpikir.(١٣

Katakanlah kepada orang- orang yang beriman hendaklah mereka memaafkan orang- orang yang tiada takut akan h ari- hari Allah karena Dia akan membalas (sesuatu kaum terhadap apa yang telah mereka kerjakan.(١٤

Barang siapa yang mengerjakan amal yang saleh maka itu adalah untuk dirinya sendiri, dan barang siapa mengerjakan kejahatan, maka itu akan menimpa dirinya (sendiri, kemudian kepada Tuhanmulah kamu dikembalikan.(١٥

Dan sesungguhnya telah Kami berikan kepada Bani Israel Al Kitab (Taurat), kekuasaan dan kenabian dan Kami berikan kepada mereka rezeki- rezeki yang baik (dan Kami lebihkan mereka atas bangsa- bangsa (pada masanya).(١٦

Dan Kami berikan kepada mereka keterangan- keterangan yang nyata tentang urusan (agama); maka mereka tidak berselisih melainkan sesudah datang kepada mereka pengetahuan karena kedengkian (yang ada) di antara mereka. Sesungguhnya Tuhanmu akan memutuskan antara mereka pada

(hari kiamat terhadap apa yang mereka selalu berselisih padanya.(١٧

Kemudian Kami jadikan kamu berada di atas suatu syariat (peraturan) dari urusan (agama) itu, maka ikutilah syariat itu dan janganlah kamu ikuti hawa nafsu orang-(orang yang tidak mengetahui.(١٨

Sesungguhnya mereka sekali- kali tidak akan dapat menolak dari kamu Sedikit pun dari (siksaan) Allah. Dan sesungguhnya orang- orang yang lalim itu sebagian mereka menjadi penolong bagi sebagian yang lain, dan Allah adalah pelindung orang- orang (yang bertakwa.(١٩

Al Quran ini adalah pedoman bagi manusia, petunjuk dan rahmat bagi kaum yang (meyakini.(٢٠

Apakah orang- orang yang membuat kejahatan itu menyangka bahwa Kami akan menjadikan mereka seperti orang- orang yang beriman dan mengerjakan amal yang saleh, yaitu sama antara kehidupan dan kematian mereka Amat buruklah apa yang (mereka sangka itu.(٢١

Dan Allah menciptakan langit dan bumi dengan tujuan yang benar dan agar dibalasi (tiap- tiap diri terhadap apa yang dikerjakannya, dan mereka tidak akan dirugikan.(٢٢

Maka pernahkah kamu melihat orang yang menjadikan hawa nafsunya sebagai tuhannya, dan Allah membiarkannya sesat berdasarkan ilmu-Nya dan Allah telah mengunci mati pendengaran dan hatinya dan meletakkan tutupan atas penglihatannya Maka siapakah yang akan memberinya petunjuk sesudah Allah ((membiarkannya sesat). Maka mengapa kamu tidak mengambil pelajaran.(٢٣

Dan mereka berkata:" Kehidupan ini tidak lain hanyalah kehidupan di dunia saja, kita mati dan kita hidup dan tidak ada yang membinasakan kita selain masa", dan mereka sekali- kali tidak mempunyai pengetahuan tentang itu, mereka tidak lain hanyalah (menduga- duga saja.(٢٤

Dan apabila dibacakan kepada mereka ayat- ayat Kami yang jelas, tidak ada bantahan mereka selain dari

mengatakan:" Datangkanlah nenek moyang kami jika kamu adalah orang- orang (yang benar".(٢٥

Katakanlah:" Allah- lah yang menghidupkan kamu kemudian mematikan kamu, setelah itu mengumpulkan kamu pada hari kiamat yang tidak ada keraguan padanya; (akan tetapi kebanyakan manusia tidak mengetahui.(٢۶

Dan hanya kepunyaan Allah kerajaan langit dan bumi. Dan pada hari terjadinya (kebangkitan, akan rugilah pada hari itu orang- orang yang mengerjakan kebatilan.(٢٧

Dan (pada hari itu) kamu lihat tiap- tiap umat berlutut. Tiap- tiap umat dipanggil untuk (melihat) buku catatan amalnya. Pada hari itu kamu diberi balasan terhadap apa yang (telah kamu kerjakan.(٢٧) (٢٨

Allah berfirman):" Inilah kitab (catatan) Kami yang menuturkan terhadapmu dengan) benar. Sesungguhnya Kami telah menyuruh mencatat apa yang telah kamu (kerjakan."(٢٩

Adapun orang- orang yang beriman dan mengerjakan amal yang saleh maka Tuhan mereka memasukkan mereka ke dalam rahmat-Nya (surga). itulah keberuntungan (yang nyata.(٣٠

Dan adapun orang- orang yang kafir (kepada mereka dikatakan):" Maka apakah belum ada ayat- ayat- Ku yang dibacakan kepadamu lalu kamu menyombongkan diri (dan kamu jadi kaum yang berbuat dosa"(٣١

Dan apabila dikatakan (kepadamu):" Sesungguhnya janji Allah itu adalah benar dan hari berbangkit itu tidak ada keraguan padanya", niscaya kamu menjawab:" Kami tidak tahu apakah hari kiamat itu, kami sekali- kali tidak lain hanyalah menduga- duga (saja dan kami sekali- kali tidak meyakini (nya)".(٣٢

Dan nyatalah bagi mereka keburukan- keburukan dari apa yang mereka kerjakan (dan mereka diliputi oleh (azab) yang mereka selalu memperolok- olokkannya.(٣٣

Dan dikatakan (kepada mereka):" Pada hari ini Kami melupakan kamu sebagaimana

kamu telah melupakan pertemuan (dengan) harimu ini dan tempat kembalimu ialah

(neraka dan kamu sekali- kali tidak memperoleh penolong.(٣٤

Yang demikian itu, karena sesungguhnya kamu menjadikan ayat- ayat Allah sebagai olok- olokan dan kamu telah ditipu oleh kehidupan dunia, maka pada hari ini mereka tidak dikeluarkan dari neraka dan tidak pula mereka diberi kesempatan untuk (bertobat.(٣٥

Maka bagi Allah- lah segala puji, Tuhan langit dan Tuhan bumi, Tuhan semesta alam. ((٣۶

Dan bagi-Nya lah keagungan di langit dan di bumi, Dialah Yang Maha Perkasa lagi (Maha Bijaksana.(٣٧

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Haa, Miim. (١

(Turunnya Al-Quran ini, dari Allah Yang Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (٢

Sesungguhnya pada langit dan bumi terdapat tanda-tanda (yang membuktikan (kekuasaan Allah) bagi orang-orang yang beriman. (٣

Dan pada kejadian diri kamu sendiri, serta (pada kejadian) segala binatang yang dibiakkanNya, terdapat juga tanda-tanda (yang membuktikan kekuasaan Allah) bagi (orang-orang yang meyakininya. (۴

Dan (pada) pertukaran malam dan siang silih berganti, dan juga (pada) rezeki yang diturunkan oleh Allah dari langit, lalu Ia hidupkan dengannya tumbuh-tumbuhan di bumi sesudah matinya, serta (pada) peredaran angin, (semuanya itu mengandungi) tanda-tanda (yang membuktikan keesaan Allah, kekuasaanNya, kebijaksanaanNya, (serta keluasan rahmatNya) bagi kaum yang mahu menggunakan akal fikiran. (۵

Itulah ayat-ayat penerangan Allah yang kami bacakan kepadamu (wahai Muhammad) kerana menegakkan kebenaran; maka dengan perkataan yang

manakah lagi mereka hendak beriman, sesudah penerangan Allah dan tanda-tanda (kekuasaanNya (mereka tidak mahu memahami dan menelitinya)? (٦

(Kecelakaanlah bagi tiap-tiap pendusta yang berdosa, - (٧

Yang mendengar ayat-ayat penerangan Allah sentiasa dibacakan kepadanya, kemudian dia terus berlagak sombong (enggan menerimanya), seolah-olah ia tidak mendengarnya; oleh

(itu gembirakanlah dia dengan azab seksa yang tidak terperi sakitnya. (٨

Dan apabila sampai ke pengetahuannya sesuatu dari ayat-ayat penerangan Kami, ia menjadikannya ejek-ejekan; mereka yang demikian keadaannya, akan beroleh azab (yang menghina. (٩

Di hadapan mereka (di akhirat kelak) ada neraka Jahannam (yang disediakan untuk mereka), dan apa jua yang mereka usahakan, tidak dapat menyelamatkan mereka sedikit pun; demikian juga yang mereka sembah atau puja selain Allah, tidak dapat memberikan sebarang perlindungan; dan (kesudahannya) mereka akan beroleh azab (seksa yang besar. (١٠

Al-Quran ini ialah hidayah petunjuk yang cukup lengkap; dan orang-orang yang kufur ingkar akan ayat-ayat penerangan Tuhannya, mereka akan beroleh azab dari jenis (azab seksa yang tidak terperi sakitnya. (١١

Allah yang memudahkan laut bagi kegunaan kamu, supaya kapal-kapal belayar padanya dengan perintahNya, dan supaya kamu mencari rezeki dari limpah (kurniaNya, dan juga supaya kamu bersyukur. (١٢

Dan Ia memudahkan untuk (faedah dan kegunaan) kamu, segala yang ada di langit dan yang ada di bumi, (sebagai rahmat pemberian) daripadaNya; sesungguhnya semuanya itu mengandungi tanda-tanda (yang membuktikan kemurahan dan (kekuasaanNya) bagi kaum yang memikirkannya dengan teliti. (١٣

Katakanlah (wahai Muhammad) kepada orang-orang yang beriman: hendaklah mereka memaafkan (kejahatan dan gangguan) orang-orang yang tidak menaruh ingatan kepada hari-hari (pembalasan yang telah ditentukan) Allah; (disuruh berbuat demikian), kerana Allah akan memberi kepada satu-satu puak: balasan yang patut (dengan apa yang mereka telah usahakan. (١۴

Tiap-tiap balasan berdasarkan kaedah): Sesiapa yang mengerjakan amal soleh,) maka faedahnya akan terpulang kepada dirinya sendiri; dan sesiapa yang berbuat kejahatan, maka bahayanya akan menimpa dirinya sendiri; kemudian kamu akan

dikembalikan

(kepada Tuhan kamu. (١٥

Dan demi sesungguhnya, Kami telah memberi kepada Bani Israil Kitab Taurat, dan pangkat kehakiman serta pangkat kenabian; dan Kami telah kurniakan mereka benda-benda yang baik-baik, serta Kami lebihkan (nenek moyang) mereka di atas (orang-orang yang ada pada zamannya. (١۶

Dan lagi Kami telah berikan mereka keterangan-keterangan yang jelas nyata mengenai perkara ugama; maka mereka tidak berselisihan (dalam perkara ugama itu) melainkan setelah sampai kepada mereka ajaran-ajaran yang memberi mereka mengetahui (apa yang baik dan yang sebaliknya; berlakunya yang demikian) kerana hasad dengki yang ada dalam kalangan mereka. Sesungguhnya Tuhanmu akan menghukum di antara mereka pada hari kiamat tentang apa yang mereka (perselisihkan itu. (١٧

Kesudahannya Kami jadikan engkau (wahai Muhammad dan utuskan engkau) menjalankan satu Syariat (yang cukup lengkap) dari hukum-hukum ugama; maka turutlah Syariat itu, dan janganlah engkau menurut hawa nafsu orang-orang yang (tidak mengetahui (perkara yang benar). (١٨

Sesungguhnya mereka tidak sekali-kali akan dapat menyelamatkanmu sedikitpun dari (azab) Allah (kalau engkau menurut mereka); dan sesungguhnya orang-orang yang zalim itu setengahnya menjadi penolong dan penyokong bagi setengahnya yang lain (dalam perkara yang salah); dan (sebaliknya) Allah menjadi penolong dan (pelindung bagi orang-orang yang bertaqwa (yang engkaulah pemimpinnya). (١٩

Al-Quran ini menjadi panduan-panduan yang membuka matahati manusia, dan menjadi hidayah petunjuk serta membawa rahmat bagi kaum yang meyakini ((kebenarannya). (٢٠

Patutkah orang-orang yang melakukan kejahatan menyangka bahawa Kami akan menjadikan mereka seperti orang-orang yang beriman dan beramal soleh, dengan menyamakan keadaan (mereka semua) semasa mereka hidup dan semasa mereka (mati? Buruk sungguh apa yang mereka hukumkan itu. (٢١

Dan (ingatlah), Allah

menciptakan langit dan bumi dengan cara yang sungguh layak dan berhikmat (untuk membuktikan keesaanNya dan keadilanNya), dan supaya tiap-tiap diri diberi balasan dengan apa yang mereka telah kerjakan (baik atau jahat), sedang mereka tidak (dikurangkan balasannya sedikitpun. (٢٢

Dengan yang demikian, bagaimana fikiranmu (wahai Muhammad) terhadap orang yang menjadikan hawa nafsunya: tuhan yang dipatuhinya, dan ia pula disesatkan oleh Allah kerana diketahuiNya (bahawa ia tetap kufur ingkar), dan dimeteraikan pula atas pendengarannya dan hatinya, serta diadakan lapisan penutup atas penglihatannya? Maka siapakah lagi yang dapat memberi hidayah petunjuk kepadanya sesudah Allah (menjadikan dia berkeadaan demikian)? Oleh itu, mengapa (kamu (wahai orang-orang yang ingkar) tidak ingat dan insaf? (٢٣

Dan mereka berkata: "Tiadalah hidup yang lain selain daripada hidup kita di dunia ini. Kita mati dan kita hidup (silih berganti); dan tiadalah yang membinasakan kita melainkan edaran zaman". Pada hal mereka tidak mempunyai sebarang (pengetahuan tentang hal itu; mereka hanyalah menurut sangkaan semata-mata. (٢٤

Dan apabila dibacakan kepada mereka ayat-ayat keterangan Kami yang jelas nyata (mengenai soal hidup semula sesudah mati), tidaklah ada hujah mereka (untuk menolak kebenarannya) selain daripada berkata: "Bawakanlah datuk nenek kami ((hidup semula) kalau betul kami orang-orang yang benar!" (٢٥

Katakanlah (wahai Muhammad): "Allah yang menghidupkan kamu, kemudian Ia akan mematikan kamu, setelah itu Ia akan menghimpunkan kamu (dalam keadaan hidup semula) pada hari kiamat - (hari) yang tidak ada sebarang syak tentang kedatangannya; akan tetapi kebanyakan manusia tidak mengetahui (ketetapan itu)". ((٢٦

Dan bagi Allah jualah kuasa pemerintahan langit dan bumi; dan ketika berlakunya hari kiamat, pada saat itulah ruginya orang-orang

(yang berpegang kepada perkara yang salah. (٢٧

Dan (pada hari kiamat) engkau akan melihat tiap-tiap umat berlutut (dalam keadaan cemas dan menunggu panggilan); tiap-tiap umat diseru untuk menerima kitab suratan amalnya (serta dikatakan kepada mereka): "Pada hari ini kamu akan dibalas (menurut apa yang kamu telah kerjakan! (٢٨

Inilah surat (tulisan malaikat) Kami, ia memberi keterangan terhadap kamu dengan" yang benar, kerana sesungguhnya Kami telah (perintahkan malaikat) menulis segala (yang kamu telah lakukan (di dunia dahulu)!" (٢٩

Adapun orang-orang yang beriman dan beramal soleh, maka mereka akan dimasukkan oleh Tuhan mereka ke dalam rahmatNya; yang demikian itu ialah (kemenangan yang besar. (٣٠

Adapun orang-orang yang kafir, (maka mereka akan ditempelak dengan dikatakan kepada mereka): "Bukankah ayat-ayatku telah disampaikan dan dibacakan kepada kamu, lalu kamu berlaku sombong takbur (mengingkarinya), serta menjadi kaum (yang sentiasa melakukan kesalahan? (٣١

Dan apabila dikatakan (kepada kamu): ` Sesungguhnya janji Allah (membalas amal" kamu) adalah benar, dan hari kiamat tidak ada sebarang syak tentang kedatangannya , kamu berkata: ` Kami tidak mengetahui apa dia hari kiamat itu; kami hanya mengira (kemungkinannya) sebagai sangkaan jua, dan kami tidak sekali-(kali meyakininya ." (٣٢

Dan (pada ketika itu) ternyatalah kepada mereka balasan kejahatan-kejahatan yang (mereka telah lakukan, serta mereka diliputi oleh azab yang mereka ejek-ejek itu! (٣٣

Dan dikatakan (kepada mereka): "Pada hari ini Kami tidak hiraukan kamu (menderita di dalam azab seksa) sebagaimana kamu tidak hiraukan persediaan untuk menemui hari kamu ini; dan tempat kamu ialah neraka, dan kamu tidak akan beroleh (sesiapapun yang dapat memberikan pertolongan. (٣٤

Balasan buruk) yang demikian ini)"

ialah kerana kamu telah menjadikan ayat-ayat keterangan Allah sebagai ejek-ejekan, dan kerana kamu telah membiarkan diri kamu diperdayakan oleh kehidupan dunia". Maka pada hari itu mereka tidak akan dikeluarkan dari neraka, dan mereka (tidak diberi peluang untuk bertaubat (memperbaiki kesalahannya). (۳۵

Demikianlah ajaran dan peringatan Allah Yang Maha Adil) maka bagi Allah jualah) tertentu segala pujian, Tuhan yang mentadbirkan langit, dan Tuhan yang (mentadbirkan bumi, - Tuhan sekalian alam. (۳۶

Dan bagiNyalah keagungan dan kekuasaan di langit dan di bumi; dan dia lah Yang (Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (۳۷

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Haa Mym .۱

Uteremsho wa Kitabu utokao kwa Mwenyeezi Mungu, Mwenye nguvu, Mwenye .۲ .hekima

.Bila shaka katika mbingu na ardhi mna mazingatio kwa ajili ya wenye kuamini .۳

Na katika umbo lenu na katika wanyama aliowatawanya mna mazingatio kwa watu .۴ .wenye yakini

Na (katika) kupishana usiku na mchana na (katika) riziki aliyoteremsha Mwenyeezi .۵ Mungu kutoka mawinguni na akaifufua kwayo ardhi baada ya kufa kwake, na .mabadiliko ya pepo, mna mazingatio kwa watu wanaozingatia

Hizo ndizo Aya za Mwenyeezi Mungu tunazo kusomea kwa ukweli, basi hadithi gani .۶ ?watakayoiamini baada ya Mwenyeezi Mungu na Aya zake

.Kuangamia ni kwa kila atungaye uongo, mwenye dhambi .۷

Anayesikia Aya za Mwenyeezi Mungu zikisomwa juu yake, kisha anashikilia kujivuna .۸ ,kama kwamba hakuzisikia, basi mpe khabari ya adhabu yenye kuumiza

Na anapojua kidogo katika Aya zetu hizo huzifanyia mzaha, hao ndio watakaokuwa .٩
.na adhabu yenye kufedhehesha

Na nyuma yao iko Jahannam, wala waliyoyachuma hayatawafaa hata .١٠

kidogo, wala walinzi waliowashika badala ya Mwenyeezi Mungu, na watapata adhabu
.kubwa

Huu ni muongozo, na wale waliozikataa Aya za Mola wao watakuwa na adhabu .١١
.yenye maumivu iumizayo

Mwenyeezi Mungu ndiye aliyekutiishieni bahari ili humo zipite jahazi kwa amri yake .١٢
.na ili mtafute fadhili yake na mpate kushukuru

Na amekutiishieni vilivyomo mbinguni, na vilivyomo ardhini vyote vimetoka kwake, .١٣
.bila shaka katika hayo mna mazingatio kwa watu wanaotafakari

Waambie wale walioamini wawasamehe wale wasioziogopa siku za Mwenyeezi .١٤
.Mungu ili awalipe watu kwa yale waliyokuwa wakiyachuma

Mwenye kutenda wema basi ni kwa ajili ya nafsi yake, na mwenye kufanya uovu ni .١٥
.juu yake, kisha mtarudishwa kwa Mola wenu

Na kwa hakika tuliwapa wana wa Israeli Kitabu na hukumu na Unabii, na tukawapa .١٦
.vitu vizuri na tukawafadhili kuliko walimwengu

Na tukawapa maelezo wazi ya amri, lakini hawakukhitilafiana ila baada ya .١٧
kuwafikia elimu, kwa uasi baina yao (tu), hakika Mola wako atahukumu kati yao siku
.ya Kiyama katika yale waliyokuwa wakikhitilafiana

Kisha tumekuweka juu ya Sharia (njia nyoofu) hasa katika amri, basi ifuate, wala .١٨
.usifuate matamanio ya wale wasiojua

Kwani wao hawatakufaa chochote mbele ya Mwenyeezi Mungu, na hakika .١٩
madhalimu ni marafiki wao kwa wao, na Mwenyeezi Mungu ni Rafiki ya wenye
.(kumcha (yeye

Hizi ni dalili zilizo wazi kwa watu, na ni muongozo na rehema kwa watu wenye .٢٠
.yakini

Je, wanafikiri wale waliofanya maovu kuwa tutawafanya kama wale walioamini na .٢١

kutenda mema kwamba rnaisha yao na mauti yao yawe sawa? Ni mabaya .wanayoyahukumu

Na Mwenyeezi Mungu .٢٢

ameziumba mbingu na ardhi kwa haki na ili kila nafsi ilipwe yale iliyoyachuma, nao .hawatadhulumiwa

Je, umemuona yule aliyefanya tamaa yake kuwa mungu wake, na Mwenyeezi .۲۳ Mungu akampoteza licha ya elimu na akapiga muhuri juu ya masikio yake na moyo wake, na kumtia kitanga machoni pake basi nani atamuongoza baada ya Mwenyeezi ?Mungu? Basi je, hamkumbuki

Na walisema: Haukuwa (uhai) ila uhai wetu wa dunia, tunakufa na tunaishi wala .۲۴ hakuna kinachotuangamiza isipokuwa ulimwengu. Lakini wao hawana elimu ya hayo .ila wanadhani tu

Na wanaposomewa Aya zetu zilizo wazi hawana hoja ila kusema: WaletenJ baba .۲۵ .zetu ikiwa nyinyi ni wakweli

Sema Mwenyeezi Mungu anakupeni uhai kisha anakufisheni, kisha atakukusanyeni .۲۶ .siku ya Kiyama, haina shaka, lakini watu wengi hawajui

Na ufalme wa mbingu na ardhi ni wa Mwenyeezi Mungu na siku kitakapotokea .۲۷ .Kiyama, siku hiyo wataangamia washikao batili

Na utaona kila umma umepiga magoti, na kila umma utaitwa kwenye kitabu chake: .۲۸ .Leo mtalipwa yale mliyokuwa mkiyatenda

Hili daftari letu linakuambieni kweli: Bila shaka tulikuwa tukiyaandika yale .۲۹ .mliyokuwa mkiyatenda

Lakini wale walioamini na wakatenda mema, Mola wao atawaingiza katika rehema .۳۰ .yake, huko ndiko kufanikiwa kuliko dhahiri

Na wale waliokufuru (wataambiwa) Je, hazikuwa Aya zangu zikisomwa kwenu .۳۱ .nanyi mkajivuna na mkawa watu waovu

Na iliposemwa: Hakika ahadi ya Mwenyeezi Mungu ni kweli na Kiyama hakina .۳۲ .shaka, mkasema: Hatujui Kiyama ni nini, hatudhani ila kukisia tu wala hatuna yakini

Na ubaya wa waliyoyatenda utawadhihirikia na yatawazunguka yale . ٣٣
.waliyoyafanyia mzaha

Na itasemwa: Leo tunakusahauni kama nyinyi mlivyosahau mkutano wa .٣٤

.siku yenu hii, na mahala penu ni Motoni, wala hamna wasaidizi

Hayo ni kwa sababu nyinyi mlizifanyia mzaha Aya za Mwenyeezi Mungu na maisha .۳۵ ya dunia yakakudanganyeni. Basi leo hawatatolewa humo wala hawatakubaliwa .(udhuru (wao

Basi sifa zote njema ni za Mwenyeezi Mungu Muumba wa mbingu na Muumba wa .۳۶ .ardhi, Muumba wa walimwengu

.Na ukubwa niwake mbinguni na ardhini, naye ni Mwenye nguvu, Mwenye hekima .۳۷

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۲۳۳

(۴۵) سوره جاثیه مکی است و سی و هفت آیه دارد (۳۷)

[سوره الجاثيه (۴۵): آيات ۱ تا ۱۳] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

حم (۱).

صفحه ی ۲۳۴

این کتابی است نازل شده از ناحیه خدای عزیز و حکیم (۲).

به درستی در آسمانها و زمین آیت ها هست برای مردم با ایمان (۳).

و نیز در خلقت خودتان و جنبندگانی که همواره منتشر می کند آیت ها هست برای مردمی که اهل یقین باشند (۴).

و نیز در اختلاف شب و روز و رزقی که خدا از آسمان نازل می کند و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کند و همچنین در گرداندن بادها از این سو به آن سو آیت ها هست برای مردمی که تعقل کنند (۵).

اینها همه آیات خدا است که به حق بر تو تلاوت می کنیم با این حال بعد از سخن خدا و آیات او دیگر به چه سخنی ایمان می آورند (۶).

وای بر هر کس که بی پروا دروغ می گوید و از گناه لذت می برد (۷).

آیات خدا را می شـنود که بر او تلاوت می شود با این حال از روی تکبر بر انکار خود اصـرار می ورزد تو گویی اصـلا آن را نشنیده. پس او را به عذابی

دردناک بشارت بده (۸).

و چون به چیزی از آیات ما اطلاع می یابد آن را مسخره می کند این گونه اشخاص عذابی خوار کننده دارند (۹).

و در پشت سرشان جهنم است و آنچه از مال و جاه دنیا به دست آورده اند پشیزی به دردشان نمی خورد و همچنین هیچ یک از خدایانی که به جای اللّه ولی خود گرفته اند و عذابی عظیم دارند (۱۰).

این قرآن هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند از سخت ترین شکنجه ها عذابی دردناک دارند (۱۱).

البته همان خدا است که دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتی ها به امر وی در آن به راه افتند و تا از فضل خدا کسب کنید و تا شاید شکر بگزارید (۱۲).

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را برای شما مسخر کرد و همه اش از او است و در این خود آیاتی است برای مردمی که تفکر کنند (۱۳).

بیان آیات [غرض و مفاد کلی سوره مبارکه جاثیه

غرض این سوره دعوت عموم بشر است به دین توحید، و پرهیز از عذابی که از آن انذار می کند. سوره، نخست با مساله توحید آغاز می شود، و سپس به تشریع شریعت برای رسول خدا (ص) و اینکه بر آن جناب و بر عامه بشر لازم است از آن پیروی کنند ______________________________ صفحه ی ۲۳۵

اشاره نموده، می فرماید: چون در پیش روی خود روزی را دارند که در آن روز بر طبق اعمال صالحی که انجام داده اند از ایمان و پیروی شریعت، و بر طبق گناهانی که کرده اند از اعراض از دین و غیره محاسبه خواهند شد. آن گاه پیشامدهایی را که هر یک از این دو

طایفه در قیامت دارند ذکر می کند.

البته در خلال این بیانات انذار شدید و تهدید سختی به مستکبرین دارد که از آیات خدا اعراض می کنند. و نیز به کسانی که هوای نفس خود را معبود خود گرفته اند و خدا آنان را گمراه کرد در عین اینکه به گمراهی خود عالم بودند، هشدار می دهد. و از لطائفی که در این سوره آمده بیان معنای نوشتن نامه اعمال و استنساخ آن است.

این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده. ولی بعضی از مفسرین «۱» آیه" قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا ..." را از مکی بودن استثناء کرده اند، ولی هیچ دلیل و شاهدی بر گفتار خود ندارند.

" حم تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ" ظاهرا جمله" تَنْزِيلُ الْكِتابِ" از باب اضافه صفت به موصوف می باشد. و کلمه" تنزیل" مصدر به معنای مفعول می باشد. و جمله" من اللَّه" جار و مجروری است متعلق به تنزیل. و تمام این جمله خبر است برای مبتدای حذف شده، یعنی" هذا".

و معنایش این است: این کتابی است نازل شده از ناحیه خدای عزیز حکیم. ما در سابق در باره مفردات این آیه بحث کردیم.

[وجه اینکه فرمود:" إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ ..." و آنچه حرف" فی" افاده می کند]

" إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ" کلمه" آیات" جمع" آیت" است که به معنای علامت و نشانه ای است که بر وجود چیزی دلالت کند، و بدان اشاره نماید. و مراد از اینکه فرمود" در آسمانها و زمین علامتها هست" این است که اصلا آسمان و زمین آیاتی هستند که بر هستی پدید آورنده خود دلالت می کنند، نه اینکه آیتها چیز دیگر باشند، و در

ظرف آسمانها و زمین قرار داشته باشند.

دلیل بر گفتار ما این است که تعبیرات قرآن کریم از این معنا مختلف است، گاهی می فرماید" فلان چیز آیت است" و گاهی می فرماید" در فلان چیز آیت است" و گاهی هم می فرماید" در خلقت فلان چیز آیت است"، مثلا یک جا فرموده:" إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ" «۲»، جای دیگر آیه مورد بحث است، که آیت را در خود

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۳۸.

(۲) بـه درسـتی در خلقـت آسـمانها و زمیـن و اختلاف شـب و روز آیتهـا اسـت. سـوره آل عمران، آیـه ۱۹۰.

آسمانها و زمین دانسته، نه در خلقت آنها، و یک جا هم فرموده:" وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ" «۱» و نظایر این اختلاف تعبیر بسیار است. و از همین اختلاف استفاده می شود معنای اینکه" در چیزی آیت باشد" این است که خود آن چیز آیت باشد، هم چنان که از اختلاف تعبیر دیگری که در آیات بالا- بود، و در یکی می فرمود:" در آسمانها و زمین" و در دیگری می فرمود" در خلقت آسمانها و زمین" استفاده می شود که مراد از خلقت آسمانها و زمین خود آسمانها و زمین است، نه چیز دیگر.

حال باید دید چرا آسمانها و زمین را ظرف آیت دانسته، با اینکه خودش آیت است؟

در پاسخ می گوییم: این بدان عنایت است که بفهماند جهات وجود آسمانها و زمین مختلف است، و هر جهت از جهات آنها خود آیتی است از آیات، و اگر خود آسمانها و زمین در نظر گرفته می شد، چاره ای جز این نبود که همه آنها را یک آیت

بگیریم، در حالی که می بینیم مثلاـ زمین را به تنهایی آیات شمرده و فرموده" وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ " «۲» و اگر خود زمین در نظر گرفته می شد باید می فرمود:" و الأرض آیه للموقنین- زمین آیتی است برای اهل یقین" و آن وقت آن منظور فوت می شد، و دیگر نمی فهمانید که در هستی زمین جهاتی است که هر یک از آن جهات به تنهایی آیتی است مستقل.

پس معنای اینکه فرمود:" إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ..." این است که برای وجود آسمانها و زمین جهاتی است که هر جهتش دلالت دارد بر اینکه آفریدگار و مدبرش تنها خداست، و شریکی برای او نیست، برای اینکه آسمانها و زمین با حاجت ذاتیش به پدید آورنده، و با عظمت خلقتش، و بی نظیر بودن ترکیبش، و اتصالی که در وجود اجزاء بی شمار و هول انگیز آن به یکدیگر است، و ارتباط و اندراجی که نظام های جزئی و مخصوص به یک یک موجودات در تحت نظام عمومی و کلی حاکم بر کل عالم دارد، همه دلالت دارد بر اینکه خالقی یکتا دارد، و همان خالق یکتا مدبر آن است. آری، اگر برای این عالم پدید آورنده ای نمی بود، پدید نمی آمد، و اگر مدبرش یکتا نبود، نظامهای جزئی آن با یکدیگر متناقض می شد و تدبیر مختلف می گشت.

از آنچه گذشت روشن گردید اینکه بعضی از مفسرین «۳» گفته اند: جمله" فی السماوات" در

---

(۱) و یکی از آیات او آفرینش آسمانها و زمین است. سوره روم، آیه ۲۲.

(۲) در زمین آیت ها هست برای اهل یقین. سوره ذاریات، آیه ۲۰.

(۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۳۸.

تقدیر" فی خلق السماوات" است، صحیح نیست،

و بدون هيچ حاجتى بيهوده خود را به زحمت انداخته.

[آيت بودن خلقت انسان و جنبندگان

" وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ" كلمه" يبث" از مصدر" بث" است كه به معناى متفرق كردن و افشاندن است. و بث جنبندگان به معناى اين است كه خداى تعالى آنها را در زمين منتشر و متفرق كرده، هم چنان كه در جاى ديگر در باره خلقت انسان فرموده:" ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ" «۱».

و معناى آيه شريفه اين است كه: و در خود شما از حيث وجودتان كه وجودى است مخلوق و نيز در جنبندگان از اين حيث كه خداى تعالى خلقشان كرده و در زمين متفرق و پراكنده ساخته، آياتى است براى مردمى كه راه يقين را سلوك مى كنند.

و خلقت انسان علاوه بر اينكه موجودى است زمينى و مرتبط به ماده، نوع ديگرى است از خلقت كه با خلقت آسمانها و زمين اختلاف دارد، براى اينكه آسمانها و زمين تنها موجودى مادى هستند، ولى انسان موجودى است مركب از بدنى مادى و تركيب يافته از مواد عنصرى و زمينى كه با مرگ فاسد و متلاشى مى شود، و از چيزى ديگر وراى ماده، چيزى كه از نسج عالم بالا، و مجرد از ماده است، و به همين جهت با مرگ فاسد نمى شود، بلكه در هنگام مرگ، بدن متوفى مى شود، يعنى به تمام و كمال گرفته مى شود، و نزد خدا محفوظ مى ماند، و اين چيز همان است كه قرآن آن را" روح" ناميده و فرموده" وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" «۲».

و نيز بعد از آنكه خلقت انسان از نطفه، و سپس علقه، و آن

گاه مضغه، و در آخر تکمیل ساختمان بـدنی او را ذکر می کنـد، می فرماید:" ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ " «۳» و نیز در باره حقیقت مرگ انسان فرموده:" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ " «۴».

پس کسـی که در خلقت انسـان تـدبر و نظر می کنـد، در حقیقت در آیتی ملکوتی نظر می افکنـد، آیتی ورای آیـات مادی. و همچنین است ناظر در خلقت جنبنـدگان، چون آنها نیز جان دارنـد، دارای حیات و شـعورند، هر چند از نظر حیات و شـعور، و همچنین از نظر تجهیزات بدنی پائین تر از انسانند، ولی همه آنها برای کسی که اهل یقین باشد آیتند، و اهل یقین با

---

(۱) سوره روم، آیه ۲۰.

(۲) و از روح خود در آن دمیدم. سوره حجر، آیه ۲۹.

(۳) و سپس او را خلقتی دیگر کردیم. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

(۴) بگـو آن فرشـته مرگ کـه موکـل بر شـما است شـما را تمـام و کامـل تحویـل می گیرد. سـوره الـم سـجده، آیـه ۱۱.

سیر و تفکر در خلقت آنهـا خـدای سبحان را می شناسـند، و به وحـدانیت و بی شـریک بـودن او در ربوبیت و الوهیت پی می برند.

" وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ ... "

این قبیـل آیـات جزو آیاتی است که بین زمین و آسـمان قرار دارنـد، آسـمانها خود آیتی هسـتند، زمین هم خود آیتی است، و اختلاف شب و روز آیتی است بین زمین و آسـمان و منظور از اختلاف شب و روز، اختلاف آن دو از نظر کوتاهی و بلنـدی است. اختلاف منظم که از آغاز خلقتش تا کنون دگرگونی نیافته، و بطور هماهنگ فصول چهارگانه بهار و تابسـتان و پاییز و زمستان را پدید آورده و این چهار

فصل در هر ناحیه از نواحی زمین به هر صورتی که بوده اکنون نیز به همان صورت است، و از این به بعد نیز به همین منوال مکرر می شود. اختلافی که به آن وسیله خدای سبحان رزق اهل زمین را تدبیر نموده، به ترتیبی صالح رشدشان می دهد، هم چنان که خودش فرموده:" وَ قَدَّرَ فِيها أَقْواتَها فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَواءً لِلسَّائِلِينَ " «۱».

" وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها"- مراد از رزقی که خدای تعالی از آسمان نازل می کند، باران است. و اگر باران را رزق نامیده، از باب نامیدن سبب به اسم مسبب است، و این گونه نامگذاریها مجازی و شایع است. و نیز ممکن است بدین جهت باشد که باران نیز رزق است، چون همه آب های زمین از باران است. و منظور از کلمه" سماء" بالای سر و یا ابر است، چون ابر را هم مجازا آسمان می گویند. و منظور از" احیاء زمین بعد از مردنش" زنده کردن گیاهان و درختانی است که در زمستان می میرند. و تعبیر از آن به زنده کردن بعد از موت، خالی از اشاره به مساله معاد نیست «۲».

" وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ"- یعنی گرداندن بادها از این سو به آن سو، و فرستادنش از سویی به سویی دیگر، که در همین گرداندن بادها فواید عمومی بسیاری نهفته است، و از همه فوائدش عمومی تر حرکت دادن ابرها است به نقاط مختلف جهان. و یکی دیگر تلقیح گیاهان، و دفع عفونت ها، و بوهای بد است.

" آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ"- یعنی در آنچه گفته شد آیاتی است برای مردمی که تعقل می کنند، یعنی با عقلی که

خدا در آنان به ودیعت سپرده بین حق و باطل و خوب و بد تمییز

---

(۱) و در زمین در چهار فصل قوت اهل زمین را تامین کرده است، و روزی طلبان را یکسان در کسب روزی خود گردانید. سوره حم سجده، آیه ۱۰.

(۲) هم چنان که در آیه پنجم از سوره حج نیز زنده کردن مردگان در قیامت را به زنده کردن گیاهان تشبیه کرده است، بدانجا مراجعه شود.- مترجم.

می دهند. در این آیات می بینیم هر دسته از آنها به قومی اختصاص داده شده یک دسته به مؤمنین، یک دسته به قومی که اهل یقینند، دسته دیگر به قومی که تعقل می کنند.

و شاید وجهش این باشد که آیت احیاء زندگان به دلالتی ساده و همه کس فهم دلالت می کند بر اینکه خودش خود را ایجاد نکرده، و بطور اتفاق و تصادفی هم پیدا نشده، بلکه پدید آورنده ای ایجادش کرده، و به دنبالش آثار و افعال آنها را پدید آورده، آثار و افعالی که این نظام مشهود از آن آثار پدید آمده است، پس خالق آسمانها، خالق همه عالم و رب همه است، و انسان این معنا را با فهم ساده خود می فهمد، و انسانهای با ایمان هم همین را می فهمند، و از آن منتفع می شوند.

ولی این معنا را که خالق انسان و سایر جنبندگان دارای حیات و شعور، خداست از این جهت که ارواح و نفوس موجودات زنده با شعور از عالمی ورای عالم ماده است که نامش را" عالم ملکوت" می گذاریم، قرآن کریم کمال ادراک و مشاهده این معنا را مختص به اهل یقین دانسته، نه به عموم مردم و فهم های ساده آنان،

و در این باره فرموده" وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ " «۱».

و اما آیت اختلاف لیل و نهار، و بارانهایی که زمین را زنده می کند، و چرخاندن بادها از آنجا که انواع مختلف و جهات متعدد دارد و مرتبط با زمین و زمینی ها است، و دارای فواید بی شمار و منافعی دامنه دار و بسیار است که درک همه آنها محتاج به تعقل فکری و تفصیلی و عمیق است، و فهم ساده عموم مردم از درک آن عاجز است، لذا درک آن را به قومی که تعقل کنند اختصاص داده. گو اینکه آیات مزبور برای همه آیت می باشند لیکن از آنجا که تنها دانشمندان و صاحبان تعقل از آنها بهره مند می شوند بدین جهت این آیات را به ایشان اختصاص داده.

[وجه اینکه هر دسته از آیات را به ترتیب برای" مؤمنین"،" لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ" و" لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ" ذکر فرمود]

در این میان می بینیم که از این طبقه گاهی تعبیر فرموده به قومی که" یوقنون" و گاهی به قومی که" یعقلون". و از تعبد مردم که با فهم ساده خود پی به حقیقت می برند تعبیر فرموده به" مؤمنین". از این اختلاف در تعبیر فهمیده می شود که مراد از" ایمان اصل" آن است که آیاتش ساده و بسیط است و چون به دست آمدن ایمان تدریجی نیست، از دارندگان ایمان تعبیر به وصف کرد، به خلاف ایمان اهل یقین و عقل که به خاطر دقت آیات آن، و بلندی افق آنها، و به خاطر اینکه خرده خرده و به تدریج به دست می آید، از آنان به مضارع" یعقلون"،

---

(۱) سوره انعام، آیه ۷۵.

"

یوقنون" تعبیر کرد که دلالت بر استمرار تجددی دارد.

بعضی از مفسرین در توجیه ترتیبی که برای مصادیق و اهل آیات سه گانه هست، و اینکه چرا اول اهل ایمان، و دوم اهل ایقان و سوم اهل عقل را ذکر کرده گفته اند: این ترتیب از نظر ترقی دادن مطلب است، چون ایقان مرتبه خاصی است در ایمان، و معلوم است که باید بعد از ایمان ذکر شود، و عقل هم مدار ایمان و ایقان است، چون منظور ما از عقل عقلی است که مؤید به نور بصیرت باشد، و به وسیله چنین عقلی است که ایمان و یقین از قرار گرفتن در دسترس شک و تردید خلاص می شود، و در نتیجه ایمان به حد یقین می رسد، و با رسیدنش به حد یقین و محکم شدنش همه خیرات رو می آورد. و در ترتیب آیات نیز همین ترتیب که در مراتب سه گانه است رعایت شده. این توجیه از گفتار زمخشری در کشاف استفاده می شود «۱».

اشکالی که ما به کلام زمخشری داریم، این است که مقتضای توصیفی که وی برای عقل کرده این است که قبل از دومی و حتی قبل از اولی قرار گیرد، یعنی مرتبه اول شمرده شود، نه سوم. علاوه بر اینکه ما نفهمیدیم که چگونه ممکن است شک عارض بر یقین شود، حتی تصورش هم برای ما ممکن نیست.

بعضی دیگر- که همان صاحب تفسیر کشف باشد- در توجیه ترتیب مزبور گفته است بدین جهت اول ایمان و سپس ایقان و در آخر تعقل را ذکر کرده که تمامیت نظر و تدبر در دوم ناگزیر و محتاج است به نظر در اولی، چون آسمانها و زمین به

وجهی از اسباب پیدایش حیوان است، و به همین جهت باید قبل از یادآوری خلقت حیوان یادآوری شود. و همچنین نظر در سومی ناگزیر می سازد که ما در دو تای اول نیز نظر کنیم. اما اینکه باید به اولی (خلقت آسمانها و زمین) نظر کنیم که روشن است و احتیاج به بیان ندارد، و اما نظر و توجه به دومی (خلقت حیوان) برای این است که خلقت حیوان علت غایی است. پس معرفت سومی موقوف است بر معرفت علت غائیش که دومی است، چون علت قبل از معلول است «۲».

این توجیه نیز به فرض اینکه درست باشد توجیه ترتیب آیات سه گانه است، نه صفات سه گانه ایمان و ایقان و عقل. علاوه بر اینکه سومی هم مانند اولی از اسباب بوجود آمدن حیوان است، پس باید آن نیز قبل از دومی ذکر می شد. و به وجهی دومی علت غایی اولی است، پس باید آن هم قبل از اولی ذکر می شد، همانطور که قبل از سومی ذکر شد.

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۸۵.

(۲) روح المعـــــــــــــــانی، ج ۲۵، ص ۱۴۱.

فخر رازی در توجیه این ترتیب گفته است: سبب آن این است که این معنا را بفهمانند که اگر ایمان دارید این دلالت ها را بفهمید، و اگر ایمان ندارید، و در عین حال می خواهید دارای جزم و یقین باشید و از شک و تردید درآیید، این دلائل دیگر را بفهمید، و اگر نه ایمان دارید و نه می خواهید اهل یقین باشید، پس حد اقل در فهمیدن دلائل سوم کوشش کنید «۱».

این وجه هم به فرضی که صحیح باشد توجیه ترتیب صفات سه گانه ایمان و ایقان

و عقل است، نه توجیه این که چرا آیات سه گانه را بدین ترتیب ذکر کرده. علاوه بر اینکه لازمه این توجیه آن است که آیات سه گانه هیچ اختصاصی به صفات سه گانه نداشته باشد، بلکه همه اش مربوط به همه صفات باشد، و سیاق آیات با چنین احتمالی مساعد نیست. از این هم که بگذریم از ظاهر کلام فخر رازی برمی آید که" یقین" را به" جزم"- که همان علم باشد- تفسیر کرده. و بنا بر این تفسیر، برای عقل چیزی جز حکم ظنی نمی ماند، و آن هم در معارف اعتقادی هیچ اعتباری ندارد.

[مقصود از ایمان به آیات خدا و معنای جمله" فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ"]

" تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ" ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن با التزام عملی به آن، پس صرف علم و یقین به وجود چیزی بدون التزام عملی، ایمان به آن چیز نیست. خدای تعالی در این باره می فرماید:" وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ" «۲». و نیز فرموده" وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ" «۳».

و کلمه" آیات" به معنای علامتهای دلالت کننده است، پس آیات تکوینیه خدا عبارت است از اموری وجودی که با وجود خارجی خود دلالت می کند بر اینکه خدای تعالی در خلقت عالم یگانه است، و در اینکار شریکی ندارد، و به صفات کمالیه متصف است و از هر نقص و حاجت منزه است.

و ایمان به این آیات معنایش ایمان داشتن به دلالت آنها بر هستی خدا است که لازمه داشتن چنین ایمانی، ایمان داشتن به خدا بر طبق دلالت این ادله است، نه خدایی

که این ادله بر آن دلالت نکند.

و آیات قرآن کریم نیز از این جهت آیات نامیده شده اند که بیانگر آیات تکوینیه هستند، آیات تکوینیه ای که گفتیم بر هستی و صفات خدا دلالت دارند. و یا از این جهت ______________________

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۲۵۹.

(۲) آن را انکار کردند با اینکه دلهایشان یقین به آن داشت. سوره نمل، آیه ۱۴.

(۳) خدای تعالی، او را در عین اینکه عالم بود گمراه کرد. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

آیات نامیده شده اند که بیانگر معارف اعتقادی و یا احکام عملی، و یا احکام اخلاقی می باشند. احکامی که خدا آن را می پسندد، و بدان امر می کند، و از بندگانش می خواهد که به آنها عمل کنند، چون مضامین آن آیات بر آن احکامی دلالت دارد که از ناحیه خدا نازل شده است، و ایمان به این آیات ایمان به دلالت آنها بر خدای تعالی است که قهرا ملازم با ایمان به مدلول آنها نیز هست.

و نیز معجزات را از این رو آیات می نامند که اگر از قبیل مرده زنده کردن و امثال آن باشد، آیاتی کونیه است، و همان دلالت آیات کونیه را دارد. و اگر از قبیل پیشگوییها و یا خود قرآن کریم باشد که برگشت دلالت آنها نیز به دلالت آیات کونیه خواهد بود، چون با هستی خود، دلالت می کند بر هستی خدای تعالی و صفات او.

" تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ"- این جمله اشاره است به آیات قرآنی که بر آن جناب تلاوت شده، و ممکن هم هست اشاره باشد به آیت های وجودیی که در سه آیه قبل بدان اشاره شده بود. این سؤال پیش

می آیـد که پس چرا فرمود" نتلوها" در پاسـخ می گوییم به این عنایت که دال و مدلول با هم متحدند. پس بنا بر این احتمال، در این جمله، در عین حال که فرموده:

" نتلوها" نظری به آیت بودن قرآن ندارد.

" فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ"- بعضـی از مفسرین «۱» گفته اند: این جمله از قبیل این سـخن است که کسی بگوید:" من از زید و کرمش در شـگفتم" با اینکه از زید در شـگفت نیست، بلکه از کرم و سخاوت او در شگفت است. و معنای جمله بر حسب نظر دقیق این است که کرم زید مرا به شگفت آورده، و زید از حیث کرمش مرا به شگفت درآورده، در نتیجه معنای جمله مورد بحث هم این می شود که بعد از آیات خدا- یعنی آیات قرآنش- دیگر به چه سـخنی ایمان می آورند، یعنی وقتی به این سخن ایمان نیاورند دیگر بعد از آن به چه سخنی ایمان خواهند آورد.

بعضی «۲» دیگر گفته انـد: در این جمله چیزی حـذف شده، و تقدیرش چنین است:" اذا لم یؤمنوا فبای حدیث بعد حدیث اللَّه و آیاته یؤمنون" یعنی اینان که ایمان نیاوردند، دیگر به چه حدیثی بعد از حدیث خدا و آیاتش ایمان می آورند.

ولی بنا بر این که تقدیر چنین باشد، مناسب تر آن است که بگوییم: مراد از

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۸۵.

(۲) مجمـــــــــــــــــــــــــــــع البیـــــــــــــــــــــــــــــان، ج ۹، ص ۷۳.

آیـات، آیـات تکوینی است، نه آیـات قرآنی، و به همین جهت مرحوم طبرسـی بعـد از نقـل این قول گفته: فرق بین حـدیث به معنای قرآن و بین آیات این است که حدیث عبارت است از داستانهای عبرت آموزی

که بین حق از باطل جدایی می افکند، و آیات عبارت است از ادله ای که بین صحیح و فاسد جدایی می اندازد «۱».

و از بین این دو قول، قول اول لطیف تر است. [وصف حال هر " أَفَّاكٍ أَثِيمٍ " که به آیات خدا استکبار ورزیده استهزاء می کنند و ...]

" وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ "" ویل " به معنای هلاکت، و " افاك " مبالغه از " افک " است که به معنای دروغ است. و کلمه " أثیم " مشتق از " اثم " است که به معنای گناه و نافرمانی است، و معنای آیه این است که هلاکت و مرگ بر هر دروغگوی گناهکار. " يَسْمَعُ آياتِ اللَّهِ تُتْلى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها ... " این جمله صفت هر افاك اثیم است. " و کلمه " ثم " تاخر رتبی را می رساند، و معنای استبعاد را می فهماند. و کلمه " یصر " مضارع از " اصرار " است که به معنای ملازمت و دست برنداشتن از فعلی است.

و معنای جمله این است که: افاك اثیم آیات خدا را- که همان آیات قرآنی است- می شنود که برایش می خوانند، و باز هم از کفر خود دست برنداشته، هم چنان در برابر حق مقاومت و گردنکشی می کند، و در مقابل آن خاضع نمی گردد، مثل اینکه اصلا این آیات را نشنیده، پس تو او را به عذابی دردناك بشارت بده.

" وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آياتِنا شَيْئاً اتَّخَذَها هُزُواً ... "

از ظاهر سیاق برمی آید که ضمیر " اتخذها " به آیات برمی گردد، و کلمه " هزوا " هم مربوط به همه آیات است، نه آنچه که بدان عالم شده، چون اگر متعلق و مربوط به خصوص آن آیات بود، باید می فرمود " اتخذه " و اینکه ضمیر مؤنث آورده، خود کمال جهل آن افاك اثیم را

می رساند، و معنایش این می شود: این افاک اثیم و این مصر و مستکبر چون به بعضی از آیات ما عالم می شود، همه آنها را استهزاء می کند.

" أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ "- چنین کسانی عذابی مهین دارند، یعنی عذابی ذلیل کننده. و اگر عذاب را به این صفت توصیف فرمود، برای این است که در مقابل استکبار و خودپرستی آنان و استهزاءشان قرار گیرد. و اشاره به" اولئك" که مخصوص جماعت است،

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۳.

اشاره به كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ است. البته در تفسیر آیه وجوهی دیگر گفته اند که چون فائده ای در نقل آنها ندیدیم از نقل و ایراد آن اقوال صرفنظر کردیم.

" مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ" به خاطر اینکه مشتغل به دنیا شدند، و از حق اعراض نموده توجهی به آثار سوء اعمال خود نکردند، جهنم را پشت سر آنان قرار داد، و فرمود: در پشت سر جهنمی دارند. با اینکه جهنم در پیش رو و آینده آنان قرار دارد، و دارند بطرف آن می روند.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: کلمه" ورائهم" به معنای" قدامهم- پیش رویشان" است، از آن جمله مرحوم طبرسی در مجمع البیان گفته: کلمه" وراء" هم به معنای پشت سر است، و هم پیش رو. هر چیزی از تو گم شود ورای تو قرار می گیرد، چه اینکه پشت سرت باشد، و چه پیش رویت «۲». و تعبیر به" مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ" می فهماند که این قضاء رانده شده حتمی است.

و مراد از آنچه کسب کرده اند در جمله" وَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئاً" اموال

و هر چیز دیگری است که در دنیا به دست آورده اند. و کلمه" شیئا" از آنجا که نکره آمده تحقیر را افاده می کند، و چنین معنا می دهد که در روز حساب آنچه از مال و جاه و یاوران که در دنیا کسب کرده بودند، حتی به قدر پشیزی به دردشان نمی خورد.

و کلمه" ما" در جمله" وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ" مصدریه است، و مراد از اولیاء همان ارباب اصنام است، که مشرکین آنها را برای خود ارباب پنداشته، و معتقد بودند که در درگاه خدا ایشان را شفاعت می کند. ممکن هم هست مراد از آنها همان بت ها باشند.

و جمله" وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ" تاکید همان وعید و تهدیدی است که در جمله" وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيم"، و هم در جمله" فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيم"، و بار سوم در جمله" أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ"، و بار چهارم در جمله" مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ"، و بار پنجم در جمله" وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ" داده بود، که در خلال این پنج جمله فهمانده بود که عذابشان هم الیم است، و هم مهین، و هم عظیم.

" هذا هُدىً وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ" کلمه" هذا" اشاره به قرآن است، و اگر فرمود" این هدایت است" و نفرمود" این ____________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۴۴.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۳.

هادی است" به منظور مبالغه در هدایت است، هم چنان که وقتی می خواهیم بگوییم: زید بی اندازه عادل است، می گوییم:" زید عدل است". و کلمه" رجز"- به طوری که گفته اند- به معنای شدیدترین عذاب است، و در اصل به معنای اضطراب

بوده.

این آیه شریفه در مقام رد آن نسبتی است که به قرآن دادند، و آن را با استهزاء خود خوار شمردند، و خلاصه، تهدید کسانی است که به آیات خدا کفر بورزند.

" اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ ... "

بعد از آنکه خدای سبحان حال افاکان را بیان کرد. که از ایمان به آیات خدا وقتی که برای آنان تلاوت می شود آن آیات را استکبار می ورزند، و استهزاء می کنند با اینکه علم به حقانیت آن دارند. و سپس با بیانی مبالغه آمیز آنان را به سخت ترین عذاب تهدید نمود، اینک در این آیه با خطاب دسته جمعی، کفار و مؤمنین را مخاطب قرار می دهد و پاره ای از آیات ربوبیت را که در آن منتی عظیم بر آنان هست و به هیچ وجه نمی توانند آن را انکار کنند، برمی شمارد.

و به این منظور نخست مساله تسخیر دریا، و سپس تسخیر تمامی موجودات در زمین و آسمان را خاطرنشان می سازد، و معلوم است که هیچ انسانی به خود اجازه نمی دهد که این گونه آیات را انکار کند، مگر آنکه فطرت انسانیت خود را از دست داده باشد، و فراموش کرده باشد که موجودی است دارای تفکر، و به خاطر همین خاصیت تفکر از سایر جانداران متمایز شده است.

و بنا بر این حرف لام در کلمه" لکم" لام غایت خواهد بود، و به آیه چنین معنا می دهد: خداوند به خاطر شما دریا را مسخر کرد، یعنی آن را طوری آفرید که کشتی شما بتواند بر روی آن جریان یابد و انسانها از آن بهره مند شوند. ممکن هم هست لام را لام تعدیه بگیریم، در نتیجه مسخر کننده دریا

خود انسان می شود، که آن را به اذن خدا مسخر خود می کند.

و جمله لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ" غـایت و نتیجه تسـخیر بحر است، و جریـان کشتی در دریا به امر خـدا، عبارت است از ایجاد جریان با کلمه" کن"، چون آثار اشیاء نیز مانند خود اشیاء منسوب به خدای تعالی است. و معنای جمله" وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ" این است که خدای تعالی دریاها را این چنین رام کرد، تا شـما عطیه او را طلب کنید، یعنی با سفرهای دریایی، رزق خود را به دست آورید.

و معنای جمله" وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ" این است که خدای تعالی چنین کرد، به امید اینکه شما در مقابل آن، او را شکر گزارید.

" وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ ..."

ایـــن ســــخن از بـــاب ترقی دادن کلاـــم، و عطـــف عـــام بر خـــاص اســـت. قبلاـــ داســـتان تســـخیر

دریاهـا را فرمـوده بود که جزیی از اجزاء آسـمان و زمین است، و در اینجـا تسـخیر همه موجودات در آسـمانها و زمین را برای انسـان هـا بـه رخ می کشـد. و سـخن در بـاره کلمه" لکم" همـان سـخنی است که در نظیر آن در آیه قبـل گـذشت. و کلمه" جمیعا" تاکید است برای آنچه در آسمانها و زمین است. ممکن هم هست حال از آن باشد.

[مفاد کلمه" منه" در جمله" وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ"]

" وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً"- معنای تسخیر آنچه در آسمانها و زمین است برای انسان، این است که اجزاء عالم مشهود همه بر طبق یک نظام جریان دارد، و نظامی

واحد بر همه آنها حاکم است و بعضی را به بعضی دیگر مرتبط، و همه را با انسان مربوط و متصل می سازد، و در نتیجه انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می شود، و روز به روز دامنه انتفاع و بهره گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می یابد، و آنها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می دهد، پس به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند.

و کلمه" من" در" منه" ابتداء را می رساند، و ضمیر آن به خدای تعالی برمی گردد، و این جار و مجرور حال است برای آنچه در آسمانها و زمین است. و معنایش این می شود که خدای تعالی تمامی آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخر شما کرد، در حالی که هستی همه آنها از ناحیه خدا آغاز شده است.

پس ذوات همه موجودات از ناحیه خدا آغاز شده، چون او آنها را ایجاد کرده، در حالی که قبل از ایجاد الگویش را از جایی نگرفته. و همچنین آثار و خواص آنها نیز مخلوقات اویند که یکی از آثار و خواص آنها همین ارتباط آنها به یکدیگر است که نظام جاری در آنها بوجود آورده، نظامی که با زندگی انسانها مرتبط است، هم چنان که در جای دیگر فرموده:

" اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ" «۱» و نیز فرموده:" إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ" «۲».

مفسرین «۳» برای کلمه" منه" معانی دیگری ذکر می کنند که هیچ یک از آنها خالی از تکلف نیست، و به همین جهت متعرض آنها نشدیم.

" إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ"- وجه ارتباط آيات نامبرده

با تفکر روشن است.

---

(۱) خدا است که خلق را بدون الگو ایجاد کرده و دوباره اعاده اش می کند. سوره روم، آیه ۱۱.

(۲) او به حقیقت نخست خلق را بیافریند و (پس از مرگ) دوباره به عرصه قیامت بازگرداند. سوره بروج، آیه ۱۳.

(۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۴۵.

ترجمه آیات به کسانی که ایمان آورده اند بگو، بر کفاری که به ایام خدا امید ندارند ببخشایند تا خدا هر قومی را به آنچه عمل کرده اند کیفر دهد (۱۴).

هر کس عمل صالح کند به نفع خود کرده و هر کس بدی کند علیه خود کرده و سپس همگی به سوی پروردگارتان برمی گردید (۱۵).

و به تحقیق ما به بنی اسرائیل کتاب و حکمت و نبوت دادیم و ارزاق طیب روزیشان کردیم و بر عالمیان عصر خود برتریشان دادیم (۱۶).

و از امر دین آیاتی روشن دادیم پس اگر اختلاف کردند اختلافشان پس از آن بود که به حقانیت

دین یقین پیدا کردند و انگیزه اختلاف آنها تنها حسادتی بود که به یکدیگر می ورزیدند، به درستی پروردگار تو روز قیامت بین آنان در آن چیزهایی که اختلاف می کردند داوری خواهد کرد (۱۷).

سپس نوبت به تو رسید و ما ترا هم بر شریعتی از امر دین واقف ساختیم پس همان را پیروی کن نه هواهای کسانی را که علم ندارند (۱۸).

چون آنان هیچ تو را از اراده خدا بی نیاز نکنند و ستمکاران در ظلم و ستم دوستدار و مددکار یکدیگرند و خدا دوستدار متقیان است (۱۹).

بیان آیات بعد از آنکه آیات و دلایل وحدانیت خدای تعالی را ذکر نمود و در ضمن آنها تا اندازه ای به مساله معاد اشاره نمود، و

نیز مساله نبوت را در خلال ذکر تنزیل کتاب و تهدید استهزاء کنندگان ذکر فرمود، اینک در این آیات تشریع شریعت برای رسول خدا (ص) را ذکر می کند، و برای اینکه مطلب مربوط به ما قبل شود، دو مقدمه می آورد:

یکی اینکه مؤمنین باید متعرض حال کفار منکر معاد نشوند، زیرا خدای تعالی خودش ایشان را مجازات خواهد فرمود، چون اعمال چه خوب و چه بدش مورد بازپرسی قرار خواهد گرفت، و علت تشریع شریعت هم همین است.

دوم اینکه انزال کتاب و حکم و نبوت امری نوظهور نیست، چون خدای تعالی به بنی اسرائیل نیز کتاب و حکم و نبوت داد، و معجزات روشنی برایشان اظهار کرد، که با آن معجزات دیگر جای شکی در دین خدا باقی نماند، چیزی که هست علمای بنی اسرائیل از راه ستم و یاغی گری در آن دین اختلاف راه انداختند که به زودی خدای تعالی بین آنان داوری خواهد کرد.

آن گاه بعد از ذکر این دو مقدمه مساله تشریع شریعت برای رسول خدا (ص) را بیان نموده و آن جناب را دستور می دهد تا از شریعت خود پیروی کند، و از پیروی هوی و هوسهای مردم جاهل دوری نماید.

[بیان آیه:" قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ" که اغماض از رفتار مشرکین را توصیه می کند]

" قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ ..."

در این آیه شریفه به رسول خدا (ص) دستور می دهد که به مؤمنین امر کند که از بدی های کفار چشم پوشی کند. در نتیجه تقدیر آیه این طور می شود:

" قل للذین امنوا اغفروا یغفروا"، یعنی به مؤمنین بگو ببخشید تا ببخشند. هم چنان که در

" قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ " «۱» نيز كلمه " أقيموا " در تقدير است.

اين آيه شريفه در مكه نازل شده، و در سياق آيات قبل قرار گرفته كه حال مستكبرين و مستهزءين به آيات خدا را بيان مى كرد، و ايشان را به شديدترين عذاب تهديد مى نمود. گويا مؤمنين وقتى به اينگونه افراد مى رسيدند كه در طعنه زدن و توهينشان به رسول خدا (ص) مبالغه و زياده روى مى كردند، و نيز وقتى مى ديدند به آيات خدا استهزاء مى كنند، ديگر عنان اختيار از كف داده، در مقام دفاع از كتاب خدا و فرستاده او بر مى آمدند، و از ايشان مى خواستند دست از اين كارها بردارند، و به خدا و رسولش ايمان آورند، غافل از اينكه كلمه عذاب عليه آنان حتمى شده است، هم چنان كه ظاهر آيات سابق اين حتميت را افاده مى كند، در نتيجه رسول گرامى خود را دستور مى دهد تا به اين گونه افراد از مؤمنين اعلام بدارد كه بايد از مشركين نامبرده عفو و اغماض كنند، و متعرض حال ايشان نشوند، براى اينكه به زودى به كيفر اعمال خود خواهند رسيد.

و بنا بر اين، مراد از " مغفرت " در جمله " قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا " عفو و ناديده گرفتن رفتار و گفتار دشمن، و اعراض از ايشان است. و خلاصه مراد اين است كه به آنان بگو مخاصمه و بگو مگو نكنند. و مراد از " آنانى كه اميدوار و منتظر ايام خدا نيستند " كفارى است كه در آيات سابق از ايشان سخنى رفت، چون مشركين معتقد به آمدن روزهايى براى خدا نبودند، كه در آن روزها غير از حكم خدا حكمى، و غير از

ملك او ملکی نباشد، در حالی که خدا دارای چنین روزهایی هست، مانند: روز مرگ و روز برزخ و روز قیامت و روز عذاب انقراض و استیصال.

و جمله "لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ" امر به مغفرت و یا امر به دستور مغفرت را تعلیل می کند، و حاصلش این است: این که به تو گفتیم باید به مؤمنین دستور دهی تا از رفتار مشرکین چشم پوشی و اغماض کنند، برای این بود که هیچ حاجتی به مؤاخذه کردن ایشان نیست، چون خدای تعالی به زودی ایشان را بر طبق آنچه کرده اند کیفر می دهد.

و در نتیجه آیه شریفه نظیر آیه" وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلًا إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا وَ جَحِيماً" «۲»، و نظیر آیه" ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ" «۳»، و آیه

(۱) سوره ابراهیم، آیه ۳۱.

(۲) مرا در خصوص تکذیب کنندگان که غرور نعمت، ایشان رای به تکذیب وا داشته، وابگذار، چند روزی اندك مهلتشان ده که نزد ما عذابها و دوزخی هست. سوره مزمل، آیه ۱۲ و ۱۳.

(۳) آن گاه رهایشان کن تا در سخنان بیهوده خود سرگرم باشند. سوره انعام، آیه ۹۱.

"فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ" «۱»، و آیه" فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ" «۲» می باشد.

و معنایش این است که: ای رسول گرامی من، به مؤمنین دستور بده از این مستکبرین که به آیات خدا استهزاء نموده و انتظار ایام خدا را ندارند، اغماض کنند تا آنکه خدای تعالی بر طبق آنچه کرده اند جزایشان دهد، چه، روز جزاء یکی از ایام خدا است. و خلاصه از این منکرین قیامت درگذرند تا

خدا در روزی از روزهای خود ایشان را به کیفر اعمالشان برساند.

و در جمله "لِيَجْزِيَ قَوْماً"، اسم ظاهر "قوما" به جای ضمیر به کار رفته. به تعبیر دیگر: مقتضای سیاق این بود که بفرماید "لیجزیهم"، ولی به جای ضمیر مرجع ضمیر را آورد، و آن را نکره هم آورد، نکره ای که هیچ وصفی برایش ذکر نکرد، و این بدان جهت است که امر ایشان را تحقیر کرده باشد، و بفهماند که خدا هیچ عنایتی به شان و کار آنان ندارد، تو گویی قومی ناشناخته اند، و کسی آنان را به عنوان اینکه قوم معینی هستند نمی شناسد، و اعتنایی به هیچ یک از شؤون آنان ندارد.

و با بیانی که در معنای آیه گذشت اتصال و ارتباط آیه شریفه به ما قبل و ما بعدش روشن می گردد. و نیز روشن می شود که معناهای مختلفی که مفسرین برای آیه کرده اند صحیح نیست، و اگر خواننده عزیز بخواهد به آن معانی واقف گردد، باید به تفاسیر مفصل مراجعه کند.

"مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ" این آیه به منزله تعلیلی است برای جمله "لِيَجْزِيَ قَوْماً ..." و به همین جهت واو عاطفه بر سرش در نیامده، و استینافی- یعنی جمله ای و- نیز نیست.

در نتیجه اگر به منزله تعلیل باشد، معنایش این می شود: خدای تعالی ایشان را به آنچه کردند جزاء می دهد، برای اینکه اعمال هرگز بی اثر رها نمی شود، بلکه هر کس عملی صالح کند از آن بهره مند می شود، و هر کس عملی زشت کند از آن متضرر می گردد. و بعد همگی شما بسوی پروردگارتان مراجعه خواهید نمود، و او بر حسب اعمالی که

کرده اید جزایتان می دهد، اگر اعمالتان خیر باشد جزای خیر، و اگر شر باشد جزای شر می دهد.

---

(۱) رهایشان کن تا سرگرم یاوه های خود باشند، تا آنکه دیدار کنند آن روزی را که وعده داده شده اند. سوره معارج، آیه ۴۲.

(۲) از ایشان چشم پوشی کن و به ایشان بگو "سلام" که به زودی خواهند فهمید. سوره زخرف، آیه ۸۹.

" وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ... "

بعد از آنکه بیان کرد که برای هر عملی چه نیک و چه شر آثاری نیک و بد است که به صاحب عمل می رسد، در اینجا خواسته این هشدار را به رسول خدا (ص) بدهد که به زودی برای او نیز شریعتی تشریع می کند، چون بر عهده خدا است که بندگان خود را به سوی آنچه خیر و سعادت آنان است هدایت کند، همانطور که خودش در جای دیگر فرموده:" وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ " «۱».

و به همین جهت دنباله جمله مورد بحث فرمود:" ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ ..." و قبل از گفتن این جمله اشاره کرد به شریعت، یعنی به کتاب و حکم و نبوتی که به بنی اسرائیل داد، و از طیبات روزیشان نمود، و بر دیگران برتریشان بخشید، و معجزات بین و روشن ارزانیشان داشت، تا فهمانده باشد که افاضه الهیه به شریعت و نبوت و کتاب، یک امر نو ظهور و بی سابقه نیست، بلکه نظائری دارد که یکی از آنها در بنی اسرائیل بود. و اینک شریعت اسرائیلیان پیش چشم و بیخ گوش مشرکین عرب است.

[مقصود از" کتاب"،" حکم" و" بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ" که خداوند به بنی

اسرائیل داد]

پس اینکه فرمود:" وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ" منظورش از کتابی که به بنی اسرائیل داده، تورات است که مشتمل است بر شریعت موسی (ع) و شامل انجیل نمی شود، برای اینکه انجیل متضمن شریعت نیست، و شریعت انجیل هم همان شریعت تورات است. و همچنین زبور داوود (ع) را شامل نمی شود، برای اینکه زبور تنها ادعیه و اذکار است.

البته ممکن است منظور از کلمه" الکتاب" جنس کتاب باشد که در این صورت شامل انجیل و زبور هم می شود. و این احتمال را هر چند بعضی از مفسرین «۲» داده اند، اما از این نظر بعید است که در قرآن کریم هیچگاه کلمه کتاب جز بر کتابی که مشتمل بر شریعت باشد اطلاق نشده است.

و مراد از" حکم" به قرینه اینکه آن را با کتاب ذکر فرموده، عبارت است از آن وظائفی که کتاب بر آن حکم می کند، هم چنان که می بینیم در آیه شریفه" وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ" «۳»، این اجمال، تفصیل داده شده. و نیز در

---

(۱) بر عهده خدا است که (از بین راه ها که بعضی میانه و بعضی انحرافی است) مردم را به سوی راه وسط هدایت کند. سوره نحل، آیه ۹.

(۲) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۴۸.

(۳) و با آن انبیاء کتاب را به حق نازل کرد تا در بین مردم در آنچه اختلاف می کنند حکم کند.

سوره بقره، آیه ۲۱۳.

باره تورات فرموده" يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ" «۱»، پس حکم یکی از لوازم کتاب است، هم

چنان که نبوت نیز از لوازم آن است.

و مراد از" نبوت" معلوم است. و خدای تعالی از بنی اسرائیل جمع کثیری را مبعوث به نبوت کرد، هم چنان که در روایات آمده، و در قرآن کریم داستان جمعی از آن رسولان ذکر شده است.

" وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ"- طیبات یعنی رزق طیب که از آن جمله است" من" و" سلوی".

" وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ"- اگر مراد از کلمه" عالمین" تمام عالمیان باشد معنای برتری بنی اسرائیل بر تمامی عالمیان این خواهد بود که ما آنان را در پاره ای جهات بر همه عالمیان برتری دادیم، مانند کثرت پیغمبرانی که در آنان مبعوث شدند، و کثرت معجزاتی که به دست انبیاء آنها جاری شد. و اگر مراد از این کلمه عالمیان آن عصر باشد، در این صورت مراد از برتری، برتری از همه جهات خواهد بود، چون بنی اسرائیل در عصر خود از هر جهت بر سایر اقوام و ملل برتری داشتند.

""وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ ..."

مراد از" بینات" آیات بیناتی است که هر شک و ریبی را از چهره حق زایل می سازد. شاهد بر این معنا تفریع و نتیجه گیریی است که از این جمله نموده و دنبالش فرموده:

" در نتیجه اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه به حقانیت دعوت یقین پیدا کردند".

و مراد از کلمه" أمر" به قول بعضی از مفسرین «۲» امر دین است، و حرف" من" که بر سر آن درآمده به معنای" فی" است. و معنای جمله این است: ما به ایشان دلائلی روشن در امر دین دادیم. و بنا بر این معنا، معجزات موسی (ع) هم مصادیقی از این دلائل است.

بعضی

«۳» هم گفته انـد: مراد از کلمه" امر" کار نبوت و دعوت رسول خـدا (ص) است، و معنای جمله این است که: ما از امر رسول خدا علامت هایی روشن ـــــــــــــــــــــــــــ

(۱) تا پیامبران، آنان که اسـلام دارند، با این تورات در بین یهودیان و ربانیان و احبار به آنچه از کتاب خدا فرا گرفته اند حکم کنند. سوره مائده، آیه ۴۴.

(۲ و ۳) روح المعـــــــــــــــــــــــــــــانی، ج ۲۵، ص ۱۴۸.

به اهـل کتـاب دادیم، که همه دلالـت داشـتند بر صـدق ادعای او، و یکی از آن علامتها این بود که پیغمبر آخر الزمان در مکه ظهور می کند، و یکی دیگر اینکه به یثرب هجرت می کند، و نیز اهل یثرب او را یاری می کنند، و امثال این علامت ها که در کتب اهل کتاب پیشگویی شده بود.

" فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ "- این جمله به اختلافهای دینی که به درهم شـدن حق و باطل در بین مردم جاهلیت انجامید اشاره نموده، می فرماید: آن اختلافها و این اختلاط حق و باطل از جهت شبهه و جهل نبود، بلکه علمای ایشان آن را ایجاد کردند، چون در بین خود حسادت و دشمنی داشتند.

" إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ "- این جمله اشاره است به اینکه اختلاف اهل کتاب، و اختلاط حق و باطـل در بین آنـان بی اثر نیست، و به زودی اثرش را خواهـد کرد، و خـدای تعالی در روز قیامت بین آنان داوری نموده، بر حسب آنچه که اعمالشان اقتضاء دارد جزایشان می دهد.

" ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ " خطاب در این جمله

به رسول خدا (ص) است که امتش نیز با او در آن خطاب شریکند. و کلمه" شریعه" به معنای طریق و راهی است که آدمی را به لب آب می رساند. و کلمه" أمر" در اینجا به معنای امر دین است. و معنای جمله این است که: بعد از آنکه به بنی اسرائیل دادیم آنچه را که دادیم، تو را بر طریقه خاصی از امر دین الهی قرار دادیم، و آن عبارت است از شریعت اسلام که رسول اسلام و امتش بدان اختصاص یافتند.

" فَاتَّبِعْها ..."- در این جمله رسول خدا (ص) را مامور می کند که تنها پیرو دین و فرامینی باشد که به وی وحی می شود، و از هواهای جاهلان که مخالف دین الهی هستند پیروی نکند.

از این آیه دو نکته استفاده می شود: اول اینکه پیامبر اسلام هم مانند سایر امت مکلف به دستورات دینی بوده است.

دوم اینکه هر حکم و عملی که مستند به وحی الهی نباشد، و یا بالأخره منتهی به وحی الهی نباشد، هوایی نفسانی از هواهای جاهلان است، و نمی توان آن را علم نامید.

" إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً ..."

این جمله نهی از پیروی از اهواء مردم نادان را تعلیل می کند. کلمه" یغنوا" از مصدر" اغناء" است که به معنای بردن حاجت به نزد دیگری است. و حاصل معنای جمله این است

که: تو به درگاه خدای سبحان حوائج ضروری داری که غیر او هیچ کس نمی تواند آن را بر آورد، و وسیله برآورده شدن آنها همین است که دین او را پیروی کنی، پس این کفار که انتظار دارند تو هواهایشان را پیروی کنی هیچ حاجتی

از حاجات تو را برنمی آورند. و یا تو را به هیچ مرتبه از مراتب، اغناء و بی نیاز از خدا نمی کنند.

" وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِینَ "- آنچه که از سیاق به دست می آید این است که این جمله تعلیل دیگری است برای نهی از پیروی از اهواء جاهلان. و نیز برمی آید که مراد از" ظالمین" پیشوایانی هستند که رسول خدا (ص) مامور شده از أهواء مبتدعه آنها پیروی نکند. و مراد از" متقین" کسانی هستند که دین خدا را پیروی می کنند.

و معنای جمله این است که: خدا ولی و سرپرست کسانی است که پیروی از دین او کنند، و برای این سرپرست ایشان است که متقی هستند، و خدا ولی مردم متقی است. و کسانی که هواهای جاهلان را پیروی می کنند، خدای تعالی ولی آنها نیست، بلکه آنها خودشان ولی یکدیگرند، چون ستمکارند، و ستمکاران ولی یکدیگرند. پس تو ای رسول گرامی، دین مرا پیروی کن تا من ولی تو باشم، و از اهواء آنان پیروی مکن تا آنان ولی تو نشوند، چون ولایت آنان هیچ دردی از تو دوا نمی کند، و جای ولایت خدا را نمی گیرد.

در این جمله پیروان اهواء را که غیر از دین خدا را پیروی می کنند،" ظالمین" خوانده، و این با مطلبی که از آیه" أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِینَ الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ کافِرُونَ" «۱» استفاده می شود، موافق است، چون در این آیه نیز ستمگران را عبارت دانسته از کسانی که جلو راه حق را می گیرند، و آن را کج و معوج می خواهند.

---

(۱) سوره اعراف، آیه ۴۴- ۴۵. صفحه ی

[سوره الجاثيه (۴۵): آيات ۲۰ تا ۳۷]

هـذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۲۱) وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۲) أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَ قالُوا ما هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ (۲۴)

وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ ما كانَ حُجَّتَهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۵) قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷) وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ (۳۱) وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ ما نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلاَّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ (۳۲) وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ

ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳) وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكَمْ هذا وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكَمْ مِنْ ناصِرِينَ (۳۴)

ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُم آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۳۶) وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

ترجمه آیات این قرآن بصیرتهایی است برای مردم و هدایت و رحمتی است برای گروهی که یقین آورند (۲۰).

بلکه پنداشته اند که ما با آنان همان گونه رفتار می کنیم که با اشخاص با ایمان و دارای اعمال صالح می کنیم و خیال کرده اند زندگی و مرگشان با آن افراد یکسان است و چه بد پنداری است که کرده اند (۲۱).

و خدا آسمانها و زمین را (به خیال و پندار خلق نکرد) بلکه به حق آفرید. آری آفرید تا هر کسی را به آنچه می کند جزاء دهد و در این جزا به کسی ظلم نمی شود (۲۲).

هیچ دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خود گرفت و خدا او را با داشتن علم گمراه کرد و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر چشمش پرده انداخت، دیگر بعد از خدا چه کسی او را هدایت می کند آیا باز هم متذکر نمی شوید؟ (۲۳).

و گفتند: زندگی جز همین زندگی دنیا نیست دسته ای می میرند و دسته ای دیگر زنده می شوند و ما را جز روزگار هلاک نمی کند اینان هیچ علمی به سخنان خود ندارند و جز مظنه و پندار دلیلی ندارند (۲۴).

و چون آیات بینات ما بر آنان تلاوت می شود هیچ حرف حسابی و حجتی

ندارند جز اینکه بگویند اگر راست می گویید پدران ما را زنده کنید (۲۵).

بگو خدا است که شما را زنده می کند و می میراند و سپس روز قیامت یک جا جمعتان می کند روزی که در آن هیچ شکی نیست لیکن بیشتر مردم نمی دانند (۲۶).

و ملک آسمانها و زمین تنها از آن خدا است. در روزی که قیامت بپا شود اهل باطل زیانکارند (۲۷).

و هر امتی را می بینی که از شدت ترس به زانو در آمده اند. هر امتی را صدا می زنند تا نامه عمل

خود را ببینند و آن گاه می گویند: امروز جزایتان خود آن اعمالی است که می کردید (۲۸).

این کتاب ما است که به حق بر شما سخن می گوید ما همواره آنچه شما می کردید استنساخ می کردیم (۲۹).

پس آنهایی که ایمان آورده اعمال صالح کردند پروردگارشان آنها را داخل در رحمت خود می کند این همان رستگاری آشکار است (۳۰).

و اما کسانی که کافر شدند (به ایشان گفته می شود) آیا نبود که آیات من بر شما تلاوت می شد و شما استکبار می کردید و مردمی مجرم بودید؟ (۳۱).

و چون گفته می شد وعده خدا حق است و در قیامت شکی نیست می گفتید ما نمی فهمیم قیامت چیست در باره آن احتمالی می دهیم و ما هرگز نمی توانیم یقین به آن پیدا کنیم (۳۲).

(و چون قیامت شد) حقیقت اعمال زشتشان برایشان هویدا گشت و همان که استهزائش می کردند بر سرشان بیامد (۳۳).

و گفته شد امروز ما شما را فراموش می کنیم همانطور که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید و منزلگاهتان آتش است و از یاوران احدی را ندارید (۳۴).

این سرنوشتتان بخاطر آن بود که آیات خدا را وسیله مسخره می گرفتید و زندگی

دنیا مغرورتان کرد.

در نتیجه امروز از آتش بیرون نخواهند شد، و عذرشان پذیرفته نمی شود (۳۵).

پس حمد خدای را که رب آسمانها و رب زمین و رب عالمیان است (۳۶).

و کبریاء در آسمانها و زمین خاص او است و او عزیز حکیم است (۳۷).

بیان آیات بعد از آنکه به مساله تشریع شریعت برای رسول خدا (ص) اشاره کرد، و فرمود که آن جناب را بر شریعتی از أمر یعنی شریعت اسلام قرار دادیم، اینک در این آیات به این معنا اشاره می کند که شریعت اسلام بصیرتهایی برای مردم است، که با آن تشخیص می دهند که چه راهی از راه های زندگی را طی کنند تا به حیات طیب در دنیا و سعادت زندگی آخرت برسند، و نیز شریعت اسلام هدایت و رحمتی است برای مردمی که به آیات خدا یقین دارند.

و نیز به این نکته اشاره می کند که آنچه مرتکبین گناهان را وادار می کند که از پیروی شریعت سرباز زنند، انکار معاد است، آنها خیال می کنند که با افراد متشرعی که پابند

به دین خدا هستند، در زندگی و مرگ یکسانند، و برای پابندی به شریعت هیچ اثری قائل نیستند، لذا فکر می کنند چرا به خاطر پیروی از شریعت خود را به زحمت اندازیم، و بدون جهت مقید نموده، بار سنگین اعمال صالح را به دوش بکشیم؟

به همین جهت خدای تعالی بر بطلان پندار آنان و اثبات معاد اقامه برهان می کند، و سپس به شرح جزئیات پرداخته شمه ای از پاداشهای صالحان و عقابهای طالحان و منکرین و مجرمین را بیان نموده، و سوره را با حمد و تسبیح خدا ختم می کند.

[معنای اینکه فرمود: شریعت (یا

قرآن) بصائر برای مردم و هدی و رحمت برای مؤمنین است

" هـذا بَصـائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُـدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ" اشـاره بـا کلمه" هـذا" يـا به شـريعت است که قبلا از آن گفتگو کرد، و يا اشـاره بـه قرآنی اسـت کـه مشـتمل بر شـريعت است. و کلمه" بصـائر" جمع بصـيرت است، و بصـيرت عبـارت است از درک اشخاصـی که به واقع اصابت می کنند، و مراد از بصـيرت وسـيله بصـيرت است، و اگر شريعت را بصيرتها خوانده، بدين جهت است که شـريعت متضـمن احکام و قوانينی است که يک يک آنها راهنمای سـعادت آدمی است، پس شريعت عبارت است از بصيرت هايی چند، نه يک بصيرت.

و معنای آيه اين است که: اين شـريعتی که تشـريع شده، و يا اين قرآنی که مشتمل بر شريعت است، وظائف عمليه ای است که اگر مردم به آن عمل کنند يک يک آنها مردم را بينا می سازد، و مردم به وسـيله آن به راه حق هدايت می شوند، راه حقی که همان راه خدا و راه سعادت است.

پس اينکه بعد از ذکر تشـريع شريعت فرمود" هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ" در حقيقت نظير جمله" هذا هُدىً وَ الَّذِينَ كَفَرُوا ..." است که در اول سوره بعد از ذکر آيات توحيد قرار گرفته است.

" وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ"- يعنی دلالتی است واضح، و افاضه خيری است برای قومی که يقين دارند. و مراد از قومی که يقين دارنـد، مردمی است که به آيـات خـدا يقين دارنـد، آيـاتی که بر اصـول معـارف دين دلالـت دارد، چون معهود در قرآن کريم اين است که همواره کلمه يقين را در مورد اصول عقائد بکار می برد.

در اين

جمله هدایت و رحمت را مختص به قومی کرده که یقین دارند، با اینکه قبلا تصریح کرد که قرآن بصائر برای همه مردم است، و این خالی از اشعار و اشاره به این نکته نیست که مراد از" هدایت" هدایت به معنای رساندن به مقصد است، نه صرف نشان دادن راه آن، که همان تبصر است. و نیز مراد از" رحمت" رحمت خاصه به کسانی است که بعد از

ایمان به خدا و پرهیز از او به رسول خدا (ص) هم ایمان آوردند، همانهایی که در آیه" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ" «۱» و آیه" ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ ... وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ" «۲» مورد نظرند.

و رحمت خدا درجاتی بسیار دارد که از نظر سعه و ضیق مختلفند، و همچنین رحمت خاصه به اهل ایمان نیز مراتب مختلفی دارد که اختلاف آن ناشی از اختلاف مراتب ایمان است، پس صاحب هر مرتبه از ایمان رحمتی مناسب با آن مرتبه دارد.

و اما رحمت به معنای مطلق خیری که از ناحیه خدای تعالی به سوی بندگانش افاضه می شود، آن نیز می تواند قرآن باشد، چون قرآن کریم بدان جهت که مشتمل بر شریعت است، رحمتی است برای عموم مردم، هم چنان که رسول خدا (ص) نیز به حکم آیه شریفه" وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ" «۳» رحمتی است مبعوث برای همه مردم. و ما در بعضی از مباحث گذشته سخنی در باره اختلاف مراتب رحمت ایراد کردیم.

" أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا

السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ..."

در مجمع البیان می گوید: کلمه" اجتراح" به معنای اکتساب است. می گویند" جرح" یعنی کسب کرد، و" اجترح" یعنی اکتساب کرد. و اصل این لغت" جراح" است زیرا جراح و اجتراح اثر مشابه دارند آن گاه می گوید: و کلمه" سیئه" به معنای عمل زشتی است که صاحبش را به خاطر استحقاق مذمت ناراحت می کند «۴».

و کلمه" جعل" به معنای قرار دادن چیزی است به صورتی معین. و جمله" كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" در محل مفعول دوم است برای جعل، و تقدیر کلام" کائنین کالذین آمنوا ..." است.

زمخشری در کشاف بطور جزم گفته: کاف در کلمه" کالذین" اسم است، و معنایش ______________

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بپرهیزید و به رسولش ایمان آورید تا از رحمتش دو چندانتان دهد، و برایتان نوری قرار دهد تا با آن قدم بردارید و شما را بیامرزد. سوره حدید، آیه ۲۸.

(۲) این کتاب که شکی در آن نیست، هدایت برای کسانی است که تقوی دارند، آنهایی که به غیب ایمان داشته ... و به آخرت یقین دارند. سوره بقره، آیه ۲- ۴.

(۳) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۷.

" مثل الذین" است، و همین کاف مفعول دوم است برای جمله" نجعلهم" و کلمه" سواء" بدل است از مثل «۱».

کلمه" سواء" بنا بر قرائتی که معمول و رائج است مصدری است به معنای اسم فاعل، و معنایش" مستویا" و یا" متساویا" است. و کلمه" محیاهم" مصدر میمی است، و خود فاعل" سواء" است، و ضمیر" هم" در آن به مجموع اجتراح

کنندگان و مؤمنان بر می گردد. و همچنین کلمه" مماتهم" که عطف بدان شده، حال" محیاهم" را دارد.

و سیاق آیه شریفه سیاق انکار است، و کلمه" أم" در آن منقطعه است، و معنایش این است:" بلکه آیا کسانی که گناه مرتکب می شوند، و جرم اکتساب می کنند، پنداشته اند که ما آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و عملهای صالح می کنند؟ در حالی که زندگی و مرگشان متساویست" یعنی در حالی که حیات اینان مانند حیات آنان، و موت اینان مانند موت آنان است؟ و در نتیجه ایمان آنان و متشرع بودنشان لغو و بی اثر است؟ نه در حیات اثر دارد و نه در ممات؟ و بود و نبودشان یکسان است؟

" ساءَ ما یَحْکُمُونَ"- این جمله پندار مذکور آنان را رد می کند، و می فرماید: اینکه پنداشتند و حکم کردند که حیات و ممات مرتکبین گناهان و مؤمنان صالح یکسان است حکم بدی است که کرده اند. و بدی حکم کنایه است از بطلان آن.

[توضیح اینکه بد کاران نه در حیات و نه در ممات با مؤمنان صالح العمل برابر نیستند]

پس این دو طائفه نه در حیات مثل همند، و نه در ممات.

اما اینکه در حیات برابر نیستند، برای اینکه اشخاصی که دارای ایمان و عمل صالح هستند، طریقه زندگیشان را با بصیرت سلوک می کنند، و در راه زندگی دارای هدایت و رحمتی از ناحیه پروردگار خویشند- هم چنان که در آیه قبلی فرموده بود- ولی آدم بد کار دستش از این بصیرت و هدایت و رحمت تهی است، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی وَ مَنْ

أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْكاً" «۲» و نیز در جای دیگر فرموده:" أَ وَ مَنْ كانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها" «۳».

---

(۱) تفسیر كشاف، ج ۴، ص ۲۹۰.

(۲) كسی كه هدایت مرا پیروی كند نه گمراه می شود و نه بدبخت، و كسی كه از یاد من اعراض كند، زندگیی تنگ دارد. سوره طه، آیه ۱۲۴.

(۳) آیا كسی كه مرده بود و ما زنده اش كردیم و برایش نوری قرار دادیم كه با آن در بین مردم زندگی می كند، مانند كسی است كه در ظلمتهایی قرار داشته باشد كه به هیچ وجه نتواند از آن بیرون شود؟. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

و اما اینكه این دو طایفه در مرگ مساوی نیستند، برای این است كه مرگ همان طور كه برهانهای روشن شهادت می دهد، انعدام و بطلان نفس انسانیت نیست، و آن طور كه مبطلین می پندارند كه آدمی بعد از مردن به كلی نابود می شود نمی باشد، بلكه مردن عبارت است از برگشتن به سوی خدای سبحان، و انتقال از سرای دنیا به سرایی دیگر. از سرایی ناپایدار به سرایی پایدار و جاودان. سرایی كه مؤمن صالح در آن قرین سعادت و نعمت، و دیگران در شقاوت و عذاب زندگی می كنند.

و خدای سبحان در كلمات سابقش به این معنا اشاره نموده، می فرماید:" كَذلِكَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتی و نیز فرموده" ثُمَّ إِلی رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ" و كلماتی دیگر از این قبیل. و نیز در كلمات آینده اش متعرض آن شده می فرماید:" وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ ...".

و آیه مورد بحث از نظر تركیب

الفاظش، و از نظر معنایی که از آن فهمیده می شود، مورد اختلاف مفسرین واقع شده و هر یک برای آن وجهی درست کرده اند ولی آنچه ما از سیاق آن می فهمیم همان بود که در بیان قبلیمان گذشت، و چون فائده ای در نقل وجوه دیگران ندیدیم از نقل آن صرفنظر کردیم، و اگر خواننده عزیز بخواهد به آنها اطلاع یابد باید به تفاسیر مفصل مراجعه کند.

[احتجاج برای اثبات معاد با استناد به حق و عدالت

" وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ" ظاهرا مراد از" سماوات و ارض" مجموعه عالم محسوس است، و حرف" باء" در کلمه" بالحق" ملابست را می رساند، و می فهماند که خلقت عالم در جامه حق صورت گرفت و خلاصه باطل و بازیچه نبوده، و حق بودن این عالم کون و فساد به این است که برای خلقت آن غایت و هدفی ثابت و باقی در ما ورای آن باشد.

و جمله" و لتجزی ..." عطف است بر کلمه" بالحق". و" باء" در جمله" بِما كَسَبَتْ" برای متعدی کردن فعل، و یا برای مقابله است و معنایش این است که: خداوند آسمان و زمین را به حق خلق کرد و تا هر نفسی در مقابل آنچه کسب و ارتکاب کرده جزاء داده شود، اگر طاعت بوده ثواب، و اگر معصیت بوده عقاب داده شود. و جمله" وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ" حال از جمله" کل نفس" است و معنایش این است که: تا هر نفسی به آنچه کرده به عدالت جزاء داده شود.

صفحه ی ۲۶۲

در نتیجه برگشت معنای آیه به این می شود که

بگوییم:" و خدا آسمانها و زمین را به حق و عدالت بیافرید" در نتیجه به حق بودن خلقت اقتضاء می کند که در ما ورای این عالم، و بیرون از آن، عالمی دیگر باشد که در آن عالم، موجودات جاودانه شوند. و به عدل بودن خلقت هم این اقتضاء را دارد که به هر نفسی آن جزایی که استحقاق دارد داده شود، به نیکوکار جزایی نیکو، و به بدکار جزایی بد داده شود، و چون این عالم گنجایش آن جزاء را ندارد، قهرا باید جزای مذکور در نشاه ای دیگر باشد.

و با این بیان می توان گفت: آیه شریفه دو حجت بر معاد اقامه نموده: یکی حجتی است که جمله" وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ" بدان اشاره می کند که حجتی است از طریق حق. و دومی حجتی است که جمله" و لتجزی" از آن خبر می دهد. حجتی که از طریق عدالت اقامه شده است.

پس برگشت این دو حجت به همان دو حجتی است که آیه شریفه" وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلًا ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ" «۱» متضمن آن است.

و آیه شریفه مورد بحث با حجتی که در بردارد، پندار کفار را که می پندارند مرگ نیکوکار و بدکار یک جور است باطل می کند، چون داستان مجازات در قیامت، و ثواب دادن در مقابل اطاعت، و عقاب در برابر معصیت، این یکسان بودن مرگ مطیع و عاصی را نفی می کند. و لازمه یکسان نبودن آن این است که پس پندار دیگرشان که خیال می کردند

زنـدگی این دو طایفه مثل هم است نیز باطل باشـد، برای اینکه وقتی ثابت شـد که در قیامت جزایی در کار است، قهرا باید در دنیا خـدا را اطاعت کننـد، و این محسن و نیکوکار است که به خاطر داشـتن بصـیرت در زنـدگی می توانـد آنچه را که وظیفه است انجام دهد، و در نتیجه توشه آخرت خود را برگیرد. و اما مسـی ء و بدکار بخاطر کوری و ضلالتش نمی تواند این راه را پیدا نموده، و آنچه فردا به دردش می خورد انجام دهد، پس محسن و مسی ء در دنیا هم مثل هم نیستند.

---

(۱) ما آسـمان و زمین و آنچه را بین آن دو است به باطل خلق نکردیم، این پنـدار غلط کسانی است که کافر شدنـد، پس وای بحال کفار از آتش، آیا (هیـچ عاقلی احتمال می دهـد که) ما مفسـدین در زمین و آنان را که ایمان آورده و عمل صالح کرده انـــــد، یکســـــان قرار دهیــــم، و یــــا متقیــــان را چــــون فجــــار قرار دهیــــم؟ ســــوره ص، آیــــه ۲۸.

[معنای" اله" گرفتن" هوی"]

" أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ ..."

از ظاهر سیاق چنین بنظر می رسد که جمله" أ فرأیت" در مقام شگفت انگیزی شـنونده است، می خواهد بفرماید: آیا تعجب نمی کنی از کسی که حالش چنین حالی است؟

و مراد از جمله" اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ" از آنجا که کلمه" الهه" مقدم بر کلمه" هواه" آمده، (با اینکه می توانست بفرماید کسـی که هوای خود را خـدای خود گرفته)، این است که بفهماند چنین کسـی می داند که اله و خدایی دارد که باید او را بپرسـتد- و او خدای سبحان است- و لیکن به جای خدای

سبحان هوای خود را می پرستد، و در جای خدا قرار داده اطاعتش می کند. پس چنین کسی آگاهانه به خدای سبحان کافر است، و به همین جهت دنبال جمله مورد بحث فرمود:" وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ- خدا او را در عین داشتن علم گمراه کرد".

و معنای گرفتن اله، پرستیدن آن است. و مراد از پرستش هم اطاعت کردن است، چون خدای سبحان اطاعت را عبادت خوانده، و فرموده:" أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِي" «۱» و نیز فرموده:" اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ" «۲» و نیز فرموده:" وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ" «۳».

و اعتبار عقلی هم موافق با این معنا است، چون عبادت چیزی به جز اظهار خضوع و مجسم نمودن بندگی بنده نیست. عابد در عبادتش می خواهد این معنا را مجسم سازد، که من بجز آنچه معبودم اراده کرده اراده نمی کنم، و به جز آنچه او راضی است عمل نمی کنم. و بنا بر این، هر کس هر چیزی را اطاعت کند در حقیقت او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته است، پس اگر هوای نفس خود را اطاعت کند، آن را اله خود گرفته و پرستیده، با اینکه غیر خدا و غیر هر کسی که خدا دستور دهد نباید اطاعت شود.

پس معنای اینکه فرمود:" أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَواهُ" این می شود: آیا عجب نیست که کسی هوای نفس خود را بپرستد، و آن را اطاعت و پیروی کند با اینکه می داند غیر از هوای نفس معبودی دارد که باید او را

بپرستد و اطاعت کند، و لیکن در عین حال معبود و مطاع خود را هوای نفس خود می گیرد؟

---

(۱) ای بنی آدم آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمنی آشکار است، و اینکه مرا بپرستید؟ سوره یس، آیه ۶۰ و ۶۱.

(۲) احبار و راهبان خود را به جای خدا ارباب گرفتند. سوره توبه، آیه ۳۱.

(۳) و اینکه به جای خدا یکدیگر را ارباب خود نگیریم. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

[مفاد جمله:" وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ" و بیان عدم منافات بین ضلالت و علم

و معنای اینکه فرمود:" وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ" این است که: چنین کسی با اضلالی از خدای تعالی گمراه شده، و اگر خدای تعالی گمراهش کرده از باب مجازات بوده، برای اینکه او هوای نفس خود را پیروی کرده، و خدا او را گمراه کرد، در عین اینکه او عالم بود، و می دانست که بیراهه می رود.

خواهی گفت: چطور ممکن است کسی با بلد بودن راه در عین حال بیراهه برود؟ و یا چگونه تصور می شود که انسان با داشتن یقین به چیزی آن را انکار کند، که آیه شریفه" وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ" «۱» آن را از پاره ای انسانها حکایت می کند؟

در جواب می گوییم: منافات ندارد که آدمی راه را بداند، و در عین حال بیراهه برود، و یا به چیزی یقین داشته باشد در عین حال آن را انکار کند، برای اینکه علم ملازم هدایت نیست، هم چنان که ضلالت ملازم با جهل نیست، بلکه آن علمی ملازم با هدایت است که توأم با التزام عالم به مقتضای علمش

باشد، یعنی عالم ملتزم به لوازم علم خود نیز باشد و به آن عمل کند تا دنبالش هدایت بیاید. و اما اگر عالم باشد، ولی به خاطر اینکه نمی تواند از هوای نفس صرفنظر کند ملتزم به مقتضا و لوازم علم خود نباشد، چنین علمی باعث اهتداء او نمی شود، بلکه چنین علمی در عین اینکه علم است ضلالت هم هست. و همچنین یقین، اگر توأم با التزام به لوازم آن نباشد، با انکار منافات ندارد.

و اما اینکه بعضی از مفسرین «۲» گفته اند" مراد از علم در این آیه علم خدای تعالی است، یعنی خدا با علم خودش به حال این بنده او را گمراه کرده" معنایی است که از سیاق آیه دور است.

" وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً"- این قسمت از آیه به منزله عطف تفسیری است برای جمله" وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ". و" ختم بر سمع و قلب" مهر بر گوش و دل زدن است، به طوری که دیگر حق را نشنود و تعقل نکند. و" غشاوه قرار دادن بر بصر" این است که دیگر حق را، یعنی آیات خدا را، نبیند. و حاصل همه اینها این است که گوش و قلب و چشم اثر خود را- که همان التزام به حقی است که درک می کند- نداشته باشد، و استکبار و پیروی هوای نفس او را نگذارد که زیر بار حق برود. قبلا هم خواننده محترم توجه فرمود که گفتیم ضلالت از راه، منافاتی با علم به راه ندارد، چون ممکن است آدمی راه را

---

(۱) سوره نمل، آیه ۱۴.

(۲) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۵۲.

بشناسد

ولی به آن التزام نداشته باشد.

" فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ "- ضمیر در" یهدیه" به همان کسی برمی گردد که هوای نفس خود را معبود خود گرفته. و حرف" فاء" که بر سر جمله است، جمله را نتیجه حال و وضع او می کند، و چنین معنا می دهد: وقتی حال او چنین حالی بود که خدا او را با اینکه دانا است گمراه کرده، دیگر بعد از خدا چه کسی می تواند او را هدایت کند، مسلما هیچ کس، برای اینکه خدای تعالی خودش فرموده:" قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى «۱» و نیز فرموده:" وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ " «۲».

" أَ فَلا تَذَكَّرُونَ "- یعنی آیا باز هم در حال و وضع چنین کسی تفکر نمی کنید، تا متذکر شوید که او و هر که مثل او است ما دام که پیرو هوای نفسند راهی به سوی هدایت ندارند، و در نتیجه شما از حال آنان عبرت و پند بگیرید؟

[معنای سخن منکران معاد:" ما هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ " و اشاره به چند قول در معنای این آیه

" وَ قالُوا ما هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ ... "

راغب گفته: کلمه" دهر" در اصل به معنای طول مدت عالم از اول پیدایش تا آخر انقراض آن بوده، و در آیه شریفه" هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ " «۳» به همین معنا است، ولی بعد از آن هر مدت طولانی را هم دهر گفته اند. و معنای این کلمه با معنای کلمه" زمان" فرق دارد، برای اینکه کلمه زمان هم به مدت بسیار

اطلاق می شود و هم به مدت اندک «۴».

و آیه شریفه به طوری که از سیاقش استفاده می شود- چون سیاقش سیاق احتجاج علیه وثنی مذهبان است که صانع را قبول دارند ولی منکر معادند- باید حکایت کلام مشرکین باشد که گفتیم منکر معادند، نه کلام دهری مذهبان که هم مبدأ را منکرند و هم معاد را و تمامی بود و نبود حوادث را کار دهر می دانند، بخاطر اینکه در آیات قبل هیچ سخنی از دهریها به میان نیامده بود تا بگوییم این آیه هم مربوط به ایشان است.

پس ضمیر "هی" در جمله "ما هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا" به "حیات" برمی گردد، و معنایش این است که: ما هیچ حیاتی نداریم، مگر همین حیات دنیا، و دیگر ما ورای آن، حیاتی نیست، پس آن حیاتی که دین الهی ادعا دارد که بعد از مردن روزی زنده- می شویم و حیات دیگری را از سر می گیریم به نام حیات آخرت، وجود ندارد. و این خود قرینه ای است

---

(۱) بگو هدایت تنها و تنها هدایت خداست. سوره بقره، آیه ۱۲۰.

(۲) کسی که خدا گمراهش کند، دیگر راهنمایی برایش نیست. سوره مؤمن، آیه ۳۳.

(۳) سوره دهر، آیه ۱.

(۴) مفردات راغب ، ماده "دهر".

که این احتمال را تایید می کند که مراد از جمله "نَمُوتُ وَ نَحْيا" جمله "یموت بعضنا و یحیا بعضنا الآخر" باشد، یعنی همواره بعضی می میریم و بعض دیگر زنده می مانیم، بزرگسالان می میرند و نوباوگان جای آنها را می گیرند و به این وسیله بقاء نسل انسانی استمرار می یابد.

این احتمال را جمله "وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ" نیز تا اندازه ای تایید می کند، برای اینکه اشعار به استمرار دارد.

بنا بر این،

معنای آیه چنین می شود: مشرکین گفتند حیاتی نیست مگر همین حیات دنیایی ما که با آن در دنیا زندگی می کنیم، پس لا یزال بعضی از ما یعنی سالخوردگان می میرند، و بعضی دیگر یعنی اخلاف و نسلهای جدید زنده می مانند، و ما را جز دهر و روزگار کسی هلاک نمی کند، این گذشت زمان است که هر نوی را کهنه، و هر سالمی را فاسد، و هر زنده ای را آماده مرگ می سازد، پس مساله مرگ عبارت از انتقال از خانه ای به خانه دیگر که منتهی به بعث و بازگشت به سوی خدا باشد نیست.

و چه بسا که این کلام، گفتار بعضی از جاهلان و عوام از وثنیت عرب باشد، و گر نه- با عقیده وثنیت سازگار نیست، چون عقیده ای که در بین وثنی ها دائر است عقیده تناسخ است، و آن این است که وقتی انسان (البته انسان تکامل نیافته) می میرد، جانش به کالبدی منتقل می شود که در حال خلقت است، حال اگر جانی که از بدن قبلی جدا شده در آن بدن سعادتی کسب کرده بوده، منتقل به بدنی جدید می شود، و در آن بدن متنعم و سعادتمند می گردد، و اگر در بدن اول شقاوت کسب کرده باشد، به بدنی متعلق می شود که در آن معذب باشد، تا کیفر عمل خود را ببیند، و همچنین از این بدن به بدنی دیگر. و این وثنی ها منکر استناد مرگ به وساطت ملائکه نیستند، آنها نیز قائلند که مرگ هم مانند زندگی به وساطت ملائکه انجام می شود.

و به همین جهت که گفتیم اعتقاد به تناسخ در بین وثنی ها دائر بوده است. بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: مراد آیه، همان تناسخ

وثنی ها است، و معنایش این است که: وثنی ها می گوینـد زندگی همین زندگی دنیایی ما است، و ما تا ابد از دنیا بیرون نمی شویم، و اگر در دنیا می میریم بعـد از مردن به بـدنی دیگر متعلق می شویم، و همچنین بعـد از مردن آن بدن باز به بدنی دیگر می رویم، و ما را نابود نمی کند مگر دهر.

و این تفسیر بد نیست، و لیکن با گفتاری که در ذیل از ایشان نقل می کند که ________________

(۱) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۵، ص ۱۵۳.

گفته انـد" وَ مـا یُهْلِکُنـا إِلَّا الـدَّهْرُ" نمی سـازد، چون بنـا بر قول به تناسـخ دیگر هلاکتی در کار نیست، مگر اینکه آن را چنین توجیه کنیم که مرادشان از هلاک کردن دهر این است که دهر وسـیله ای است که فرشته موکل بر مرگ از آن استفاده نموده، هر کسی را بخواهد به آن وسیله می میراند.

و نیز اشـکال دیگری که در این توجیه است این است که بـا حجتی که بعـدا از ایشـان نقـل کرده که گفته انـد" ائْتُوا بِآبائِنـا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ" نمی سازد، چون ظاهر این کلام این است که گوینـدگان آن معتقـد بوده انـد که پدرانشان به کلی معدوم شده اند، و ذواتشان باطل گشته.

البته در معنـای آیه وجوه دیگری نیز آورده انـد که قابـل اعتناء نیست، مثل اینکه بعضـی «۱» از ایشان گفته انـد: معنای آیه این است که: ما قبل از اینکه روح در کالبـدمان دمیده شود مردگانی بودیم، و سـپس هنگامی که روح در کالبد ما دمیده شد زنده شدیم. و این آیه همان را می گوید که آیه" وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ" «۲» آن را خاطرنشان می سازد.

و بعضی «۳» دیگر گفته اند: مراد از" حیات" بقاء نسل است

که مجازا آن را حیات خوانده، و معنایش این است که ما می میریم و نسل ما باقی می ماند- و وجوهی دیگر از این قبیل.

" وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ "- یعنی اینکه گفته اند" ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا" که منظورشان از آن انکار معاد بود، سخنی است بدون علم، و تنها پنداری است که پنداشته اند، به دلیل اینکه هیچ دلیلی بر نفی معاد ندارند با اینکه ادله بسیاری بر ثبوت آن هست.

" وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ " این آیه شریفه می خواهد همان مضمون جمله قبلی را که می گفت" انکار معاد و منحصر کردن زندگی به زندگی دنیا سخنی است بدون دلیل از مشرکین" تاکید کند.

و مراد از" آیات بینات" آیاتی است که مشتمل بر حجت هایی بر اثبات معاد است، و بینات بودن آن حجت ها، همان روشن بودن دلالت آنها بر ثبوت معاد است، به طوری که دیگر شکی باقی نمی گذارد. و اگر جمله" ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ " را حجت مشرکین ________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۵۳.

(۲) مرده بودید خداوند زنده تان کرد. سوره بقره، آیه ۲۸.

(۳) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۵، ص ۱۵۳.

خوانده، و فرموده: حجتی بر انکار معاد نداشتند، مگر این جمله، با اینکه جمله مزبور حجت نیست، بلکه صرف پیشنهاد است، آن هم پیشنهادی گزاف و غیر منطقی (چون به عنوان حجت بر ثبوت معاد اقامه شده) از این باب بوده که خواسته است بفهماند: همه حرفهایشان نظیر این حرف، غیر منطقی است.

پس گویی فرموده: حجت مشرکین بر انکار معاد همانا

بی حجتی و زور گویی است.

و معنای آیه این است که: چون آیات ما که مشتمل بر حجت هایی بر اثبات معاد است، بر این مشرکین منکر معاد تلاوت می شود، در عین اینکه آیاتی است واضح الدلاله، و به روشنی معاد را اثبات می کند، در مقابل غیر از گزافه گویی جوابی ندارند برای اینکه در مقابل می گویند:

اگر معاد ممکن باشد باید زنده کردن پدران گذشته ما هم ممکن باشد، و باید شما بتوانید پدران ما را زنده کنید.

" قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ ... وَ الْأَرْضِ" سخن گزافی که آوردند هر چند لیاقت آن را نداشت که به آن پاسخ داده شود، و لیکن با این حال رسول گرامی خود را مامور کرد تا در پاسخشان بفرماید: همین زنده کردن پدرانتان که آن را بعید می شمارید، امری است ممکن، و به زودی خدای تعالی آنان را زنده خواهد کرد.

و حاصل پاسخ این است که: آن کسی که شما را برای نخستین بار زنده می کند، و بعد می میراند و سپس همه شما در روز قیامت که شکی در آن نیست زنده می کند، خدای سبحان است، و ملک تمامی آسمانها و زمین از آن او است، و در آن به هر طور که بخواهد حکم می راند، و تصرف می کند، پس او می تواند حکم کند به بازگشت مردم به سویش، و آن گاه در شما تصرف نموده همگی شما را در روز قیامت یک جا جمع آورد و در بینتان داوری نموده و سپس جزایتان دهد.

بقیه الفاظ آیه روشن است.

" وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ"

راغب می گوید: کلمه" خسر" و" خسران" به معنای کم شدن سرمایه است، و این کلمه را به خود انسان هم نسبت می دهند، می گویند" فلانی خسران یافت" و به فعل او نیز نسبت داده می گویند" تجارت فلانی خسران یافت". و در قرآن کریم آمده:" تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ- این برگشتی است خاسرانه" و در دست آوردهای خارج نیز استعمال می شود،

صفحه ی ۲۶۹

مانند مال، و جاه که بیشتر موارد استعمالش هم همین موارد است، و در دست آوردهای نفسی و معنوی نیز استعمال می شود، مانند صحت، سلامت، عقل، ایمان و ثواب. و این قسم خسران همان است که خدای تعالی آن را" خسران مبین" خوانده. آن گاه می گوید: و هر خسرانی که خدای تعالی در قرآن ذکر کرده به همین معنای اخیر است، نه خسران به معنای دست آوردهای مالی و تجارتی «۱».

و در معنای کلمه" مبطلون" گفته:" ابطال" به معنای فاسد کردن و از بین بردن چیزی است، چه اینکه آن چیز حق باشد و چه باطل، و در قرآن هر دو موردش آمده، در باره ابطال حق می فرماید:" خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ" «۲» و در باره ابطال باطل می فرماید:" لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ" «۳». و گاهی هم در مورد گفتن چیزی که حقیقت ندارد استعمال می شود، مانند آیه" وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ «۴»- هر آیت و معجزه ای که برایشان بیاوری، آنهایی که کافرند می گویند آنچه شما می گویید باطل و خالی از حقیقت است" «۵».

در این آیه شریفه قیامت مظروف یوم، و یوم ظرف آن شده، با اینکه قیامت خودش یوم است، و هر دو یک چیزند، لذا در توجیهش آنچه

به ذهن نزدیک تر است این است که بگوییم: منظور از ساعت (قیامت) فعلیت حوادث آن روز است، فعلیت بعث و جمع خلائق و حساب و جزاء که در این صورت می توان کلمه" یوم" را ظرف این حوادث قرار داده. و نیز در باره تکرار کلمه" یوم" در" یومئذ" نزدیک تر به ذهن آن است که بگوییم: این کلمه تاکید همان" یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ" است.

و معنای آیه این است: روزی که ساعت، یعنی روز بازگشت به سوی خدا، بر پا می شود در آن روز مبطلون، آنهایی که حق را باطل جلوه می دادند و از آن اعراض می کردند زیانکار می شوند.

" وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا ..."

کلمه" جاثیه" اسم فاعل از مصدر" جثو" است. و" جثو" به معنای نشستن بر روی

(۱) مفردات راغب، ماده" خسر".

(۲) سوره غافر، آیه ۷۸.

(۳) سوره انفال، آیه ۸.

(۴) سوره روم، آیه ۵۸.

(۵) مفردات راغب، ماده" بطل".

دو زانو است، هم چنان که در مقابلش" جذو" به معنای نشستن بر روی انگشتان پا است.

و خطاب در آیه شریفه هر چند متوجه یک نفر است، که همان رسول خدا (ص) است، و لیکن نه به عنوان اینکه رسول خدا (ص) است، بلکه به عنوان کسی که می تواند ببیند، پس خطاب به عموم بینندگان است. و منظور از اینکه فرمود: در آن روز هر امتی را به سوی کتابش می خوانند، این است که هر امتی در برابر نامه عملش قرار می گیرد تا به حسابش رسیدگی شود. به شهادت اینکه دنبالش می فرماید" امروز جزاء داده می شوید هر آنچه کرده اید".

و معنای آیه این است که: تو و هر بیننده دیگری می بینید

هر امت از امتهـا را که بر روی زانو می نشـینند، به حالت خضوع و ترس، و هر امتی به سوی کتاب مخصوص به خودش، یعنی نـامه اعمـالش دعوت می شود، و به ایشـان گفته می شود: امروز به عنوان جزاء، همانهـایی به شـما داده می شود که انجام داده اید.

و از ظاهر این آیه اسـتفاده می شود که در روز قیامت علاوه بر نامه عملی که فرد فرد انسانها دارنـد و آیه" وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طـائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیـامَهِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً" «۱» از آن خـبر می دهـد، هر امتی هم نـامه عملی مخصوص به خود دارد.

[معنا و تفسیر آیه:" هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" و توضیحی در باره کتابت اعمال

" هـذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْـتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" در صـحاح می گوید: نسخ کتاب و انتساخ و اسـتنساخ آن به یک معنا است. و کلمه" نسخه" اسمی است برای استنساخ شده از کتاب «۲». و راغب می گوید: کلمه" نسخ" به معنای از بین بردن چیزی است به وسیله چیزی که دنبال آن قرار دارد، مانند از بین رفتن سایه به وسیله آفتاب، و از بین رفتن آفتاب به وسیله سایه ای که دنبالش می آیـد، و از بین رفتن جوانی به وسـیله پیری، که به دنبالش می آید. تا آنجا که می گوید: و نسخ کتاب عبارت از آن است که صورت آن کتاب را به کتابی دیگر منتقل سازی، به طوری که مسـتلزم از بین رفتن صورت اول نباشـد، بلکه صورتی مثل آن در ماده ای دیگر پدید آری، مانند نقش کردن خطوط یک مهر در موم های متعدد. و استنساخ

به معنای پیشی گرفتن در نسخ چیزی است «۳».

و مقتضای آنچه وی نقل کرده این است که مفعول فعل استنساخ در عبارت:" من کتاب را استنساخ کردم" کتاب اصلی باشد، که از آن نسخه برداری کرده ایم، و لازمه این ________________

(۱) سوره اسراء، آیه ۱۳.

(۲) صحاح، ماده" نسخ".

(۳) مفردات راغب، ماده" نسخ".

معنا در آیه مورد بحث که می فرماید:" إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" این است که اعمال ما نسخه اصلی باشد، و از آنها نسخه بردارند. و یا به عبارتی دیگر: اعمال در اصل کتابی باشد و از آن کتاب نقل شود.

و اگر مراد از این عبارت این بوده باشد که بخواهد بفرماید: اعمال خارجی که قائم به انسان است، از راه کتابت ضبط می شود، باید می فرمود:" انا کنا نکتب ما کنتم تعملون" یعنی ما همواره آنچه می کنید می نویسیم، چون در این صورت هیچ نکته ای ایجاب نمی کند که اعمال را کتاب و نسخه اصلی فرض کنیم، تا نامه اعمال از آن کتاب استنساخ شود. و اگر کسی بگوید کلمه" یستنسخ" به معنای" یستکتب" است، هم چنان که بعضی «۱» گفته اند، جوابش این است که هیچ دلیلی بر این معنا نداریم.

و لازمه این که گفتیم- بنا بر نقل راغب- باید اعمال، خود کتابی باشد تا از آن استنساخ کنند، این است که مراد از جمله" ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" اعمال خارجی انسانها باشد، بدین جهت که در لوح محفوظ است (چون هر حادثه ای، و از آن جمله اعمال انسانها هم یکی از آن حوادث است، قبل از حدوثش در لوح محفوظ نوشته شده)، در نتیجه استنساخ اعمال عبارت می شود از نسخه برداری آن، و مقدمات

و حوادث و عواملی که در آن اعمال دخیل بوده، از کتاب لوح محفوظ. و بنا بر این، نامه اعمال در عین اینکه نامه اعمال است، جزئی از لوح محفوظ نیز هست، چون از آنجا نسخه برداری شده، آن وقت معنای اینکه می گوییم" ملائکه اعمال را می نویسند" این می شود که ملائکه آنچه را که از لوح محفوظ نزد خود دارند، با اعمال بندگان مقابله و تطبیق می کنند.

و این همان معنایی است که در روایات از طرق شیعه از امام صادق (ع) و ازو طرق اهل سنت از ابن عباس نیز نقل شده که به زودی- ان شاء اللّٰه- در بحث روایتی آینده از نظر خواننده عزیز خواهد گذشت.

و بنا بر این توجیه، جمله" هـذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ" جزو کلام خدای تعالی است، نه کلام ملائکه. و خطابی است که خدای تعالی در روز جمع، یعنی روز قیامت، به اهل جمع می کند، و امروز آن را در قرآن برای ما حکایت کرده، در نتیجه معنایش این می شود:" یقال لهم هذا کتابنا ..."، یعنی آن روز به ایشان گفته می شود این کتاب ما است که علیه شما چنین و چنان می گوید.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۰.

و اشاره با کلمه" هذا"- به طوری که از سیاق برمی آید- اشاره به نامه اعمال است، که بنا بر توجیه ما در عین حال اشاره به لوح محفوظ نیز هست، و اگر کتاب را بر ضمیر خدای تعالی اضافه کرد، و فرمود" این کتاب ما است" از این نظر بوده که نامه اعمال به امر خدای تعالی نوشته می شود، و چون گفتیم نامه اعمال لوح محفوظ نیز

هست، به عنوان احترام آن را" کتاب ما" خوانده. و معنای جمله" يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ" این است که کتاب ما شهادت می دهد بر آنچه که کرده اید، و دلالت می کند بر آن، دلالتی روشن و توأم با حق.

و جمله" إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" تعلیل می کند که چگونه کتاب علیه ایشان به حق نطق می کند، و معنایش این است که: چون کتاب ما دلالت می کند بر عمل شما، دلالتی بر حق، و بدون اینکه از آن تخلف کند، چون کتاب ما لوح محفوظ است که بر تمامی جهات واقعی اعمال شما احاطه دارد.

و اگر نامه اعمال خلائق را طوری به ایشان نشان ندهد که دیگر جای شکی و راه تکذیبی باقی نگذارد، ممکن است شهادت آن را تکذیب کنند، و بگویند کتاب شما غلط نوشته، ما چنین و چنان نکرده ایم، به همین جهت می فرماید کتاب ما به حق گواهی می دهد، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً" «۱».

مفسرین در تفسیر این آیه اقوال دیگری دارند که به عنوان نمونه دو تا از آنها را در اینجا نقل می کنیم:

بعضی «۲» گفته اند: آیه شریفه کلام ملائکه است، نه کلام خدای تعالی، و معنای استنساخ همان کتابت است، و معنای آیه این است که ملائکه می گویند: این- یعنی نامه اعمال- کتاب ما ملائکه است، که نویسنده اعمال شما بودیم، و این کتاب علیه شما به حق شهادت می دهد، چون ما آنچه را که شما می کردید می نوشتیم.

و این تفسیر صحیح نیست، اولا چون این احتمال که این

کلام، کلام ملائکه باشد از سیاق آیه بعید است. و ثانیا این که کلمه استنساخ به معنای مطلق نوشتن و کتابت استعمال شود، در لغت ثابت نشده.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: آیه شریفه کلام خدای تعالی است، و اشاره با" هذا" اشاره ______________________

(۱) روزی که هر فردی از افراد انسان آنچه را که از خیر و یا شر انجام داده، حاضر می بیند، و آرزو می کند ای کاش بین او و بدیهایش فاصله ای دور می بود. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

(۲ و ۳) روح المعـــــــــــــــــــانی، ج ۲۵، ص ۱۵۶.

به نامه اعمال است. و بعضی «۱» دیگر گفته اند اشاره به لوح محفوظ است، و معنای استنساخ همه جا همان" استکتاب" است.

" فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ" این آیه شریفه حال مردم در قیامت را بطور مفصل و جدا جدا بیان می کند، چون مردم از نظر سعادت و شقاوت و ثواب و عقاب مختلفند. سعید که در آن روز که دارای پاداش و ثواب است، عبارت است از کسی که ایمان آورده و عمل صالح کرده باشد. و شقی آن کسی است که کفر ورزیده و استکبار کرده باشد، و به دنبالش مرتکب گناه هم شده باشد.

و مراد از" رحمت" افاضه الهیه است که به هر کس برسد سعادتمند می شود، و یکی از نتایج آن بهشت است. و" فوز مبین" به معنای رستگاری روشن است. و بقیه الفاظ احتیاجی به تفسیر ندارد.

" وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ" مراد از" الَّذِينَ كَفَرُوا" کسانی است که به خاطر تکذیب و

انکار آیات خدا متصف به کفر شده اند، به شهادت اینکه در توبیخ ایشان می فرماید:" آیا آیات من بر شما تلاوت نمی شد، و شما از پذیرفتنش استکبار می ورزیدید ...".

حرف" فاء" در جمله" أَ فَلَمْ تَكُنْ" فاء تفریع است و می فهمانـد که این جمله نتیجه جمله ای است که حذف شده. جمله ای که جواب کلمه" اما" است، و تقدیر آن:" فیقال لهم ا لم تکن ایاتی تتلی علیکم- پس به ایشان گفته می شود: آیا چنین نبود که آیات من بر شما تلاوت می شد"؟ و مراد از" آیات" همان حجتهای الهی است که به وسیله وحی و دعوت برای ایشان اقامه می شد. و" مجرم" به معنای کسی است که متلبس به اجرام یعنی به گناه باشد.

و معنای آیه این است: اما آن کسانی که کافر شده و حق را با اینکه ظاهر بود انکار کردند پس از در توبیخ به ایشان گفته می شود آیا حجت های ما برایت خوانده نمی شد و در دنیا برایت بیان نمی شد و این شما نبودید که از قبول آنها استکبار می ورزیدید و مردمی گنهکار بودید؟

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۵۶.

" وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ ما نَدْرِي مَا السَّاعَةُ ..."

مراد از وعده ای که می فرماید حق است همان روز موعودی است که خداوند به زبان پیامبرانش در خصوص قیامت و جزاء وعده آن را داده، در نتیجه جمله" وَ السَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها" عطف تفسیری است برای کلمه" وَعْدَ اللَّهِ". و ممکن است منظور از کلمه" وعد" معنای مصدری آن باشد، نه به معنای موعود.

و معنای اینکه کفار گفتند" ما نَدْرِي مَا السَّاعَةُ" این

است که معنای این حرف برای ما نامفهوم است، با اینکه اهل فهم و درایت بودند. پس این تعبیر کنایه است از اینکه این حرف اصلا حرف غیر معقولی است، چون اگر معقول بود ما می فهمیدیم.

و معنای اینکه گفتند:" إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ" این است که این دعوی شما چیزی است که ما بدان یقین نداریم، بلکه تنها در باره آن گمانی داریم، گمانی که نمی توانیم به آن اعتماد کنیم. پس در اینکه دنبال آیاتی که بر آنان تلاوت می شد می گفته اند:" ما ندری ما الساعه" منتهی درجه و زشت ترین لجبازی را در برابر حق کرده اند.

" وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ" اضافه کلمه" سیئات" به جمله" ما عملوا" اضافه بیانیه است که در این صورت این معنا را افاده می کند که اعمالشان همه سیئه و بد بود. و ممکن هم هست مانند اضافه در" خاتم فضه" که به معنای انگشتری از نقره است، به معنای" من- از" باشد، آن وقت می فهماند که بعضی از اعمالشان بد بوده.

و مراد از جمله" ما عملوا" جنس عملهای ایشان است. و معنای جمله این است که: در آن روز اعمال بدشان، و یا بدی های از اعمالشان برایشان ظاهر می شود. در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه" يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ" «۱» می باشد.

پس این آیه شریفه نیز از آیاتی است که بر تمثل و تجسم اعمال دلالت دارد. ولی بعضی «۲» گفته اند کلمه" جزاء" در کلام حذف شده، و تقدیر آن" و بدا لهم جزاء سیئات ما عملوا" می باشد.

و

معنای جمله" وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ" چنین است: عذابی که آن را در

(۱) روزی که هر فردی از افراد آنچه از خوبی و بدی که کرده حاضر می بیند. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

(۲) روح المعـــــــــــانی ، ج ۲۶، ص ۲.

دنیا وقتی به زبان انبیاء و رسل از آن زنهار داده می شدند مسخره می کردند، بر سرشان بیامد.

" وَ قِیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ"" نسیان" در این آیه کنایه است از اعراض و بی توجهی. و نسیان خدا در قیامت از کفار به این است که خدا از ایشان اعراض می کند، و آنان را در شدائد و اهوال قیامت وا می گذارد. و نسیان کفار نسبت به روز قیامت به این است که در دنیا از یاد قیامت و آماده شدن برای آن روز اعراض می کردند. بقیه الفاظ آیه روشن است.

" ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا ..."

کلمه" ذلکم" اشاره است به آنچه قبلا در باره عقاب کفار به ظهور گناهانشان، و حلول عذاب ذکر فرموده بود. و کلمه" هزء" به معنای سخریه است که به وسیله آن، کسی را استهزاء کنند. و حرف" باء" سببیت را می رساند.

و معنای آیه این است که: این عذابی که بر سرتان آمد به سبب این بود که شما آیات خدا را سخریه می دانستید، و به استهزای آن می پرداختید، و نیز بدین سبب بود که زندگی دنیا شما را مغرور کرد و به آن دل بستید.

" فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ"- در این آیه روی سخن را از کفار که

تا اینجا مورد خطاب بودند برگردانید، و خطاب را متوجه رسول گرامی خود نمود. در این جمله خلاصه ای از عذاب در آن روز را بیان می کند، و آن عبارت است از خلود در آتش، و پذیرفته نشدن عذرشان.

کلمه" یستعتبون" مضارع مجهول از مصدر" استعتاب" است که معنای قبول اعتذار را می دهد. و عبارت" استعتاب نمی شوند" کنایه است از اینکه عذرشان پذیرفته نمی شود، (چون معنای لغوی آن این است که اعتذار نمی شوند و این معنا منظور نیست).

" فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِينَ" در این جمله حمد خدای تعالی را متفرع بر بیانات قبلی این سوره کرده می فرماید حال که معلوم شد خدا آفریدگار آسمانها و زمین و ما بین آن دو است، و نیز او مدبر امر تمامی عالم است، و یکی از تدابیر بدیع او این است که همه را بر اساس حق خلق کرده، و نتیجه بر حق بودن خلقت همه عالم، این است که روز جزائی قرار دهد، روزی که همه به سوی او برگردند، و پاداش و کیفر اعمال خود را ببینند، و این نیز مستلزم آن است که دین و شرایعی تشریع کند که بشر را به سوی سعادتش و ثوابش رهنمون شود، و این نیز مستلزم آن است که همه را در روز

جزا یک جا جمع کند و پاداش دهد، و همه را از خوان رحمت خود برخوردار نموده، عدالت را بر قرار سازد، یعنی به هر کس آنچه را مستحق است بدهد، پس او تدبیر نمی کند مگر بهترین تدبیر را، و انجام نمی دهد مگر بهترین عمل را، و چون چنین است پس

تمامی حمدها مخصوص او است.

در این آیه سه بار کلمه" رب" آمده و فرموده:" رَبِّ السَّماواتِ"،" رَبِّ الْأَرْضِ" و آن گاه به جای آن دو فرموده:" رَبِّ الْعالَمِينَ" تا تصریحی روشن تر کرده باشد به اینکه ربوبیت و تدبیر او شامل تمامی عالمها است، و اگر از همان اول به کلمه" رَبِّ الْعالَمِينَ" اکتفاء کرده بود، ممکن بود کسی توهم کند که خدای تعالی رب مجموع عالم است، و اما رب تک تک نواحی عالم دیگرانند، مثلا رب آسمانها کسی دیگر، و رب زمین هم کسی دیگر است، هم چنان که چه بسا وثنیت نظیر این توهم را داشته باشد.

و نیز اگر چنانچه به همان" رَبِّ السَّماواتِ" و" رَبِّ الْأَرْضِ" اکتفاء می کرد، باز صریح در این نبود که خدای تعالی رب غیر آن دو نیز هست، و همچنین است اگر به یکی از این دو جمله اکتفاء می کرد.

" وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" کلمه" کبریاء"- به طوری که راغب گفته- به معنای ترفع از انقیاد است «۱» یعنی اینکه کسی زیر بار رام شدن نرود. و از ابن اثیر نقل کرده اند که گفته: به معنای عظمت و ملك است «۲». و در مجمع البیان گفته: به معنای سلطان قاهر، و نیز عظمت قاهر و عظمت رفیعه است «۳».

و این کلمه به هر حال از کلمه" کبر" بلیغ تر است، یعنی مبالغه در کبر را می رساند و در عظمت های غیر حسی استعمال می شود، که بر گشت آن به کمال وجود و غیر متناهی بودن کمال او است.

" وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ"- یعنی خدای تعالی در همه جا کبریایی دارد، نه

در آسمانها کسی بالاتر از او است و نه در زمین، در هیچ جای عالم کسی نیست که خدای را زیر دست خود کند. و اگر در جمله" لَهُ الْکِبْرِیاءُ" خبر که کلمه" له" است بر مبتدا، یعنی" الکبریاء" مقدم آمده، برای این است که انحصار را برساند، هم چنان که در جمله" له ______________

(۱) مفردات راغب، ماده" کبر".

(۲) روح المعانی، ج ۲۶، ص ۳.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۱.

الحمد" نیز این انحصار افاده می شود.

" وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ"- او" عزیز" است، یعنی غالبی است که هرگز مغلوب نمی شود، نه در خلقت دنیا و آخرت، و نه در تدبیر آن دو. و نیز" حکیم" است، یعنی اساس خلقت و تدبیرش بر حکمت و اتقان است.

بحث روایتی [چند روایت در ذیل آیه:" أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ" و" وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ"]

در تفسیر قمی در ذیل جمله" أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ" از معصوم (ع) نقل کرده که فرمود: این آیه در باره قریش نازل شده که هر چه را دلشان می خواست می پرستیدند «۱».

و در الدر المنثور است که نسایی، ابن جریر، ابن منذر و ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: عرب بیابانی سنگی را که به نظرش زیبا می آمد می پرستید، و چون به سنگی بهتر از آن برمی خورد اولی را می انداخت و دومی را می پرستید، و خدای تعالی آیه" أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ" را در این باره نازل کرد «۲».

و در مجمع البیان در ذیل آیه" وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ" می گوید: در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: دهر

را ناسزا نگویید، که دهر همان خدا است «۳».

مؤلف: طبرسی بعد از نقل این حدیث گفته: تاویلش این است که اهل جاهلیت حوادث ناگوار و بلاهایی را که نازل می شد به دهر نسبت می دادند، و می گفتند دهر این بلا را بر سر ما آورد، و چنین و چنان کرد. آن گاه آن را به باد ناسزا می گرفتند، رسول خدا (ص) فرمود: سازنده همه این حوادث خدا است، پس شما که سازنده آنها را ناسزا می گویید، در حقیقت خدا را ناسزا گفته اید- این بود بیان مرحوم طبرسی-. روایت بعدی هم این بیان را تایید می کند.

و در الدر المنثور است که ابن جریر و بیهقی در- کتاب اسماء و صفات- از ابی هریره روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود خدای تعالی می فرماید:

این بنی آدم نباید به عنوان بدگویی به دهر بگوید" یا خیبه الدهر- اف بر تو ای روزگار"

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۴.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۸.

برای اینکه دهر منم. این منم که شب و روز را درست می کنم، و اگر بخواهم هر دو را از بین می برم «۱».

[روایات و توضیحاتی در باره کتابت و استنساخ اعمال در ذیل آیه:" هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ ..."]

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ ..." می گوید: پدرم از ابن ابی عمیر، از عبد الرحیم قصیر، از امام صادق (ع) برایم حدیث کرد که گفت:

من از آن جناب از معنای" ن وَ الْقَلَمِ" پرسیدم، فرمود: خدای تعالی قلم را از درختی که در بهشت است و نامش" خلد" می باشد خلق

کرد، و سپس به نهری که در بهشت است دستور داد تا مداد شود، پس نهر منجمد و سفیدتر از برف شد، و هم شیرین تر از شهد، آن گاه به قلم فرمود: بنویس. پرسید: پروردگارا چه بنویسم؟ فرمود: بنویس آنچه را که شده و آنچه را که تا قیامت خواهد شد. پس قلم، همه را در رقی سفیدتر از نقره، و صاف تر از یاقوت بنوشت، پس خدای تعالی آن را در هم پیچید، و در رکن عرش قرار داد، و سپس دهانه قلم را مهر و موم کرد، در نتیجه دیگر تا ابد گویا نخواهد شد.

پس کتاب مکنونی که نسخه ها همه اش از آنجاست همین کتاب است، مگر شما عرب نیستید؟ پس چرا معنای کلام را نمی فهمید؟ مگر شما به یکدیگر نمی گویید این کتاب را استنساخ کن، مگر جز این است که کتاب از نسخه اصلیش استنساخ می شود؟ این همان است که خدای تعالی می فرماید" إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" «۲».

مؤلف: اینکه فرمود:" پس قلم، همه را در رقی ..." تمثیل لوح مکتوبی است که حوادث در آن ضبط شده به" رق" و کلمه" رق" بطوری که راغب گفته به معنای هر چیزی است که بر روی آن نوشته شود و شبیه به کاغذ باشد.

و در سابق هم حدیثی از آن جناب نقل کردیم که فرمود: قلم نام فرشته ای و لوح نیز نام فرشته ای دیگر است.

و اینکه فرمود:" آن را در هم پیچید و در رکن عرش قرار داد" تمثیلی است که در آن عرش خدا به تخت سلطنتی تشبیه شده که دارای پایه و رکن است. و اینکه فرمود" سپس دهانه قلم را مهر

و موم کرد ..." کنایه است از اینکه آنچه در آن رق نوشته شده، قضاء حتمی است که رانده شده، و دیگر تغییر و تبدیل نمی پذیرد. و اینکه فرمود" مگر شما عرب نیستید ..."

اشاره به مطلبی است که در تفسیر آیه مذکور خاطرنشان کردیم، و ان مطلب این معنا را توضیح ___________________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

می دهد.

و در الدر المنثور است که ابن جریر از ابن عباس روایت کرده که گفت: خدای تعالی" نون" را که عبارت بود از یک دوات بیافرید، و قلم را نیز خلق کرد، پس به قلم گفت بنویس. قلم پرسید: چه بنویسم؟ گفت: بنویس آنچه را که تا روز قیامت خواهد شد، چه اعمالی که به عنوان خیر و احسان صورت می گیرد، و چه اعمالی که به منظور فجور انجام می شود، چه رزقی که از حلال داده می شود، و چه آنکه از حرام مصرف می گردد، آن گاه حالت و شؤون هر یک از اینها را نیز ثبت کن که: چه وقت در دنیا خلق و ظاهر می شود، و چقدر در دنیا می ماند، و چه وقت و چه جور از دنیا بیرون می شود.

آن گاه خدای تعالی بر هر یک از بندگانش حافظانی و بر کتابش خازنانی گماشت تا آن را حفظ کنند، و همه روزه عمل آن روز را از آن خازن گرفته استنساخ می کنند، و چون آن رزق تمام شود آن دستور هم تمام می شود، و اجل منقضی می گردد آن وقت حافظان نزد خازنان آمده عمل آن روز کسانی را که اینان موکل بر آنند مطالبه می کنند خازنان می گویند:

ما برای

رفقای شما نزد خود عملی نمی یابیم، حافظان برمی گردند و متوجه می شوند که رفقایشان مرده اند.

ابن عباس گفت: مگر شما عرب نیستید؟ می شنوید که حافظان می گویند" إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ". استنساخ وقتی صورت می گیرد که کتابی باشد تا از آن نسخه بردارند «۱».

مؤلف: این خبر بطوری که ملاحظه می فرمایید آیه شریفه را جزء کلام ملائکه حفظه شمرده است.

و نیز در همان کتاب است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در ذیل این آیه گفته است: حفظه از ام الکتاب آنچه را که بنی نوع بشر عمل می نمایند استنساخ می کنند، چون هر انسانی همان را عمل می کند که ملائکه از ام الکتاب استنساخ کرده اند «۲».

و از کتاب سعد السعود ابن طاووس نقل شده که بعد از آنکه مساله دو فرشته موکل بر هر بنده را ذکر کرده، گفته است: و در روایتی آمده که این دو ملك هر صبح و شام که می خواهند نازل شوند، اسرافیل عمل آن بنده را از لوح محفوظ استنساخ نموده بدست آن دو می دهد، و چون هر صبح و شام صعود می کنند، و نامه عمل آن روز بنده را می برند، به دست

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷.

اسرافیل می دهند، و وی آن نامه را با نامه ای از لوح محفوظ استنساخ کرده بود مقابله می کند، تا معلوم شود هر دو نسخه با هم برابرند و وی درست استنساخ کرده «۱».

و در مجمع البیان در ذیل جمله" وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ" گفته: و در حدیثی خدای تعالی فرموده:" کبریاء" ردای من است و" عظمت" جامه من است، هر کس در یکی

از این دو با من منازعت کند او را در آتش دوزخ می افکنم «۲».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور از مسلم از ابو داوود، و از ابن ماجه و دیگران از ابی هریره از رسول خدا (ص) نقل کرده است «۳».

---

(۱) سعد السعود، ص ۲۲۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۱.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷.

تفسیر نمونه

سوره جاثیه

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده ، و دارای ۳۷ آیه است

محتوای سوره جاثیه

این سوره که ششمین سوره از سوره های ((حوامیم)) است از سوره های مکی است ، و زمانی نازل شد که درگیری شدیدی میان ((مسلمانان)) و ((مشرکان)) بر فضای اجتماعی مکه حاکم بود، و به همین دلیل بیشتر روی مسائل مربوط به توحید، و مبارزه با شرك ، و تهدید ظالمان به دادگاه قیامت ، و توجه به مساءله ثبت اعمال ، و همچنین توجه به سرنوشت اقوام سرکش پیشین می پردازد، و می توان محتوای این سوره را در هفت بخش خلاصه کرد:

۱ - عظمت قرآن مجید و اهمیت آن .

۲ - بیان گوشه ای از دلائل توحید در برابر مشرکان .

۳ - ذکر پاره ای از ادعاهای طبیعی مسلکان و پاسخ قاطع به آن .

۴ - اشاره کوتاهی به سرنوشت بعضی از اقوام پیشین همچون بنی اسرائیل به عنوان گواهی بر مباحث این سوره .

۵ - تهدید شدید نسبت به گمراهانی که اصرار و پافشاری بر عقائد انحرافی خود دارند.

۶ - دعوت به عفو و گذشت در عین قاطعیت و عدم انحراف از مسیر حق .

۷ – اشارات گویائی به حوادث تکاندهنده قیامت ، مخصوصا نامه اعمال که

تمامی کارهای انسان را بی کم و کاست در بر می گیرد.

این سوره با اوصاف و نامهای بزرگ خداوند همچون عزیز و حکیم آغاز می شود و با آن نیز ختم می گردد، نام این سوره جاثیه است به تناسب آیه ۲۸ این سوره (جاثیه یعنی کسی که به زانو در آمده) و اشاره به وضع بسیاری

از مردم در صحنه قیامت در دادگاه عدل الهی است .

مرحوم ((طبرسی)) در ((مجمع البیان)) نام دیگری نیز برای این سوره نقل کرده که چندان مشهور نیست و آن ((شریعت)) است به تناسب آیه ۱۸ این سوره .

فضیلت تلاوت سوره جاثیه

در حدیثی از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قراء حامیم الجاثیه ستر الله عورته و سکن روعته عند الحساب : ((کسی که سوره جاثیه را بخواند (و البته در آن اندیشه کند و در زندگی خود به کار بندد) خداوند عیوب او را روز قیامت می پوشاند، و ترس و وحشت او را به آرامش مبدل می سازد)). <۱>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : من قراء سوره الجاثیه کان ثوابها ان لایری النار ابدا، و لایسمع زفیر جهنم و لاشهیقها، و هو مع محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم): ((هر کس سوره جاثیه را (با فکر و اندیشه ای که مقدمه عمل باشد) تلاوت کند ثوابش این است که هرگز آتش دوزخ را نبیند و صدای ناله جهنم را نمی شنود و همنشین محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) خواهد بود)). <۲>

تفسیر:

همه جا

نشانه های او است

گفتیم این سوره ششمین سوره ای است که با حروف مقطعه ((حم)) آغاز شده ، و با سوره بعد یعنی سوره ((احقاف)) مجموعا سوره های هفتگانه حوامیم را تشکیل می دهد.

در مورد تفسیر حروف مقطعه کرارا در آغاز سوره های ((بقره)) و ((آل عمران)) و ((اعراف)) و همچنین سوره های حم بحث کرده ایم .

مفسر معروف طبرسی در آغاز این سوره می افزاید: بهترین سخن این است که گفته شود ((حم)) نام این سوره است ، سپس از بعضی از مفسران نقل می کند ((نامگذاری این سوره به حم برای اشاره به این است که این قرآن که سراپا اعجاز است از حروف الفبا تشکیل شده)).

آری این کتابی که نور است و هدایت است و راهنما و راهگشا و معجزه

جاویدان پیامبر اسلام است از ترکیب همین حروف ساده به وجود آمده ، و این نهایت عظمت است که چنان امر مهمی از چنین وسیله ساده ای تشکیل گردد.

و شاید به همین دلیل بلافاصله از عظمت قرآن یاد کرده ، می گوید ((این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است)) (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم). <۳>

((عزیز)) به معنی قدرتمند و شکست ناپذیر، و ((حکیم)) به معنی کسی که از اسرار همه چیز آگاه است و تمام افعالش روی حساب و حکمت می باشد.

روشن است که برای نازل کردن اینچنین کتاب ، حکمتی بی پایان ، و قدرتی نامحدود لازم است ، که جز در خداوند متعال وجود ندارد.

جالب اینکه این آیه به همین صورت در آغاز چهار سوره

قرآن آمـده است که سه سوره از سوره های حوامیم (مؤ من ، جاثیه و احقاف) و یک سوره از غیر حوامیم (سوره زمر) است ، این تکرار و تاءکید به این منظور است که توجه همگان را به عمق اسرار قرآن و عظمت محتوای آن جلب کند، تا هیچ تعبیری را در آن ساده نینگارند، و هیچ کلمه ای را بی حساب فکر نکنند، و به هیچ حدی از فهم و درک آن قانع نشوند.

این نکته نیز قابل توجه است که گاهی توصـیف به ((عزیز)) برای خود قرآن ذکر شده ، مانند و انه لکتاب عزیز: ((قرآن کتابی است قدرتمند و شکست - ناپذیر)) (فصلت ۴۱) دست بیهوده گویـان به دامنش دراز نمی شود و گـذشت زمـان از ارزش آن نمی کاهد، و حقایق آن به کهنه گی نمی گراید تحریف گران را

رسوا می کند و در مسیر زمان همواره پیش می تازد.

و گاه برای نازل کننده قرآن مانند آیه مورد بحث ، و هر دو صحیح است .

سپس به بیان آیات و نشانه های عظمت خدا در آفاق و انفس پرداخته ، می گوید: در آسمانها و زمین نشانه های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند و طالب حقند (ان فی السموات و الارض لایات للمؤ منین).

عظمت آسـمانها از یکسو، و نظـام شـگفت انگیز آنهـا که میلیونهـا سال می گـذرد و برنامه های آنها بـدون کمترین انحراف و دگرگونی ادامه می یابد از سوی دیگر، و ساختمان زمین و عجائب آن از سوی سوم هر یک آیتی از آیات خدا است .

زمینی که به گفته بعضی از دانشمندان ۱۴

نوع حرکت دارد، و با سرعت سرسام آوری به گرد خود می گردد، و نیز حرکتی سریع به گرد خورشید، و حرکت دیگری همراه خانواده منظومه شمسی در دل کهکشان دارد، و به مسافرتی بی انتها مشغول است ، با اینحال چنان آرام است که مهد آسایش انسان و همه موجودات زنده است ، و ابدا احساس نمی شود که حتی به مقدار سر سوزنی حرکت می کند!

نه چنان سخت است که نتوان در آن زراعت کرد و خانه بنا نمود، و نه چنان نرم است که قابل استقرار و بقا نباشد.

انواع منابع و معادن و وسائل حیات برای میلیاردها انسان گذشته و امروز و آینده در آن فراهم شده ، و آنقدر زیبائی دارد که انسان را مسحور و مفتون خود می سازد کوهها و دریاها و جو زمین نیز هر کدام آیتی است اسرارآمیز ولی این نشانه های توحید و عظمت آفریدگار را تنها در اختیار مؤ منان یعنی طالبان حق و پویندگان راه الله قرار می دهد، و کوردلان بی خبر و مغرور از درک آن محرومند.

سپس از این آیات آفاقی به آیات انفسی پرداخته ، می گوید: ((و در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین پراکنده ساخته نیز نشانه هائی است برای جمعیتی که اهل یقینند)) (و فی خلقکم و ما یبث من دابه آیات لقوم یوقنون).

در حقیقت همانگونه که در عبارت معروف و منسوب به امیر مؤ منان علی (علیه السلام) آمده است : ((این انسان جرم صغیری است که عالم کبیری در او خلاصه شده)) و آنچه در عالم کبیر وجود دارد نمونه ای

از آن در درون جسم و جان او است .

خصلتها و صفاتش معجونی است از خصائل و صفات مجموعه جنبندگان و موجودات زنده ، و تنوع خلقتش عصارهای است از مجموعه حوادث این جهان بزرگ .

ساختمان یک سلول او به اندازه ساختمان یک شهر عظیم صنعتی اسرارانگیز است ، و آفرینش یک موی او با ویژگیها و خصوصیات مختلفی که با سرپنجه علم و دانش کشف شده است خود آیتی بزرگ از آیات الهی است .

وجود هزاران کیلومتر رگهای کوچک و بزرگ و مویرگهای فوق العاده ظریف در بدن او، و هزار کیلومتر رشته های ارتباطی و سیمهای مخابراتی سلسله اعصاب ، و چگونگی ارتباط آنها با مرکز فرماندهی فوق العاده پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال قوی و نیرومند در مغز، و طرز کار هر یک از دستگاههای داخلی بدن ، و هماهنگی عجیب آنها به هنگام بروز حوادث ناگهانی ، و دفاع سرسختانه نیروهای محافظ تن در برابر هجوم عوامل خارجی ، هر یک به تنهائی آیتی است .

و از انسان گذشته صدها هزار نوع جنبنده از حیوانات ذره بینی گرفته تا حیوانات غولپیکر، با ویژگیها و ساختمانهای کاملا متنوع و رنگارنگ که گاه برای مطالعه یکنوع از آنها باید جمعی از دانشمندان تمام عمر خود را مصروف کنند، و با اینکه هزاران کتاب درباره اسرار آفرینش آنها نوشته شده هنوز آنچه درباره آنها می دانیم در برابر آنچه نمی دانیم بسیار کم است ، آری هر یک به نوبه

خود آیتی و نشانه ای از علم و حکمت و قدرت بی پایان مبداء آفرینش است .

ولی چرا گروهی دهها سال در لابلای

این آیـات رفت و آمـد دارنـد، و کمترین آگـاهی حتی از یکی از آنها ندارنـد؟ دلیلش همان است که قرآن می گویـد: ((این آیـات مخصوص طالبـان ایمـان و یقین و صاحبـان انـدیشه و فکر است)) برای آنهـا که درهـای قلب خود را گشوده و بـا تمام وجود تشـنه یقین و علم و دانشـند، حـتی کمترین حرکت و کوچکترین موجود را از نظر دور نمی دارنـد، و ساعتهـا در آن می اندیشـند، و از آن نردبـانی می سازنـد برای ارتقـاء به سوی ((الله)) و دفتری برای ((معرفت کردگـار)) و بـا او به راز و نیاز می پردازند و جام دل را از باده عشقش لبریز می کنند.

در آیه بعد از ((سه موهبت بزرگ)) که هر یک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد، و هر یک آیتی از آیـات خـدا است ، نـام می برد: مسـاءله ((نـور)) و ((آب)) و ((هوا)) می فرمایـد: ((در آمـد و شـد شب و روز، و رزقی را که خداونـد از آسـمان نـازل کرده و به وسـیله آن زمین را بعـد از مرگش حیـات بخشـیده ، و همچنین در وزش بادها، نشانه هائی است برای جمعیتی که تعقـل و انـدیشه می کننـد)) (و اختلاـف اللیل و النهار و ما انزل الله من السـماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها و تصریف الریاح آیات لقوم یعقلون)

مساءله نظام نور و ظلمت و آمـد و شـد شب و روز که هر یک با نظم خاصـی جانشـین و خلیفه دیگری می شود بسـیار حساب شده و شگفت انگیز است ، هر گاه روز دائمی بود یا

فوق طولانی آنقدر حرارت بالا می رفت که تمام موجودات زنده می سوختند، و هر گاه شب جاویدان بود و یا بسیار طولانی همه از شدت سرما منجمد می شدند!

این احتمال در تفسیر آیه نیز وجود دارد که اختلاف به معنی جانشینی

یکدیگر نباشد بلکه اشاره به همان تفاوتی است که شب و روز در فصول سال پیدا می کنند و بر اثر آن محصولات مختلف ، گیاهان و میوه ها و نزول برف و باران و برکات دیگر عائد انسانها می شود.

جالب اینکه دانشمندان می گویند با تمام تفاوتی که مناطق مختلف روی زمین از نظر طول شب و روز دارند اگر مجموع ایام سال را حساب کنیم تمام مناطق دقیقا به اندازه هم از نور آفتاب بهره می گیرند! <۴>

در مرحله دوم از رزق حیاتبخش آسمانی ، یعنی باران ، سخن به میان آمده که نه در لطافت طبعش کلامی است ، و نه در قدرت احیاگریش سخنی ، و همه جا نشانه زندگی و طراوت و زیبائی است .

چرا چنین نباشد در حالی که قسمت اصلی بدن انسان و بسیاری از جانداران دیگر و گیاهان را همین آب تشکیل می دهد.

و در مورد سوم سخن از وزش بادها است بادهائی که هوای پراکسیژن زنده را جابجا می کنند، و در اختیار جانداران می گذارند، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشتها و جنگلها و صحراها می فرستند، و پس از تصفیه به شهرها و آبادیها می برند، و عجب اینکه این دو دسته از موجودات زنده یعنی حیوانات و گیاهان درست بر ضد هم عمل می کنند، اولی اکسیژن را

می گیرد و گـاز کربـن می دهـد، و دومی کربـن را می گیرد و اکسـیژن می دهـد تـا تعـادل در نظـام حیـات برقرار گردد، و با گذشت زمان ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود.

وزش بادهـائی که علاـوه بر این ، تلقیحگر گیاهـان ، و بـارور کننـده آنهـا، و افشاننـده انواع بـذرها در سـرزمینهای مختلف ، و پرورش دهنده مراتع طبیعی

و جنگلها، و موج آفرین در دل اقیانوسـهاست ، موجی که به دریا حیات و حرکت می بخشد، و آب را از عفونت و فساد حفظ می کند، و نیز همین بادها کشتیها را بر صفحه اقیانوسها به حرکت درمی آورد. <۵>

جـالب اینکه در آیات فوق نخست سـخن از آیات آسـمان و زمین می گویـد، و در پایان می فرمایـد: در اینها نشانه هائی برای ((مؤ منان)) است ، سـپس از آفرینش موجودات زنـده سـخن به میان می آورد، و می گوید: در این آیاتی برای ((اهل یقین)) است ، و بعد از نظام نور و ظلمت و باد و باران بحث می کند، و می گوید: در اینها نشانه هائی برای ((اهل تعقل)) است .

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشـد که انسان سه مرحله را در مسـیر معرفه الله میپیمایـد تا به مقصـد رسـد، نخسـت مرتبه ((تفکر)) سـپس مرحله یقین و علم و بعـد از آن مرحله ایمان و به اصـطلاح عقد قلب است ، و از آنجا که از نظر شـرافت ((ایمان)) مرحله اول ، یقین مرحله دوم ، و تفکر مرحله سوم است این ترتیب در آیات ذکر شده ، هر چند از نظر

وجود خارجی ، تفکر در مرتبه اول ، سپس یقین ، و بعد ایمان است ، و به تعبیر دیگر آنها که اهل ایمانند از مشاهده آیات الهی به این مرحله عالی صعود می کنند و آنها که نیستند لااقل به مرحله یقین و یا حداقل به مرحله تفکر درآیند.

مفسران در این زمینه وجوه دیگری نیز ذکر کرده اند که آنچه گفتیم مناسبتر است .

سپس در آخرین آیه مورد بحث به عنوان یک جمع بندی نسبت به بحثهای گذشته ، و بیان عظمت و اهمیت آیات قرآن ، می فرماید: ((اینها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنیم (تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق).

آیا کلمه ((تلک)) اشاره به آیات قرآنی است ؟ یا آیات و نشانه های خداوند در آفاق و انفس که در آیات قبل به آن اشاره شده ؟ هر دو احتمال را داده اند.

ولی ظاهرا به قرینه تعبیر به تلاوت منظور آیات قرآنی است ، منتها همین آیات قرآنی بیانگر نشانه های خدا در سراسر عالم هستی است و به این ترتیب هر دو تفسیر قابل جمع است (دقت کنید).

به هر حال ((تلاوت)) از ماده ((تلو)) بر وزن (فکر) یعنی سخنی را پشت سر سخن دیگری آوردن ، بنابراین تلاوت آیات قرآن همان قرائت آیات پشت سر یکدیگر است .

تعبیر به ((حق)) اشاره به محتوای این آیات و هم اشاره به حقانیت نبوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و وحی الهی است ، و به عبارت دیگر: این آیات آنچنان گویا و مستدل است که دلیل حقانیت

آن و آورنده آن در خودش نهفته است .

به راستی اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به چه چیز ایمان خواهند آورد؟ و لذا در پایان آیه می افزاید: ((این گروه کافر به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می آورند))؟! (فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤ منون). <۶>

به گفته طبرسی در مجمع البیان حدیث اشاره به داستانهای عبرت انگیز اقوام پیشین و سرگذشت پندآموز آنهاست ، در حالی که آیات به دلائلی گفته می شود که صحیح را از باطل جدا می سازد و آیات قرآن مجید از هر دو سخن می گوید.

آری به راستی قرآن مجید آنچنان محتوائی از نظر استدلال و براهین

توحیدی و همچنین از نظر پند و اندرز دارد که هر دلی کمترین آمادگی در آن باشد، و هر سری شوری از حق داشته باشد او را به سوی خدا و پاکی و تقوا دعوت می کند، هرگاه این آیات بینات در کسی اثر نبخشد هرگز امیدی به هدایت او نیست . وای بر دروغگوی گنهکار!

آیات گذشته نشان می داد که گروهی هستند که سخنان الهی با انواع دلائل توحیدی و مواعظ و اندرزها را می شنوند ولی در آنها اثر نمی کند.

آیات مورد بحث از این گروه و عواقب اعمال آنها به طور مشروح سخن می گوید.

نخست می فرماید: وای بر هر دروغگوی گنهکار! (ویل لکل افاک اثیم)

((افاک)) صیغه مبالغه است ، و به معنی کسی است که بسیار دروغ می گوید، و گاه به کسی که دروغ بزرگ می گوید هر چند زیاد هم نباشد گفته شده .

((اثیم)) از

ماده ((اثم)) به معنی مجرم و گنهکار است ، و آن نیز معنی مبالغه را می دهد.

از این آیه به خوبی روشن می شود که موضعگیری خصمانه در برابر آیات الهی کار کسانی است که سر تا پا آلوده گناه و کذب و دروغند، نه پاک نهادان راستگو.

سپس به چگونگی موضعگیریهای آنها اشاره کرده ، می افزاید: ((پیوسته آیات الهی را که بر او تلاوت می شود می شنود اما بر اثر تکبر همواره اصرار بر مخالفت دارد گوئی اصلا آن را نشنیده)) (یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها). <۷>

و به این ترتیب آلودگی به گناه و دروغ ، و همچنین کبر و خودبینی سبب می شود که اینهمه آیات را نشنیده گیرد و خود را به کرگوشی زند، همانگونه که در آیه ۷ سوره لقمان نیز آمده است : و اذا تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبرا کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا: ((هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود مستکبرانه روی برمی گرداند، گوئی آن را نشنیده ، گوئی اصلا گوشهایش سنگین است)).

و در پایان آیه آنها را شدیدا به کیفر سختی تهدید کرده ، می گوید: ((چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده))! (فبشره بعذاب الیم).

همانگونه که او دل پیامبر و مؤ منان را بدرد آورده ما نیز او را به عذاب دردناکی مبتلا می سازیم ، چرا که عذاب قیامت تجسمی است از اعمال امروز انسانها!

گر چه بعضی از مفسران شاءن نزولی برای این آیه و آیه بعد ذکر کرده و آن را اشاره به ((ابوجهل))

و یـا ((نظر بن حارث)) می داننـد که داسـتانها و افسانه هائی از عجم جمع آوری کرده بودنـد تا مردم را سـر گرم سازنـد، و از آئین حق بازدارنـد، ولی پیـداست که نه تنهـا مخصوص آنهـا نیست بلکه اختصـاص به مشـرکان عرب نیز نـدارد، همه مجرمان دروغگوی مسـتکبر را در هر عصـر و زمـان شامـل می شود همانهـا که آیات الهی و پیام پیامبران و سـخنان پیشوایان بزرگ را نشـنیده می گیرند، چرا که با شهوات و خواسته های انحرافی آنها هماهنگ نیست ، و افکار شیطانی آنها را تاءیید نمی کند، و با عادات غلط و تقلیدهای کورکورانه آنها موافق نیست ، آری همه اینها را نیز به عذاب دردناک بشارت ده .

با اینکه ((عذاب)) تناسبی با ((بشارت)) ندارد این تعبیر به عنوان سخریه و تحقیر این گروه ذکر شده است .

سپس می افزاید: ((و هرگاه این مسـتکبر لجوج چیزی از آیات ما را بداند و از آن آگاه شود آن را به باد استهزا می گیرد)) (و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا). <۸>

در حقیقت این جاهلان خودخواه دارای دو حالتنـد: حالت اول اینکه غالبا آیات الهی را می شـنوند و نادیده می گیرند و با بی اعتنائی می گذرنـد گوئی اصـلا نشـنیده انـد، حالت دوم اینکه اگر بشـنوند و بخواهنـد به آن اعتنا کننـد و عکس العملی نشان دهنـد کاری جز اسـتهزا و مسـخره کردن ندارنـد، و همه آنها در این دو برنامه مشترکنـد، گاه آن و گاه این (بنابراین هیچگونه تضادی در میان این آیه و آیه قبل وجود ندارد)

جالب اینکه نخست می گوید: ((اگر چیزی از

آیات ما را بداند)). ولی بعدا نمی گوید آنچه را دانسته استهزا می کند بلکه می گوید همه آیات ما را (چه آنها را که دانسته و چه آنها را که ندانسته) به استهزا و سخریه می گیرد!.

و این نهایت جهل و بیخبری است که انسان چیزی را انکار یا مسخره کند که اصلا نفهمیده است ، و این بهترین دلیل لجاج و عناد آنها است .

و در پایان آیه مجازات این گروه را چنین بیان می کند: ((برای آنها عذاب خوار کننده ای است)) (اولئک لهم عذاب مهین).

چرا چنین نباشد در حالی که آنها می خواستند با استهزاء آیات الهی مقام و شخصیتی برای خود کسب کنند، اما خداوند به کیفر این کار آنها را پست و موهون و بی مقدار می کند، و آنها را به طرزی خوار کننده و خفت آور در عذاب قیامت گرفتار می سازد، آنها را به صورت بر زمین می کشند و با غل و زنجیر، همراه با ملامت و سرزنش فرشتگان عذاب ، به دوزخ می برند.

و از اینجا روشن می شود که چرا در آیه گذشته عذاب به ((الیم)) توصیف شده و در اینجا به ((مهین)) و در آیه آینده به ((عظیم)) در حقیقت هر یک متناسب است با کیفیت گناه آنها!

آیه بعد این ((عذاب مهین)) را چنین شرح می دهد: پشت سر آنها دوزخ است (من ورائهم جهنم).

تعبیر به پشت سر، با اینکه دوزخ جلو آنها قرار دارد، و در آینده به آن می رسند، ممکن است از این نظر باشد که آنها اقبال به دنیا کرده

، و آخرت و عـذاب الهی را نادیـده گرفته و پشت سـر انـداخته انـد، و این تعبیر معمول است که انسان به هر چیزی بی اعتنائی کنـد می گوینـد: آن را پشت سـر انـداخته ، قرآن مجید می گوید: ان هؤ لاء یحبون العاجله و یذرون ورائهم یوما ثقیلا: ((آنها زندگی عاجل دنیا را دوست می دارند و آن روز سنگین قیامت را پشت سر می اندازند)) (دهر ۲۷)

جمعی از مفسـران نیز گفته انـد کلمه ((وراء)) از ماده ((موارات)). هر چیزی است که از انسان پوشـیده باشد، هم به پشت سـر گفتـه می شـود و هـم بـه پیش رو آنجـا کـه دور باشـد و پنهـان ، و به این ترتیب کلمه ((وراء)) مفهـوم جـامعی دارد که به دو مصداق متضاد اطلاق می شود. <۹>

این تفسـیر نیز بعیـد به نظر نمی رسـد که بگوئیم : تعبیر به ((وراء)) اشـاره به مساءله علت و معلول است ، فی المثل می گوئیم : اگر فلان غـذای ناباب را بخوری پشت سـر آن بیماری است ، یعنی خوردن غـذا علت آن بیماری می باشد، در اینجا نیز اعمال آنها عامل و سبب عذاب مهین دوزخ است .

و به هر حـال در دنبـال آیه می افزایـد: اگر آنها گمان می کننـد اموال سـرشار، و بتها و خـدایان ساختگی شان ، گرهی از کار آنها می گشایـد سـخت در اشـتباهند، چرا که ((هرگز آنچه را به دست آوردنـد آنها را از عـذاب الهی نجات نمی بخشـد و نه اولیائی را که برای خود ساختند و برگزیدند)) (و لایغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا من دون الله

اولیاء).

و چون هیچ راه فرار و نجاتی نیست باید در آتش قهر و غضب الهی بمانند ((و برای آنها عذاب عظیمی است)) (و لهم عذاب عظیم).

آنها آیات الهی را کوچک شمردند خداوند عذاب آنها را بزرگ می کند، آنها بزرگی فروختند خدا نیز عذاب عظیم به آنها می دهد!.

این عذاب از هر نظر عظمت دارد هم جاودانی است هم شدید است هم تواءم با تحقیر می باشد، و هم تا اعماق استخوان و جان گنهکاران نفوذ می کند، آری گناه عظیم در برابر خداوند عظیم کیفرش عذاب عظیم است . همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار!

به دنبال بحثهائی که درباره عظمت آیات الهی در آیه های گذشته آمد آیات مورد بحث نیز همین معنی را تعقیب کرده می گوید: ((این قرآن مجید مایه هدایت است)) (هذا هدی).

حق را از باطل جدا می سازد، صحنه زندگی انسان را روشن می کند، و دست رهروان راه حق را گرفته به سرمنزل مقصود می رساند

((اما برای کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند عذابی است سخت و دردناک)) (و الذین کفروا بایات ربهم لهم عذاب من رجز الیم).

((رجز)) (بر وزن حرص) چنانکه ((راغب)) در ((مفردات)) گفته در اصل به معنی اضطراب و لرزش و بی نظمی است ، مخصوصا هنگامی که شتر بیمار می شود به گونه ای که از فرط ناتوانی گامهای خود را نزدیک و نامنظم برمی دارد عرب به این حالت ((رجز)) می گوید.

به بیماری طاعون و بلاهای سخت ، و یا برف و تگرگ شدید، و وسوسه های شیاطین و مانند آن نیز این

کلمه اطلاق می شود، چرا که همه آنها باعث اضطراب

و تزلزل و بی نظمی است و اگر به اشعار جنگی ((رجز)) (بر وزن غرض) می گویند به خاطر مقطعهای کوتاه و نزدیک به هم می باشد (یا به خاطر تزلزل و اضطرابی که بر پیکر دشمن می افکند).

سپس رشته سخن را به بحث توحید که در آیات نخستین این سوره مطرح شده می کشاند، درسهای مؤ ثری از توحید خداشناسی به مشرکان می دهد.

گاه در عواطف آنها چنگ زده و می گوید: خداوند همان کسی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند، و بتوانید از فضل او بهره گیرید، شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید (الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بامره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون).

چه کسی در ماده اصلی کشتیها این خاصیت را آفریده که در آب فرو نمی رود؟ و چه کسی آب را بستر نرمی برای حرکت آنها قرار داده که به راحتی در آن پیش می رود؟ و چه کسی به نیروی باد فرمان داده که به صورت منظم بر صفحه اقیانوسها بوزد، و کشتیها را به حرکت درآورد؟ یا اینکه نیروی بخار را جانشین باد سازد و این مرکبهای عظیم را با سرعت زیاد به جریان اندازد).

می دانیم بزرگترین و مهمترین وسیله نقلیه انسان در گذشته و امروز کشتیهای کوچک و بزرگ و غولپیکر بوده است که در طول سال میلیونها انسان و بیش از آن اموال تجارتی را از دورترین نقاط جهان به مناطق مختلف می برد، و گاه به اندازه یک شهر

کوچک وسعت ، و ساکنان دارد، و وسائل و اموال در آن است !.

راستی اگر این نیروهای سه گانه نبودند، چگونه انسان می توانست با مرکبهای ساده معمولی مشکلات حمل و نقل خود را حل کند؟ هر چند مرکبهای ساده نیز از نعمتهای او است و در جای خود کارساز.

جالب اینکه در آیه ۳۲ سوره ابراهیم می فرماید: و سخر لکم الفلك لتجری فی البحر بامره : ((کشتیها را مسخر شما کرد تا به فرمانش در دریا حرکت کند)). اما در اینجا می گوید: ((دریا را مسخر شما کرد تا کشتیها در آن به حرکت درآیند)) زیرا در آنجا بیشتر نظر روی تسخیر دریاها است ، لذا به دنبال آن و سخر لکم الانهار (نهرها را مسخر شما ساخت) می گوید، اما در اینجا نظر به تسخیر کشتیهاست ، و به هر حال هر دو به فرمان خدا مسخر انسانند و در خدمت او.

هدف از این تسخیر آن است که ((ابتغاء فضل الهی)) کنید که معمولا ـ این تعبیر در مورد تجارت و فعالیتهای اقتصادی می آید، و البته نقل و انتقال مسافرین و جا به جا شدن آنها نیز در آن نهفته است .

و هدف از این بهره گیری از فضل الهی تحریک حس شکرگزاری انسانها است ، تا عواطف آنها برای شکر منعم بسیج شود، و به دنبال آن در مسیر معرفه الله قرار گیرند.

واژه ((فلک)) (کشتی) چنانکه قبلا هم گفته ایم هم به معنی مفرد و هم جمع استعمال می شود.

شرح بیشتر درباره تسخیر دریاها، و کشتیها، و منافع و برکات آنها را ذیل آیه ۱۴ سوره نحل (جلد

۱۱ صفحه ۱۷۹ به بعد) مطالعه فرمائید.

بعد از بیان نعمت کشتیها که تماس نزدیکی با زندگی روزمره انسانها دارد به مساءله تسخیر سایر موجودات به طور کلی پرداخته ، می گوید: آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است همه را از ناحیه خودش مسخر شما ساخت (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه).

آنقدر به شما شخصیت و ارزش و عظمت داد که تمام موجودات عالم هستی را مسخر و در مسیر منافع شما قرار داد، آفتاب و ماه ، باد و باران ، کوهها و درهها، جنگلها و صحراها، درختان و حیوانات ، معادن و منابع زیر زمینی ، و خلاصه همه این موجودات را به خدمت شما دعوت کرد، و همه را سرگشته و فرمانبردار شما ساخت ، تا از مواهب او بهره گیرید و به غفلت نخورید.

قابل توجه اینکه می فرماید: جمیعا منه : ((همه اینها با تمام ویژگیها و اختلافاتی که دارند از سوی اویند و به فرمان او در خدمت شما)). <۱۰>

با توجه به اینکه همه مواهب از ناحیه او است و خالق و مدبر و پروردگار همه ذات پاك او می باشد پس چرا انسان به سراغ غیر او رود؟ و سر بر آستان مخلوقات ضعیف بگذارد؟ و از معرفت منعم حقیقی غافل بماند؟

لذا در پایان آیه می افزاید: ((در این نشانه های مهمی است برای کسانی که تفکر و اندیشه می کنند)) (ان فی ذلك لایات لقوم یتفکرون).

در آیه قبل از عواطف انسانها استفاده می شد، و در اینجا از عقول و اندیشه های آنها، چه خدای مهربانی

که بـا هر زبان ممکن با بنـدگانش سـخن می گویـد، گاه با زبان دل ، و گاه با زبان فکر، و هـدف در همه اینها یک چیز بیش نیست ، و آن بیداری انسانهای غافل و به حرکت درآوردن آنها در سیر الی الله است .

درباره تسـخیر موجودات مختلف جهان بحث مشروحی ذیل آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ابراهیم (جلد ۱۰ صفحه ۳۴۹ به بعد) آورده ایم .

سپس به ذکر یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار می پردازد تا بحثهای منطقی سابق را به این وسیله تکمیل کند روی سخن را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کرده می فرماید: ((به مؤ منان بگو کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند، و نسبت به آنها سخت نگیرند)) (قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله).

ممکن است آنهـا بر اثر دور بودن از مبـادی ایمـان و تربیت الهی برخوردهـای خشن و نامطلوب ، و تعبیرات زشت و زننـده ای داشـته باشـند، شما باید با بزرگواری و سعه صدر با اینگونه اشخاص برخورد کنید، مبادا بر لجاجت خود بیفزایند، و فاصله آنها از حق بیشتر شود، این حسن خلق و گذشت و سعه صدر هم از فشار آنها می کاهد، و هم ممکن است عاملی برای جذب آنان به ایمان گردد.

نظیر این دستور کرارا در آیات قرآن آمده است ، مانند: فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون : ((از آنها صرفنظر کن و بگو سلام بر شما، اما بزودی نتیجه کار خود را خواهند دانست))! (زخرف - ۸۹).

اصولا در برخورد با افراد

نـادان ، سـختگیری و اصـرار مجـازات غالبا نتیجه مطلوبی نـدارد، و بی اعتنائی و بزرگواری در برابر آنها وسـیله ای برای بیـدار ساختن و عاملی برای هدایت است .

البته این یـک قاعـده کلی نیست زیرا انکـار نمی توان کرد که مواردی نیز پیش می آیـد که چـاره ای جز خشونت و مجـازات نمی باشد، ولی این در اقلیت است .

نکته دیگر اینکه همه روزهـا روزهـای خـدا است ولی در عین حـال ((ایـام الله)) به ایام مخصوصـی اطلاق شـده است چرا که نشانه اهمیت و عظمت آن است .

این تعبیر در دو مورد از قرآن مجیـد آمده ، یکی در آیه مورد بحث ، و دیگر در آیه سوره ابراهیم که در آنجا معنی وسـیعتر و گسترده تری دارد.

در احادیث اسلامی ((ایام الله)) به روزهای مختلفی تفسیر شده است ، از جمله

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که ایام الله سه روز است روز قیام مهدی (علیه السلام)، روز مرگ ، و روز رستاخیز. <۱۱>

در حـدیث دیگری از پیـامبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می خوانیم : ایـام الله نعمـائه ، و بلائه ببلائه سـبحانه ((ایام الله روزهای نعمتهای او، و آزمایشهای او به وسیله بلاها است)). <۱۲>

به هر حال این تعبیر نشانه اهمیت روز قیامت است ، روز حاکمیت آشـکار خداونـد بر همه کس و همه چیز، و روز عدل و داد بزرگ .

ولی برای اینکه اینگونه افراد از این بزرگواری و عفو و گـذشت سوء - اسـتفاده نکنند در پایان آیه می افزاید: این به خاطر آن است که خداوند در آن روز هر

قومی را به اعمالی که انجام می دادند جزا دهد (لیجزی قوما بما کانوا یکسبون).

جمعی از مفسران این جمله را تهدیـدی برای کفار و مجرمان دانسـته انـد در حالی که بعضـی دیگر آن را بشارتی نیز برای مؤ منان در برابر این عفو و گذشت شمرده اند.

ولی مـانعی نـدارد که هم تهدیـد آن گروه باشـد و هم بشارت به این گروه ، چنانکه در آیه بعـد نیز به همین معنی اشاره شـده است .

می فرماید: ((کسـی که عمل صالحی بجا آورد به سود خود بجا آورده است ، و کسی که کار بدی انجام دهد به زیان خود او است ، سـپس همه شـما به سوی پروردگارتـان بـازمی گردیـد)) و نتیجه اعمال خود را می یابیـد (من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون).

این تعبیر که در آیات قرآن کرارا و با عبارات مختلف آمده است پاسخی

است به آنها که می گویند اطاعت و عصـیان ما برای خدا چه سود و زیانی دارد؟ و این چه اصـراری است که در زمینه اطاعت و نهی از معصیت او می شود؟!

این آیات می گوید: همه اینها سود و زیانش متوجه خود شـماست ، این شـما هستید که در پرتو اعمال صالح تکامل می یابید، و به آسـمان قرب خدا پرواز می کنید، و این شـما هستید که بر اثر جرم و گناه سـقوط کرده در پرتگاه غضب و بعد از رحمت او گرفتار لعنت ابدی می شوید.

تمام برنامه های تکلیفی ، و ارسال رسل ، و انزال کتب ، نیز همه برای همین منظور است .

لذا قرآن در یکجا می گوید:

و من يشكر فانما يشكر لنفسه و من كفر فان الله غني حميد: ((كسى كه شكرگزارى كند به نفع خودش شكر گزارده و كسى كه كفران كند خداوند غنى و حميد است)) (لقمان - ١٢).

در جاى ديگر مى گويد: من اهتدى فلنفسه و من ضل فانما يضل عليها: ((كسى كه هدايت يابد به نفع خود او است و كسى كه گمراه شود ضلالتش به زيان خود او است)) (زمر - ٤١)

و در جاى ديگر مى خوانيم : و من تزكى فانما يتزكى لنفسه و الى الله المصير: ((كسى كه پاكى گزيند به نفع خود او است ، و بازگشت همه به سوى خدا است)) (فاطر - ١٨).

خلاصه ، اين گونه تعبيرات بيانگر اين واقعيت است كه دعوت داعيان الى الله در تمام ابعادش خدمت گسترده اى است به انسانها، نه خدمتى است به خدا كه از همه چيز بى نياز است ، و نه به پيامبرانش كه اجر آنها فقط بر خدا است ، توجه به اين واقعيت عامل مؤ ثرى براى حركت به سوى اطاعت و پرهيز از گناه است . اينهمه موهبت به بنى اسرائيل داديم ولى ...

در تعقيب بحثهائى كه در آيات گذشته پيرامون انواع نعمتهاى خداوند و شكرگزارى و عمل صالح آمده ، در اين آيات نمونه اى از زندگى بعضى اقوام پيشين را كه مشمول نعمتهاى خداوند شدند اما كفران كردند شرح مى دهد.

مى فرمايد: ((ما به بنى اسرائيل كتاب آسمانى و حكومت و نبوت داديم ، و از روزيهاى پاكيزه به آنها عطا كرديم ، و آنانرا بر جهانيان (هم عصر خودبرترى بخشيديم (و لقد آتينا

بنی اسرائیل الکتاب و الحکم و النبوه و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی العالمین).

در این آیه مجموعا پنج موهبت را که خداوند به بنی اسرائیل عطا کرده ، بیان می کند که به ضمیمه موهبت دیگری که در آیه بعد می آید مجموعا شش نعمت بزرگ است .

نخست مساءله کتاب آسمانی یعنی تورات است ، که مبین معارف دینی و حلال و حرام و طرق هدایت و سعادت بود.

دوم مقام حکومت و قضاوت ، زیرا می دانیم آنها سالیانی دراز حکومتی

نیرومند و گسترده ای داشتند، نه تنها داود و سلیمان که عده کثیری از بنی اسرائیل در عصر خود، زمامدارانی نیرومند بودند.

((حکم)) در تعبیرات قرآن معمولا ـ به معنی قضاوت و داوری است ، ولی از آنجا که مقام قضاء، همیشه جزئی از برنامه حکومت است و قاضی بدون پشتوانه قدرت حکومت کاری از او ساخته نیست ، دلالت التزامی بر مساءله زمامداری نیز دارد.

در آیه ۴۴ مائده درباره تورات می خوانیم : یحکم بها النبیون الذین اسلموا: ((پیامبرانی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، بوسیله تورات در میان مردم داوری می کردند)).

سومین نعمت الهی بر آنها مقام نبوت بود که خداوند انبیای بسیاری را از آنها برگزید.

در روایتی آمده است : ((عدد انبیای بنی اسرائیل بالغ بر هزار نفر می شد)). <۱۳>

و در روایت دیگری انبیای بنی اسرائیل چهار هزار نفر ذکر شده است . <۱۴>

اینها همه از مواهب پروردگار بر آنها بود.

در چهارمین مرحله سخن از مواهب مادی می گوید، سخنی جامع و فراگیر، می فرماید: ((از انواع روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم)) (و رزقناهم من

الطیبات).

پنجمین و آخرین موهبت ، برتری و قـدرت بلامنـازع آنهـا بود چنانکه در پایان آیه می افزایـد: ((و ما آنها را بر جهانیان برتری بخشیدیم)) (و فضلناهم علی العالمین).

بدون شک منظور از ((عالمین))، در اینجا مردم همان عصر است ، زیرا آیه

۱۱۰ آل عمران با صـراحت می گوید: کنتم خیر امه اخرجت للناس : ((شما مسلمانان بهترین امتی بودید که به سود انسانها قدم به عرصه وجود گذاشتید)).

و نیز می دانیـم پیـامبر گرامی اسـلام (صـلی اللّـه علیه و آله و سلّم)، برترین پیـامبران است ، بنـابراین امت او نیز، امت برترنـد، چنانکه در آیه ۸۹ سوره نحل آمده : و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤ لاء: ((به خاطر بیاور روزی را که از هر امتی ، گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می کنیم ، و تو را گواه بر همه آنها قرار می دهیم)).

در آیه بعد به ششـمین موهبت بزرگی که خدا به این قوم حق نشناس داد اشاره کرده می گوید: ((ما دلائل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیار آنها گذاردیم)) (و آتیناهم بینات من الامر).

((بینـات)) ممکن است اشـاره به معجزات روشـنی باشـد که خداونـد به موسـی بن عمران (علیهماالسـلام) و سـایر انبیـای بنی اسرائیل بخشید، و یا اشاره به دلائل و براهین منطقی آشکار و قوانین و احکام متقن .

بعضـی از مفسران احتمال داده اند که این تعبیر اشاره به نشانه های روشنی است که خداوند درباره پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در اختیار آنها گذارد

که با آن می توانستند پیامبر خاتم را همچون فرزندان خود بشناسند الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابنائهم (بقره - ۱۴۶).

ولی مانعی ندارد که تمام این معانی در آیه جمع باشد.

به هر حال با وجود این مواهب بزرگ و دلائل بین و روشن جائی برای اختلاف وجود نداشت ، ولی این کفران کنندگان به زودی دست به اختلاف زدند، چنانکه قرآن در دنباله همین آیه می گوید: ((آنها اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد و سرچشمه این اختلاف همان حب ریاست

و برتری جوئی بود)) (فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم).

آری آنها پرچم طغیان برافراشتند، و هر گروهی به جان گروه دیگر افتاد، حتی عوامل وحدت و انسجام را وسیله اختلاف و تفرقه قرار دادند، و به دنبال آن قدرتشان به ضعف گرائید، ستاره عظمتشان افول کرد، حکومت آنها متلاشی شد و در دنیا دربدر شدند.

بعضی نیز گفته اند منظور اختلافی است که آنها بعد از آگاهی کافی از صفات پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در مورد او داشتند.

قرآن در پایان آیه آنها را با این عبارت هشدار می دهد: ((پروردگار تو روز قیامت در میان آنها درباره آنچه اختلاف نمودند داوری می کند)) (ان ربک یقضی بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون).

و به این ترتیب با کفران نعمت و ایجاد اختلاف هم عظمت و قدرت خود را در دنیا از دست دادند و هم مجازات آخرت را برای خود خریدند.

بعد از بیان مواهبی که خداوند به بنی اسرائیل داده بود و کفران کردند، سخن از موهبت

عظیمی به میان می آورد که به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مسلمین ارزانی داشت ، می فرماید سپس ما تو را بر شریعت و مسیری به سوی آئین حق قرار دادیم (ثم جعلناك علی شریعه من الامر).

((شریعت)) به معنی راهی است که برای رسیدن به آب در کنار نهرهائی که سطح آب از ساحل نهر پائینتر است احداث می کنند، سپس به هر راهی که انسان را به مقصد و مقصودش می رساند اطلاق شده است ، بکار گرفتن این تعبیر در مورد آئین حق به خاطر آن است که انسان را به سرچشمه وحی و رضایت الهی و سعادت جاویدان که همچون آب حیات است می رساند، این واژه یکبار در قرآن بکار رفته و تنها در مورد اسلام است .

منظور از ((الامر)) در اینجا همان دین و آئین حق است که در آیه گذشته نیز به آن اشاره شده بود آنجا که فرمود: (بینات من الامر).

و از آنجا که این مسیر، مسیر نجات و پیروزی است به دنبال آن به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور می دهد ((از آن پیروی کن)) (فاتبعها).

و نیز از آنجا که نقطه مقابل آن چیزی جز پیروی از هوا و هوس جاهلان نیست ، در آخر آیه می افزاید: ((و از هوا و هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن)) (و لا تتبع اهواء الذین لایعلمون).

در حقیقت دو راه بیش نیست ، ((راه انبیاء و وحی)) و ((راه هوا و هوسهای جهال))، اگر کسی به اولی پشت کند در

مسیر دوم خواهد افتاد، و اگر کسی به آن روی آورد از خط انبیاء جدا خواهد شد، و به این ترتیب قرآن قلم بطلان بر هر برنامه هدایتی که از سرچشمه وحی مدد نمی گیرد کشیده است .

قابل توجه اینکه بعضی از مفسران گفته اند: رؤ سای قریش نزد پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمدند و عرض کردند.بیا و به آئین نیاکانت بازگرد که هم از تو افضل بودند و هم سالمندتر!

در آن زمان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هنوز در مکه بود، آیه فوق نازل شد <۱۵> و به آنها پاسخ گفت که راه وصول به حق وحی آسمانی است که بر تو نازل شده ، نه آنچه هوا و هوس این جاهلان اقتضا می کند.

همیشه رهبران راستین به هنگامی که آئین جدید و پاک و نوینی را عرضه می کردند با این وسوسه جاهلان روبرو بودند که تو بهتر می فهمی یا نیاکان و بزرگان و پیشکسوتان قبل از تو؟ و اصرار داشتند آنها نیز همان روشهای خرافی را ادامه دهند که اگر اینگونه پیشنهادها عملی می شد هرگز انسان گامی

به سوی تکامل برنمی داشت .

آیه بعد در حقیقت علتی است برای نهی از تسلیم شدن در برابر پیشنهاد مشرکان می گوید: ((آنها هرگز نمی توانند تو را در برابر خداوند بی نیاز کنند و از عذابش برهانند)) (انهم لن یغنوا عنک من الله شیئا).

هرگاه از آئین باطل آنها پیروی کنی و عذاب الهی دامان تو را بگیرد هرگز نمی توانند به کمک تو بشتابند، و یا اگر خداوند نعمتی را از تو سلب کند

آنها قادر به جبران آن نخواهند بود، گرچه روی سخن در این آیات به پیامبر است ولی منظور همه مؤ منان می باشند.

سپس می افزاید: ظالمان یار و یاور و دوست و ولی یکدیگرند (ان الظالمین بعضهم اولیاء بعض).

همه از یک قماشند و در یک مسیر و سر و ته یک کرباس ، و همگی ضعیف و ناتوانند.

اما گمان نکن که تو و افراد با ایمان که اکنون در اقلیت هستید یار و یاوری ندارید خداوند ولی پرهیزگاران است (و الله ولی المتقین).

درست است آنها ظاهرا جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه ای دارند ولی در برابر قدرت بی انتهای حق ذره ناچیزی بیش نیستند.

در آخرین آیه مورد بحث به عنوان تاءکید بر آنچه گذشت و دعوت به پیروی از این آئین الهی می گوید: ((این قرآن و شریعت وسیله بینائی و مایه هدایت و رحمت برای مردمی است که اهل یقین هستند)) (هذا بصائر للناس و هدی و رحمه لقوم یوقنون).

((بصائر)) جمع ((بصیرت)) به معنی بینائی است ، هر چند این واژه بیشتر

در مورد بینشهای فکری و عقلی استعمال می شود، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است اطلاق می گردد.

جالب اینکه می گوید ((این قرآن و شریعت بینائیهائی است)) یعنی عین بینائی است ، آنهم نه یک بینائی که بینائیها، نه در یک بعد که در همه ابعاد زندگی به انسان بینش صحیح می دهد.

نظیر همین تعبیر در آیات دیگر قرآن از جمله آیه ۱۰۴ سوره انعام آمده است قد جائکم بصائر من ربکم : ((بینائیهائی از سوی پروردگارتان برای شما

آمد)).

در اینجا سه موضوع در آیه مطرح شده : ((بصائر))، ((هدایت)) و ((رحمت)) که به ترتیب علت و معلول یکدیگرند، آیات روشنگر و شریعت بینا کننده انسان را به سوی هدایت می برد، و هدایت نیز مایه رحمت پروردگار است .

جالب اینکه ((بصائر)) را برای عموم مردم ذکر می کند، اما هدایت و رحمت را مخصوص کسانی که اهل یقینند، و باید چنین باشد زیرا آیات قرآن مخصوص قوم و گروهی نیست ، بلکه تمام انسانها که در مفهوم ((الناس)) جمعند در آن شریکند، بی هیچگونه محدودیتی از نظر زمان و مکان ، ولی طبیعی است هدایت فرع بر یقین ، و رحمت الهی نیز مولود آن است ، و شامل حال همه نمی شود.

به هر حال اینکه می گوید: قرآن عین بصیرت و عین هدایت و رحمت است تعبیر زیبائی است که از عظمت و تاءثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می کند برای آنها که رهرو راهند و جستجوگر حقند. اینهمه موهبت به بنی اسرائیل دادیم ولی ...

در تعقیب بحثهائی که در آیات گذشته پیرامون انواع نعمتهای خداوند و شکرگزاری و عمل صالح آمده ، در این آیات نمونه ای از زندگی بعضی اقوام پیشین را که مشمول نعمتهای خداوند شدند اما کفران کردند شرح می دهد.

می فرماید: ((ما به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوت دادیم ، و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم ، و آنانرا بر جهانیان (هم عصر خودبرتری بخشیدیم (و لقد آتینا بنی اسرائیل الکتاب و الحکم و النبوه و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی العالمین).

در این آیه مجموعا

پنج موهبت را که خداوند به بنی اسرائیل عطا کرده ، بیان می کند که به ضمیمه موهبت دیگری که در آیه بعد می آید مجموعا شش نعمت بزرگ است .

نخست مساءله کتاب آسمانی یعنی تورات است ، که مبین معارف دینی و حلال و حرام و طرق هدایت و سعادت بود.

دوم مقام حکومت و قضاوت ، زیرا می دانیم آنها سالیانی دراز حکومتی

نیرومند و گسترده ای داشتند، نه تنها داود و سلیمان که عده کثیری از بنی اسرائیل در عصر خود، زمامدارانی نیرومند بودند.

((حکم)) در تعبیرات قرآن معمولا ـ به معنی قضاوت و داوری است ، ولی از آنجا که مقام قضاء، همیشه جزئی از برنامه حکومت است و قاضی بدون پشتوانه قدرت حکومت کاری از او ساخته نیست ، دلالت التزامی بر مساءله زمامداری نیز دارد.

در آیه ۴۴ مائده درباره تورات می خوانیم : یحکم بها النبیون الذین اسلموا: ((پیامبرانی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، بوسیله تورات در میان مردم داوری می کردند)).

سومین نعمت الهی بر آنها مقام نبوت بود که خداوند انبیای بسیاری را از آنها برگزید.

در روایتی آمده است : ((عدد انبیای بنی اسرائیل بالغ بر هزار نفر می شد)).

و در روایت دیگری انبیای بنی اسرائیل چهار هزار نفر ذکر شده است .

اینها همه از مواهب پروردگار بر آنها بود.

در چهارمین مرحله سخن از مواهب مادی می گوید، سخنی جامع و فراگیر، می فرماید: ((از انواع روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم)) (و رزقناهم من الطیبات).

پنجمین و آخرین موهبت ، برتری و قدرت بلامنازع آنها بود چنانکه در پایان آیه می افزاید: ((و ما آنها را بر

جهانیان برتری بخشیدیم)) (و فضلناهم علی العالمین).

بدون شک منظور از ((عالمین))، در اینجا مردم همان عصر است ، زیرا آیه

۱۱۰ آل عمران با صراحت می گوید: کنتم خیر امه اخرجت للناس : ((شما مسلمانان بهترین امتی بودید که به سود انسانها قدم به عرصه وجود گذاشتید)).

و نیز می دانیم پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)، برترین پیامبران است ، بنابراین امت او نیز، امت برترند، چنانکه در آیه ۸۹ سوره نحل آمده : و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤ لاء: ((به خاطر بیاور روزی را که از هر امتی ، گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می کنیم ، و تو را گواه بر همه آنها قرار می دهیم)).

در آیه بعد به ششمین موهبت بزرگی که خدا به این قوم حق نشناس داد اشاره کرده می گوید: ((ما دلائل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیار آنها گذاردیم)) (و آتیناهم بینات من الامر).

((بینات)) ممکن است اشاره به معجزات روشنی باشد که خداوند به موسی بن عمران (علیهماالسلام) و سایر انبیای بنی اسرائیل بخشید، و یا اشاره به دلائل و براهین منطقی آشکار و قوانین و احکام متقن .

بعضی از مفسران احتمال داده اند که این تعبیر اشاره به نشانه های روشنی است که خداوند درباره پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در اختیار آنها گذارد که با آن می توانستند پیامبر خاتم را همچون فرزندان خود بشناسند الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابنائهم (بقره - ۱۴۶).

ولی مانعی

ندارد که تمام این معانی در آیه جمع باشد.

به هر حال با وجود این مواهب بزرگ و دلائل بین و روشن جائی برای اختلاف وجود نداشت ، ولی این کفران کنندگان به زودی دست به اختلاف زدند، چنانکه قرآن در دنباله همین آیه می گوید: ((آنها اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد و سرچشمه این اختلاف همان حب ریاست

و برتری جوئی بود)) (فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم).

آری آنها پرچم طغیان برافراشتند، و هر گروهی به جان گروه دیگر افتاد، حتی عوامل وحدت و انسجام را وسیله اختلاف و تفرقه قرار دادند، و به دنبال آن قدرتشان به ضعف گرائید، ستاره عظمتشان افول کرد، حکومت آنها متلاشی شد و در دنیا دربدر شدند.

بعضی نیز گفته اند منظور اختلافی است که آنها بعد از آگاهی کافی از صفات پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در مورد او داشتند.

قرآن در پایان آیه آنها را با این عبارت هشدار می دهد: ((پروردگار تو روز قیامت در میان آنها درباره آنچه اختلاف نمودند داوری می کند)) (ان ربک یقضی بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون).

و به این ترتیب با کفران نعمت و ایجاد اختلاف هم عظمت و قدرت خود را در دنیا از دست دادند و هم مجازات آخرت را برای خود خریدند.

بعد از بیان مواهبی که خداوند به بنی اسرائیل داده بود و کفران کردند، سخن از موهبت عظیمی به میان می آورد که به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مسلمین ارزانی داشت ، می

فرماید سپس ما تو را بر شریعت و مسیری به سوی آئین حق قرار دادیم (ثم جعلناک علی شریعه من الامر).

((شریعت)) به معنی راهی است که برای رسیدن به آب در کنار نهرهائی که سطح آب از ساحل نهر پائینتر است احداث می کنند، سپس به هر راهی که انسان را به مقصد و مقصودش می رساند اطلاق شده است ، بکار گرفتن این تعبیر در مورد آئین حق به خاطر آن است که انسان را به سرچشمه وحی و رضایت الهی و سعادت جاویدان که همچون آب حیات است می رساند، این واژه یکبار در قرآن بکار رفته و تنها در مورد اسلام است .

منظور از ((الامر)) در اینجا همان دین و آئین حق است که در آیه گذشته نیز به آن اشاره شده بود آنجا که فرمود: (بینات من الامر).

و از آنجا که این مسیر، مسیر نجات و پیروزی است به دنبال آن به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور می دهد ((از آن پیروی کن)) (فاتبعها).

و نیز از آنجا که نقطه مقابل آن چیزی جز پیروی از هوا و هوس جاهلان نیست ، در آخر آیه می افزاید: ((و از هوا و هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن)) (و لا تتبع اهواء الذین لایعلمون).

در حقیقت دو راه بیش نیست ، ((راه انبیاء و وحی)) و ((راه هوا و هوسهای جهال))، اگر کسی به اولی پشت کند در مسیر دوم خواهد افتاد، و اگر کسی به آن روی آورد از خط انبیاء جدا خواهد شد، و به این ترتیب قرآن قلم

بطلان بر هر برنامه هدایتی که از سرچشمه وحی مدد نمی گیرد کشیده است .

قابل توجه اینکه بعضی از مفسران گفته اند: رؤ سای قریش نزد پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمدند و عرض کردند.بیا و به آئین نیاکانت بازگرد که هم از تو افضل بودند و هم سالمندتر!

در آن زمان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) هنوز در مکه بود، آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت که راه وصول به حق وحی آسمانی است که بر تو نازل شده ، نه آنچه هوا و هوس این جاهلان اقتضا می کند.

همیشه رهبران راستین به هنگامی که آئین جدید و پاک و نوینی را عرضه می کردند با این وسوسه جاهلان روبرو بودند که تو بهتر می فهمی یا نیاکان و بزرگان و پیشکسوتان قبل از تو؟ و اصرار داشتند آنها نیز همان روشهای خرافی را ادامه دهند که اگر اینگونه پیشنهادها عملی می شد هرگز انسان گامی

به سوی تکامل برنمی داشت .

آیه بعد در حقیقت علتی است برای نهی از تسلیم شدن در برابر پیشنهاد مشرکان می گوید: ((آنها هرگز نمی توانند تو را در برابر خداوند بی نیاز کنند و از عذابش برهانند)) (انهم لن یغنوا عنک من الله شیئا).

هرگاه از آئین باطل آنها پیروی کنی و عذاب الهی دامان تو را بگیرد هرگز نمی توانند به کمک تو بشتابند، و یا اگر خداوند نعمتی را از تو سلب کند آنها قادر به جبران آن نخواهند بود، گرچه روی سخن در این آیات به پیامبر است ولی منظور همه مؤ منان می باشند.

سپس می

افزاید: ظالمان یار و یاور و دوست و ولی یکدیگرند (ان الظالمین بعضهم اولیاء بعض).

همه از یک قماشند و در یک مسیر و سر و ته یک کرباس ، و همگی ضعیف و ناتوانند.

اما گمان نکن که تو و افراد با ایمان که اکنون در اقلیت هستید یار و یاوری ندارید خداوند ولی پرهیزگاران است (و الله ولی المتقین).

درست است آنها ظاهرا جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه ای دارند ولی در برابر قدرت بی انتهای حق ذره ناچیزی بیش نیستند.

در آخرین آیه مورد بحث به عنوان تاءکید بر آنچه گذشت و دعوت به پیروی از این آئین الهی می گوید: ((این قرآن و شریعت وسیله بینائی و مایه هدایت و رحمت برای مردمی است که اهل یقین هستند)) (هذا بصائر للناس و هدی و رحمه لقوم یوقنون).

((بصائر)) جمع ((بصیرت)) به معنی بینائی است ، هر چند این واژه بیشتر

در مورد بینشهای فکری و عقلی استعمال می شود، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است اطلاق می گردد.

جالب اینکه می گوید ((این قرآن و شریعت بینائیهائی است)) یعنی عین بینائی است ، آنهم نه یک بینائی که بینائیها، نه در یک بعد که در همه ابعاد زندگی به انسان بینش صحیح می دهد.

نظیر همین تعبیر در آیات دیگر قرآن از جمله آیه ۱۰۴ سوره انعام آمده است قد جائکم بصائر من ربکم : ((بینائیهائی از سوی پروردگارتان برای شما آمد)).

در اینجا سه موضوع در آیه مطرح شده : ((بصائر))، ((هدایت)) و ((رحمت)) که به ترتیب علت و معلول یکدیگرند، آیات روشنگر

و شریعت بینا کننده انسان را به سوی هدایت می برد، و هدایت نیز مایه رحمت پروردگار است .

جالب اینکه ((بصائر)) را برای عموم مردم ذکر می کند، اما هدایت و رحمت را مخصوص کسانی که اهل یقینند، و باید چنین باشد زیرا آیات قرآن مخصوص قوم و گروهی نیست ، بلکه تمام انسانها که در مفهوم ((الناس)) جمعند در آن شریکند، بی هیچگونه محدودیتی از نظر زمان و مکان ، ولی طبیعی است هدایت فرع بر یقین ، و رحمت الهی نیز مولود آن است ، و شامل حال همه نمی شود.

به هر حال اینکه می گوید: قرآن عین بصیرت و عین هدایت و رحمت است تعبیر زیبائی است که از عظمت و تاءثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می کند برای آنها که رهرو راهند و جستجوگر حقند. حیات و مرگ این دو گروه یکسان نیست

در تعقیب آیات گذشته که سخن از دو گروه ((مؤ منان)) و ((کافران))، یا ((پرهیزگاران)) و ((مجرمان)) در میان بود در نخستین آیه مورد بحث این دو را در یک مقایسه اصولی در برابر هم قرار داده می گوید: ((آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند گمان کردند آنها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد))؟! (ام حسب الذین اجترجوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم).

((چه بد داوری می کنند))! (ساء ما یحکمون).

مگر ممکن است نور و ظلمت ، علم و جهل ، خوب و بد، ایمان و کفر یکسان باشد؟

مگر امکان دارد بازتاب و ثمره و نتیجه این امور نامساوی ، مساوی گردد؟ هرگز چنین نیست ، مؤ منان صالح العمل از مجرمان بی ایمان در همه چیز جدا هستند، و ایمان و کفر و اعمال نیک و بد سرتاسر زندگی و مرگ هر یک از آنها را به رنگ خود درمی آورد.

این آیه همانند آیه ۲۸ سوره ((ص)) است که می فرماید: ((آیا کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند همچون ((مفسدان در ارض)) قرار دهیم ؟ یا پرهیزگاران را همچون فاجران))؟ (ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار).

یا همانند آیه ۳۵ و ۳۶ سوره قلم که می گوید: ((آیا مسلمانان را همچون مجرمان قرار می دهیم ؟ چه می شود شما را چگونه داوری می کنید))؟! (افنجعل

المسلمین کالمجرمین ما لکم کیف تحکمون).

((اجترحوا)) از ماده ((جرح)) در اصل به معنی جراحت و اثری که بر اثر بیماری و آسیبهاست که به بدن انسان می رسد، و از آنجا که ارتکاب گناه گوئی روح او را مجروح می سازد ماده ((اجتراح)) به معنی انجام گناه نیز به کار رفته ، و گاه در معنی وسیعتری ، یعنی هر گونه اکتساب ، استعمال می شود، و اعضای بدن را از این نظر ((جوارح)) گویند که انسان به وسیله آن مقاصد خود را انجام می دهد و آنچه می خواهد به دست می آورد و کسب می کند.

به هر حال این آیه می گوید: این یک پندار غلط است که تصور کنند ایمان و عمل صالح ،

یا کفر و گناه ، تاءثیری در زندگی انسان نمی گذارد، چنین نیست زندگی و مرگ این دو گروه کاملا با هم متفاوت است .

مؤ منان در پرتو ایمان و عمل صالح از آرامش خاصی برخوردارند بطوری که سختترین حوادث زندگی تاءثیری در روح آنها نمی گذارد، در حالی که افراد بی ایمان و آلوده دائما در اضطرابند، اگر در نعمتند بیم زوال آن پیوسته آنها را رنج می دهد، اگر در مصیبت و ناراحتیند قدرت مقابله با آن را ندارند، چنانکه در آیه ۸۲ سوره انعام می خوانیم : الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون ((آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را به شرک نیالودند امنیت از آن آنها است ، و آنها هدایت یافتگانند)).

افراد با ایمان به وعده های الهی دلگرمند و مشمول عنایات خاص اویند، چنانکه در آیه ۵۱ سوره مؤ من می خوانیم : انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاه الدنیا و یوم یقوم الاشهاد:

((ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند در حیات دنیا و روز قیامت که گواهان بپا می خیزند یاری می کنیم)).

نور هدایت قلب گروه اول را روشن می سازد و با گامهای استوار به سوی

هدف مقدسشان پیش می روند الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور: خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند آنها را از ظلمتها به سوی نور هدایت می کند (بقره - ۲۵۷).

اما گروه دوم نه هدف مشخصی برای زندگی می یابند، و نه برنامه روشنی و در میان امواج ظلمات سرگردانند، و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت

يخرجونهم من النور الى الظلمات : ((كسانى كه كافر شدند ولى آنها طاغوت و شيطان است ، و آنها را از نور به سوى ظلمتها مى برند)).

اين در حيات و زندگى اين جهان است ، و اما به هنگام مرگ كه دريچه اى است به عالم بقا، و دروازه اى است براى آخرت ، چنانكه قرآن در آيه ٣٢ نحل مى گويد: ((پرهيزگاران كسانى هستند كه فرشتگان قبض روح آنها مى كنند در حالى كه پاك و پاكيزه اند، به آنها مى گويند سلام بر شما باد، وارد بهشت شويد به خاطر اعمالى كه انجام مى داديد)) (الذين تتوفاهم الملائكه طيبين يقولون سلام عليكم ادخلوا الجنه بما كنتم تعملون).

در حالى كه با مجرمان بى ايمان طور ديگرى سخن مى گويند چنانكه در آيه هاى ٢٧ و ٢٧ همان سوره نحل آمده است : ((كافران كسانى هستند كه فرشتگان قبض روح آنها مى كنند در حالى كه به خود ستم كرده اند، در اين هنگام از روى بيچارگى و اظهار تسليم مى گويند: ما كار بدى انجام نمى داديم ، آرى خداوند به آنچه انجام مى داديد آگاه است - اكنون از درهاى دوزخ وارد شويد و جاودانه در آن خواهيد ماند چه بد جايگاهى است جايگاه متكبران)) ((الذين تتوفاهم الملائكه ظالمى انفسهم فالقوا السلم ما كنا نعمل من سوء بلى ان الله عليم بما كنتم تعملون - فادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فلبئس مثوى المتكبرين)).

خلاصه ، تفاوت در ميان اين دو گروه در تمام شؤ ون زندگى و مرگ و عالم

برزخ و قيامت موجود است . <١۶>

آيه بعد در حقيقت تفسير

و تعلیلی است برای آیه قبل ، می فرماید: ((خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است)) (و خلق الله السموات و الارض بالحق).

((و هدف آن است که هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود، و به آنها ظلم و ستمی نخواهد شد)) (و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون).

سراسر عالم نشان می دهد که آفریننده این جهان آن را بر محور حق قرار داده ، و در همه جا حق و عدالت حاکم است .

با اینحال چگونه ممکن است مؤ منان صالح العمل و مجرمان بی ایمان را یکسان قرار دهد، و این امر به صورت استثنائی در قانون خلقت درآید؟

طبیعی است آنها که هماهنگ با این قانون حق و عدالت حرکت می کنند باید از برکات عالم هستی و الطاف الهی بهره مند شوند، و آنها که بر ضد آن گام برمی دارند باید طعمه آتش سوزان قهر و غضب خدا شوند، و عدالت همین را ایجاب می کند.

و از اینجا روشن می شود که ((عدالت)) به معنی ((مساوات و برابری)) نیست ، بلکه عدالت آن است که هر کسی بر طبق شایستگیهایش از مواهب بیشتری بهره گیرد.

آخرین آیه مورد بحث نیز توضیح و تعلیل دیگری است برای عدم مساوات کافران و مؤ منان ، می فرماید: ((آیا مشاهده کردی کسی را که معبود خود را هوا و هوس خویش قرار داده))؟! (افراءیت من اتخذ الهه هواه).

((و چون خدا می دانسته شایستگی هدایت ندارد او را گمراه ساخته)) (و اضله الله علی علم).

((بر گوش و

قلبش مهر زده ، و بر چشـمش پرده ای افکنده))، تا در وادی ضلالت همواره سرگردان بماند (و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه).

((با اینحال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند)) (فمن یهدیه من بعد الله).

((آیا با اینهمه متـذکر نمی شویـد))؟ و تفاوت چنین کسـی را با آنها که در پرتو نور حق راه خود را یافته اند نمی فهمید؟ (افلا تذکرون).

در اینجا این سؤ ال مطرح است که چگونه ممکن است انسان هوای نفس خویش را معبود خود سازد؟

ولی روشن است هنگامی که فرمان خـدا را رها کرد، و به دنبال خواست دل و هوای نفس افتاد، و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد، این همان پرستش هوای نفس است ، چرا که یکی از معانی معروف ((عبادت و پرستش)) اطاعت است .

چنانکه بارها در قرآن مجیـد، در مورد شیطان ، یا احبار و علمای یهود آمـده که ((گروهی عبادت شیطان می کنند)) (یس - ۶۰) و درباره یهود می گوید:

((علمای خود را رب و پروردگار خویش قرار داده اند)) (توبه - ۳۱).

در حـدیث نیز آمده است که امام باقر و امام صادق (علیه السـلام) فرمودند: اما و الله ما صاموا لهم ، و لا صـلوا، و لکنهم احلوا لهم حراما و حرموا علیهم حلالا، فـاتبعوهم و عبـدوهم من حیث لا یشـعرون : ((به خـدا سوگنـد آنهـا (یهود و نصاری) برای پیشوایـان خـود نمـاز و روزه بجـا نیاوردنــد، ولی پیشوایانشـان حرامی را برای آنهـا حلال ، و حلالی را حرام کردنــد، و آنها پذیرفتند و پیروی

نمودند، و بی آنکه توجه داشته باشند آنها را عبادت و پرستش کردند))!. <۱۷>

ولی بعضـی از مفسران این تعبیر را اشاره به بت پرستان قریش می دانند که به هر چیز دل می بستند از آن بتی می ساختند و در برابر آن عبادت می کردند و هر گاه جسم دیگری را می یافتند که جلب توجهشان را مینمود بت اول را کنار گذاشته از دومی بت می ساختند! و به این ترتیب معبود آنها چیزی بود که هوای نفس آنها بپسندد. <۱۸>

ولی تعبیر ((من اتخذ الهه هواه)): ((کسی که معبود خود را هوای نفس خویش قرار دهد)) با تفسیر اول هماهنگ تر است .

در مـورد جملـه ((اضـله الله علی علم)) تفسـیر معروف همـان است که در بالاـ گفـتیم یعنی خداونـد بـا علم به اینکه اسـتحقاق هـدایت ندارنـد آنها را گمراه کرده است اشاره به اینکه آنها با دست خود تمام چراغهای هدایت را شکسـته ، و راههای نجات را بروی خود بسـته ، و پلهای بازگشت را پشت سـر خود ویران کرده اند، در چنین شرایطی خداوند لطف و رحمتش را از آنها بر می گیرد و حس تشخیص نیک و بد را از آنها سلب می کند، گوئی قلب و

گوششان را در محفظه ای گذاشته ، و بسته و مهر کرده است و بر چشم آنها پرده سنگینی افکنده .

اینها در حقیقت آثار چیزی است که برای خود برگزیده اند، و نتیجه شوم معبودی است که برای خود انتخاب کرده اند.

راستی چه بت خطرناکی است هواپرستی که تمام درهای رحمت و طرق نجات را به روی

انسان می بندد، و چه گویا و پر معنی است حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده : ما عبد تحت السماء اله ابغض الی الله من الهوی !: ((هرگز در زیر آسمان معبودی مبغوضتر نزد خدا از هوای نفس پرستش نشده است))!. <۱۹>

ولی بعضی از مفسران گفته اند: این جمله اشاره به آن است که این هواپرستان لجوج با علم و آگاهی از طریق هدایت راه ضلالت را پیش می گیرند، چرا که علم و دانش همیشه با هدایت همراه نیست ، و ضلالت نیز همیشه همراه جهل نمی باشد.

علمی مایه هدایت است که انسان به لوازم آن ملتزم باشد، و همراه آن گام بردارد، تا به سرمنزل مقصود برسد، چنانکه قرآن درباره گروهی از کفار لجوج می گوید: و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم : ((آنها آیات خدا را انکار کردند در حالی که در دل به حقانیت آن یقین داشتند))! (نمل - ۱۴). <۲۰>

ولی تفسیر اول با توجه به اینکه مرجع ضمیرها در آیه خداوند است مناسبتر است ، زیرا می فرماید خدا او را گمراه کرده ، و بر گوش و قلبش مهر زده است .

از آنچه گفتیم به خوبی روشن می شود که در آیه هیچ نشانه ای از مذهب جبر نیست ، بلکه تاءکیدی است بر اصل اختیار و تعیین سرنوشت انسان به دست خودش .

درباره مهر نهادن خداوند بر قلب و گوش انسان ، و پرده افکندن بر دل او، بحثهای بیشتری در جلد اول ذیل آیه ۷ سوره بقره آورده ایم . <۲۱>

خطرناکترین بتها بت هوای نفس است .

درحدیث خواندیم که مبغوضترین معبودی که

مورد پرستش واقع شده است نزد خداوند بت هوی و هوس است .

در این سخن هیچگونه مبالغه نیست ، چرا که بتهای معمولی موجوداتی بی خاصیتند، ولی بت هوی و هوس اغوا کننده ، و سوق دهنده به سوی انواع گناه و انحراف است .

به طور کلی می توان گفت این بت خصوصیاتی دارد که آن را مستحق این نام ((منفورترین بتها)) کرده است .

زشتیها را در نظر انسان زینت می دهد، تا آنجا که انسان به اعمال زشت خود می بالد و به مصداق و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا (کهف - ۱۰۴) به عنوان یک صالح به آن افتخار می کند!

۲ - مؤ ثرترین راه نفوذ شیطان هوی پرستی است ، چرا که تا پایگاهی در درون انسان وجود نداشته باشد شیطان قدرت بر وسوسه گری ندارد و پایگاه شیطان چیزی جز هواپرستی نیست ، همان چیزی که خود شیطان به خاطر آن

سقوط کرد، و از صف فرشتگان و مقام قرب الهی طرد شد.

۳ - هواپرستی مهمترین وسیله هدایت را که درک صحیح حقایق است از انسان می گیرد و پرده بر چشم و عقل آدمی می افکند، چنانکه در آیات مورد بحث بعد از ذکر مساءله هواپرستی صریحا به این موضوع اشاره شده است ، آیات دیگر قرآن نیز گواه بر این حقیقت است .

۴ - هواپرستی انسان را تا مرحله مبارزه با خدا نعوذ بالله پیش می برد - همانگونه که پیشوای هوی پرستان یعنی شیطان به چنین سرنوشت شومی گرفتار شد، و به حکمت خداوند در مساءله امر به سجده بر آدم اعتراض نمود و آن را غیر

حکیمانه پنداشت !

۵ - عواقب هواپرستی آنقدر شوم و دردناک است که گاه یک لحظه هواپرستی یک عمر پشیمانی ببار می آورد، و گاه یک لحظه هواپرستی محصول تمام عمر انسان و حسنات اعمال صالح او را بر باد می دهد.

لذا در آیات قرآن و روایات اسلامی روی این امر تاءکید و هشدار داده شده است .

در حدیث معروف پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : ان اخوف ما اخاف علی امتی الهوی و طول الامل ، اما الهوی فانه یصد عن الحق ، و اما طول الامل فینسی الاخره !: ((خطرناکترین چیزی که بر امتم از آن می ترسم هواپرستی و آرزوهای دراز است چرا که هواپرستی انسان را از حق باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را به فراموشی می سپارد. <۲۲>

و در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : که در پاسخ این سؤ ال ای سلطان اغلب و اقوی ؟: ((کدام سلطان ستمگر غالبتر و نیرومندتر است))؟ فرمود: الهوی . <۲۳>

و در حدیث دیگری از امام زین العابدین (علیه السلام) آمده است که خداوند می فرماید: و عزتی و عظمتی ، و جلالی و بهائی ، و علوی و ارتفاع مکانی ، لا یؤ ثر عبد هوای علی هواه الا جعلت همه فی آخرته ، و غناه فی قلبه ، و کففت عنه ضیعته ، و ضمنت السموات و الارض رزقه ، و اتته الدنیا و هی راغمه : ((به عزت و عظمتم سوگند به جلال و نورانیت و مقام بلندم قسم که هیچ بنده ای

خـواست مرا بر هـوی خـود مقـدم نمی دارد مگر اینکـه همـت او را در آخرت و بی نیـازی او را در قلبش قرار می دهم ، و امر معاش را بر او آسان می سازم ، و روزی او را بر آسمانها و زمین تضمین می کنم و مواهب دنیا با تواضع به سراغ او می آید))!. <۲۴>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السـلام) آمده است : احذروا اهوائکم کما تحذرون اعدائکم ، فلیس شی ء اعدی للرجال من اتباع اهوائهم و حصائد السـنتهم : ((از هوای نفس بترسـید همانگونه که از دشمنان بیم دارید، چرا که چیزی برای انسان دشمن تر از پیروی هوای نفس و آنچه بر زبان جاری می شود نیست)). <۲۵>

و بالاخره در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: انی لارجو النجاه لهذه الامه لمن عرف حقنا منهم الا لاحـد ثلاثه : صاحب سـلطان جائر، و صاحب هوی ، و الفاسق المعلن : من امید نجات را برای این امت برای آنها که حق ما را بشناسـند دارم ، مگر برای سه گروه : دوسـتان سلاطین جور، و هوی پرستان ، و گنهکاری که آشکارا گناه می کند (و باک ندارد). <۲۶>

و در این زمینه آیات و روایات بسیار فراوان و پر بار است .

این سخن را با جمله پرمعنائی که بعضی به صورت شان نزول نقل کرده اند، و گواه زنده ای بر مقصود ما است پایان می دهیم ، یکی از مفسران می گوید: شبی از شبها ((ابوجهل)) در حالی که ((ولید بن مغیره)) با

او همراه بود به طواف

خانه کعبه پرداخت ، و در ضمن طواف درباره پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) با هم سخن می گفتند، ابو جهل گفت و الله انی لاعلم انه صادق ((به خدا سوگند که من می دانم او راست می گوید))!

فورا ولید به او گفت : خاموش باش ! تو از کجا این سخن را می گوئی ؟

ابو جهل گفت : ای ولید ما او را در کودکی و جوانی صادق امین می نامیدیم ، چگونه بعد از تمام عقل و کمال رشد او را کذاب و خائن بنامیم ؟ باز تکرار می کنم : ((می دانم او راست می گوید))!

ولید گفت : پس چرا او را تصدیق نمی کنی و ایمان نمی آوری ؟

گفت : می خواهی دختران قریش بنشینند و بگویند از ترس شکست ، تسلیم برادرزاده ابو طالب شدم ؟!.

سوگند به بتهای ((لات)) و ((عزی)) که هرگز از او پیروی نخواهم کرد! اینجا بود که آیه و ختم علی سمعه و قلبه : ((خدا بر گوش و قلب او مهر نهاده)) نازل شد. <۲۷> عقاید دهریین

در این آیات بحث دیگری پیرامون منکران توحید است ، منتها در اینجا تنها از گروه خاصی از آنها یعنی ((دهریین)) نام می برد که مطلقا وجود صانع حکیم را در عالم هستی انکار می کردند، در حالی که اکثر مشرکان ظاهرا به خدا ایمان داشتند و بتها را شفیعان درگاه او می دانستند، می فرماید: ((آنها گفتند

همین زندگی ما در دنیا در کار نیست ، گروهی از ما می میرند و گروهی زنده می

شوند)) و جای آنها را می گیرند، و نسل بشر همچنین تداوم می یابد (و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا).

((و چیزی جز دهر و گذشت روزگار ما را هلاک نمی کند)) (و ما یهلکنا الا الدهر).

و به این ترتیب هم ((معاد)) را انکار می کردند و هم ((مبداء)) را، جمله نخست ناظر به انکار معاد است و جمله بعد ناظر به انکار مبداء.

قابل توجه اینکه شبیه این تعبیر در دو آیه دیگر قرآن نیز آمده است ، در سوره انعام آیه ۲۹ می خوانیم : و قالوا ان هی الا حیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین و در سوره مؤ منون آیه ۳۷ آمده : ان هی الا ـ حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین ، ولی در هر دو مورد تکیه بر انکار معاد است تنها در آیه مورد بحث هم معاد انکار شده و هم مبداء.

روشن است اینکه آنها روی معاد بیشتر تکیه می کردند به خاطر وحشتی بود که از آن داشتند، و تاءثیری که ممکن بود در تغییر مسیر زندگی هوس آلود آنها داشته باشد.

مفسران برای جمله ((نموت و نحیا)) (می میریم و زنده می شویم) چند تفسیر ذکر کرده اند: نخست همان که در بالا گفتیم : بزرگسالان می روند، و نوزادان قدم به عرصه حیات می گذارند و جای آنها را می گیرند.

دیگر اینکه : جمله از قبیل تاخیر و تقدیم است ، و در معنی چنین است ما زنده می شویم و سپس می میریم و جز این حیات و مرگ چیز دیگری در کار نیست !

سوم اینکه : بعضی می

میرند و بعضی زنده می مانند (هر چند سرانجام همه خواهند مرد).

چهارم اینکه : ما در آغاز مرده و بیجان بودیم ، سپس لباس حیات برم

پوشیده شد اما از همه مناسبتر همان تفسیر اول است .

به هر حال این اعتقاد که فاعل حوادث این عالم دهر و روزگار است ، و یا به تعبیر جمعی دیگر گردش افلاک و اوضاع کواکب می باشد عقیده جمعی از مادیین در اعصار گذشته بود که سلسله حوادث را منتهی به افلاک می کردند، و معتقد بودند هر چه در جهان ما رخ می دهد به سبب آنهاست <۲۸> حتی گروهی از فلاسفه دهری و مانند آنها معتقد به ثبوت عقل برای افلاک بودند، و تدبیر این جهان را به دست آنها می دانستند.

این اعتقادات خرافی با گذشت زمان تدریجا از میان رفت ، مخصوصا با پیشرفت علم هیئت ثابت شد چیزی بنام افلاک (کرات تو بر توی پوست پیازی بلورین) اصلا وجود خارجی ندارد، و ستارگان عالم بالا نیز کم و بیش ساختمانی مانند کره زمین دارند، منتها بعضی خاموشند و کسب نور از کرات دیگر می کنند، و بعضی در حال اشتعال و نور افشانی هستند.

دهریین گاه در حوادث تلخ و ناگوار به دهر بدگوئی می کردند و آن را سب و دشنام می دادند و عجب اینکه بقایای آن نیز در ادبیات امروز دیده می شود که بعضی از شاعران خداپرست به ((دهر غدار)) و ((چرخ کج مدار)) بد می گویند و بر روزگار نفرین می فرستند که چرا چنین و چنان کرده است .

در شعر معروف آمده است :

فلک به مردم نادان دهد زمام

مراد

تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس !

دیگری می گوید:

روزگار است اینکه گه عزت دهد گه خار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد!

در مورد دهر نیز گفته اند:

دهر چون نیرنگ سازد چرخ چون دستان کند

مغز را آشفته سازد عقل را حیران کند!

ولی در احادیث اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده : لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر: ((روزگار را دشنام ندهید چرا که خداوند روزگار است)). <۲۹>

اشاره به اینکه روزگار لفظی بیش نیست ، کسی که مدبر این جهان و گرداننده این عالم است خدا است ، اگر به مدبر و گرداننده این جهان بدگوئی کنید بدون توجه به خداوند قادر متعال بدگوئی کرده اید!

شاهد گویای این سخن حدیث دیگری است که به عنوان حدیث قدسی نقل شده است خداوند می فرماید: یؤ ذینی ابن آدم یسب الدهر، و انا الدهر! بیدی الامر، اقلب اللیل و النهار! ((این سخن فرزندان آدم مرا آزار می دهد که به دهر دشنام می گویند، در حالی که دهر منم ! همه چیز به دست من است و شب و روز را من دگرگون می سازم)). <۳۰>

ولی در بعضی از تعبیرات دهر به معنی ((ابناء روزگار)) و ((مردم زمانه)) به کار رفته که بزرگان از بی وفائی آنها شکوه کرده اند، شبیه شعر معروفی که از امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا نقل شده که فرمود:

یا دهر اف لک من خلیل

کم لک بالاشراق و الاصیل

من صاحب و طالب قتیل

و الدهر لا یقنع بالبدیل

ای روزگار اف بر تو باد که دوست

خوبی نبودی

چه اندازه صبحگاهان و شامگاهان

از دوستان و طالبان ما را به قتل رساندی

و روزگار هرگز قانع به گرفتن بدل و عوضی نمی شود

و به این ترتیب برای دهر دو معنی وجود دارد: دهر به معنی ((افلاک و روزگار)) که مورد توجه دهریین بوده و آنرا حاکم بر نظام هستی و زندگی انسانها می پنداشتند، و دهر به معنی ((مردم عصر و زمان و ابناء روزگار)).

مسلما دهر به معنی اول پنداری بیش نیست ، و اگر باشد اشتباه در تعبیر است که بجای نام خداوند متعال که حاکمیت بر تمام عالم وجود دارد نام دهر را می برند، ولی دهر به معنی دوم چیزی است که بسیاری از پیشوایان و بزرگان آن را مذمت کرده اند، چرا که مردم عصر خود را فریبکار، بی وفا، و متلون می دانستند.

به هر حال قرآن مجید در پاسخ این بیهوده گویان جمله کوتاه و پرمحتوائی بیان کرده که در مورد دیگری از قرآن نیز به چشم می خورد، می فرماید: ((آنها به این سخن که می گویند معادی نیست و مبداء جهان نیز دهر است یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی پایه ای دارند)) (و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون).

شبیه این معنی در آیه ۲۸ سوره نجم در مورد کسانی که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند آمده است : و ما لهم به من علم ان یتبعون الا الظن و ان الظن لا یغنی من الحق شیئا: ((آنها به این سخن یقین ندارند آنها تنها از گمان بی اساس خود پیروی می کنند، و گمان به هیچوجه بی نیاز از حق نمی

کند)).

همین معنی در مورد نسبت قتل به حضرت مسیح (نساء - ۱۵۷) و اعتقاد مشرکان عرب درباره بتها (یونس - ۶۶) نیز آمده است .

و این سهل ترین دلیلی است که در مقابل اینگونه افراد ذکر می شود که شما هیچ شاهد و گواه منطقی برای اثبات مدعای خویشتن ندارید تنها بر گمان

و تخمین پندارها تکیه می کنید.

در آیه بعد به یکی از بهانه جوئیهای بی اساس این گروه در مورد معاد اشاره کرده ، می گوید: هنگامی که آیات بینات و آشکار ما بر آنها خوانده می شود تنها دلیلی که در برابر آن دارند این است که می گویند: اگر راست می گوئید پدران ما را زنده کنید و بیاورید تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند (و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات ما کان حجتهم الا ان قالوا ائتوا بایاتنا ان کنتم صادقین). <۳۱>

آنها مدعی بودند اگر زنده شدن مردگان حق است به عنوان نمونه نیاکان ما را زنده کنید تا ببینیم و باور کنیم ، و از آنها سؤ ال کنیم که بعد از مرگ چه خبر است ؟ آیا گفته شما را تصدیق می کنند؟!

آری این تنها دلیل آنها بود، دلیلی سست و واهی ، چرا که خداوند قدرت خویش را بر احیای مردگان از طرق مختلف به انسانها نشان داده است : پیدایش نخستین انسان از خاک ، تحولهای عجیب نطفه در رحم ، آفرینش آسمان و زمین پهناور، زنده شدن زمینهای مرده بعد از نزول باران که در آیات قرآن به عنوان اسناد زنده ای بر امکان رستاخیز آمده ، بهترین دلیل بر این معنی است

، چه نیازی به مطلب دیگری در این زمینه است ؟

از این گذشته ، آنها عملا نشان داده بودند که جز بهانه جوئی هدفی ندارند و به فرض که چنین صحنه ای مقابل چشمشان انجام می گرفت بلافاصله می گفتند این سحر است ، همانگونه که در موارد مشابه آن گفتند.

تعبیر به ((حجت)) (دلیل) در مورد این گفتار بی اساس آنها در حقیقت کنایه از این است که آنها دلیلی جز بیدلیلی ندارند.
در آن دادگاه عدل همه به زانو درمی آیند!

این آیات در حقیقت پاسخ دیگری است به سخن دهریین که منکر مبداء و معاد بودند و در آیات قبل به گفتار آنها اشاره شد.

نخست می فرماید: ((بگو: خداوند شما را زنده می کند، سپس می میراند بار دیگر حیات می بخشد و برای حساب در روز قیامت ، روزی که در آن شک و تردیدی نیست جمع آوری می کند)) (قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیامه لا ریب فیه).

آنها نه خدا را قبول داشتند و نه روز جزا را، و محتوای این آیه در حقیقت استدلال برای هر دو قسمت است ، چرا که روی مساءله حیات نخستین تکیه شده ، و به تعبیر دیگر: آنها اصل وجود حیات نخستین و پیدایش موجودات زنده را موجودات بی جان را نمی توانستند انکار کنند، و این از یکسو دلیلی است برای وجود عقل و علم کل ، مگر ممکن است مساءله حیات و زندگی با آن نظم شگرف ،

و اسرار پیچیده ، و چهره های گوناگون که عقل همه دانشمندان در آن مات و مبهوت مانده

، بدون وجود خداوند قادر و عالم حاصل شود؟

به همین دلیل در آیات مختلف قرآن روی مساءله حیات به عنوان یکی از آیات توحید تکیه شده است .

از سوی دیگر، کسی که قادر بر حیات نخستین است چگونه قادر بر اعاده آن نیست .

اما تعبیر به ((لا ریب فیه)) (هیچ شکی در آن نیست) در مورد قیامت که از وقوع آن خبر می دهد نه از امکانش ممکن است اشاره ای به قانون عدالت پروردگار باشد، چرا که بطور قطع در این جهان همه حقداران به حق خود نمی رسند، و همه متجاوزان و ستمگران کیفر خود را نمی بینند، و اگر دادگاه عدل قیامت نباشد عدالت پروردگار مفهومی نخواهد داشت .

و از آنجا که بسیاری از مردم در این دلائل تامل و دقت نمی کنند در پایان آیه می افزاید: ((ولی اکثر مردم نمی دانند)) (و لکن اکثر الناس لا یعلمون).

یکی از نامهای قیامت که در آیه فوق از آن یاد شده ((یوم الجمع)) است چرا که تمام خلق اولین و آخرین ، و تمام قشرها و اصناف انسانها، همه در آن روز یکجا جمع می شوند (این تعبیر در چند آیه دیگر قرآن نیز آمده است از جمله شوری - ۷ و تغابن - ۹ است).

آیه بعد دلیل دیگری بر مساءله معاد است که شبهه آن را در آیات دیگر قرآن خوانده ایم ، می فرماید: ((مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است)) (و لله ملک السموات و الارض).

او که مالک و حاکم بر تمام پهنه عالم هستی است ، مسلما قدرت بر

احیای مردگان را دارد، و چنین کاری در برابر قدرت او هرگز مشکل نیست .

او این جهان را مزرعه ای برای قیامت ، و تجارتخانه پرسودی برای عالم پس از مرگ قرار داده است ، لذا در پایان آیه می افزاید: ((آن روز که قیامت برپا می شود اهل باطل زیان می بینند)) (و یوم تقوم الساعه یومئذ یخسر المبطلون).

چرا که سرمایه عمر را از کف داده ، و تجارتی نکرده ، و ((جز حسرت و اندوه متاعی نخریدند)).

حیات و عقل و هوش و مواهب زندگی سرمایه های انسان در این بازار تجارت است ، باطل گرایان آنها را با متاع زودگذری که نسبت به آن هیچ ارزشمند نیست مبادله می کنند، و روز رستاخیز که تنها قلب سلیم و ایمان و عمل صالح به کار می آید زیانکار بودن خود را با چشم مشاهده می کند.

((یخسر)) از ماده ((خسران)) به معنی از دست دادن سرمایه است ، و به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) گاه به خود و انسان نسبت داده می شود، و می گویند: ((خسر فلان)): ((فلانکس زیان کرد)) و گاه به تجارت او نسبت می دهند و می گویند: ((خسرت تجارته)): ((تجارتش زیان کرد)) گر چه ابناء دنیا این تعبیر را تنها در مورد مال و مقام و مواهب مادی به کار می برند ولی مهمتر از خسران مادی از دست دادن سرمایه عقل و ایمان و ثواب است .

((مبطل)) از ماده ((ابطال)) در لغت معانی مختلفی دارد باطل کردن چیزی دروغ گفتن ، شوخی و استهزاء نمودن ، و امر باطلی را مطرح

کردن ، تمام این معانی در مورد آیه فوق قابل قبول است .

آنها که حق را باطل کرده اند، و آنها که مرام و عقیده باطل را رواج داده اند، و آنها که در برابر پیامبران الهی دروغ گفته اند، و سخنان آنها را به باد استهزا گرفته اند زیان و خسران خود را در آن روز خواهند دید.

آیه بعد صحنه قیامت را به طرز بسیار گویائی ترسیم می کند، می گوید: ((در آن روز هر امتی را می بینی که بر سر زانو نشسته است)) (و تری کل امه جاثیه).

از بعضی تعبیرات که در کلمات مفسران بزرگ آمده است چنین استفاده می شود که در گذشته ارباب دعوا در محضر قضات به این صورت می نشستند، تا از دیگران مشخص شوند، در قیامت نیز همه در آن دادگاه بزرگ بر سر زانو می نشینند تا محاکمه آنها صورت پذیرد.

و نیز ممکن است این تعبیر نشانه آمادگی آنها برای پذیرش هر فرمان و حکم باشد، چرا که افرادی که به حالت آماده باش نشسته اند بر سر زانو می نشینند.

و یا اینکه اشاره به ضعف و ناتوانی و هراس و وحشتی است که آنها را فرا می گیرد (جمع همه این معانی در مفهوم آیه نیز ممکن است).

((جاثیه)) معانی دیگری نیز دارد از جمله ((جمعیت انبوه و متراکم)) یا ((گروه گروه)) و می تواند اشاره به تراکم انسانها در دادگاه عدل الهی ، و یا نشستن هر امت و گروه به صورت جداگانه باشد، ولی معنی اول مشهورتر و مناسبتر است .

سپس دومین صحنه از صحنه های قیامت

را به این صورت بیان می کند که : ((هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود و به آنها می گویند: امروز جزای آنچه را انجام می دادید به شما می دهند)) (کل امه تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون).

این کتاب همان نامه اعمالی است که تمام نیکیها و بدیها، زشتیها و زیبائیهای گفتار و کردار انسانها در آن ثبت است ، و به گفته قرآن : لا ـ یغادر صغیره و لا ـ کبیره الا ـ احصاها: ((هیچ کار کوچک و بزرگی نیست ، مگر اینکه آن را ثبت کرده و برشمرده است)) (کهف - ۴۹).

تعبیر ((کل امه تدعی الی کتابها)) نشان می دهد که علاوه بر نامه اعمالی

که برای هر انسانی جداگانه موجود است هر امتی نیز نامه اعمالی متعلق به جمع و گروه خود دارد، این معنی با توجه به اینکه انسان دارای دو نوع اعمال است ((اعمال فردی)) و ((اعمال جمعی و گروهی)) مطلب عجیبی به نظر نمی رسد، و وجود دو گونه نامه اعمال از این نظر کاملا طبیعی است . <۳۲>

تعبیر ((تدعی)) نشان می دهد که از آنها دعوت می شود که بیانیه و نامه اعمال خود را بخوانند، این شبیه همان مطلبی است که در آیه ۱۴ سوره اسراء آمده است : اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا: ((نامه اعمالت را بخوان ، کافی است که خود حسابگر خویش باشی))!

بار دیگر از سوی خداوند به آنها خطاب می شود و به عنوان تاءکید می گوید: ((این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید، و اعمال شما

را بازگو می کند))! (هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق).

آن روز که شما هر چه می خواستید انجام می دادید هرگز باور نمی کردید که اعمالتان در جائی ثبت شود، ولی ((ما دستور داده بودیم که تمام اعمالی را که انجام می دادید بنویسند)) (انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون).

((نستنسخ)) از ماده ((استنساخ)) در اصل از ((نسخ)) گرفته شده که به معنی زائل کردن چیزی به وسیله چیز دیگر است ، مثلا گفته می شود: ((نسخت الشمس الظل)) (خورشید سایه را از میان برد).

سپس در مورد نوشتن کتابی از روی کتاب دیگر به کار رفته است بی آنکه کتاب اول نابود شود.

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که اگر خدا فرمان داده است اعمال آدمی را ((استنساخ)) کنند باید قبل از آن کتابی باشد که از روی آن کتاب ، نامه اعمال نوشته شود، لذا بعضی معتقدند که نامه اعمال همه انسانها قبلا در لوح محفوظ نوشته شده است ، و فرشتگان حافظ اعمال آدمی ، آن را از روی لوح محفوظ استنساخ می کنند.

اما این معنی چندان متناسب با آیه مورد بحث نیست ، آنچه مناسب است یکی از دو معنی است یا ((استنساخ)) در اینجا به معنی اصل کتابت است (چنانکه بعضی از مفسران گفته اند) و یا خود اعمال آدمی همچون کتابی است تکوینی که فرشتگان حافظان اعمال از روی آن نسخه برداری ، و عکس برداری می کنند، لذا در آیات دیگر قرآن نیز به جای این تعبیر تعبیر به ((کتابت)) آمده است ، در آیه ۱۲ سوره یس می خوانیم

: انا نحن نحی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم ((ما مردگان را زنده می کنیم و تمام آنچه را از پیش فرستاده اند و آثار آنها را می نویسیم)). <۳۳>

دربـاره انواع کتابهـای ثبت اعمـال (نـامه اعمال شخصـی ، نامه اعمال امتها، کتاب جامع و عمومی همه انسانها) در ذیل آیه ۱۲ سوره یس (جلد ۱۸ صفحه ۳۳۳) بحث بیشتری آمده است .

در آیه بعد مرحله نهائی دادرسـی قیامت را بیان می کند، آنجا که هر گروهی به نتیجه اعمال خود می رسـند، می فرماید: ((اما کسانی که ایمان آوردنـد و عمل صالـح انجام دادنـد پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می کند)) (فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته).

ذکر ((فـاء تفریع)) در اینجـا دلیـل بر این است که نتیجه نگاهـداری حسـاب اعمال و آن دادگاه عـدل الهی همین است که مؤ منان در رحمت الهی وارد می شوند.

طبق این آیه ، ایمان به تنهائی کافی نیست که از این موهبت عظیم برخوردار شوند بلکه عمل صالح نیز شرط آن است .

تعبیر به ((ربهم)) (پروردگارشـان) که از لطف مخصوص خداونـد حکایت می کنـد با تعبیر به ((رحمت)) بجای ((بهشت)) تکمیل می شود.

و جمله پایان آیه که می فرماید: ((این پیروزی آشکار است)) (ذلک هو الفوز المبین) به اوج کمال می رسد.

((رحمت الهی)) مفهوم وسـیعی دارد که دنیا و آخرت را در برمی گیرد، و در آیات قرآن بر معانی زیادی اطلاق شـده است ، گاه بر مساءله هدایت ، گاه نجات از چنگال دشمن ، گاه باران پر

برکت ، گاه به نعمتهای دیگری همچون نعمت نور و ظلمت ، و در موارد بسیاری نیز به بهشت و مواهب خدا در قیامت اطلاق شده است .

جمله ((ذلک الفوز المبین)) یکبار دیگر در سوره انعام آیه ۱۶ تکرار شده است ، منتها در آنجا ((فوز مبین)) (پیروزی آشکار) در مورد کسانی است که از عذاب الهی رهائی می یابند: من یصرف عنه یومئذ فقد رحمه و ذلک الفوز المبین اما در اینجا درباره کسانی است که در بهشت و رحمت الهی وارد می شوند، و در واقع هر دو پیروزی بزرگ است : نجات از عذاب ، و دخول در کانون رحمت حق .

در اینجا ممکن است این سؤ ال پیش آید که آیا مؤ منانی که فاقد عمل صالح هستند وارد بهشت نمی شوند؟

پاسخ این است که وارد می شوند اما بعد از آنکه مجازات خود را در دوزخ ببینند و پاک شوند، تنها کسانی بعد از حسابرسی مستقیما به این کانون رحمت راه می یابند که علاوه بر ایمان سرمایه عمل صالح نیز داشته باشند.

واژه ((فوز)) به طوری که راغب در مفردات می گوید به معنی ((پیروزی تواءم با سلامت)) است ، و در ۱۹ مورد از آیات قرآن به کار رفته ، گاه توصیف به ((مبین)) شده و گاه توصیف به ((کبیر)) اما در غالب آیات توصیف به ((عظیم)) شده و معمولا در مورد بهشت است ، ولی بعضا در مورد توفیق اطاعت پروردگار و آمرزش گناهان و مانند آن نیز استعمال شده است .

در آیه بعد سرنوشت گروه دیگری را که نقطه مقابل این گروهند

یـادآور شـده ، می فرمایـد: ((امـا کسانی که کافر شدنـد به آنها گفته می شود مگر آیات من بر شـما خوانـده نمی شـد و شـما استکبار می کردید و تسلیم حق نمی شدید، و قومی مجرم و گناهکار بودید)) (و اما الذین کفروا ا فلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوما مجرمین).

قابـل توجه اینکه در این آیه تنها سـخن از کفر است ، و اما اعمال سوء به عنوان یک عامل دخول در عـذاب الهی ذکر نشـده ، این به خاطر آن است که مساءله کفر به تنهائی موجب عـذاب است ، و یا به خاطر اینکه تعبیر به مجرمین در ذیل آیه برای بیان این معنی کافی است .

نکته دیگر اینکه در اینجا سـخنی از مجازات دوزخ به میان نیامده ، اما سـخن از توبیخ و سرزنش پروردگار است که بزرگترین مجازات محسوب می شود و دوزخ در برابر آن از اهمیت کمتری برخوردار است .

این نکته نیز قابـل توجه است که از این آیه اسـتفاده می شود که بـدون بعثت پیـامبران و ارسـال رسـل و نزول آیات الهی (و به اصـطلاح تاءکیـد احکـام عقـل به احکـام شـرع) مجـازاتی از سوی خداونـد رحمـان انجام نخواهـد شـد، و این نهایت لطف و مرحمت او است .

آخرین نکته اینکه مشـکل بزرگ این گروه از یک سو مساءله ((استکبار)) در برابر آیات الهی است ، و از سوی دیگر و تداوم جرم و گناه است که از جمله کنتم قوما مجرمین استفاده می شود. آن روز که اعمال سوء انسان آشکار می شود.

نخستین آیه مورد بحث در حقیقت توضیحی است برای آنچه در

آخرین آیات گذشته به صورت اجمال بیان شده بود، توضیحی است بر مساءله استکبار کافران در برابر آیات الهی و دعوت انبیا، می فرماید: ((هنگامی که گفته می شد وعده الهی حق است و در قیامت هیچ شکی نیست شما می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست ؟ ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچوجه یقین نداریم)) (و اذا قیل ان وعد الله حق و الساعه لا ریب فیها قلتم ما ندری ما الساعه ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستیقنین).

تعبیر ((ما ندری ما الساعه ۰)): ((نمی دانیم قیامت چیست))؟ در حالی که

مفهوم قیامت برای آنها پیچیده نبود، و اگر شکی داشتند تنها نسبت به وجود آن بود، نشان می دهد که آنها در مقام استکبار و بی اعتنائی بودند، و اگر روح حق طلبی می داشتند هم ماهیت روز قیامت امر روشنی بود هم دلیل بر وجود آن .

و از اینجا پاسخ سؤ الی که در اینجا مطرح شده که اگر آنها به راستی در شک و تردید بودند مسئولیت و گناهی ندارند، روشن می شود، چرا که این شک و تردید نه بخاطر عدم وضوح حق بود، بلکه از مساءله کبر و غرور و لجاجت و عناد ناشی می شد.

این احتمال نیز وجود دارد که هدفشان از ضد و نقیض گوئیها سخریه و استهزا بوده است .

آیه بعد سخن از مجازات و کیفر آنها می گوید، کیفری که شباهت با مجازاتهای قراردادی دنیای ما ندارد، می فرماید: ((در آنجا سیئات اعمالشان برای آنها آشکار می شود)) (و بدا لهم سیئات ما عملوا).

زشتیها و بدیها تجسم می

یابند، جان می گیرند، و در برابر آنها آشکار می شوند، و همدم و همنشین آنها هستند، و دائما آزارشان می دهند!

((و سرانجام آنچه را استهزا می کردند بر آنها واقع می شود)) (و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤ ن). <۳۴>

و از همه دردناکتر اینکه از سوی خداوند رحمن و رحیم به آنها خطاب می گردد: ((و گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همانگونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید))! (و قیل الیوم ننساکم کما نسیتم لقاء

یومکم هذا).

این تعبیری است که به صورتهای مختلف در قرآن مجید کرارا آمده است : در آیه ۵۱ اعراف می خوانیم : فالیوم ننساهم کما نسوا لقاء یومهم هذا: ((امروز آنها را به فراموشی می سپریم آنگونه که آنها لقای امروز را فراموش کردند)).

و در آیه ۱۴ الم سجده نیز همین معنی به شکل دیگری آمده است .

بدون شک فراموشی برای ذات پاک خداوند که علمش محیط به تمام عالم هستی است مفهومی ندارد، این کنایه لطیفی است از بی اعتنائی و نادیده گرفتن یک انسان مجرم و گنهکار، حتی در تعبیرات روزمره ما نیز دیده می شود، می گوئیم : فلان دوست بی وفا را برای همیشه فراموش کن ، یعنی همچون یک انسان فراموش شده با او رفتار نما، مهر و محبت و دیدار و دلجوئی و احوالپرسی را درباره او ترک کن و هرگز به سراغ او مرو.

این تعبیر ضمنا تاءکید دیگری است بر مساءله ((تجسم اعمال)) و ((تناسب مجازات و جرم)) چرا که نسیان قیامت سبب می شود خدا آنها را در قیامت به

فراموشـی بسپارد، و چه دردناک و جانکاه است این مصـیبت بزرگ که خداوند رحیم و مهربان کسی را به فراموشی بسپارد و از تمام الطافش محروم کند.

مفسـران در اینجـا تفسـیرهای مختلفی برای این نسـیان ذکر کرده انـد که تقریبا روح همه آنها همان معنی جامع فوق است لـذا نیازی به تکرار آنها نمی بینیم .

ضمنا منظور از فراموش کردن لقای روز قیامت فراموش کردن لقای کلیه مسائل و حوادثی است که در آن روز تحقق می یابد، اعم از حسـاب و کتـاب و غیر آن که همواره منکر آن بودنـد، این احتمـال نیز دارد که منظور فراموش کردن لقای خداونـد در آن روز است چرا که روز قیامت به عنوان ((یوم لقاء الله)) در قرآن

مجید معرفی شده که منظور از آن شهود باطنی است .

در دنباله آیه می افزاید: ((به آنها گفته می شود: جایگاه شما دوزخ است))! (و ماواکم النار).

و اگر گمان می کنید کسـی به یاری شما می شتابد قاطعانه به شما می گوئیم ((هیچ یار و یاوری برای شما نیست)) (و ما لکم من ناصرین).

اما چرا و به چه دلیل شـما گرفتار چنین سـرنوشتی شدید؟ ((این به خاطر آن است که آیات خدا را به سخریه گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد)) (ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیاه الدنیا).

اصولا ـ این دو از یکـدیگر جـدا نیست : ((غرور)) و ((اسـتهزا)) افراد مغرور و خود برتربین که دیگران را بـا چشم حقارت نگاه می کنند غالبا آنها را به باد استهزا و سخریه می گیرند، سرچشمه اصلی غرور نیز متاع زندگی دنیا و قدرت و

ثروت و پیروزیهای گذرا و موقت آن است که افراد ((کم ظرفیت)) را چنان غافل می سازد که حتی برای دعوت فرستادگان الهی کمترین ارزشی قائل نخواهند شد، و حتی زحمت مطالعه دعوت آنها را به خود نمی دهند.

و در پایان آیه بار دیگر آنچه را که در آیه قبل آمده بود به تعبیر دیگری تکرار و تاءکید کرده ، می گوید: ((امروز آنها از آتش دوزخ خارج نمی شوند، و هیچگونه عذری از آنها پذیرفته نیست)) (فالیوم لا یخرجون منها و لا هم یستعتبون). <۳۵>

در آنجا سخن از ماوی و جایگاه ثابت آنها بود و در اینجا سخن از عدم خروج آنها از دوزخ است ، در آنجا می فرمود یاوری ندارند، و در اینجا می گوید

عذری از آنها پذیرفته نمی شود، و در نتیجه راه نجاتی برای آنها نیست .

در پایان این سوره برای تکمیل بحث توحید و معاد که بیشترین مباحث این سوره را در برمی گرفت ، ضمن دو آیه وحدت ربوبیت و عظمت خداوند و قدرت و حکمت او را بیان می کند، و پنج وصف از صفات خدا را در این قسمت منعکس می سازد.

نخست می گوید: ((پس تمام حمد و ستایش مخصوص خدا است)) (فلله الحمد).

چرا که او ((پروردگار همه آسمانها، و پروردگار زمین ، و پروردگار همه جهانیان است)) (رب السموات و رب الارض رب العالمین).

((رب)) به معنی مالک و مدبر، و حاکم و مصلح است ، بنابراین هر خیر و برکتی است از ناحیه ذات پاک او است و به همین دلیل تمام ستایشها به او

باز می گردد، حتی ستایش گل ، و صفای چمن ، و صفای نسیم ، و زیبائی ستارگان ستایش او است که همه از ذات پاکش سرچشمه می گیرد و با لطف و عنایتش پرورش می یابد.

جالب اینکه یکبار می گوید: پروردگار آسمانها، بار دیگر پروردگار زمین ، و سرانجام پروردگار همه جهان هستی و جهانیان ، تا اعتقاد به ارباب انواع و خدایان مختلفی را که برای موجودات گوناگون قائل بودند درهم بکوبد، و همه را به سوی توحید ربوبی دعوت کند.

بعد از بیان توصیف ذات پاک او به مقام ((حمد)) و ((ربوبیت)) در سومین توصیف

می افزاید: ((و برای او است کبریاء و عظمت و علو و رفعت در آسمانها و زمین)) (و له الکبریاء فی السموات و الارض).

چرا که آثار عظمتش در پهنه آسمان و سراسر زمین و تمام جهان آشکار است .

در آیه قبل سخن از مقام ربوبیت یعنی مالکیت و تدبیر او در عالم هستی بود، و در اینجا سخن از عظمت او است که هر قدر در آفرینش آسمان و زمین دقت کنیم به این حقیقت آشناتر خواهیم شد.

و بالاخره در چهارمین و پنجمین توصیف می گوید: ((او قادر شکست ناپذیر و حکیم علی الاطلاق است)) (و هو العزیز الحکیم).

و به این ترتیب مجموعه ((علم و قدرت و عظمت و ربوبیت و محمودیت)) که مجموعه ای از مهمترین صفات و اسماء حسنای او است تکمیل می گردد.

و گوئی اشاره به این می کند: له الحمد فاحمدوه ، و هو الرب فاشکروا له ، و له الکبریاء فکبروه ، و هو العزیز الحکیم فاطیعوه

: ((حمـد از آن او است پس حمـدش را بجا آورید، و پروردگار او است پس شـکرش کنید، و عظمت برای او است پس او را تکبیر گوئید، و او عزیز و حکیم است پس تنها او را اطاعت کنید)).

به این ترتیب سوره جـاثیه که بـا توصـیف خداونـد به ((عزیز و حکیم)) آغـاز شـده با همین اوصاف پایان می یابـد، و سراسـر محتوای آن نیز گواه بر عزت و حکمت بی پایان او است .پروردگارا!

به کبریا و عظمتت سوگند، و به مقام ربوبیت و عزت و حکمتت سوگند که ما را در طریق اطاعت فرمانت ثابت قدم بدار.

خداوندا! هر گونه حمد و ستایش از آن تو است و هر موفقیتی نصیب

ماست آن هم از برکت الطاف بیکران تو است ، این نعمتها را بر ما مستدام دار و افزون فرما.

بارالها! ما همه غرق احسان توئیم ، توفیق ادای شکرت را مرحمت کن آمین یا رب العالمین .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با سوره جاثیه

این سوره مبارکه در شمار چهل و پنجمین سوره از سوره های قرآن شریف است، که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن به نکاتی در راه آشنایی با این سوره مبارکه می نگریم:

۱- نام این سوره این سوره مبارکه دو نام دارد، که هر دو نام آن از آیات همین سوره برگرفته شده است:

۱- نـام نخست آن «جـاثیه» به مفهوم «به زانو افتـاده» است. این نام از آیه ۲۸ دریافت شـده است، که می فرماید: وتری کل امه جاثیه... و هر امتی را به زانو درآمده می نگری...

۲- و نام دیگرش «شریعت» است که از آیه ۱۸ آن برگرفته

شـده است که می فرماید: ثم جعلناک علی شـریعه من الامه... آن گاه تو را در راه و آیینی که برخاسـته از فرمان خداست قرار دادیم...

۲- فرودگاه آن از دیدگاه مفسّران و محدثان این سوره مبارکه در کنار خانه خدا و کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب پاک پیامبر مهر و عدالت فرود آمده است. افزون بر گواهی اینان، حال و هوا و محتوای آیات نیز نشانگر مکّی بودن آیات این سوره است؛ چرا که بیشتر معارف و مفاهیم و روشـنگری های آن را بحث ها عقیـدتی و اساسـی، هماننـد توحید و نبوّت، هدف های بلنـد و آرمـان هـای والای وحی و رسـالت، معـاد و جهـان پس از مرگ، ایمـان و عمـل شایسـته، پروا و خودسـازی در ابعـاد گوناگون، هدفمندی و هدفداری آفرینش جهان و انسان، ترسـیم پرتوی از دلایل روشـنگر یکتایی و عظمت و قدرت بی کران و علم وصف ناپذیر خدا، شـگفتی های آسـمانها و زمین، نظام بهت آور و تکفرانگیز در گردانندگی پدیده های رنگارنگ در کران تا کران هستی، هشـدار از وسوسه ها و خرافه ها و پرسـتش های ذلت بار و منحط، نکوهش دنباله روی ها و تعصب ها و تنـگ نظریها و خودمحوری ها... آری، محتوای آیات این سوره را این بحث ها می سازد که همه نشانگر مکّی بودن آیات آن است.

نـاگفته نمانـد که یکی از مفسّران پیشـین بر آن است که یـک آیه از این سوره در مـدینه و بقیه آیات آن در مکّه فرود آمـده است.(۱۲۰)

۳- شـمار آیـات و واژه های آن این سوره مبارکه از دیـدگاه قاریان کوفه دارای سـی و هفت آیه، و از دیـدگاه دیگران دارای سی و شش آیه می باشد. دلیل این تفاوت دیدگاه نیز «حم» می باشد که

کوفیان آن را یک آیه مستقل به حساب آورده اند که این دیدگاه معروف و مشهور است.

۴- پاداش تلاوت شایسته این سوره در مورد پاداش تلاوت شایسته و بایسته این سوره نویدهایی امیدبخش رسیده است:

۱- از پیامبر گرامی آورده انـد که در فضیلت و پاداش تلاوت آن فرمود: «و مَنْ قراء حم الجاثیه ستر الله عورته و سکّن روعته عندالحساب»(۱۲۱)

هرکس سوره مبارکه «جاثیه» را آن گونه که شایسته است تلاوت کند و به آن عمل نماید، خدای فرزانه در روز حسابرسی عیوب و لغزش های او را می پوشاند و ترس و نگرانی او را در آن روز سرنوشت ساز به آرامش تبدیل خواهد ساخت.

۲- و نیز از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من قراء سوره الجاثیه کان ثوابها ان لا یری النار ابداً، و لا یسمع رفیر جهنّم و لا شهیقهما و هو مع محمد(ص).(۱۲۲)

هرکس سوره جاثیه را بخواند پاداش او آن است که هرگز آتش شعله ور دوزخ را نخواهد دید، و صدای غرش و نعره و نیز ناله آتش را نخواهد شنید و در سرای آخرت همنشین و همدم محمد(ص) خواهد بود.

۵- دورنمایی از محتوا و مفاهیم آن همان گونه که اشاره رفت همه آیات این سوره مبارکه جز یک آیه اش، در مکّه و در کنار خانه خدا برای هدایت، ارشاد، نجات و رهایی انسان از اسارت پرستش های ذلت بار و آفت تاریک اندیشی و دنباله روی کورکورانه، و اوج او به پرفرازترین قلّه آزادی و آزادگی و ایمان و پروا بر جان نورانی پیامبر فرود آمد، و آن بزرگ آموزگار توحید و تقوا و بزرگ پرچمدار مبارزه با ستم و ارتجاع برای

تـأمین حقوق انسـان، در پرتو مفاهیم و معارف و فرهنگ انسان ساز این آیات به روشـنگری انـدیشه ها و دل ها پرداخت و راه رهایی و نجات انسان را از چنگال استبداد و تاریک اندیشی شرک و خرافات هموار ساخت.

این سوره مبارکه با یاد و نام پرشـکوه خدا آغاز می گردد، و پس از حروف پر راز و رمز مقطّعه - که بارها از آنها سـخن رفته است - موضوع عظمت و شکوه قرآن را در چشم انداز حق طلبان قرار می دهد.

پس از توجه دادن به ژرفای کتاب خـدا و فرهنگ آن پرتوی از نشانه های یکتایی و قدرت آفریدگار انسان و جهان را ترسـیم می کند تا بدین وسیله شرک گرایان را به توحیدگرایی و یکتاپرستی و ره آورد انسان ساز آن توجّه دهد.

آن گـاه بـا نهایت انصاف و حقگویی و آزادگی پاره ای از پنـدارها و ادعاهای دهری مسـلکان و مادیگران را در مورد مبـدأ و معاد طرح، و با روشـنگری بسیار به آنها پاسـخ می دهـد و از پی آن به فرازهایی از تاریخ پرماجرای فرزندان اسـرائیل و برخی دیگر از جامعه ها و تمدنها اشاره کرده و درس های عبرت آموز و عبرت انگیزی را در برابر انسان ها طرح می کند.

سپس همان گونه که سـبک و شـیوه تربیتی این کتاب خداست به تشویق و ترغیب حق جویان و شایسـته کرداران می پردازد و به گمراهان و گمراهگران و حق ناپذیران هشدار می دهد و آنان را از فرجام سیاه حق ستیزیشان برحذر می دارد؛ و سرانجام از سویی دعوت و به گـذشت بجـا و برخورد انسـانی و پرمهر بـا لغزشـکاران و پـای بنـدی به اصول و ارزش هـا در برابر وسوسـه گمراهان و ایستادگی و مقاومت برای حق و عدالت سفارش می کند، و پس از

ترسیم صحنه هایی از دادگاه رستاخیز و نتیجه آن، با اشاره به پنج وصف از اوصاف خدا سوره را به پایان می برد. . حا، میم.

۲. فرو فرستادن این کتاب [پرمعنویت و زندگی ساز]از سوی خداوند شکست ناپذیر و فرزانه است.

۳. بی گمان در آفرینش و تدبیر [کران تا کران آسمانها و زمین برای ایمان آوردگان [و صاحبان خرد و اندیشه نشانه هایی [از یکتایی و علم و قدرت بی کران خدا] است.

۴. و در آفرینش شما و جنبندگانی که [آنها را پدید می آورد و در سراسر سرزمین پراکنده می سازد [نیز]، برای گروهی که [به حق و عدالت یقین می آورند نشانه هایی است.

۵. و [نیز] در آمد و شدِ شب و روز و رزقی که خدا [به صورت باران]از آسمان فرود می آورد و زمین را پس از [خزان شدن و]مردنش به وسیله آن زنده می سازد، و [نیز] در دگرگونی [جهت بادها [و چگونگی و آثار سازنده آنها] برای گروهی که خرد خویشتن را به کار می گیرند، نشانه هایی [روشن از یکتایی آفریدگار توانای هستی است.

تفسیر نشانه های او در کران تا کران هستی این سوره مبارکه نیز با همان حروف پر رمز و راز «مقطّعه» آغاز می گردد، درست بسان چندمین سوره ای که از آغاز قرآن تا این سوره با این حروف پراسرار آغاز شده اند.(۱۲۳)

حم آنچه در مورد این حروف پر راز و رمز آمده است، تاکنون به تناسب تفسیر سوره هایی که با این حروف آغاز می شوند، از نظرتان گذشت، امّا در اینجا یادآوری این نکته لازم است که بهترین سخن و بهترین دیدگاه در این مورد آن است که

بگوییم «حم» نام این سوره است.

علی بن عیسی، یکی از مفسران پیشین در این مورد بر این نظر است که: نامگذاری این سوره مبارکه به عنوان «حم» در این راستا است که فرو فرستنده توانا و فرزانه قرآن می خواهد روشنگری کند که این کتاب پرشکوه و پرمعنویت، که کران تا کران آن اعجاز است و بسیار فراتر از سخن و اندیشه انسانهای فرزانه و عالم می باشد، سراسرش از همین حروف ساده الفبا - که برای همگان شناخته شده است - تشکیل شده است، و این سوره را بدان دلیل با این نام و عنوان خوانده اند که این نام بر سراسر سوره و ویژگی های آن رهنمون گردد؛ و می دانیم که از نشانه ها و وصف این سوره معجزه بودن آن است که آیه آیه آن مایه هدایت و راهیابی به سوی حق و روشنایی و نور است و هریک از دیگری به روشنی مشخص شده است؛ درست بسان هرکدام از سوره های قرآن؛ با این بیان نام این سوره مبارکه «حم» است.

* * *

در دومین آیه مورد بحث بی درنگ به بیان شکوه و عظمت قرآن می پردازد و می فرماید:

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ این کتاب پرمعنویت و انسان ساز از سوی خداوند شکست ناپذیر و فرزانه فرو فرستاده شده است.

این چندمین بار و در آغاز چندمین سوره است که ذات پاک و بی همتای خدا فرو فرستادن قرآن را به خود نسبت می دهد تا بدین وسیله در آغاز این سوره ها عظمت و حکمت و بزرگی ذات بی همتای خویش را برای همگان روشن سازد و این کار و این بیان حقیقت، گرچه به ظاهر تکرار یک

حقیقت به نظر می رسد، امّا در حقیقت این گونه نیست، چرا که هر بار بُعدی از ابعاد عظمت خدا و فرو فرستنده این کتاب پرشکوه ترسیم می گردد و به این سبک در سختی می ماند که گوینده و نیایشگری خردمند و فرزانه خدا را پشت سر هم با جمله هایی همانند بخواند امّا هربار با هدفی و با مشخصه ای ظریف و بارز نظیر:

اللّهم اغفرلی،

اللّهم عافنی،

اللّهم ارحمنی،

اللّهم وسّع علیّ فی رزقی و...

بارخدایا، مرا بیامرز،

خداوندا، مهر و رحمت بر من آور،

خدایا، به من سلامت و عافیت ارزانی دار،

پروردگارا، رزق و روزی مرا گسترده ساز،... که در هر جمله و دعایی می خواهد ضمن بیان نیاز خویش به بارگاه خدا گوشه ای از عظمت او را بیان دارد و او را بستاید. گفتنی است که «من الله» در آیه شریفه نشانگر آن است که سرآغاز و ادامه این نعمتها از سوی آفریدگار هستی است؛ از سوی همو که در آفرینش و تدبیر هستی توانا و پراقتدار است و کارهایش سراسر؛ حکمت و فرزانگی هماهنگ می باشد.

***

در ادامه آیات به ترسیم پرتوی از نشانه های قدرت بی کران و دانش و حکمت وصف ناپذیر پدیدآورنده بزرگ هستی و تدبیرگر آن پرداخته و می فرماید:

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ بی گمان در کران تا کران آسمانها و زمین نشانه هایی از قدرت بی کران و دانش و حکمت وصف ناپذیر خدا برای مرد توحیدگرا و با ایمان است، برای کسانی که در اندیشه حق هستند و به خدا و پیام آوران او ایمان آورده اند؛ چرا که اینان هستند که از نشانه های قدرت حق در کران تا کران آسمانها و زمین

به وجـود آن پدیدآورنـده بی همتـا و توانـا و آن تـدبیر گر دانـا و آگـاه پی می برنـد و از ذات پـاک و پراقتـدار او بهره ور می گردند.

* * *

آن گاه به منظور توجّه دادن اندیشه های حق طلب به نشانه های قدرت خدا در وجود انسان می فرماید:

وَفِی خَلْقِکُمْ وَمَا یَبُثُّ مِنْ دَابَّهٍ آیَاتٌ و در آفرینش شـما انسانها با آن همه شاهکارهای ظریف و بـدیع، و شـگفتی های دقیق و بهت آوری که در دنیـای عجیب وجودتان آفریـده، و نیز دورانهای چنـدگانه و تحولات شـگفت انگیزی که از نخستین مرحله پیدایشـتان در شکم مادرانتان تا ولادت و دورانهای چندگانه کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی، پیری و تا سرآمد زندگی و فرا رسـیدن مرگ بر شـما عارض می گردد، و نیز در آفرینش جنبنـدگان گوناگون و حیوانات رنگارنگ با منافع و هدف های مطلوب و سـنجیده از پیـدایش آنهـا که در سراسـر زمین پراکنـده انـد، نشـانه هایی از قـدرت و حکمت آفریـدگار هستی برای مردمی است که در اندیشه ایمان و یقین باشند.

لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ آری، در همه این پدیـده هـای شـگرف نشـانه ها و آیاتی روشن و روشـنگر برای آن کسانی است که در اندیشـه ایمان و در جستجوی یقین هستند و می خواهند با تعمق و تفکر در کران تا کران هستی به گونه ای علمی و تحقیقی به یکتایی و عظمت خدا پی برند و به ذات پاک و بی همتای او یقین پیدا کنند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث در ترسیم نشانه های شگفت انگیز دیگری از قدرت و دانش وصف ناپذیر خدا می افزاید:

وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ

و در آمد و شد شب و روز از پی یکدیگر نیز نشانه هایی از قدرت و یکتایی خدا برای

مردمی است که خرد خویشتن را به کار گیرند...

به باور پاره ای منظور از آمد و شد شب و روز، رفت و آمد هماره و پیاپی و همانند این دو پدیده و دو نشانه بهت آور آفریدگار هستی است...

امّا به باور پاره ای دیگر منظور، کوتاهی و بلندی شب و روز است که در آن نشانه هایی از قدرت پدیدآورنده آنهاست.

و به باور برخی از آن جهت که یکی روشن و نورانی و دیگری تیره و تاریک است.

وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ و نیز در آن رزق و روزی که خدا به صورت باران از آسمان فرود می آورد و به وسیله آن گیاهان و دانه ها را برای بهره وری انسان و حیوان می رویاند نیز نشانه هایی از قدرت خداست...

گفتنی است که بدان دلیل در قرآن از باران به عنوان رزق و روزی یاد شده است که باران سبب آن است و سبب به نام مسبّب آمده است که در فرهنگ عرب رایج است.

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

آن گاه به وسیله آن باران زندگی ساز، زمین را پس از خزان شدن و مردنش زنده می سازد.

وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ به باور پاره ای منظور این است که: و در گردانیدن جهت بادها، که گاهی از شمال می وزد و گاهی از جنوب، و گاهی از پیش رو و گاهی از پشت سر نیز نشانه هایی از قدرت پدیدآورنده هستی است.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: و در دگرگونی بادها که گاهی بادهای رحمت می وزد و گاهی بادهای عذاب...

آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ آری، در همه اینها دلیل ها و نشانه هایی روشن و روشنگر است

که انسانهای خردمند و خردورز با تفکّر و تدبّر در آنها درمی یابند که این پدیده های متنوّع و بهت آور را آفریدگاری دانا و فرزانه، گرداننده ای آگاه و توانا، و فرمانروایی همواره زنده و بی نیاز پدید اورده و ذات پاک و بی همتای اوست که سرچشمه هستی و تدبیرگر امور و شئون آن است و آغاز و فرجام کارها به دست اوست و به سوی او بازمی گردد.

. اینها آیات [و نشانه های یکتایی و قدرت وصف ناپذیر]خداست که آنها را به حق بر تو [ای پیامبر!] می خوانیم؛ اینک پس از [پیام خدا و آیات او به کدامین سخن ایمان می آورند؟!

۷. وای بر هر دروغ پردازِ گناه پیشه ای!

۸. [بر او که آیات خدا را که بر او تلاوت می گردد، می شنود؛ امّا چنان که گویی آنها را نشنیده است، تکبّرکنان [و با نهایت خودکامگی و خودپرستی، بر حق ستیزی خود] پافشاری می کند؛ پس او را به عذابی دردناک نوید ده.

۹. و هنگامی که چیزی از آیات ما را بداند، [به جای حق پذیری و ایمان، آن را] به باد تمسخر می گیرد؛ اینان هستند که برایشان عذابی خوارکننده خواهد بود.

۱۰. [آتش شعله ور] دوزخ از پی آنان است؛ نه آنچه [از زر و زور]به دست آورده اند چیزی [از عذاب را از آنان دور می سازد، و نه آنچه را ک جز خدا به سرپرستی [و دوستی برگرفته اند؛ و برایشان عذابی سهمگین خواهد بود.

تفسیر چرا رویگردانی از حق؟!

پس از ترسیم پرتوی از آیات و نشانه های یکتایی و قدرت و دانش و حکمت خدا در آسمانها و زمین و دنیای وجود انسان در آیات گذشته، اینک در ادامه هشدار

به حق ستیزان و کفرگرایان - که در آیات خدا نمی اندیشند و از آنها روی می گردانند - می افزاید:

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ

اینها آیات و نشانه های یکتایی و قدرت و دانش و حکمت خداست، که ما آنها را یکی پس از دیگری به تو ای پیامبر! می خوانیم و برمی شماریم و براساس حق برایت تلاوت می کنیم و به طور پیاپی و پشت سر هم روشنگری می نماییم تا تو آنها را برای مردم بیان کنی و در پرتو آنها آنان را به سوی حق دعوت نمایی.

یادآوری می گردد که واژه «تلک» به آیات و نشانه ها و دلیل هایی اشاره دارد که فرو فرستنده وحی آنها را برای هدایت بندگانش بر قلب مصفای پیامبرش فرو می فرستد و به او دستور رساندن آنها را به مردم می دهد.

و منظور از واژه «نتلوها» اشاره به فرود پیاپی آیات از سوی خدا بر دریافت دارنده وحی است و واژه «بالحق» بیانگر درستی وحی و رسالت محمد(ص) و نفی پندارهای ناروا در مورد پیام خدا و پیام آور اوست و آیات نیز به مفهوم نشانه هایی است که با خواندن و تعمّق در آنها می توان به سوی حقیقت و سرچشمه آنها راه یافت.

در ادامه آیه شریفه در قالب پرسشی تفکّرانگیز می پرسد:

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ اگر این کفرگرایان و حق ناپذیران آنچه را که به سوی تو فرو فرستاده و آنها را بر تو تلاوت کرده ایم نپذیرند و آنها را گواهی نکنند، پس از این پیام و روشنگری خدا و آیات و کتاب او دیگر کدامین پیام و سخن را گواهی خواهند کرد؟ و یا از کدامین دعوت و سخن

بهره خواهند گرفت؟!

این آیه روشنگر این واقعیت است که حق ناپـذیران اگر انـدکی درست بیندیشـند و از تعصب کـور و سـتیزه گری و تـاریک اندیشی دست بردارند، چاره ای جز پذیرش این پیام و این دعوت و این آیات را ندارند.

گفتنی است که تفاوت میان حدیث که در آیه شریفه عبارت از کتاب پرشکوه خداست و آیات آن، این است که واژه حدیث به مفهوم سرگذشت های عبرت انگیز و درس آموزی است که حق را از باطل و بیداد جدا می سازد، امّا آیات عبارت از دلیل هایی است که میان درست از نادرست و حق از باطل و حقیقت از سراب جدایی می افکند و کار را برای انسان های حق جو و حق پو آسان می سازد.

کیفر دروغ پردازان گناه پیشه در آیه پیش سخن از مردمی است که آیـات خـدا در مغز و دل آنـان اثر نمی گـذارد و آنان با رویگردانی و حق ناپـذیری از کنـار دعوت و انـدرز و هشـدار و انـذار پیـامبر می گذرنـد، و به خیره سـری و اصـلاح ناپـذیری خویش ادامه می دهند، اینک در هشداری سخت به آنان می فرماید:

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ وای بر هر دروغ پردازِ گناه پیشه ای!

واژه «افّـاک» بر وزن «فعّـال»، از «افک» برگرفته شـده و به مفهوم دروغ آمـده است. «افّاک» در مورد کسـی به کار می رود که بسیار دروغ می بافد و یا به پیامبران دروغین همانند «مسیلمه کذّاب» که دروغی سهمگین ساز نمود و خود را پیام آور خدا جا زد گفته می شود.

و واژه «اثیم» در مورد گناهکاری که گناه او در خور کیفر است، به کار می رود.

واژه «ویل» به مفهوم هشدار و وعده کیفر و عذابی است که در خور کفرگرایان و خودکامگان می باشد و

بـه آنـان گفته می شـود، امّـا پـاره ای برآننـد که این واژه به مفهـوم دریـایی از چرک و خـون در دوزخ می باشـد که جایگـاه دوزخیان است.

* * *

آن گاه قرآن در اشاره به خصلت های نکوهیده و زشت «دروغ پردازِ گناه پیشه» می فرماید:

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ این عنصر حق ناپـذیر، کسـی است که آیـات خـدا - که در آنهـا انبوه دلیـل هـا و نشانه ها نشانگر یکتایی و قدرت و علم و حکمت ذات بی همتای اوست - هماره بر او تلاوت می گردد و او آنها را می شنود...

ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا

امّا به جای پذیرش حق و ایمان به پدیدآورنده هستی، تکبرکنان بر خودکامگی و کفرانگری خویش پافشاری می کند؛

كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا

به گونه ای که گویی هرگز حقیقت را نشنیده و آن را نپذیرفته است.

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس ای پیامبر! او را به عذابی دردناک و دردانگیز نوید ده.

* * *

سپس می افزاید:

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا

و هرگاه این عنصر حق ناپـذیر چیزی از آیات ما را بدانـد و از آن آگاهی یابـد و چیزی از دلیل ها و برهان های حقانیت ما را فرا گیرد، آنها را به باد ریشـخند می گیرد تا به مردم ساده انـدیش چنان وانمود کند که در این آیات حقیقتی نیست، و آنها به واقعیتی راه نمی نمایند؛ درست بسان «ابوجهل» که به هنگام شنیدن این آیه شریفه که می فرماید: «انّ شجره الزقّوم طعام الأَثیم» بی گمـان درخت زقوم خوراک گنـاه پیشه است، قرآن و دریـافت دارنـده آن را به بـاد تمسـخر می گرفت و بـا خیره سـری بر ناسپاسی و شرارت خود می افزود؛(۱۲۴) و یا بسان «نضربن حارث» که با دروغ پردازی و گستاخی بسیاری افسانه های

ایران باستان را به هم می بـافت و آنهـا را در برابر قرآن قرار می داد و ادعـا می کرد که او نیز داسـتان هـایی نظیر قرآن آورده است!!

أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ اینان هستند که عذابی دردناک خواهند داشت.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به آن عذاب دردناک می فرماید:

مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ آتش شعله ور و سوزان دوزخ پشت سر آنان است!

آری، از پی این عزّت و اقتدار و ثروت و امکانات ناپایدار این جهان که به عنوان امانت به آنان ارزانی شده، و آنان آنها را ماندگار و از خود می پندارند، دوزخ و کیفر دردناک آن خواهد بود.

واژه «وراء» هم به مفهوم پشت سر آمده است، و هم به معنای پیش رو؛ بر این باور مفهوم آیه این می تواند باشد که: آتش سوزان دوزخ سر راه آنان و پیش رویشان خواهد بود.

در آیات دیگر نیز این واژه به همین مفهوم آمده است، نظیر این آیه که می فرماید: «و کان ورائهم ملک یأخذ کُلّ سفینه غصباً»(۱۲۵) و پیش روی آنان پادشاهی بود که هر کشتی درستی را به زور و ناروا می گرفت و از آنِ خود می ساخت.

با این بیان واژه «وراء» به چیزی گفته می شود که از انسان نهان باشد، خواه پشت سر او کمین کند و یا پیشاپیش او و در آینده به سراغ او بیاید.

وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا

چرا که نه آنچه را از زر و زور و نسل و تبار به دست آورده اند چیزی از عذاب خدا را از آنان دور می سازد؛

وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ

و نه آنچه

را که جز خدای یکتا به سرپرستی و دوستی و خدایی برگرفته اند، تا در بارگاه او از آنان شفاعت کنند و آنان را از عذاب دردناک دوزخ نجات دهند.

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و برایشان عذابی سهمگین خواهد بود، چرا که آنان با آن خودپرستی و خودبزرگ بینی و با آن حق ناپذیری و ستیزه گری و این پرستش های ذلّت بار و شرک آلود خود را در خور این کیفر ساخته اند.

. این [کتاب پرشکوه خدا برای حق جویان رحمت و]رهنمودی است؛ امّا کسانی که به آیات پروردگار خویش کفر ورزیده اند، عذابی تکاندهنده خواهند داشت.

۱۲. خداست که دریا را برای شما رام گردانید تا کشتی ها به فرمان او در آن روان گردند، و تا [شما بدین وسیله]از فزون بخشی او [رزق و روزی خویشن را] بطلبید؛ و باشد که سپاس [آن ارزانی دارنده نعمت ها را] بگزارید.

۱۳. و آنچه در [کران تا کران آسمانها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خود برای شما رام گردانید؛ راستی که در این [کارهای شگفت انگیز و حکیمانه برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی [از یکتایی و قدرت وصف ناپذیر او]است.

۱۴. [هان ای پیامبر،] به کسانی که ایمان آورده اند بگو: از آن کسانی که به روزهای [وعده داده شده، از سوی خدا امید نمی بندند، درگذرند تا [خدا] گروهی [خودکامه و حق ناپذیر] را در برابر آنچه به دست می آورند کیفر دهد.

۱۵. هرکس کاری شایسته انجام دهد به سود خود اوست، و هرکس کار بدی انجام دهد [و نافرمانی خدا کند] به زیان خود اوست؛ آن گاه شما فقط به سوی پروردگارتان بازگردانده خواهید شد.

تفسیر سرچشمه رحمت و هدایت

در آیات پیش سخن از شکوه و عظمت آیات خدا بود، اینک در اشاره به کتاب روشنگر و انسان ساز حق، قرآن شریف می فرماید:

هَذَا هُدًى این کتاب پرشکوه خدا برای مردم اندیشمند و حق طلب سرچشمه هدایت و مایه رهنمود است.

آری، این قرآن که ما آیات آن را برای تو ای پیامبر! فرو فرستادیم و معارف و مفاهیم و مقررات آن را برایت بیان کردیم، هدایت کننده به سوی حق و عدالت و دلیل و برهان روشن و روشنگری است که در قلمرو دین و دنیا، میان حق و باطل و عدل و ظلم و درست و نادرست جدایی می افکند و هرکدام را روشن می سازد تا حق طلبان برگزینند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ امّا برای آن کسانی که به آیات پروردگار خویش کفر ورزیده اند، برای آنان عذابی تکان دهنده و دردناک خواهد بود.

* * *

در دومین آیه مورد بحث قرآن در ترسیم پرتوی از دلایل توحیدگرایی و یکتاپرستی می فرماید:

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ خدای یکتا همان کسی است که دریا را برای شما رام گردانید تا به خواست و فرمان او کشتی ها در آن روان گردند و با شکافتن سینه دریا و حرکت بر امواج آبها به سوی هدف حرکت کنند؛

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ و تا بدین وسیله شما از فزون بخشی او، در سفرهای دریایی و تجارت، رزق و روزی خویش و سودهای سرشار آن را بجویید.

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و باشد تا در برابر این نعمت گران سپاس او را بگزارید.

* * *

سپس در همین راستا می افزاید:

وَسَخَّرَ لَكُمْ

مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را برای شما انسانها رام ساخت.

منظور از آنچه در آسـمانهاست، عبارت از خورشید، ماه، ستارگان، باران، برف، یخ و... منظور از آنچه در کران تا کران زمین می باشد، عبارت از حیوانات، گیاهان، درختان، میوه ها، چشـمه سارها، جویبارها و... هسـتند که آفریدگار هستی همه را برای سود رساندن به انسان رام ساخته است.

به بیان روشن تر منظور از رام گردانیدن آنها برای انسان این است که پدیدآورنده هستی همه این موجودات را برای بهره وری انسان آفرید؛ بنابراین بدان دلیل که این پدیده ها در خدمت منافع و در جهت رونق بخشیدن به زندگی انسان هستند در تسخیر او می باشند و این انسان است که به خواست خدا می تواند به هر صورت ممکن از آنها بهره گیرد.

جَمِیعًا مِنْهُ به بـاور «ابن عبـاس» منظـور این است که: همه این پدیـده هـا پرتـوی از مهر و رحمت پروردگارتـان به شـما انسـان هاست.

امّا بـه بـاور «زجـاج» منظـور ایـن اسـت کـه: همـه ایـن نعمت هـا و پدیـده هـای رنگارنـگ، پرتـوی از فزون بخشـی و احسـان پروردگارتان به شما انسانهاست.

از دیدگاه پاره ای از دانشـمندان می توان در واژه «جمیعاً» در آیه شریفه وقف کرد، و آن گاه این گونه معنا کرد که: همه این پدیـده ها پرتوی از فزون بخشـی پروردگارتان به شـماست و این رام ساختن و مسـخّر گردانیـدن پدیده ها از سوی اوست و نه دیگری؛ آری، این از فضل و احسان او بر شماست و نه دیگری.

از گروهی روایت شده است که واژه «منه» را در آیه مورد بحث «مِنَّةً» خوانده اند که در این صورت منظور

این است که: «مَنَّ علیهم مِنّه» با رام گردانیدن این پدیده ها و موجودات رنگارنگ در برابر انسانها، نعمتی گران بر آنان ارزانی داشت.

از پاره ای نیز آورده انـد که این واژه را «منّهُ»، به رفع خوانده اند که در این صورت خبر برای مبتدای محذوفی نظیر «ذلک»، یا «هو» و یا به مفهوم «سخر لکم ذلک منّهٌ» می باشد.

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ بی گمان در این کارهای شگفت انگیز و حکیمانه برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی از یکتایی و قدرت خداست.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث روی سخن را به پیامبر گرامی نموده و می فرماید:

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لَا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ هان ای پیامبر! به کسانی که ایمان آورده اند بگو: از آن کسانی که به روزهای موعود خدا امید نمی بندند، درگذرید و نسبت به آنان سخت نگیرید.

از دیـدگاه «علی بـن عیسـی» ایـن جمله در حقیقت جـواب «امر» است که حـذف شـده و تقـدیر آن این است: «قـل لهم اغفروا یغفروا» که به این صورت درآمـده و از فعل امر بی نیاز گردیـده است. و از «فرّاء» آورده انـد که تقـدیر آن این گونه است که: «قـل للّـذین آمنوا اغفروا»، امّا در همین حال آن را به شـرط جزاء تشبیه نموده و بر آن است که بسان این آیه است: «قل لعبادی الّذین آمنوا یقیموا الصّلوه»(۱۲۶) هان ای پیامبر! به آن بندگانم که ایمان آورده اند بگو: نماز را برپا دارند...

و پاره ای نیز برآننـد که تقـدیر آیه این گونه است که: یا هؤلاء اغفروا یغفروا که حرف ندا و منادی حذف شده است؛ درسـت همانند: أَلا، یا اسجدوا لِلّه... با این بیان

منظور آیه این است که: هان ای پیامبر به ایمان آوردگان بگو: از آن کسانی که به روز پاداش و کیفر امیدی ندارند، اگر شما را آزار رساندند و در حق شما ستم کردند از آنان درگذرید و از انتقام دست بردارید تا خدا آنان را به کیفر کردارشان برساند...(۱۲۷)

* * *

در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به آن کیفر و عذاب کفرگرایان و ظالمان می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ کسی که کار شایسته ای انجام دهد به سود خویشتن انجام داده است، چرا که ثمره کار شایسته و خداپسندانه هر انسانی به خودش باز می گردد.

وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا

و هرکس کار بد و ناشایسته ای انجام دهد به زیان خود انجام داده و بار گران گناه و زشتی آن کار به گردن خودش می باشد و سرانجام نتیجه بیداد و گناه خویش را می بیند.

ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ و سرانجام همه شما انسانها در روز رستاخیز و روز پاداش و کیفر که از هیچ کس کاری ساخته نیست، به سوی پروردگارتان باز می گردید و هرکس در برابر عملکردش پاداش یا کیفر داده می شود.

. و به یقین به فرزندان اسرائیل کتاب [آسمانی]و [نعمت گران]حکمت و پیامبری ارزانی داشتیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان نمودیم، و آنان را [در روزگار خودشان]بر جهانیان برتری بخشیدیم.

۱۷. و به آنان در کار [دین شناسی و دین گرایی نشانه هایی [روشن]دادیم؛ آن گاه در [کار] آن [دین و مقررات آن ، دستخوش کشمکش نشدند، مگر پس از آنکه دانش [و آگاهی]به آنان رسید؛ [و تازه آن کشمکش هم به انگیزه فزون خواهی [مرگباری بود] که

در میان آنان بود؛ بی تردید پروردگارت [در] روز رستاخیز در آنچه بر سر آن کشمکش داشتند، میانشان داوری خواهد کرد.

۱۸. سپس تو را در این کار [و این راه بر آیینی [جامع و کامل]برگزیدیم [تا آن را به جهانیان برسانی ؛ بنابراین [تنها] از آن راه [و رسم خداپسندانه و انسانی پیروی نما و از هواهای کسانی که [چیزی از حق نمی دانند پیروی مکن؛

۱۹. چرا که [اگر از آنان پیروی کنی آنان هرگز نخواهند توانست چیزی از [عذاب خدا را از تو دور سازند؛ و به یقین بیدادگران یار و یاور یکدیگرند، و خدا یار و یاور پرواپیشگان است.

۲۰. این [کتاب پرشکوه خدا، قرآن شریف برای مردم [درست اندیش سرچشمه بینش هاست، و [مایه رهنمود و رحمتی است برای گروهی که [به حق یقین می آورند.

تفسیر ناسپاسی فرزندان اسرائیل در آیات پیش پرتوی از نعمت های گوناگون خدا بر جامعه ها ترسیم گردید و به ناسپاسی و حق ناشناسی پاره ای از آنها نیز اشاره رفت و روشن شد که چگونه برخی از جامعه ها به جای سپاس نعمت ها و بهره وری شایسته از آنها، به ناسپاسی و بیداد روی آوردند و در حق خود و دیگران ستم روا داشتند؛ اینک در اشاره به ناسپاسی فرزندان اسرائیل در برابر نعمت های گران خدا می فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِی إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ

و به یقین ما به فرزندان اسرائیل کتاب انسان سازی چون تورات، و دانش و حکمت، یا وسیله جداسازنده حق از باطل و عدالت از ستم و فریب، و موهبت پرشکوه پیامبری و رسالت ارزانی داشتیم.

به باور مفسّران منظور

از کتاب در آیه شریفه، «تورات» است که به موسی داده شد و واژه «حکم» به مفهوم دانش دین شناسی و علم دینداری است، امّا به باور پاره ای دیگر منظور از آن وسیله ای است که میان حق و باطل جدایی می افکند و میان دو طرفِ کشمکش داوری عادلانه می کند و به درگیریشان مُهر پایان می گذارد.

واژه «نبوّت» به مفهوم پیامبر و پیام رسانی از سوی خدا به بندگان اوست و خدا این نعمت گران را در میان بنی اسرائیل نیز قرار داد، و به گونه ای که در برخی از روایات آمده است، خدای فرزانه هزار پیامبر در میان آنان برانگیخت.(۱۲۸)

وَرَزَقْنَاهُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ و ما از چیزهای پاک و پاکیزه و نعمت های ارزشمند زندگی به آنان دادیم.

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ و آنان را بر جهانیان عصر و زمان خود برتری بخشیدیم.

به باور پاره ای منظور این است که: ما آنان را بدان سبب بر دیگر جامعه ها و مردم روزگارشان برتری بخشیدیم که از آنان پیامبران بسیاری برگزیدیم.

با این بیان آنان بر جامعه ها و مردم روزگارشان برتری یافته اند و نه بر همه جهانیان عصرها و نسل ها؛ چرا که جامعه و امت پیامبر از نظر ایمان و عمل و داشتن چهره های شایسته کردار و پراخلاص و دانشمندان و دانشوران بسیار بر آنان برتری دارند. افزون بر این امت پیامبر به خاطر داشتن برترین و والاترین پیامبران خدا و خاندان پاک و برگزیده آن حضرت و نیز خوبان و نیکان و پرواپیشگان و شایسته کرداران بسیار، بر دیگر جامعه ها برتری دارند و خیر و برکت آن - اگر به راستی امت پیامبر و رهرو راه خاندان آن حضرت باشند -

بیشتر است و به همگان برتری دارند.

به باور گروهی برتری امت محمد(ص) بر دیگر جامعه ها برتری پیامبرشان محمد(ص) و خاندان دانشمند و پراخلاص آن حضرت است.

* * *

در ادامه سخن در این مورد می افزاید:

وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنْ الْأَمْرِ

و ما دلیل های روشن و روشنگری از کار رسالت و شریعت و دین شناسی به آنان داریم.

به باور گروهی منظور این است که: و ما دلیل های روشن و روشنگری در مورد رسالت پیامبر اسلام به آنان دادیم و آن حضرت را به آنان شناساندیم، امّا به باور پاره ای منظور واژه «امر» در آیه، مقررات و احکام تورات است.

فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْعِلْمُ و آنان در این مورد به اختلاف و کشمکش نپرداختند مگر پس از آنکه خدا کتابهایی بر پیامبران آنان فرو فرستاد و آنان حقیقت را شناختند و پس از آگاهی به مفاهیم و محتوای کتابها باز هم به حق ستیزی روی آوردند.

بَغْيًا بَيْنَهُمْ و انگیزه این کشمکش و اختلاف تنها هواهای جاه طلبانه و حق ناپذیری و برتری جویی بود، نه ناآگاهی.(۱۲۹)

به باور پاره ای منظور این است که: آنان به انگیزه حق پوشی و بیداد در مورد پیامبر اسلام و دشمنی با آن حضرت، نام و نشان و صفات و ویژگی های آن حضرت را که در کتاب های خویش خوانده بودند و از آنها آگاه بودند، همه را انکار کردند و با این کتمان حقیقت رسالت او را نیز انکار نمودند.

إِنَّ رَبَّکَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بی گمان پروردگارت در روز رستاخیز در میان آنان بر سر آنچه در مورد آن به کشمکش پرداختند داوری

خواهد کرد.

راه و رسم انسانی و آسمانی پیامبر

پس از اشاره به پرتوی از نعمت های خدا به برخی از جامعه های پیشین، اینک روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می فرماید:

ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلَی شَرِیعَهٍ مِنْ الْأَمْرِ

سپس ما تو را ای پیامبر! بر شریعت و راه و رسمی مترقی و برنامه ای ویژه و بشردوستانه قرار دادیم.

منظور این است که: ما پس از موسی و جامعه و مردم او تو را ای پیامبر! بر شیوه و روشی ویژه و مترقی قرار دادیم.

واژه «شریعت» عبارت از شاهراهی است که هرکس در آن گام سپارد، او را به هدف می رساند و «شریعه» راهی است که به آب می رسد؛ با این بیان «شریعت» به نشانه راهنما که در کنار جاده برای راهنمایی عابرین نصب شده است، گفته می شود و در اینجا منظور همان فرمانها و هشدارهای قرآن و پیامبر است که ره پویان و سعادت خواهان را به بهشت پرطراوت و زیبا می رساند؛ درست همان گونه که «شریعه» انسان تشنه و جویای آب را به آب گوارا می رساند.

فَاتَّبِعْهَا

پس از این برنامه و راه و رسم آسمانی خویش پیروی نما و براساس آن رفتار کن.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ و از خواسته های بی اساس و هواهای جاه طلبانه کسانی که از حق بیگانه اند و چیزی از آن را نمی دانند پیروی مکن.(۱۳۰)

این فراز از آیه روشنگری می کند که: هان ای پیامبر! از این مردمی که تورات را به خاطر پیروی از هواهای دل و جاه طلبی و قدرت پرستی و خشنود ساختن عوام تحریف می کنند و حقایق را دگرگون می سازند، و نیز از شرک گرایان که در پرستش غیر

خدا اسیر تعصب و نادانی و دنباله روی خویش هستند، پیروی مکن.

پاره ای از روایات رسیده نیز این آیه را پاسخی به پیشنهاد احمقانه سران استبداد مکّه عنوان کرده اند که از پیامبر دعوت به دین و آیین نیاکان خویش می نمودند.(۱۳۱)

* * *

در ادامه همین روشنگری و هشدار دوستانه می افزاید:

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنكَ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا

اگر از هواهای جاه طلبانه و برتری جویانه یهود یا پندارهای شرک گرایان و حق ستیزان پیروی کنی، آنان هرگز نخواهند توانست در برابر خدا تو را بی نیاز سازند و چیزی از عذاب و کیفر او را از تو دور کنند.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ و بی گمان این کفرگرایان و ظالمان همگی در حق ستیزی و دشمنی با راه و رسم توحیدگرایانه و انسانی تو همدست و همداستانند؛ و پاره ای از آنان در این شرارت و شقاوت یار و یاور دیگری می باشند.

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ و خدا یار و یاور پرواپیشگان است.

با این بیان خدای فرزانه به پیامبرش یادآوری می کند که اگر کفرگرایان و ظالمان در باطل و بیداد خویش یار و یاور یکدیگرند و در استبداد و تاریک اندیشی و خشونت بر ضد تو و یاران تو همدست و همداستانند، باز هم اندوه به دل راه مده، چرا که خدا سرانجام تو را بر آنان پیروز ساخته و هماره وجود گرانمایه ات را از شرارت آنان حفظ و حراست می کند و این راه و رسم انسانی و آسمانی تو است که بر دل ها راه یافته و جاودانه خواهد شد.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث در ترسیم شکوه و عظمت قرآن و برنامه آسمانی پیامبر می فرماید:

هَذَا بَصَائِرُ

لِلنَّاسِ هان ای پیامبر! این قرآنِ ارجمند و شکوهباری که بر قلب مصفای تو فرو فرستاده ایم، سرچشمه بینش ها و روشنی ها و روشنگری ها برای مردم حق طلب است؛ در این کتاب زندگی ساز و انسان پرور پندها و اندرزها و عبرت آموزیها و عبرت انگیزیهای بسیاری برای جانهای شیفته حق و دلهای بیدار و هوشیار است.

وَهُدًی و نیز این کتاب مایه هدایت و رهنمون و دلیل های روشن است.

وَرَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ و نیز پرتوی از مهر و رحمت خدا به انسانهاست، به آن کسانی که خویشتن را در خور این هدایت و رحمت ویژه خدا سازند و به پاداش و کیفر عادلانه او ایمانی استوار و تزلزل ناپذیر بیاورند و باوری عمیق داشته باشند که در صورت راهیابی به سوی حق و عدالت و ایمان و کارهای شایسته از هدایت و رحمت و پاداش و مهر او بهره ور خواهند شد؛ آری، این کتاب پرشکوه و این شریعت انسان ساز و برنامه درخشان آسمانی سرچشمه بینش ها و رهنمود و رحمت برای مردمی است که یقین آورند.

. آیا کسانی که به بدیها [و گناهان دست یازیدند، [چنین]پنداشته اند که ما آنان را بسان کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به گونه ای که زندگی و مرگ آنان یکسان باشد؟! [راستی که چه بد داوری می کنند!

۲۲. و خدا[ی فرزانه کران تا کران آسمانها و زمین را به حق آفرید، [تا انسانها بهره ور گردند و در راه رشد و کمال گام سپارند]و تا هرکسی در برابر آنچه فراهم آورده است سزا داده شود؛ و آنان هرگز مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

۲۳. پس آیا

آن کسی را که هوای دل خویش را خدای خویشتن برگرفت، و خدا با دانشی [که بر تبهکاری او دارد، وی را]گمراه ساخت و بر شنوایی و دل او مهر زد و بر دیده اش پرده ای نهاد، [آیا چنین کسی را] دیدی؟! [راستی کیست که پس از خدا[ی پرمهر و بنده نواز] او را راه نماید؟ پس آیا [هواپرستان و حق ناپذیران اندرز نمی گیرند؟

۲۴. و گفتند: جز این زندگانی دنیای ما، [زندگی دیگری در کار]نیست؛ [گروهی می میریم و [گروهی دیگر] زنده می شویم؛ و ما را جز روزگار نابود نمی سازد. امّا آنان به این [پندار خویش]هیچ [دلیل و] دانشی ندارند؛ آنان جز در راه پندار گام نمی سپارند.

۲۵. و هنگامی که آیات روشن [و روشنگر] ما بر آنان خوانده شود، دلیل آنان جز این نیست که می گویند: اگر راست می گویید [که رستاخیز و پاداش و کیفری در کار است پدران ما را بیاورید.

نگرشی بر واژه ها

«اجترحوا»: این واژه از ریشه «جراح» برگرفته شده، چرا که اثر گناه بسان جراحت است و «اجتراح» به مفهوم به دست آوردن و فراهم آوردن چیزی آمده است که در آیه منظور دست یازیدن به گناه و فراهم آوردن بدی و زشتی است؛ از این رو «جرح» و «اجترح» بسان «کسب» و «اکتسب» است...

«سیئات»: مفرد این واژه «سیئه» می باشد که به مفهوم کاری زشت و ناهنجاری آمده است که انجام دهنده آن در خور نکوهش و کیفر است و واژه «حسنه» در برابر آن قرار دارد که به مفهوم کاری است که انجام رسان آن در خور ستایش و پاداش می باشد.

«علی بن عیسی» می گوید:

کار زشت آن است که اگر کسی بر انجام آن تواناست، بسیار شایسته است که آن را انجام ندهد و در برابر آن کار نیک است که اگر کسی می توانـد، شایسـته است که آن را انجـام دهـد و هر کـاری که انجام گیرد و هیـچ یک از این ویژگی ها در آن نباشـد، کـاری بیهوده است که نه می توان آن را به فرزانگی و درایت انجـام درسـان آن نسبت داد و نه به بی خردی و یـا کم خردی او.

تفسیر زندگی انسانی و ضد انسانی در آیات پیش سخن از شکوه و عظمت قرآن و هدایت و بینش دهی این کتاب انسان پرور و ایمان آوردن به آن و انکار کننـدگان آیات روشـنگرش بود، اینک در نخستین آیه مورد بحث، در قالب پرسشـی تفکرانگیز در سرزنش کفرگرایان و ظالمان می فرماید:

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْیَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ آیا آن کسانی که به بدیها و گناهان دست یازیدنـد، چنین پنداشـته اند که ما آنان را بسان مردمی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده اند به گونه ای که زندگی و مرگ آنان یکسان و همانند باشد؟!

به باور مفسران استفهام آغاز آیه شریفه انکاری است، و منظور این است که آنان چنین می پندارند، امّا سخت در اشتباهند و ما زندگی و مرگ دو گروه حقگرا و باطل گرا را یکسان قرار نداده ایم.

پاره ای برآنند که این فراز تقدیری دارد که در حقیقت این گونه است:

«هذا القرآن بصائر للناس مؤدیه الی الجنه افعلموا ذلک ام حسب الّذین...»

این قرآن سرچشمه بینش ها برای مردم حق طلب می باشد و آنان را به بهشت پرطراوت

و زیبای خدا می رساند، آیا این حقیقت را می دانند یا آن کسانی که به شرک و بیداد روی آورده و به زشتی و گناه دست یازیده اند چنین می پندارند که ما آنان را به جایگاه کسانی اوج می بخشیم که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و با گفتار و کردار شایسته خویش خشنودی و رضایت حق را تحقق می بخشند و راه و رسم پیامبرش را گام می سپارند؟! به راستی آیا زندگی و مرگ این دو گروه را یکسان قرار می دهیم؟(۱۳۲)

به بیان دیگر آیا آنان می پندارند که زندگی و مرگ کفرگرایان و ظالمان، همانند زندگی و مرگ توحیدگرایان و شایسته کرداران است؟

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ راستی که در مورد خدا بد داوری می کنند! چرا که خدا ایمان آوردگان و کفرگرایان را یکسان نمی داند و از دیدگاه خرد سالم نیز باورکردنی نیست که حقگرا و باطل گرا یکسان باشند و عدالتخواه و ستم پیشه با یک چشم نگریست. به همین دلیل آیه شریفه نشانگر آن است که خدا در این جهان ایمان آوردگان راستین و شایسته کردار را یاری می کند و آنان را بر شرک گرایان پیروزی می بخشد و هرگز چنین نخواهد شد که آنان را بر جامعه توحیدگرا و شایسته کردار و رعایت کننده حقوق و حرمت یکدیگر چیره سازد. افزون بر این فرشتگان رحمت به هنگامه مرگِ ایمان آوردگان با نوید مهر و رحمت خدا بر آنان فرود می آیند، امّا بر کفرگرایان و ستمکاران با خشم و نوید عذاب فرود می آیند و بر سر و چهره آنان می زنند و آنان را عذاب می کنند.

در مورد این زندگی و مرگی که در آیه مورد بحث از آن سخن رفته است دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به

باور پاره ای از مفسّران منظور از این زندگی، زندگی ایمان آوردگان و کفرگرایان در جهان دیگر است و منظور از مرگ آنان هنگامی است که در این جهان فرشتگان در آستانه مرگ برای دریافت روح و جان آنان به سراغشان می روند.

۲- امّا از «مجاهد» آورده اند که منظور از زندگی و مرگ در آیه شریفه این است که: زندگی ایمان آوردگان براساس ایمان و فرمانبرداری از خداست و مرگ آنان نیز همان گونه است که در هر دو جهان سعادتمند خواهند بود؛ امّا زندگی شرک گرایان و پایمال کنندگان حقوق دیگران براساس شرک و گناه و ستم و فریب است و مرگ آنان نیز درست همان گونه است. با این بیان زندگی و مرگ توحیدگرایان و شرک گرایان یکسان نیست.

۳- پاره ای نیز برآنند که ضمیر در «مماتهم» و «محیاهم» به کفرگرایان برمی گردد و منظور این است که زندگی و مرگ آنان یکسان است، چرا که اگر انسانِ زنده ای آفریدگارش را نشناسد و براساس حق و عدالت زندگی نکند، بسان مرده است و نه زنده؛ و مرگ و زندگی او یکسان است چرا که نه در زندگی او خیر و برکت و اثر و خاصیت مثبت و انسانی است و نه در مرگ او ؛ با این بیان آیه شریفه در مقام نکوهش کفرگرایان و ظالمان و نفی زندگی زیانبار و تبهکارانه آنان است و روشنگری می کند که باید انسانی زندگی کرد و انسانی مرد و نه ضدانسانی.

* * *

در دوّمین آیه مورد بحث می افزاید:

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِ و خدای فرزانه آسمانها و زمین را براساس حق پدید آورد و نه بیهوده و

بی هـدف؛ آنها را با این هـدف آفریـد تا بنـدگانش از کران تا کران آنها بهره ور گردنـد و با انجام وظائف و رعایت مقررات خدا در خور پاداش او شوند.

وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ و نیز هدف این است که هرکسـی کار شایسـته ای انجام داده و عبادت و اطاعتی داشـته است در برابر عملکرد شایسـته اش پاداش داده شود و هرکسـی هم به گناه و بیـداد دست یازیـد و نافرمانی خـدا را پیشه ساخت به کیفر کردارش برسد.

* * *

در ادامه سخن در این مورد می فرماید:

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ آیا کسی را که معبود خویشتن را هوای دل خویش قرار داده است دیده ای؟!

در تفسیر این فراز دیدگاه ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «حسن»، و «قتاده» منظور این است که: هان ای محمد(ص)! آیا آن کسی را که دین و ایمان خویشـتن را براساس هوای دل خود خواسته است و بر این اساس هر آنچه را دل می خواهد، انجام می دهد نگریسته ای؟ چنین کسی به دلیل ایمان نداشتن به خدا و روز حساب، از کیفر و عذاب خدا نمی ترسد و به پاداش او نیز امید ندارد؛ به همین جهت هوای دل خود را، معبود خویش گرفته و از آن پیروی می کنـد و به هر گناه و پستی تن می دهد؛ نه پروایی دارد تا او را از زشتی و گناه بازدارد و نه ایمان و امیدی به پاداش تا وی را به انجام کارهای شایسته ترغیب کند.

۲- امّا از «عکرمه» و «سعیدبن جبیر» آورده اند که منظورِ آیه شریفه این است: آیا آن کسی را که معبود

خود را براساس هوای دل خویش برمی گزینـد دیـده ای؟ چنین کسـی براساس دلیل و برهان و دانش و حکمت خدای خویش را نمی شـناسد و آفریدگارش را به پرستش و عبادت نمی گیرد، بلکه هر آنچه را دوست داشت و دلش خواست به خدایی می گیرد و آن را می پرستد و هر آنچه با هوس های او سازگار نبود نمی پـذیرد. بر این اساس است که پاره ای از کفرگرایان بت های سنگی و یا چوبی و فلزّی را می پرستند و پاره ای دیگر بت های جدیدتر و نوساز را ؛ پاره ای هواهای جاه طلبانه خویشتن را، و پاره ای دیگر زورمداران و زرمندان و فریبکارانی را که خود را خداوندگار خلق جا می زنند و هستی آنان و سرنوشت و مرگ و حیاتشان را به تیول خویش درمی آورند.

۳- و «علی بن عیسی» بر آن است که منظور آیه شریفه این است که: آیـا آن کسـی را دیـده ای که به جـای سـر تسـلیم فرود آوردن در برابر خـدای یکتا، در برابر هوای دل خویش سـر فرود آورده و همان گونه که توحیدگرایان از خدا فرمانبرداری می کنند، از هوس های خویش فرمان می برد و هرچه دل بخواهد انجام می دهد؟!

بـا این بیـان منظـور این نیست که چنین کسـی هـوای دل خویش را می پرسـتد و آن را خـدای خود اعلاـن می کنـد و در خور ستـایش و پرسـتش می نگرد، نه، بلکه منظور این است که در زنـدگی به جای ایمان و پروا و رعایت حقوق و حرمت بنـدگان خـدا و مرزهای عـدالت و انصاف و مقررات خـدا، فرمانبردار و اسـیر دل خویش و هواهای آن است و به هر زشتی و سـتمی به خاطر وسوسه نفس دست می زند.

در ادامه آیه

شریفه به پیامبر گرامی خاطرنشان می گردد که چنین کسی هرگز به راه توحید و تقوا و ایمان و عدالت گام نخواهد سپرد.

وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ چرا که خدا چنین کسی را به حال خود رها ساخته و به کیفر طبیعی حق ناپذیری و سرکشی و عدم تفکّر و تدبّرش در زندگی و نیز به خاطر عدم گزینش دین و آیین براساس آگاهی و بینش، او را در خور گمراهی ساخته و به راه راست هدایتش نفرموده است.

به باور پاره ای منظور این است که: و خدای فرزانه براساس علم خویش از حال و روز و فرجام کار او - که حق را نخواهد پذیرفت - وی را گمراه ساخته است. با این بیان در این فراز از آیه می توان گفت که منظور از «اضلّه الله» این است که: «ای وجده ضالاً ـ علی حسب ما علمه...» ذات پاک و بی همتای خدا چنین کسی را براساس دانش بی کران خود گمراه یافت و همان معلومش طبق علم او پدیدار شد. این جمله بسان این سخن است که کسی بگوید: «احمدت فلاناً، ای وجدته حمیداً» من فلانی را ستوده یافتم.

و یا بسان بیان «عمرو» است که می گوید: قاتلناهم فما اجبناهم... که منظور او این است که: ما با آنان پیکار کردیم و آنان را ترسو نیافتیم، و از آنها چیزی خواستیم و دیدیم که بخیل و تنگ نظر نیستند.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: چنین کسی از راه حق گمراه گشته و به بیراهه رفته است.

با این بیان واژه «اضلّ» به مفهوم گم شد، و گمراه گشت آمده است و نه گمراه ساخت؛

و از این نمونه در نثر و شعر عرب آمده است...

وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ و بر گوش و دل او مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است، تا به کیفر طبیعی کردار ظالمانه و گمراهانه اش هماره سرگردان و سرگشته بماند.(۱۳۳)

فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ با این وصف چه کسی می تواند جز ذات پاك و بی همتای خدا چنین کسی را به سوی حق و عدالت راه نماید؟ آیا پس از خدا کسی می تواند او را هدایت کند؟

به بیان دیگر منظور این است که: هرگاه کسی هوای دل خویش را پرستید و خدای خود را، و هوای نفس خود پنداشت و آن گاه در پرتو هدایت الهی راه نیافت، دیگر امیدی به حق پذیری و هدایت او نیست.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ پس آیا با این همه پند و اندرز و روشنگری و هدایت باز هم اندرز نمی گیرید؟

این جمله در مقام نکوهش است و نشان می دهد که شرك گرایان و ظالمان پند نمی گرفتند و بسیاری دیگر نیز در اندرزپذیری کوتاه می آمدند که خدای فرزانه به آنان دستور می دهد که اندرز گیرید و از خواب غفلت بیدار شوید و درست بیندیشید تا آفریدگار جهان و گرداننده توانا و دانا و فرزانه هستی را درست بشناسید.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث در ترسیم پندار بی اساس دهری مسلکان که آفریدگار هستی را انکار می کردند، می فرماید:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

و آنان گفتند: جز همین زندگی دنیا که ما اینك از آن بهره ور هستیم زندگی دیگری نیست و ما پس از مرگ دیگر زنده نخواهیم شد؛ چرا که پس از مرگ دیگر

زنده شدن و حساب و کتاب و پاداش و کیفری در کار نخواهد بود.

نَمُوتُ وَنَحْيَا

در این مورد سه نظر آمده است:

۱- به باور پاره ای در این جمله گویی تقدیم و تأخیر است، و منظور این است که: ما زنده می شویم و آن گاه می میریم و جز این زندگی و مرگ زنده شدنی در کار نیست.

۲- امّا به باور پاره ای دیگر منظورِ شرک گرایان این بود که: بزرگ سالان ما از دنیا می روند و نوزادان ما ولادت می یابند و دیده به این زندگی می گشایند و پس از ما زندگی می کنند.

۳- و از دیدگاه برخی منظور این است که: پاره ای از ما می میریم و پاره ای دیگر زنده می مانیم که در این صورت نظیر این آیه می شود که می فرماید: فاقتلوا انفسکم پس برخی از شما برخی دیگر را بکشد...(۱۳۴)

وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ

و گردش چرخ روزگار چیزی و چیزی جز آمد و شد شب و روز و گذشت عمر و گردش چرخ روزگار چیزی ما را به سوی هلاکت و نابودی نمی راند.

گفتنی است که شرک گرایان و کافران با این بافته ها در اندیشه انکار پدیدآورنده هستی بودند.

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ آنان در مورد این گفتار و این سخن خویش که مبدأ و معاد و یا خدا و روز رستاخیز و حساب و کتاب را انکار می کنند هیچ دانش و آگاهی و دلیل و برهانی ندارند، بلکه براساس پندار و تعصب و دنباله روی از دیگر کفرگرایان این سخن را می گویند.

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ آری، اینان تنها براساس پندار سخن می گویند و جز گمان بی اساس و پایه، چیزی ندارند و نمی بافند.

این

بیان قرآن بدان دلیل است که گفتار و پندار کفرگرایان چیزی از حقیقت را به همراه ندارد و آنان آفریدگار و گرداننده هستی را با عنوان «دهر» بر زبان می آورند.

از پیامبر گرامی آورده اند که در این مورد فرمود: «لا تسبوا الدّهر فانّ الله هو الدّهر» به روزگار ناسزا نگویید چرا که منظور از روزگار آفریدگار هستی است. گفتنی است که منظور از این بیان آن است که: مردمِ روزگار جاهلیت هماره رویدادهای بزرگ و بلاهای ویرانگر و نابودکننده را به روزگار نسبت می دادند و می گفتند: اینها کار روزگار است، و آن گاه به روزگار ناسزا می بافتند؛ به همین جهت پیامبر گرامی روشنگری فرمود که آفریننده و تدبیرگر جهان خداست، و همه امور و رویدادها به خواست او انجام می شود بنابراین به انجام دهنده این کارها ناسزا نگویید که ذات پاک خداست.

پاره ای نیز برآنند که: منظور پیامبر آن است که پدیدآورنده و گرداننده روزگار خداست؛ بنابراین روزگار، خود، نه دارای اثرگذاری است و نه نقش؛ بلکه این خداست که این کارها را انجام می دهد و تدبیر امور و نظام بخشی شئون به دست توانای اوست.(۱۳۵)

به باور ما دیدگاه نخست در تحلیل سخن پیامبر بهتر به نظر می رسد. گفتنی است که در ادبیات عرب از این سبک سخن که کار آفریدگار هستی به روزگار نسبت داده شده باشد فراوان است و در این گونه گفتار روشن است که واژه «دهر» یا روزگار واژه ای بیش نیست و آفریدگار و تدبیرگر جهان و جهانیان خدای فرزانه است؛ با این بیان اگر به روزگار ناسزا گفته شود در حقیقت به تدبیر هستی گفته شده است...

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به یکی از بهانه جویی های انکارگران مبدأ و معاد می فرماید:

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ و هنگامی که آیه های روشن و روشنگر ما به آنان خوانده می شود، در برابر این همه آیات دلیل آنها تنها این است که می گویند: اگر راست می گویید که خدا دگرباره مردگان را زنده می سازد و در روز رستاخیز برای پاداش و کیفر گرد می آورد، پس پدران ما را از گورهای خود به پا دارید و بیاورید و به آنان زندگی ببخشید تا ما دریابیم که خدا می تواند مردگان را زنده سازد!

خدای فرزانه بدان دلیل در برابر بهانه جویی های آنان پاسخ مثبت نداد که می دانست آنان نه در اندیشه هدایت و شناخت حق و ایمان به خدا هستند بلکه در اندیشه بهانه جویی و سیاست وقت کشی و اذیت و آزار پیامبر خدا بودند و به پندار احمقانه خویش می خواستند با این پیشنهاد، طرف را به زانو درآورند؛ به همین جهت اگر خواسته آنان پذیرفته هم می شد، بهانه از پی بهانه ساز می کردند و اصلاح نمی پذیرفتند!

پرتوی از آیات الف - انواع زندگی ها

در آیات روشنگر و انسان سازی که گذشت سخن از تفاوت عمیق زندگی و مرگ انسان ها بود، و این درست برخلاف پندار ما انسان هاست که فکر می کنیم زندگی و مرگ همه انسان ها همانند و یکسان است، در حالی که این گونه نیست. در نگرش اسلامی زندگی انسان ها می تواند گوناگون و ناهمانند باشد، برای نمونه:

۱- زندگی ابلیسی از ویژگی های ابلیسی، فریبکاری و دجّالگری، خودبزرگ بینی و برتری جویی، آتش افروزی و خشونت طلبی،

عصیان در برابر حق و نافرمانی و حق ستیزی و اصلاح ناپذیری و ستم و بیداد است که در ده ها آیه از آیات قرآن آمده است. هنگامی که انسانی در راه زندگی به جای بهره وری از خرد و منطق، بهره وری از فطرت و وجدان، گام سپردن در راه راستی و درستی و ایمان و پروا و عدالت و انصاف و صداقت و اخلاص و... به این آفت ها و خصلت های شیطانی گرفتار شد و به کمند دروغگویی و دجالگری و حق کشی و برتری جویی و خشونت و آتش افروزی و اصلاح ستیزی درغلطید، اینجاست که زندگی او دیگر نه انسانی که ابلیسی است، و مرگ او نیز دیگر انسانی نخواهد بود، چرا که او شیطان را نه به عنوان الگو و سرمشق که به عبادت و پرستش گرفته است و به همان بلای هستی سوزی گرفتار آمده است که خدا او را از آن بازداشت و هشدار داد که:

الم اعهد الیکم یا بنی آدم اَن لا تعبدوا الشیطان...

هان ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را نپرستید...؟

۲- زندگی حیوانی از خصلت های بارز حیوان، محروم بودن از مشعل فروزان خرد و اندیشه، محروم بودن از دانش و بینش، نداشتن رشد و کمال، و حرکت براساس غرائز حیوانی است؛ درست به همین دلیل هم نه از حق و عدالت چیزی می فهمد و نه از رعایت حقوق و حرمت دیگران؛ نه در اندیشه آراستگی به ارزش های والای انسانی است، و نه پیراستگی از ضد ارزش ها و آفت های اخلاقی و ارزشی، چرا که ابزارهای این کار به آن موجود ارزانی نشده است...

حال اگر انسانس با داشتن چراغ روشنگر

خرد و ندای جاودانه وجدان و فطرت، و با داشتن نعمت گوش شنوا و چشم بینا و دل بیدار و تمایلات عالی و اوج بخش، همه را رها کند و به خصلت های حیوانی روی آورد و در برابر وسوسه های دل و هواهای آن اسیر گردد و به جای پرستش خدای دانا و توانا، هوس های دل را بپرستد و اطاعت کند، آیا زندگی چنین انسانی حیوانی نیست؟!

به باور ما چرا، و بدتر از زندگی حیوانی است! و قرآن شاید در نکوهش همین شیوه از زندگی و مرگ است که می فرماید: و لقد درأنا لجهنم کثیراً من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعن لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضلّ...(۱۳۶)

و به یقین ما بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، چرا که آنان دل هایی دارند که با آن حقایق را درنمی یابند، و دیدگانی که با آنها نمی بینند، و گوش هایی که با آنها حقیقت را نمی شنوند، آنان چهارپایان هستند، بلکه گمراه ترند...

ب - منظور از پرستش هوای دل در آیاتی که گذشت سخن از کسانی رفت که هوای دل خویش را خدای خود می گیرند و به جای عبادت خدای یکتا و بی همتا به پرستش بت نفس و یا این خطرناکترین و منفورترین و زیانبارترین بت می پردازند و دنیا و آخرت خویش و دیگران را نیز تباه می کنند؛ در اینجا این پرسش مطرح است که منظور از پرستش هوای دل چیست؟ و چگونه ممکن است انسان آن را به جای خدا قرار دهد و بپرستد؟

در پاسخ این پرسش باید توجه داشت که

منظور از پرستش در اینجا، نه سجده کردن که فرمانبرداری و اطاعت بی چون و چرا و بی حد و مرز نمودن است؛ بر این باور اگر فرد و یا جامعه ای از زورمدار و یا یک چهره علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی و نظامی، یا هرکس دیگر، و یا از هوای دل خویش به طور بی چون و چرا و بدون دلیل خواهی و فراتر از مقررات خدا و قانون عادلانه و انسانی فرمانبرداری کرد، و گردن نهادن بر خواست او را بر فرمان خدا و مقررات او مقدم داشت و به خاطر آن از مرز مقررات خدا گذشت و از آن چهره مورد نظر بت ساخت و در بتکده دل آویخت و برای خشنودی او به هر جنایت و خیانت و فریب و کشتار دست یازید و حقوق بشر را پایمال ساخت و بی آبرویی دنیا و آخرت را به جان خرید و شخص پرست و بت پرست بود. مگر کیش شخصیت و بت پرستی جاهلیت جز این است؟!

آری چنین کسی در حقیقت آن چهره زورمدار و خودکامه و حق ستیز و یا هوای دل خویش را می پرستد، گرچه ادعای خداپرستی کند و به گونه ای ظاهری یا تشریفاتی و یا طبق آداب و رسوم جاری نماز هم بخواند...

و این حقیقت که در آیات قرآن ده ها بار از پرستش شیطان و یا علمای یهود و نصارا، و یا هوای دل سخت هشدار داده شده است، منظور همین فرمانبرداری بی قید و شرط از آنهاست نه سجده ظاهری در برابر آنها. در این مورد آورده اند که ششمین امام نور فرمود:

اما واللّه ما صاموا لهم، و لا صلوا،

و لکنهم احلوا لهم حراماً و حرموا علیهم حلالاً، فاتبعوهم و عبدوهم من حیث لا یشعرون.(۱۳۷)

به هوش باشید، به خدای سوگند که یهود و نصارا، نه برای رهبران خویش روزه می گرفتند و نه نماز می خواندند و در برابرشان سجده می کردند، بلکه آنچه آفت دین آنان بود و آنان را پرستشگر رهبرانشان ساخت این بود که رهبران جاه طلب و خودکامه آنان خویشتن را حاکم مطلق و فرمانروای بی قید و شرط می خواندند و آن مردم تهی مغز نیز می پذیرفتند، آنان حرام را برای پیروان خود حلال، و حلال را حرام می ساختند، و آن مردم نیز بی چون و چرا می پذیرفتند و بی آنکه بدانند، رهبرانشان را می پرستیدند و بر جایگاه خدایی می نشاندند!

با این بیان منظور از پرستش در این موارد اطاعت و فرمانبرداری بدون چون و چراست.

ج - نفرت انگیزترین بت در فرهنگ انسان پرور قرآن و عترت، بت هوای نفس نفرت انگیزترین و تباه آفرین ترین بت در زندگی انسان است و به همین دلیل هم در انبوهی از آیات و روایات از راه های گوناگون و شیوه های مختلف، از این خطر سهمگین به انسان هشدارها داده شده است. برای نمونه:

۱- پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

«انّ اخوف ما اخاف علی امتی الهوی و طول الامل، امّا الهوی فانّه یصدعن الحق، و امّا طول الامل فینسی الاخره»(۱۳۸)

زیانبارترین چیزی که بر جامعه و مردم خویش از آن در هراسم، دو آفت است: یکی هواپرستی و دیگر آرزوهای دور و دراز؛ چرا که آفت نخست انسان را از گام سپردن در شاهراه حق و عدالت باز می دارد و آفت دوّم سرای آخرت را از یاد می برد و انسان را

به مستی و پستی گرفتار می سازد؛ و به گونه ای مسخ می کند که همه مرزها را درمی نوردد و حقوق و حرمت ها را پایمال می سازد و رسوایی ها به بار می آورد!

۲- و نیز آورده اند که فرمود:

«ما عبد تحت السماء اله ابغض الی الله من الهوی»(۱۳۹)

هرگز در زیر این آسمان نیگلون، در پیشگاه خدا، معبودی منفورتر از هوای دل مورد پرستش قرار نگرفته است.

۳- از امیر مؤمنان آورده اند که در برابر پرسش کسی که از بیدادپیشه ترین و زورگوترین فرمانروایان می پرسید، فرمود: الهوی(۱۴۰) زورمدارترین و تجاوزکارترین فرمانروایان هوای نفس است اگر بر انسان چیره شود و مورد پرستش قرار گیرد.

۳- از ششمین امام نور آورده اند که فرمود:

انّی لا رجوا النّجاه لهذه الامه لمن عرف حقنا منهم الاّ لاحدٍ ثلاثه: صاحب سلطان جائر، و صاحب هوی، والفاسق المعلن(۱۴۱)

من برای آن کسانی از این امّت که حق ما را بشناسد و پاس دارند، امید نجات دارم، مگر برای سه گروه از آنان، که عبارتند از: دوستان و دستیاران زمامداران بیدادپیشه و حق کشی و پایمال کننده حقوق انسان ها، هواپرستان و هوسبازان، و دیگر کسانی که به طور آشکار گناه و ستم می کنند و از شکستن مرزهای مقررات خدا باکی به دل راه نمی دهند و خود را رسوای دنیا و آخرت می سازند و از افکار عمومی نمی هراسند...

۴- و نیز در هشداری تکاندهنده فرمود:

احذروا اهوائکم کما تحذرون اعدائکم، فلیس شئی اعدی للرجال من اتباع اهوائهم و حصائد السنتهم.(۱۴۲)

هان ای مردم، از هوای دل خویش بترسید، درست همان سان که از دشمنان خود می ترسید و هماره مراقب هستید؛ چرا که برای انسان چیزی زیانبارتر و نابودکننده تر

از پیروی هوای نفس و آنچه بر زبان می آید و بی حساب و کتاب گفته می شود، نیست.

د – راز این همه هشدار

راستی، این همه هشدار از خطر هوای نفس چرا؟ و راز این همه روشنگری و توجّه دهی چیست؟

چرا در میان انواع بت های قدیم و جدید، بت هوای دل از همه نفرت انگیزتر، زیانبارتر، هولناک تر، نابودکننده تر و انحطاطآورتر شناخته شده است؟ راستی چرا؟

آیا این هشدارها نشانگر آن نیست که:

۱– در میان بت های چوبی و فلزی و پدیده های آسمانی، نظیر خورشید و ماه و ستارگان، بت زورمداران و زرمندان و فریبکاران منفورتر است؛ چرا که بت های بی جان و زبان، تنها با ویژگی دلربایی و جذابیت خویش پرستشگران تاریک اندیش را به قربانگاه خویش وسوسه می کنند و به قربانی خویش می کشانند امّا بت های جاندار و زباندار اغواگرند و با زبان و بیان و امکانات خود و دیگران و با بهره گیری ظالمانه از زر و زیور و تزویر ساده دلان و بردگان هوا و هوس را به پرستش خویش و پاسداری از بارگاه فریب و ریا وسوسه می کنند؛ پس در میان انواع بت ها، بت های جاندار و زباندار، چون فرعونها و نمرودهای قرون و اعصار و... خطرناک ترند!

۲– و خطرناک تر از همه اینها، بت هوای نفس است چرا که افزون بر قدرت نیرومند اغواگری و سوق دهندگی اش به سوی گناه و زشتی، به گونه ای ضد ارزش ها و پلیدیها و نازیبایی ها و ناروا و زشتی ها را در نظر فرد و جامعه و حکومت آراسته می سازد و او را در کمند فریب اسیر می سازد، که زشت را زیبا می نگرد و گناه را صلاح، و نافرمانی را فرمانبرداری، و ستم را عدالت،

و حق کشـی را رعایت حق و انصاف، و پایمال ساختن زشت و بی شـرمانه حقوق انسانها را تأمین حقوق بشـر و... و آن گاه بر آن کارها افتخار هم می کند و می بالد...(۱۴۳)

۳- و نیز راز این همه هشدار از هوای دل آن است که شیطان با همه پلیدی و شقاوت، که به صراحت با انسان اعلان جنگ می کند پایگاهش در دنیای وجود انسان و هوای نفس است؛ و اگر این نباشد وسوسه او کارساز نمی افتد...

۴- و نیز این همه هشـدار بـدان جهت است که هوای نفس در صورت چیره شـدن بر انسـان، همه وسایل و ابزارهای راهیابی و حقگرایی و شـرافت و کرامت خواهی انسـان را بی اثر می سـازد و به آنهـا اجازه درک و دریافت و ارزیابی و گزینش درسـت نمی دهـد؛ بر دل انسانهـا مهر می نهـد و بر جلو چشم او پرده می افکنـد و او را برده و اسـیر خویش می سـازد و او را به خاک سیـاه می نشانـد و دانسـته او را با آفت حق ستیزی و اصـلاح ناپـذیری و لجاجت و یکدنـدگی به دوزخ دنیا و آخرت سوق می دهد.(۱۴۴)

۵- و سـرانجام اینکه راز این همه هشـدار از هوای نفس و اسارت در چنگال آن این است که چه بسا یک لحظه پرسـتش آن و گوش سپردن به وسوسه اش، نه تنها یک عمر ندامت و رسوایی به بار می آورد که گاه این رسوایی و ندامت تا سـرای آخرت نیز کشیده می شود...

از این رو بایـد به خـدا پناه برد و از او خواست تا به انسان پناه دهد و از خطر و شـرارت انواع بت ها، به ویژه بت نفس و هوای نفس او را مصون

دارد.

. [هان ای پیامبر!] بگو: خداست که شما [انسانها]را زندگی می بخشد، سپس می میراند، آن گاه شما را به سوی روز رستاخیز – که هیچ تردیدی در [آمدن آن نیست – گرد می آورد؛ امّا بیشتر مردم [این حقیقت را]نمی دانند.

۲۷. و فرمانروایی آسمانها و زمین، تنها از آنِ خداست؛ و روزی که رستاخیز برپا گردد، در آن روز باطل گرایان [هستند که]زیان خواهند کرد.

۲۸. و [در روز رستاخیز] هر جامعه ای را به زانو درآمده خواهی دید؛ هر امّتی به سوی کارنامه [زندگی خویش فرا خوانده می شود؛ [و به آنان گفته می شود:] امروز پاداش [و کیفر]آنچه را انجام می دادید به شما خواهند داد.

۲۹. این است کتاب [و نوشته ما که به حق به زیان شما سخن می گویند؛ بی تردید ما آنچه را شما انجام می دادید می نوشتیم.

۳۰. امّا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنان را در [سایه مهر و] رحمت [وصف ناپذیر]خود درخواهد آورد؛ این است آن کامیابی آشکار.

تفسیر روزی که رستاخیز برپا می گردد

در آیات گذشته بهانه جویی کفرگرایان در مورد تقاضای زنده شدن پدران و نیاکانشان برای ایمان به مبدأ و معاد ترسیم گردید، اینک آیه مورد بحث، قرآن شریف روی سخن را به پیامبر می کند و می فرماید:

قُلْ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ هان ای پیامبر! در برابر بهانه جویی کفرگرایان بگو: خدای تواناست که شما را زندگی می بخشد، نه جز او، چرا که جز ذات پاک و بی همتای او کسی قدرت زندگی بخشیدن به هیچ پدیده و یا موجودی را ندارد، و اوست که توانا و زندگی بخش است.

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ آن گاه به

هنگام پایان یافتن دوران مقرر زندگی و سرآمد عمرتان شما را می میراند.

ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

سپس شما را برای روز رستاخیز - که هیچ تردیدی در فرارسیدن آن نیست - گرد می آورد و به حساب کارها می رسد و پاداش و کیفر شایسته کرداران و تبهکاران را به آنان می دهد.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ امّا مردم این حقیقت ظریف را نمی دانند و به آن ایمان نمی آورند.

* * *

در ادامه سخن در این مورد، به پرتوی از قدرت بی کران خدا که امکان زنده شدن مردگان و گردآوردن همه انسان ها در روز رستاخیز را نشان می دهد اشاره می کند و می فرماید:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ خداست، به همین دلیل هم برای او بسیار آسان است که مردگان را در آستانه رستاخیز برانگیزد و دوباره به آنان جامه هستی بپوشاند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ و آن روز که رستاخیز برپا گردد، این باطل گرایان و ظالمان هستند که زیان خواهند دید، چرا که آنان در زندگی با روی گردانی از حق و انجام کارهای شایسته و سبک و شیوه عادلانه و انسانی، به باطل و بیداد روی آورده و حقوق انسانها را پایمال ساخت و جانها و زندگی ها را در گناه از دست داده اند؛ از این رو در روز رستاخیز زیانکار خواهند بود و زیان خواهند برد و به عذاب ماندگار گرفتار خواهند شد.

* * *

صحنه هایی از دادگاه رستاخیز

در سوّمین آیه مورد بحث در اشاره به صحنه ای گویا و هشداردهنده از دادگاه رستاخیز می فرماید:

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً

و آن روز سخت و

سرنوشت ساز هر جامعه و امتی را به زانو درآمده خواهی دید. آنچه آمد ترجمه ای از آیه است و در تفسیر آن دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور این است که: در روز رستاخیز هر جامعه و امتی را خواهی دید که بر ران های خویش تکیه زده و برای روشن شدن سرنوشت خویش، با نگرانی لحظه شماری می کند.

۲- امّا به باور گروهی از جمله «مجاهد» منظور این است که: در روز رستاخیز هر جامعه و امتی را به حالت ذلت زده خواهی دید که نشسته اند، درست آن گونه که در برابر قاضی دادگر و پرصلابت به حالت نیم خیز قرار می گیرند،

۳- از دیدگاه پاره ای این گونه نشستن و به زانو درآمدن در دادگاه رستاخیز ویژه کفرگرایان و بیدادپیشگان است، نه همه گناهکاران یا همه انسانها.

۴- امّا پاره ای برآنند که همه انسانها را در آن روز به همین حالت و هیئت در انتظار حسابرسی کارهایشان خواهی دید.

در دومین فراز از آیه مورد بحث در اشاره به دومین صحنه از دادگاه رستاخیز می افزاید:

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا

در آن شرایط و آن روز هر جامعه و امتی به سوی کارنامه زندگی اش فرا خوانده می شود.

پاره ای برآنند که: در آنجا هر جامعه ای به سوی کتاب و برنامه ای که به پیامبرش فرود آمده است، فرا خوانده می شود تا پاسخ دهد که با آن کتاب و برنامه چگونه رفتار کرده است؟

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و آن گاه در سومین صحنه از دادگاه به آنان گفته می شود: امروز پاداش و کیفر آنچه را در زندگی انجام می دادید به شما خواهند داد و هرکسی هر

آنچه را از نیک و بد انجام داده و از گل و خار کِشته است، همان را خواهد دروید.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث در ترسیم صحنه ای دیگر از آن دادگاه عادلانه می فرماید:

هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِ آن گاه از بارگاه آن فرمانروای دنیا و آخرت ندا می رسد که: هان ای انسانها! این کتاب و نوشته ما در مورد عملکرد شما است که به حق به زبان شما سخن می گوید و گواهی می دهد، چرا که شما بد رفتید و تاریک اندیشیدید و ستم کردید!

شاید منظور این است که: این پرونده و کارنامه زندگی شما به گونه ای دقیق و ظریف و عادلانه و روشن تنظیم شده است که گویی زبان دارد و از همه کارهای شما خبر می دهد و با شما سخن می گوید و به کردارتان گواهی می دهد.

إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ چرا که ما در دنیا دستور داده بودیم که همه رفتار و کردار شما به وسیله فرشتگان حافظ و مراقب نوشته شود و ثبت گردد.

گفتنی است که واژه «استنساخ» به مفهوم دستور و فرمان به نسخه نوشتنی و نمونه برداشتن آمده است؛ درست بسان واژه «استکتاب» که به مفهوم فرمان نوشتن کتاب آمده است.

از دیدگاه «ابن عباس» و دیگر مفسران پیشین، منظور از واژه کتاب درآید، لوح محفوظ است که در روز رستاخیز به آنچه از خوبیها و بدیها در آن آمده است، گواهی خواهد داد.(۱۴۵)

با این بیان گویی جریان این گونه خواهد بود که: فرشتگان مراقب اعمال انسان، در آنجا از فرشتگان لوح محفوظ خواهند خواست تا نمونه و نسخه ای از

دفتر کلّ، در مورد عملکرد هر فرد و جامعه ای به آنان بدهند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به سرنوشت شایسته کرداران و ظالمان می فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ امّا آن کسانی که در زندگی ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پروردگارشان آنان را در سایه رحمت و مهر خویش درخواهد آورد و آنان وارد بهشت پرطراوت و زیبای خدا خواهند شد و به پاداش پرشکوه او خواهند رسید.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ و این است آن کامیابی و سرفرازی آشکار که پیامبران از آن سخن می گفتند.

. و امّا آن کسانی که کفر ورزیدند [و به باطل و بیداد روی آوردند، به آنان گفته می شود:] مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد، [و شما را به راه حق و عدالت راه نمی نمود،]امّا شما تکبر می ورزیدید و مردمی گناه پیشه بودید؟!

۳۲. و هنگامی که گفته می شد: به یقین وعده خدا حق است و در [فرا رسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست؛ [شما به انگیزه انکار]می گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست: [و در مورد آن]تنها پنداری [پرابهام می ورزیم، و ما [به فرارسیدن آن]یقین نداریم.

۳۳. و [کیفر] کارهای بدِ آنان [که در زندگی بدانها دست یازیده اند]برایشان آشکار می گردد و آنچه را که به تمسخر می گرفتند آنان را فرا می گیرد.

۳۴. و [به آنان گفته می شود: همان سان که دیدار امروزتان را از یاد بردید، [ما نیز] امروز شما را از یاد می بریم؛ و جایگاه شما آتش [شعله ور دوزخ است؛ و هیچ یار و یاورانی برایتان نخواهد بود.

۳۵. این

بدان سبب است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا [و زرق و برق آن شما را فریفت؛ پس امروز نه از اینجا بیرون آورده می شوند و نه پوزشخواهی [و عذرشان]پذیرفته خواهد شد.

۳۶. پس ستایش از آن خداست، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان.

۳۷. و در آسمانها و زمین، بزرگی، تنها از آن اوست، و اوست آن پیروزمند فرزانه.

تفسیر سرنوشت ناسپاسان و ظالمان در آیات گذشته پس از ترسیم صحنه هایی هشداردهنده از دادگاه رستاخیز به ترسیم سرنوشت شایسته کرداران و خوبان پرداخت، اینک در نخستین آیه مورد بحث در مورد سرنوشت کفرگرایان و ظالمان می فرماید:

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ و امّا آن کسانی که کفر و ناسپاسی پیشه ساخته و به گناه و زشتی دست یازیدند، و به آنان گفته می شود: آیا دلیل ها و برهان های ما از قرآن شریف بر شما تلاوت نگردید و شما به جای دل سپردن به آنها و ایمان به خدا و رستاخیز، در برابر آنها راه خودکامگی و تکبرورزیدن در پیش گرفتید؟!

وَكُنتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ و شما مردمی گناهکار و کفرگرا بودید.

واژه «مجرم» به مفهوم کفرگرا و حق ناپذیر آمده است، درست همان گونه که در این آیه به این مفهوم است که می فرماید «افنجعل المسلمین کالمجرمین»(۱۴۶) آیا ما توحیدگرایان و مسلمانان را بسان کفرگرایان قرار می دهیم؟!

* * *

در دوّمین آیه مورد بحث می افزاید:

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ و هنگامی که گفته می شد؛ به یقین وعده خدا حق است و در فرا رسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست، شما با

اصرار و انکار می گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز و هنگامه فرارسیدن آن چیست؟!

إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا

ما در این مورد تنها در پنداری ابهام آمیز و بی فایده به سر می بریم و در آن در تردید هستیم.

وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و ما به فرا رسیدن آن یقین نداریم.

* * *

و می افزاید:

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا

و حقیقت کارهای بد و ناروای آنان برایشان آشکار می گردد و درمی یابند که کیفر گناهانی که انجام داده اند، چیست و چگونه گریبانشان را می گیرد؟

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُون و سرانجام آنچه را به باد تمسخر می گرفتند آنان را فرا می گیرد و بر آنان فرود می آید.

* * *

در ادامه آیات در این مورد می فرماید:

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا

و به آنان گفته می شود: اینک شما را در این عذاب مرگبار رها می کنیم و از یاد می بریم، درست همان سان که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: همان گونه که شما خویشتن را برای دیدار امروز آماده نساختید، اینک ما نیز شما را در همین عذاب دوزخ رها می سازیم.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: همان گونه که شما روز رستاخیز را به دست فراموشی سپردید، اینک ما نیز شما را به فراموشی سپرده و در عذاب رها می کنیم.

وَمَأْوَاكُمْ النَّارُ

و جایگاه شما آتش شعله ور دوزخ است.

وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و برایتان یار و یاوری نخواهد بود تا شما را از عذاب برهاند.

* * *

در پنجمین آیه مورد بحث در ترسیم دلیل گرفتار آمدن

شرک گرایان و ستمکاران به عذاب دردناک دوزخ می فرماید:

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا

دلیل این سرنوشت سیاه و گرفتار آمدن در عذاب و کیفر، آن است که شما آیات روشن و روشنگر خدا را به باد تمسخر گرفتید؛

وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و زرق و برق دنیا و جاه و مقام ناپایدار آن شما را فریفت و کو و کرتان ساخت.

فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا

از این روز آنان امروز نه از این عذاب و آتش دوزخ بیرون آورده می شوند، و نه از آنان پوزشخواهی و معذرت طلبی خواهند خواست؛ چرا که از سویی فرصت انجام کارهای شایسته و خداپسندانه سپری شده و از دگر سو می دانیم که توبه و بازگشت به سوی خدا و تعمیم به جبران کوتاهی ها مربوط به این جهان است و نه جهان دیگر؛ مگر نه اینکه اینجا سرای عمل است و آنجا سرای پاداش؟

به باور برخی منظور این است که: و نه از آنان پوزش و توبه پذیرفته خواهد شد.

پنج وصف از اوصاف گرداننده هستی در ششمین آیه مورد بحث در اشاره ای روشنگر و انسان ساز به پاره ای اوصاف پدیدآورنده و گراننده دانا و توانای هستی می فرماید:

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ

پس سپاس و ستایش از آن خداست؛

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ چرا که او پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار همه جهانیان است.

به باور پاره ای منظور این است که: همه سپاس ها و ستایش ها و برترین و والاترین آنها از آن خداست؛ از آنِ همو که پدیدآورنده آسمانها و زمین و گرداننده امور و شئون آنها و آفریننده و تدبیرگر امور جهان و جهانیان است.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث که پایان بحث این سوره است، در اشاره به عظمت آن ذات پاک و بی همتا می فرماید:

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و در آسمانها و زمین بزرگی و عظمت تنها از آن اوست و ذات بی همانند آن فرمانروای بزرگ است که دارای اقتدار و شکوه و والایی بی نظیر و بی همانندی است، و جز او کسی فرمانروای کران تا کران هستی نیست.

در حدیث قدسی آمده است که فرمود: «الکبریاء ردایی و العظمه ازاری، فمن نازعنی واحده منها القیه فی جهنّم».

دو ویژگی بزرگی و عظمت یا بلندمرتبه بودن و شکست ناپذیر بودن از ویژگی های من است، از این رو هر کس در این دو ویژگی با من درافتد و به ستیزه برخیزد او را به آتش شعله ور دوزخ در خواهم افکند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست آن پیروزمند فرزانه.

آری، اوست که در شکست ناپذیری و توانمندی یکتاست و در تدبیر امور جهان و جهانیان فرزانه و والاست.

به باور پاره ای منظور این است که: اوست که در کیفر کفرگرایان و انتقام گرفتن از ظالمان پیروز است و در آنچه نسبت به شایسته کرداران و خوبان انجام می دهد و پاداش ارزانی می دارد فرزانه و دانا است.

پرتوی از سوره مبارکه ترجمه و تفسیر آیات سی وهفتگانه این سوره مبارکه نیز در پرتو مهر و لطف خدای بنده نواز به پایان رسید و ما با عبور از چهل و پنجمین بوستان سرسبز و پرطراوت و پرمیوه قرآن شریف و آشنایی با آیات عطرآگین و روشنگر این سوره، مشام جان را به این درس ها و این مفاهیم و معارف انسان پرور

و روشنگرِ راه معطر ساختیم:

۱- پرتوی از نشانه های او در کران تا کران هستی،

۲- چرا رویگردانی از حق و عدالت؟

۳- کیفر دروغ پردازان گناه پیشه،

۴- سرچشمه رحمت و هدایت،

۵- آفت ناسپاسی کفرانگری بلای جان بنی اسرائیل،

۶- راه و رسم انسانی و آسمانی پیامبر،

۷- زندگی انسانی و ضدانسانی،

۸- پرتوی از آیات،

انواع زندگی ها،

زندگی شیطانی،

زندگی حیوانی،

منظور از پرستش هوای دل،

نفرت انگیزترین بت،

راز این همه هشدار

۹- روزی که رستاخیز برپا می گردد،

۱۰- صحنه هایی از دادگاه رستاخیز،

۱۱- سرنوشت ها،

۱۲- پنج وصف از اوصاف خدا،

و دهها نکته دقیق و درس ظریف و انسانی که گذشت...

بـار خـدایا به آیـات روشن و روشـنگر قرآن و به والا ـیی ها و ویژگی های آورنـده و آموزگار آن، حضـرت محمـد(ص) و به حرمت خانـدان پـاك و پـاكیزه اش مـا را به سرچشـمه زلا ـل دو امـانت گرانبهای او راهنما باش، و لحظه ای ما را به حال خود وامگذار. آمین رب العالمین.

تفسیر اطیب البیان

سوره جاثیه ، غرض سوره : بیان توحید، تشریع شریعت ، مسأله حساب و وعده و وعیدبراساس بشارت و انذار خلق .

(۱) (حم): (حا، میم)

(۲) (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم): (این کتابیست نازل شده از جانب خداوند عزیز و حکیم)(حم) از حروف مقطعه و رموز قرآنیست . می فرمایـد این قرآن کتابیست که از ناحیه خـدایی نازل شـده که ، عزیز است و هیـچ نیرویی بر او غالب نمی شود و حکیم است لـذابراساس حکمتش برای هـدایت خلق قرآن را نازل فرموده و (تنزیل) اشاره به نزول تـدریجی قرآن دارد به خلاف (انزال) که نزول

دفعی آن است .

(۳) (ان فی السموات والارض لایات للمؤمنین): (بدرستی در آسمانها و زمین برای اهل ایمان نشانه هایی هست .)

(۴) (وفی خلقکم ومایبث من دابه ایات لقوم یوقنون): (و نیز در خلقت شما و هرجانداری که می پراکند، برای اهل یقین نشانه هایی هست)

(۵) (واختلاف اللیل والنهار وما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعدموتها وتصریف الریاح ایات لقوم یعقلون): (و در اختلاف شب و روز و رزقی که خدا از آسمان نازل می کند و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می سازد و درگرداندن بادها نشانه هایی برای اهل تعقل هست)

(۶) (تلک ایات الله نتلوها علیک بالحق فبای حدیث بعدالله وایاته یؤمنون):(اینها همه آیات خداست که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنیم ، پس بعد از سخن خداو آیات او دیگر به چه سخنی ایمان می آورند؟€)(آیت) یعنی علامت و نشانه ای که دال بر وجود چیزی باشد و به آن اشاره نماید.می فرماید، آسمانها و زمین آیات و نشانه هایی هستند که با ارتباط اجزائشان دلالت می کنند که الله خالق و مدبر امر آنهاست و شریکی ندارد، چون اگر برای آنها پدیدآورنده ای نبود، پدید نمی آمدند و اگر مدبرشان یگانه نبود، نظام های جزئی آنهامتناقض می شد و تدبیرشان مختلف می گشت . در ادامه می فرماید: در خود شما از حیث خلقت که وجودتان مرکب است از بدن مادی زمینی که با مرگ فساد می پذیرد و جزءمجرد و علوی غیر مادی یعنی روح که با مرگ فاسد نمی شود،

آیـاتی برای اهـل یقیـن وجـود دارد و نیز در هر جنبنـده ای کـه خـدا آن را در روی زمین پراکنـده است از حیث خلقتش برای مردمی که راه یقین را می پیماینـد، آیاتی وجود دارد چون آنها خدای سـبحان را می شناسـند و به وحدانیت الوهیت و ربوبیت او یقین دارند.همینطور در اختلاف شب و روز به حسب فصول مختلف سال و آب بارانی که منشأارزاق بشـر است و به واسـطه آن زمین مرده سـرسبز و خرم می گردد، و در گردانـدن بادها ازجائی به جای دیگر که موجب تحرک ابرها و تلقیـح گیاهان و دفع عفونتهـا و دفع رایحه هـای ناپسـند و حرکت امواج دریـا و... می شود، نشـانه هایی برای اهل تعقل وجوددارد چون آنها با عقل خود میان حق و باطل و خوب و بد تمیز می دهند، و اگر هر دسـته از آیات را به قوم خاصی اختصاص داده شاید وجهش این باشـد که خلقت آسـمانها وزمین بـا دلالـتی ساده و بسـیط انسان را به سوی خالقش هـدایت می کنـد و هر فرد با ایمانی از دیـدن آنها پی به خالقشان می برد.اما این معنا که خـدا خالق انسان و سایر موجودات جاندار و صاحب حیات و شـعوراست که به آنها ارواح و نفوسی از ورای عالم ماده (یعنی عالم ملکوت) اضافه نموده ،معنایی است که درک آن به اهل یقین اختصاص دارد،یعنی کسانی که قـدرت درک عالم ماوراء حس را دارنـد. اما مسأله تدبیر امور زمینی (اختلاف شب و روز و بارش باران وگردش بادها) از اموریست که درک آن محتاج به تعقل فکری و تفصیلی عمیق است ولذا

خداونـد آن را به اهـل تعقل اختصاص داده .آنگاه می فرمایـد اینها آیات خـداست که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنیم ، پس بعد از این سـخنان و آیات خدایی به کدام سـخن ایمان می آورند؟آیات الهی شامل آیات تکوینی و امور وجودیست که با وجود خارجی و عینی خوددلالت بر یگانگی خالق عالم و صـفات کمالیه او می کنند و ایمان به این آیات یعنی ایمان داشتن به دلالـت آنهـا برهستی خـدا. آیـات قرآن کریم نیز بیـانگر همان آیات تکوینی هسـتند و در عین حال مبین معارف اعتقادی یا احکـام عملی و یـا احکـام اخلاقی نیزمی باشـند. و معجزات الهی نیز آیت هسـتند چون بـا وجود خود و خارق عادت بودنشان دلالت برهستی خداونـدو صـفات اومی نمایندولازمه دریافت ودرک این آیات تعقل است .و ایمان به هر چیز عبارتست از علم به آن همراه بـا التزام عملی به لوازم آن . در اینجاخداونـد در تقبیـح و ملامـت کفـار که بـا وجود مشاهـده آیـات الهی (آیات تکوینی آیات قرآن معجزات) که حجت را برآنها تمام کرده ، باز هم ایمان نمی آورنـد، می فرماید:وقتی اینها به آیات خدا و سخن او ایمان نمی آورند، دیگر بعد از این به چه سخنی ایمان خواهند آورد ؟

(۷) (ویل لکل افاک اثیم): (وای بر هر دروغگوی گنه کار)

(۸) (یسمع ایات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم): (که آیات خدا را می شنود که بر او تلاوت می گردد، با این حال از روی تکبر برانکار خود پافشاری می کند، گویا اصلا آن را

نشنیده ، پس تو او را به عذابی دردناک بشارت بده)

(۹) (واذاعلم من ایاتنا شیئا اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین): (وقتی به چیزی از آیات ما اطلاع می یابد، آن را به تمسخر می گیرد ایشان عذابی خوار کننده دارند)

(۱۰) (من ورائهم جهنم ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا ولا مااتخذوا من دون الله اولیاء ولهم عذاب عظیم): (و در پشت سرشان جهنم است و آنچه از مال و جاه دنیا به دست آورده اند و هیچ یک از خدایانی که به غیر خدا ولی خود گرفته اند، ابدا به دردشان نمی خورد و عذابی عظیم دارند)

(۱۱) (هـذا هـدی والـذین کفروا بایات ربهم لهم عذاب من رجز الیم): (این قرآن هدایت است و کسانیکه به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند عذابی دردناک ازسخت ترین شکنجه ها خواهند داشت)می فرماید هلاکت و مرگ بر هر دروغگوی گنه کار که آیات قرآن را که برایش تلاوت می شود و حاوی دلالت است ، می شنود، اما باز هم دست از کفر خود برنداشته وهمچنان در برابر حق مقاومت و عصیان می ورزد، گویا اصلا این آیات را نشنیده ، پس به جهت انکار حق ، او را به عذابی دردناک بشارت بده ،اینچنین شخصی وقتی به بعضی ازآیات ما علم و آگاهی می یابد، همه آنها را استهزاء می کند، چنین افرادی به جهت استکبار و خودپرستی و تمسخرشان ، عذابی خوار کننده خواهند داشت . و به جهت اعراضشان از حق ، این حکم و قضاء حتمی درباره آنها رانده شده که حتما در جهنم واقع خواهند شد و اموال و

هر چیز دیگری که در دنیا کسب کرده انـد و همه ارباب واصـنامی که آنها را به جای خدا ولی خود گرفته بودند، حتی به قدر پشـیزی به کارشان نمی آیـد، چون مال و زرشان زایل گشـته و تسـلط و اقتدارشان نابود شده و پیروان ویارانشان از آنها برائت جسـته انـد و آنگاه در مقام تأکید وعید و تهدید ابتدایی می فرماید:آنهاعذابی عظیم خواهند داشت .پس این افرادعذابشان هم الیم است ،هم مهین و هم عظیم .آنگاه می فرماید: این قرآن عین هدایت است و مردم را به سوی صـراط مسـتقیم راهنمایی می کنـد و سـپس در مقـام تهدیـد منکران و کـافران آیـات الهی می فرمایـد: کسـانی که به آیـات پروردگارشان کفر ورزیدنـد با شدیدترین عذاب های دردناک معذب خواهند شد.

(۱۲) (الله الذی سـخرلکم البحر لتجری الفلک فیه بامره ولتبتغوا من فضـله ولعلکم تشـکرون): (خدای یگانه است آنکه دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتی ها به امر او در آن جریان یابند و شما از فضل خدا کسب کنید تا شاید شکر بگزارید)

(۱۳) (وسـخر لکم ما فی السـموات وما فی الارض جمیعا منه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون) (و آنچه در آسمان ها و زمین است همه را مسـخر شـما نمود و همگی ازاوست و همانـا در این امر نشانه هایی برای اهل تفکر وجود دارد)در اینجا بخشـی از آیات ربوبیت را که به هیـچ وجه قابل انکار نیسـتند برمی شـمارد.نخست مسأله تسـخیر دریا و سـپس تسـخیر تمامی موجودات آسمان و زمین را مطرح می کند که هیچ انسان صاحب تفکری این گونه آیات را انکار نمی کند. می فرماید:خداوند

به خاطر شما دریا را مسخر کرد و با کلمه (کن) آن رابه گونه ای آفرید که کشتی شما بتواند بر روی آن جریان یابد، تا شما عطایای خدا را طلب کنید و با سفرهای دریایی رزق خود را بدست آورید (منافع تسخیر دریا شامل : صید، خوراک ، زینت ، زیور وکالاهایی است که به وسیله کشتی ها حمل می شود) به امید آنکه شما در مقابل آن ، او راشکرگزار باشید.آنگاه از باب عطف عام برخاص و ترقی دادن کلام می فرماید: ما همه اجزای آسمان و زمین و عالم مشهود را برای شما مسخر کردیم ، یعنی خداوند نظام واحد حاکم برجمیع هستی را به انسان مرتبط و متصل ساخته به گونه ای که انسان از همه آنها برای رسیدن به اغراض خود و منافع و مزایای حیاتش ، استفاده می کند لذا تمامی آنها مسخرانسانند و در عین حال هستی همه آنها از ناحیه خدا آغاز شده و از او نشأت می گیرد. لذاهمه موجودات آسمانها و زمین از حیث ذات و آثار و خواص ، مخلوق و متعلق به خدای سبحان هستند و همانا در این امر نشانه هایی برای اهل تفکر وجود دارد، چون آنها با دیدن این آیات می گویند: (پروردگارا تو اینها را بیهوده و باطل نیافریده ای ،منزهی تو ای خدا، پس ما را از عذاب آتش حفظ نما(۹)) لذا تفکر، آنها را در مقام خوف از مقام پروردگارشان قرار می دهد، و هرجاکه از ناحیه خدا مأمور شوند، یافت می شوند و هرجا که از آن منع شوند، آنها را نمی یابید و با

زبان حال وقال می گویند:خدایا تو منزهی که این مخلوقات را مسخر و خادم ما نموده ای ، و اینها به خودی خودتحت تسلط ما در نمی آمدند.

(۱۴) (قل للذین امنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوایکسبون): (به کسانی که ایمان آورده اند بگو، بر کفاری که امیدی به ایام الله ندارندببخشایند، تا خدا هر گروه را به آنچه عمل کرده اند جزا دهد)

(۱۵) (من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون): (هرکس عمل شایسته کند به نفع خودش کرده و هرکس بدی کند برعلیه خودش نموده و سپس همگی بسوی پروردگارتان باز می گردید)خطاب به رسولخدا ص می فرماید: به آنها که ایمان آورده اند بگو، مستکبران مسخره کننده و منکر ایام الله را ببخشند و متعرض حال آنها نشوند.مراد از ایام الله روزهایی است که غیر از حکم خدا و غیر از سلطنت او حکم وسلطه ای نباشد و همه اسباب دنیوی قطع شوند، مانند: روز مرگ ، روز برزخ ، روز قیامت و روز عذاب استیصال و انقراض دنیوی .و آنگاه درمقام تعلیل می فرماید: این به جهت آنست که حاجتی به مؤاخذه کردن شمانسبت به آنان نیست ، چون خدای تعالی به زودی آنان را برطبق آنچه عمل کرده اند کیفرمی دهد. در ادامه تعلیل می فرماید هرکس عمل صالح کند و ایمان آورد، خودش از آن بهره مند می شود و هرکس عمل زشت کند، خودش از آن ضرر می بیند و در نهایت همه شما بسوی پروردگارتان باز می گردید و او به حسب اعمالی که کرده اید جزایتان می دهد،لذا

در آخرت حسابرسی فردیست و جزاء مطابق عدل است

(۱۶) (ولقـد اتینـا بنی اسـرائیل الکتـاب والحکم والنبوه و رزقناهم من الطیبات وفضـلناهم علی العالمین): (و به تحقیق ما به بنی اسرائیل کتاب و حکمت و نبوت دادیم واز روزی های نیکو روزیشان کردیم و آنها را براهل عالم عصر خود برتری دادیم)

(۱۷) (واتینـاهم بینـات من الاـمر فمااختلفوا الا من بعـد ماجاء هم العلم بغیا بینهم ان ربک یقضـی بینهم یوم القیمه فیما کانوا فیه یختلفون): (و به آنان درباره امردین آیاتی روشن دادیم ، پس اختلاف نکردنـد مگر بعد از آنکه به حقانیت آن علم یافتندو از روی حسـادت به یکـدیگر در آن اختلاـف نمودنـد، به درستی که پروردگارت درروز قیامت میان ایشان درباره آنچه اختلاف می کردند داوری خواهد کرد)می فرماید: ما به بنی اسرائیل کتاب تورات را دادیم که مشتمل بر شریعت و احکام نبوت موسی ع است ، لیکن کتـاب در اینجـا شامـل انجیل نمی شود چون انجیل متضـمن شـریعت نیست ، همچنین شامل زبور داود نیز نمی گردد چون زبور فقـط دارای ادعیه واذکـار است . مگر اینکه (الکتـاب) شامل جنس کتاب باشـد و مراد از (حکم) عبارتست ازآن وظایفی که کتاب میان مردم در اختلافاتشان ، حکم می کند. و مراد از (نبوت) انبیاءکثیریست که خداوند آنان را بر بنی اسـرائیل مبعوث کرد، و روزی هـای پـاکیزه ای که خداونـد به آنهـا ارزانی نمود شامل مرغ بریان و ترنجبین بود. و چنانچه قبلا هم گفتیم اگرمراد از برتری ، تفضیل در بعضی جهات مثل کثرت انبیاء و معجزات باشد، عالمین همه جهانیان را شامل

خواهـد شـد امـا اگر برتری در همه جهات منظور باشـد در این صورت (عالمین) فقط مردم هم عصـر آنها را شامل می شود.و مراد از (بینـات) آیـات آشـکاری است که هر شـک و تردیـدی را زایل می کنـد. ومراد از (امر) امر دین یا امر نبوت و دعوت رسولخدا ص است یعنی معنای عبارت این است که : ما به بنی اسـرائیل دلائل روشـنی در امر دین دادیم و یا از امر رسول خود علائمی به اهـل کتـاب دادیم که همگی بر صـدق ادعای او دلالت داشـتند و اختلافاتی که آنها درامر دین به راه انداختنـد، با وجود اینکه به حقانیت آن یقین داشـتند (و شک و شـبهه وجهلی در کار نبود) فقط ناشـی از حسادت و دشمنی بین علماء آنها بود و این اختلافـات آنها به زودی اثر و نتیجه خود را آشـکار خواهـد کرد و خـدای متعال در روز قیامت میان آنها داوری می کند و آنها را مطابق اعمالشان جزا می دهد.

(۱۸) (ثم جعلنـاک علی شـریعه من الامـر فاتبعها و لا تتبع اهواء الـذین لایعلمون): (سـپس تو را نیز بر شـریعتی از امر دین قرار دادیم . لذا از همان پیروی کن و ازتمایلات کسانی که علم ندارند تبعیت نکن)

(۱۹) (انهم لن یغنوا عنک من الله شـیئا وان الظالمین بعضـهم اولیاء بعض والله ولی المتقین): (چون آنها ابـدا تو را از اراده خدا بی نیاز نمی کنند و همانا سـتمکاران در ظلم و سـتم یاور یکدیگرند و خدا دوستدار متقین است)خطاب با رسولخدا ص است (که شامل امتش نیز می باشد) و می فرماید: بعد از آنکه

به بنی اسرائیل کتاب و شریعت عطاکردیم ، تو را نیز بر طریقه خاصی از امر دین الهی قراردادیم که آن عبارتست از شریعت اسلام ، پس تو فقط پیرو دین و فرامینی باش که بر تووحی می شود و از هواهای نفسانی جاهلان که مخالف دین خدا هستند پیروی نکن . لذااز این آیه استفاده می شود که اولا: پیامبر ص نیز مانند سایر امت مکلف به دستورات دین بوده و ثانیا: هر حکم و عملی که مستند و منتهی به وحی الهی نباشد، هوای نفسانی جاهلان است و نمی توان آن را علم نامید.در ادامه برای تعلیل نهی سابق می فرماید این جاهلان نمی توانند هیچ حاجتی از تو رابرآورند، و تو را از خدا بی نیاز سازند و اصولا غیر خدا هیچ کس نمی تواند حوائج ضروری تو را برآورده سازد و راه عملی رسیدن به حاجاتت این است که از دین خداپیروی کنی ، آنگاه در مقام تعلیل برای نهی از پیروی تمایلات جاهلان مطلب دیگری می فرماید و آن این است که ظالمان و پیشوایان کفر که پیرو بدعتها و احکام خود ساخته هستند، خودشان ولی و یاور یکدیگرند، اما خداوند سرپرست و یاور کسانیست که اهل تقوا بوده و از دین او پیروی می کنند و هرگز ولی کسانی که از تمایلات جاهلان پیروی می نمایند، نیست . پس رسولخدا ص باید از امر دین پیروی کند و پیرو هواهای آنهانباشد، تا آنها ولی او نشوند، چون ولایت آنها هیچ نفعی برای او ندارد و جای ولایت خدا را نمی گیرد. و مقتضای این مطلب این است که انسان

ارتباط ولایت را با خدا محکم نماید.

(۲۰) (هذا بصائر للناس وهدی ورحمه لقوم یوقنون): (این شریعت یا این قرآن بصیرتهایی است برای مردم و هدایت و رحمتی است برای گروهی که یقین آورند) مراد از (هذا) شریعت اسلام و یا قرآن است و (بصائر) جمع (بصیرت) به معنای درک اشخاصی است که به واقع اصابت می کنند و اگر شریعت را (بصائر) نامیده به جهت آنست که شریعت شامل احکام و قوانینی است که هریک از آنها راهنمای سعادت آدمی است .لذا معنای آیه این است که ، این دینی که تشریع شده و یا این قرآنی که مشتمل برشریعت است ، وظایف عملیه ای است که اگر مردم به آن عمل کنند، تک تک آنها مردم را بینا می سازد و مردم به وسیله آن به راه حق هدایت می شوند و دلالتی است واضح وافاضه خیر است برای گروهی که به آیات خدا (که بر اصول معارف دین دلالت دارد)،یقین دارند. از آنجا که در اینجا فقط هدایت و رحمت را مخصوص اهل یقین نامیده استفاده می شود که مراد از هدایت ، رساندن به مقصد است نه صرف نشان دادن راه (که همان تبصر می باشد) و مراد از رحمت نیز رحمت خاصه به کسانیست که به خدا و رسول ایمان آورده اند و اهل یقین می باشند، اگرچه که به نحو عام رحمت و هدایت خدا شامل همه مردم می شود.

(۲۱) (ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین امنوا وعملواالصالحات سواء محیاهم ومماتهم ساء مایحکمون): (بلکه کسانی که مرتکب بدیهامی شوند پنداشته اند که ما آنها را مانند

کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح کرده اندو زندگی و مرگشان با آنها یکسان است ؟€ چه بد حکمی نموده اند)(اجتراح) یعنی اکتساب و (سیئه) یعنی عمل زشتی که صاحبش را به جهت استحقاق مذمت ناراحت می کند. و (جعل) یعنی قرار دادن چیزی به صورتی معین .می فرماید: آیا کسانیکه مرتکب گناهان می شوند پنداشته اند ما آنها را با کسانی که اهل ایمان و اعمال شایسته هستند یکسان قرار می دهیم ؟ بطوریکه زندگی و مرگشان باآنها مساوی باشد؟ و در نتیجه ، ایمان و متشرع بودن مؤمنان هیچ اثر و نتیجه ای درزندگی و مرگشان ندارد؟€ براستی چه حکم بدی کرده اند. یعنی این پندار آنها باطل است و این دو طائفه ، نه در حیات و نه در ممات مانند هم نیستند، چون مؤمنان در زندگی دنیابا بصیرت و هدایت پروردگارشان زندگی می کنند و در آرامش روحی و طمأنیه وسعادت و کمال روحی بسر می برند به خلاف گنه کاران که از هدایت و رحمت پروردگارناامید هستند. در مرگشان نیز، مؤمنان از سرای ناپایدار دنیا به سرای باقی در جوار نعمات و رحمات الهی می شتابند، اما گنه کاران به سوی شقاوت و عذاب رهسپار می شوند.

(۲۲) (وخلق الله السموات والارض بالحق ولتجزی کل نفس بماکسبت وهم لایظلمون): (و خداوند آسمانها و زمین را براساس حق آفرید، تا هرکسی بدانچه بدست آورده جزاء داده شود و آنها ستم کرده نمی شوند)یعنی خلقت عالم محسوس ، ملابس با حق بوده و خداوند برای خلقت آنها غایت وهدفی ثابت در ورای خود دارد، و

علت آفرینش هدفمند این بوده که هر نفسی در مقابل آنچه مرتکب شده جزا داده شود. یعنی اگر طاعت کرده ثواب بیند و اگر معصیت کرده عقاب داده شود و این جزاء مطابق عدل خواهد بود، چون جزای آنها، همان نفس عمل آنهاست و هرگز مورد ستم قرار نمی گیرند.

(۲۳) (افرایت من اتخذ الهه هویه واضله الله علی علم وختم علی سمعه وقلبه وجعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله افلا تذکرون):(آیا دیدی آنکس راکه هوای نفسش را معبود خود گرفت و خداوند او را به جهت علمی که داشت گمراه کرد و برگوش و قلبش مهر نهاد و برچشمش پرده ای انداخت ، دیگر بعد از خدا چه کسی او را هدایت می کند، آیا باز هم متذکر نمی شوید؟)می خواهد بفرماید: آیا تعجب نمی کنی از کسی که می داند اله و خدایی دارد که بایداو را بپرستد و او خدای سبحان است ولی به جای خدا هوای نفس خود را می پرستد واز آن اطاعت می کند، پس چنین کسی آگاهانه به خدای سبحان کفر ورزیده و خدای متعال هم به همین دلیل او را گمراه می کند که با وجود علم به وجود خدا، از هوای نفسش اطاعت کرده و خدا از باب مجازات ، اسباب اضلال او را فراهم کرده و برگوش وقلبش مهر نهاده به گونه ای که حق را نمی شنود و نمی پذیرد و بر چشمش پرده ای افکنده که حق را نمی بیند و از آیات الهی بصیرت نمی یابد. در این صورت چه کسی می تواند اورا هدایت کند، چون

هدایت ، فقط مخصوص خداست (۱۱) و هرکس که خدا او را گمراه کند دیگر هدایتگری نخواهد داشت (۱۲).آنگاه در مقام توبیخ می فرماید: پس آیا باز هم در وضع چنین شخصی تفکرنمی کنید تا متذکر شوید و از وضع او عبرت بگیرید؟

(۲۴) (وقالوا ماهی الاـ حیاتنا الدنیا نموت ونحیا وما یهلکنا الا الدهر وما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون): (و گفتند: زندگی بجز همین زندگی دنیا نیست ، بعضی می میرند و بعضی دیگر زنده می شوند و ما را جز روزگار نمی میراند، آنها هیچ علمی به این مطلب ندارند و جز این نیست که پندار و تخمین می زنند)این آیه شریفه باید حکایت کلام مشرکین باشد که منکر معادند، نه حکایت گفتاردهری مذهبان که هم مبداء و هم معاد را انکار می کنند.می فرماید، اینها می گویند: ما هیچ حیاتی نداریم ، مگر همین حیات دنیا و دیگرماورای آن حیاتی نیست و ادعای ادیان الهی که بعد از مردن زنده می شویم و حیات دوباره ای آغاز می کنیم ، صحت ندارد، و ما در همین دنیا هستیم که بعضی از ما می میریم و بعضی دیگر به دنیا می آیند و همواره نوباوگان جای کهنسالاـن را می گیرند و نسل بشرادامه می یابد و ما را جز روزگار نمی میراند، یعنی این گذشت زمان است که هر جدیدی را کهنه و فرسوده کرده و هر سالمی را فاسد می کند و می میراند و اینها برای سخن خود ونفی معاد هیچ دلیل علمی ندارند (بلکه دلیل بر ثبوت معاد قائم است) و فقط براساس ظن و

گمان سخن می گویند و ظن و گمان هم که ابدا چیزی از حق را کفایت نمی کند (ان الظن لایغنی من الحق شیئا)(۱۳)

(۲۵) (واذا تتلی علیهم ایاتنا بینات ماکان حجتهم الا ان قالوا ائتوا بابائنا ان کنتم صادقین): (زمانی که آیات آشکار ما بر آنها تلاوت می شود، حجتشان جز این نیست که می گویند: اگر راست می گویید، پدران ما را زنده کنید)یعنی مشرکین منکر معاد وقتی آیات آشکار ما را که مشتمل بر حجتهایی براثبات معاد است و هیچ شکی در آنها نیست ، می شنوند. دلیلی برای نپذیرفتن و انکار آن ندارند، جز اینکه با پیشنهادی گزاف و غیرمنطقی می گویند: اگر راست می گویید پدران در گذشته ما را زنده کنید و نزد ما بیاورید.و این کلام آنها حجت نیست ، بلکه بی حجتی و زورگویی است .

(۲۶) (قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیمه لا ریب فیه ولکن اکثر الناس لا یعلمون): (بگو خداست که شما را زنده می کند و می میراند و سپس شمارا در روز قیامت یکجا جمع می کند، روزیکه هیچ شکی در آن نیست ، لیکن بیشتر مردم نمی دانند)سخن بیهوده آنها اگرچه مستحق جواب نیست اما خداوند رسول گرامی خود رامأمور می کند تا در پاسخ آنها بفرماید: همین زنده کردن پدرانتان که آن را محال می شمارید، امری ممکن است ، چون الله همان کسی است که ابتدا شما را از عدم محض زنده می کند و بعد از طی دوران زندگی دنیوی با جدا کردن روح از ابدانتان ، شما رامی میراند و سرانجام در روز

قیامت که هیـچ شـکی در وقوع آن نیست ، همه شـما را زنده می سازد. یعنی ارواح شـما را با ابدانتان جمع می نماید و همه را در آن روز محشور ومجموع می نماید، اما بیشتر مردم علمی به این مطلب ندارند.

(۲۷) (ولله ملك السموات والارض ویوم تقوم الساعه یومئذ یخسرالمبطلون): (و ملک آسمانها و زمین از آن خداست و روزی که قیامت برپا شود درآنروز اهل باطل زیانکار می شونـد)او خدائیست که مالک مطلق و متصـرف در آسـمانها و زمین است و هرگونه که بخواهـد در آنهـا حکم می رانـد، پس او می توانـد به بازگشت مردم به سوی خود حکم نمایـد و سـپس در ایشان تصـرف نموده و همگی را در روز قیامت جمع آوری کنـد و درآنروز میان آنها داوری شـده و به حق جزا داده می شوند و در این صـورت افراد مبطلی که حق را در دنیـا باطـل جلوه می دادنـد و از آن اعراض می کردنـد زیانکـار می شونـد، چون اصـل سرمایه خود یعنی عقل ، سـلامتی و سایر تجهیزات و قوایی را که خداوند برای کسب ایمان و ثواب در اختیارشان نهاده بود، از دست داده اند و از آنها بهره ای نبرده اند،در نتیجه جایگاهشان آتش خواهد بود.

(۲۸) (وتری کل امه جاثیه کل امه تـدعی الی کتابها الیوم تجزون ماکنتم تعملون): (و هر امتی را می بینی که از شدت ترس به زانو درآمـده انـد، هر امتی را صدامی زنند تا نامه عمل خود را ببینند و آنگاه می گویند: امروز جزایتان خود آن اعمالیست که انجام داده اید)

(۲۹) (هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق اناکنا

نسـتنسخ ماکنتم تعملون): (این کتاب ماست که به حق بر شما سخن می گوید: ما همواره آنچه شما می کردید، نسخه برداری می نمودیم)خطاب در اینجا با رسول خـدا ص و عموم افرادیست که شأنیت دیدن دارند.می فرماید: تو می بینی که هر امتی با حـالت خضوع و ترس به زانو می افتنـد و به سوی کتـاب مخصوص به خودشان یعنی نامه اعمالشان دعوت می شونـد و به آنها گفته می شود: امروزبه عنوان جزا، همـان اعمـالی که انجـام داده ایـد به شـما داده می شود، از این آیه اسـتفاده می شود که هر امتیماننـد هر فردی نامه عملی مخصوص به خود دارد.آنگاه خداوند متعال به آنها خطاب می نماید که : این کتاب ماست که علیه شـما به حق سخن می گوید و گواهی می دهد. و مراد از آن نامه اعمال است که جزئی از لوح محفوظنیز هست ، چون از آنجـا نسـخه برداری شـده و اینکه گفته می شود ملائکه اعمال مردم راثبت می کننـد یعنی ملائکه آنچه را از لوح محفوظ نزد خود دارنـد با اعمال بنـدگان مطابقت می دهنـد، آنگاه در مقام تعلیل اینکه ، کتاب اعمالشان علیه آنها به حق گواهی می دهد می فرماید: چون کتاب ما دلالت می کند بر عمل شـما، دلالتی برحق ، و بدون تخلف ، زیرا کتاب ما لوح محفوظ است که بر تمامی جهات واقعی اعمال شمااحاطه دارد.

(۳۰) (فامـا الـذین امنوا وعملوا الصالحـات فیـدخلهم ربهم فی رحمته ذلـک هوالفوز المبین): (پس آنهـایی که ایمـان آورده و اعمال صالح کردند، پروردگارشان آنها راداخل در رحمت خود می کند، این

همان رستگاری آشکار است)در این آیه وضعیت اهل سعادت و ایمان را مطرح می نماید، و می فرماید در آن زمان کسانی که ایمان خود را با اعمال شایسته قرین نموده اند پروردگارشان آنها را داخل دررحمت خود نموده و مشمول کمال سعادت و بهشت می نماید و این امر رستگاری آشکار است .

(۳۱) (واما الذین کفروا افلم تکن ایاتی تتلی علیکم فاستکبرتم وکنتم قومامجرمین): (و اما کسانی که کافر شدند، به آنها گفته می شود: آیا نبود که آیات من بر شماتلاوت می شد، و شما استکبار می کردید و مردمی مجرم بودید؟)یعنی کسانی که مرتکب کفر و تکذیب شده در برابر آیات خدا استکبار ورزیده باشند در قیامت به جهت توبیخ و ملامت به آنها خطاب می شود: آیا چنین نبود که آیات من که شامل حجتهای آشکار بود برای شما تلاوت می شد و شما از قبول آنها استکبارمی ورزیدید و مردمی گنه گار بودید؟ (پس امروز هم انتظاری جز عذاب و شقاوت نبایدداشته باشید).

(۳۲) (واذا قیل ان وعدالله حق والساعه لا ریب فیها قلتم ما ندری ما الساعه ان نظن الا ظنا وما نحن بمستیقنین): (و زمانیکه گفته می شد: وعده خدا حق است و درقیامت شکی نیست می گفتید: ما نمی فهمیم قیامت چیست و فقط درباره آن ظن واحتمال می دهیم و ما هرگز نمی توانیم به آن یقین بیابیم)در ادامه خطاب به آنها می فرماید: وقتی که از زبان پیامبران الهی وعده بعث و جزا رامی شنیدید بجای آنکه بیم یافته و ایمان بیاورید، با ناباوری می گفتید: قیامت برای نامفهوم و غیرمعقول است

و مـا آن را درک نمی کنیم و فقط درباره آن گمانی داریم که نمی توانیم به آن اعتماد کنیم و ابـدا یقین پیـدا نمی کنیم ، که این سخن آنها حاوی نهایت درجه لجبازی و مکابره در برابر حق است .

(۳۳) (وبدالهم سیئات ماعملوا وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن): (و حقیقت اعمال زشتشان برایشان آشکار شدوهمان چیزی که آن را اسـتهزاء می کردنـد، بر سـرشان آمـد)یعنی در قیامت اعمال بـدشان و یا بدیهای اعمالشان ، برایشان ظاهر می شود و این آیه از جمله آیاتی است که دلالت بر تمثل و تجسم اعمال دارد.آنگاه می فرمایـد: عـذابی که در دنیا به زبان انبیاء از آن زنهار داده می شدند و آن رامسخره می کردند، به آنها می رسد.

(۳۴) (وقیـل الیوم ننسـیکم کمـا نسـیتم لقـاء یومکم هـذا ومـاویکم النـار ومالکم من ناصـرین): (و گفته شود، امروز ما شـما را فراموش می کنیم همـانطور که شـما دیـدارامروزتان را فراموش کردیـد و جایگاهتان آتش است و هیـچ یاوری برایتان نیست) (نسـیان) در اینجا کنایه از اعراض و بی توجهی است .می فرماید در قیامت به کفار، مکذبان و مجرمان خطاب می شود، امروز مـا به شـما توجهی نمی کنیم و در شدایـد و اهوال قیـامت رهایتـان می کنیم ، همانطور که شـما در دنیا از یاد خـداو یاد قیامت اعراض می کردیـد و نسـبت به آن بی توجه بودیـد، پس امروز جایگاهتان آتش است و هیچ یاوری نخواهید داشت تا عذابتان را تخفیف دهد.

(۳۵) (ذلکم بانکم اتخذتم ایات الله هزوا وغرتکم الحیوه الدنیا فالیوم لایخرجون منها ولاهم یستعتبون): (این به جهت آنست

که شـما آیات خـدا را به مسـخره گرفتیـد و زنـدگی دنیا شـما را فریب داد، پس امروز از آتش بیرون نخواهنـد شد و عذرشان پـذیرفته نمی شود)در ادامه خطاب به آنها می فرمایـد: این عـذابی که گرفتارش هستیـد به جهت آنست که شـما آیات خـدا را وسـیله تمسخر و استهزاء قرار می دادید و زندگی دنیا شما را مغرورکرده بود و به آن دلبسته بودید و در نتیجه از غایت حقیقی غفلت نمودیـد. آنگـاه خطـاب را متوجه رسـول اکرم ص نمـوده و می فرمایـد، امروز آنهـا از آتش بیرون نمی شونـد و درآن جاودانه خواهند بود و عذر و بهانه آنها هم پذیرفته نمی گردد.

(۳۶) (فلله الحمد رب السـموات ورب الارض رب العالمین): (پس سـتایش مخصوص پروردگار آسـمانها و پروردگار زمین ، پروردگار جهانیان است)

(۳۷) (وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم): (و کبریاء وبزرگی در آسمانها و زمین از آن اوست و او عزیز و حکیم است)گفتیم که (حمد)، یعنی ستایش بر فعل جمیل اختیاری و (کبریاء) یعنی عظمت وبزرگیی که انقیاد را رفع می کند و به معنای عظمت و ملك هم هست و در مورد خداونـدبه کمال وجود و غیرمتناهی بودن او بازمی گردد.می فرمایـد: حمـد و سـتایش در همـه آسـمانها و زمیـن و همه عـوالم وجـود، مختص پروردگـاریست که مـدبر امر همه عـوالم است . چـون او همه موجودات را از عـدم محض آفریـده و امورات همه آنها را تـدبیر می کند و آفرینش او براساس حق و برای غایتی بوده که آن غایت ، بازگشت همه خلائق به سوی اوست و در این بازگشت تمامی

آنها مطابق اعمالشان جزا داده می شونـد. لذا آفرینش و تدبیر او بهترین آفرینش و تدبیر است و همه حمدها مخصوص اوسـت که رب کلیه عوالم است .و کبریـائی و عظمت در همه جا از آن اوست ، بطوریکه نه در آسـمانها و نه در زمین هیچکس بالاتر از او نیست و نمی توانـد او را مطیع و منقـاد خـود کنـد و بـازگشت این صـفت به کمـال وجود و عـدم تنـاهی کمـال اوست ، همچنانکه هیچ مانعی نمی تواند او را از آنچه اراده کرده ، منصـرف نماید و او عزیزیست که هیچ نیرویی بر او غالب نمی شود و حکیمی است که اسـاس خلقتش بر مبنـای حکمت و اسـتواریست ، بگـونه ای که خلقت هر چیز رامتقن نمـوده و روابـط بین مخلوقاتش را تدبیر کرده است .(۱۵)

تفسیر نور

سیمای سوره جاثیه این سوره در مکّه نازل شده و سی و هفت آیه دارد.

نام این سوره به مناسبت آیه ۲۸ آن انتخاب گردیده و جاثیه به حالتِ کسی گویند که به زانو در آمده باشد.

در اولین آیه و آخرین آیه این سوره، خداوند با دو صفت عزیز و حکیم توصیف شده است.

اغلب مطالب این سوره درباره ی عظمت قرآن، دلایل توحیـد، پاسـخ به مادّیون، سـرگذشت بعضـی از اقوام پیشـین، هشدار به گمراهان، دعوت به عفو و گذشت و اشاراتی نسبت به صحنه های قیامت است.

خداونـد، حکیـم اسـت، «الحکیـم» کتـابش نیز حکیـم اسـت، «یس والقرآن الحکیـم» <۱> پیـامبرش نیز معلّـم حکمـت است. «یعلّمهم الکتاب والحکمه» <۲>

کتاب خدا و آفرینش او در پیش چشم همه است، لکن از کتابش تنها متّقین بهره می گیرند «هُدیً للمتّقین» <۳> و از

آفرینش تنها مؤمنان به یاد خدا می افتند. «لآیات للمؤمنین»

۱- قرآن، از همین حروف الفبا که در اختیار همه است تألیف یافته و به تدریج نازل شده است. «حم، تنزیل الکتاب»

۲- فرستادن کتاب و قانون از بزرگ ترین نعمت های الهی است. لذا قبل از نعمت آسمان ها و زمین نام آن آمده است. «تنزیل الکتاب»

۳- در شیوه ی تبلیغ باید اول جایگاه قرآن روشن شود، سپس از تذکّرات و دستورات آن پیروی شود. «تنزیل... العزیز الحکیم»

۴- محتوای قرآن استوار و نفوذناپذیر است، زیرا از جانب خدای عزیز و حکیم است. «الکتاب من اللّه العزیز الحکیم»

۵- قرآن هم اصالت دارد، «من اللّه» هم مصونیّت. «العزیز»

۶- نظام تشریع و تکوین از یک مبدأ هستند و با یکدیگر هماهنگ اند. «تنزیل الکتاب... انّ فی السموات...»

۷- مطالعه در طبیعت برای خداشناسی، مورد تشویق قرآن است. «انّ فی السموات و الارض لآیات للمؤمنین»

۸- نه فقط آیات قرآن، بلکه صفحاتِ کتاب طبیعت، برای مؤمنان آیه و نشانه است. «السموات و الارض لآیات للمؤمنین»

آیات ۳ تا ۵ که نشانه های آفرینش را مطرح می کند، در پایان هر کدام از آیات، یک دسته مورد خطاب قرار گرفته اند؛ یک بار اهل ایمان، یک بار اهل یقین و بار دیگر اهل تعقّل، شاید بدان جهت که راه ایمان از راه عقل جدا نیست و هردو انسان را به یقین می رساند. البتّه در آفرینش انسان و جنبندگان مسئله دقیق تر و گسترده تر است و دقّت و تأمل در آن سبب یقین می شود.

تنظیم گردش زمین و پی در پی آمدن شب و روز یکی دیگر از نشانه های قدرت و حکمت الهی است، اگر این گردش نبود یا کند و یا تند بود زندگی فلج

می شد، لذا زمانی اهمیّت این نعمت ها روشن تر می شود که از انسان گرفته شود.

باد و باران و روز و روز، نقش مهمی در حیات موجودات زمینی دارند که در یک آیه در کنار هم مطرح شده اند.

آفرینش یک مسئله است و اداره کردن و روزی دادن مسئله دیگر، روزی هر آفریده ای از ابتدای آفرینش تنظیم شده است.

خداوند، کتاب را برای زنده شدن دل ها و باران را برای زنده شدن گِل ها نازل کرده است.

مراد از اختلاف شب و روز یا پیدا شدن یکی خلف دیگری است و یا تفاوت ساعات شب و روز است که گاهی روز بلند و شب کوتاه و گاهی بر عکس است.

در باد سه نعمت مهم وجود دارد: جا به جا کردن ابرها، تلقیح گیاهان و تصفیه ی هوا.

در تمام قرآن، هرگاه سخن از آفرینش شب و روز است، نام شب مقدّم است. «الیل والنهار»

۱- همه هستی کتاب شناخت خداوند است. آسمان، انسان و جانوران، همه ما را به یک هدف می رساند. «و فی خلقکم و مایبثّ من دابّه»

۲- یکی از نعمت های الهی پراکنده بودن جنبنده هاست که در غیر این صورت زندگی انسان فلج می شد. «یبثّ من دابّه»

۳- آفرینش آسمان ها و زمین یک طرف، آفرینش تمام جنبنده ها یک طرف و آفرینش انسان نیز یک طرف. «خلقکم و ما یبث» (نام انسان قبل از سایر جنبده ها و به صورت جداگانه برده شده که نشانه اهمیّت است)

۴- مطالعه در نظام هستی راه رسیدن به یقین است. «لقوم یوقنون»

۵- آسمان منشأ رزق بشر است. «من السماء من رزق»

۶- زمین، مرگ و حیات دارد و همواره تکرار می شود. «فاحیا به الارض بعد موتها»

۷- حرکت بادها، امری تصادفی نیست، بلکه

بر اساس برنامه الهی است. «تصریف الریاح»

۸- کتاب هستی، پر است از آیات گوناگون، که درک آن نیاز به تفکّر و اندیشه دارد. «آیات لقوم یعقلون» ۱- اسباب شناخت را در برابر مردم قرار دهیم تا حجّت بر آنان کامل شود. «تلک آیات اللّه»

۲- قرآن، با همین الفاظ بر پیامبر نازل شده است. «نتلوها علیک»

۳- کسی که بناست مردم را بسازد باید ابتدا خودش ساخته شود. «نتلوها علیک»

۴- آیات الهی بر اساس حقّ است، سخنِ سست، خرافه و مبالغه و خیال و... در آن راه ندارد. «بالحقّ»

۵- اختیار انسان باعث می شود که با وجود راه الهی، راه دیگری برود. «فبایّ حدیث... یؤمنون»

۶- انحراف انسان بعد از آن همه آیات و تلاوت های بر حقّ قابل تعجب و توبیخ است. «فبای حدیث بعد اللّه و آیاته یؤمنون»

۷- آنان که آیات الهی را می شنوند و هدایت نمی شوند، مشکلی در درون دارند، نه آنکه آیات خداوند، باطل یا مبهم باشد. «نتلوها علیک بالحقّ... فبایّ حدیث... یؤمنون»

«أفّاک» از «اِفک» به معنای کسی است که بسیار دروغ می گوید. «أثیم» از «اِثم» به کسی گفته می شود که بسیار گناهکار است. «ویل» که نفرینی است به معنای «هلاک باد»، ۲۷ بار در قرآن آمده است. این واژه هم در مورد خائنان فرهنگی بکار رفته است، آنان که با دست خود مطالبی می نویسند و به خداوند نسبت می دهند، «فویل للّذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثمّ یقولون هذا من عند اللّه» <۴> و هم در مورد ظالمان اقتصادی همچون کم فروشان، «ویل للمطفّفین» <۵> و هم در مورد منحرفان اعتقادی مثل کافران «ویل للکافرین» <۶> و مشرکان «ویل للمشرکین» <۷> و هم در مورد کسانی که

دیگران را مسخره می کنند، مطرح شده است. «ویل لکلّ هُمَزهٍ لُمزه» <۸>

کیفر الهی با جرم مناسب است، کیفر کسی که سخن پیامبر را می شنود ولی گویا نشنیده و با این عمل دل پیامبر را به درد می آورد عذاب الیم است و کیفر کسی که با مسخره توهین می کند، عذاب مهین است.

واژه بشارت در مورد خبر خوش به کار می رود، امّا خداوند در این آیات، وعده ی عذاب را برای کافران، بشارت خوانده است. گویا بهترین خبر برای معاندان، خبر عذاب است.

۱- سخن حقّ را باید به گوش همه رساند حتّی گنهکاران. «افّاک اثیم... تتلی علیه»

۲- اول تبلیغ، بعد تهدید. قرآن به کسی «هلاک باد» می گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است. «یسمع آیات اللّه... کان لم یسمعها... عذاب الیم»

۳- بدتر از بی اعتنایی به حقّ، اصرار بر آن و روحیّه استکبار است. «یصرّ مستکبراً»

۴- علامت تکبر، بی اعتنایی به سخن حقّ است. «مستکبراً کان لم یسمعها»

۵- ریشه ی عیب جویی و تمسخر در بسیاری از موارد، نداشتن اطلاعات جامع و کافی است. «فاذا علم من آیاتنا شیئاً اتّخذها هزواً» آری، اگر شناخت ها عمیق و گسترده شد، مسخره ها محو می شود.

۶- چون در مسخره اهانت است، کیفر مسخره کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. «هزواً... عذاب مهین»

«وراء» هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو. در این آیه «وراء» به معنای پیش رو است، چنانکه در سوره کهف آیه ۷۹ می خوانیم: «و کان ورائهم ملک یاخذ کلّ سفینه غصباً» خضر به موسی گفت: من کشتی را سوراخ کردم زیرا پیش روی آنان پادشاه ستمگری است که کشتی های سالم را به زور مصادره می کند

و من کشتی را سوراخ کردم تا معیوب شده و مصادره نکنند. در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ نیز می خوانیم: همین که مرگ به سراغشان بیاید، گویند: پروردگارا ما را برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم. پاسخ می شنوند هرگز. سپس می فرماید: «من ورائهم برزخ» این افراد بعد از مرگ برزخ را در پیش روی خود دارند تا زمان قیامت که مبعوث شوند. در اینجا نیز کلمه «وراء» به معنای پیش رو است.

در این آیه و آیات قبل انواع عذاب ها مطرح شده است:

«عذاب الیم»، «عذاب مهین» و «عذاب عظیم»

۱- قدرتمندان و ثروتمندان در قیامت تنها و بی پناهند. «لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا»

۲- تکیه گاه مستکبران یا داشته های آنان است یا دوستانشان که هیچ یک در قیامت کارائی ندارند. «لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئاً و لا ما اتّخذوا من دون اللّه اولیاء»

۳- قرآن، خواری و خفّت مسخره کنندگان و حرمت شکنان را در دنیا پیشگویی می کند. «اتّخذها هزواً لهم عذاب مهین من ورائهم جهنّم» (از اینکه عذاب مهین در کنار جهنّم آمده ظاهراً مراد خفّت و خواری در دنیاست.)

۴- اسباب و اموال دنیوی، در قیامت کارائی ندارد. «لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا»

۵- توجّه به دوزخ می تواند بهترین عامل باز دارنده از تکبّر و اصرار بر گناه باشد. «أثیم - بصیر... لهم عذاب عظیم»

«رِجز» به معنای اضطراب است و می تواند به معنای رجس و آلودگی باشد، یعنی کفّار به وسیله موادی آلوده و نفرت انگیز عذاب می شوند.

۱- قرآن، یکپارچه هدایت است: فرامین و نواهی آن، داستان ها و تشبیهات آن. «هذا هدی»

۲- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «هذا هدی والّذین کفروا...» ۱- کارهای خداوند هدفدار، حکیمانه و در

راستای بهره گیری انسان است. «سخّر لکم، لتجری البحر لتبتغوا - لعلّکم تشکرون»

۲- منافع مادّی باید مقدّمه رابطه الهی باشد. «لتجری... لتبتغوا... لعلّکم تشکرون»

۳- تسخیر دریاها و تأثیر عوامل طبیعی تحت اراده خداست. «بامره»

۴- تلاش برای معیشت زندگی و رفاه یک ارزش است. «لتبتغوا»

۵- گرچه فضل و رحمت از خداوند است، ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن در تکاپو و تلاش باشد. «لتبتغوا من فضله»

۶- انسان از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف اوست. «من فضله»

۷- توجّه به نعمت ها، روحیّه ی شکر را در انسان زنده می کند. «سخّر لکم... لعلّکم تشکرون»

۸- اقیانوس ها برای انسان رام هستند، شاید انسان هم برای خدا رام شود. «لعلکم تشکرون»

۹- انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «لعلّکم تشکرون» (کلمه ی «لعلّ» به معنای شاید، نشانه تردید خداوند نیست، بلکه نشانه اختیار انسان است که می تواند شاکر باشد و یا ناسپاس) ۱- تمام هستی در راستای بهره گیری انسان است. «سخّر لکم ما فی السموات...»

۲- با حاکم شدن بر هستی، مغرور نشویم که هرچه هست از اوست. «جمیعاً منه»

۳- هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد، نشانه ی یکتایی آفریدگار است. «جمیعاً منه»

۴- فکر کردن در نعمت های الهی نوعی تشکّر از اوست.«تشکرون... لقوم یتفکّرون»

۵- خداوند انسان را به تفکّر دعوت و تشویق کرده است. «لقوم یتفکّرون»

۶- در تسخیر هستی برای انسان، نشانه های زیادی برای اهل فکر وجود دارد. «لآیات لقوم یتفکّرون» (شاید رابطه تفکّر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرّف کند و این قدرت با اندیشه بکار می افتد.)

۷- هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. «تشکرون -

یتفکّرون»

مراد از ایّام اللّه روزهای تاریخی است که در آن تحوّلات بزرگی از قهر خداوند نسبت به ستمگران یا مهر الهی نسبت به مؤمنان صورت می گیرد.

مسلمانان مکّه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مکّه بودند، به فکر مقابله به مثل افتادند امّا خداوند پیامبرش را فرمان داد که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مأمور است تا شیوه برخورد با کفّار را به مؤمنان آموزش دهد. «قل للّذین آمنوا...»

۲- لازمه ی ایمان، گذشت و بزرگواری است. «للّذین آمنوا یغفروا»

۳- رسیدن به اهداف بلند دینی، نیاز به صبر و پرهیز از شتابزدگی دارد. «للّذین آمنوا یغفروا»

۴- ایمان به آنکه کفّار گرفتار کیفر الهی هستند، زمینه گذشت و صبر را در انسان شکوفا می کند. «یغفروا... لیجزی قوماً...»

۵- عقیده در عمل مؤثّر است، چون کفّار امیدی به قیامت ندارند به سراغ کسب کارهای بد می روند. «لا یرجون... یکسبون»

۶- انسان گرفتار عمل خویش است. «لیجزی... بما کانوا یکسبون»

۷- کیفر برای کارهای زشتی است که انسان آگاهانه به سراغ آن می رود. «بما کانوا یکسبون»

۸- آنچه سبب قهر الهی است، استمرار واصرار بر انحراف و خلاف است. «کانوا یکسبون»

قرآن بارها با بیانات گوناگون به این اصل اشاره فرموده است که نتیجه عمل به خود انسان بر می گردد، چنانکه می فرماید:

«و مَن یشکر فانّما یشکر لنفسه و من کفر فانّ اللّه غنیّ حمید» <۹> هر کس شکر کند، پس برای خویش شکر کرده و هر کس کفران ورزد به زیان خویش است.

«مَن اهتدی فلنفسه و مَن ضلّ فانما یضلّ علیها» <۱۰> هر کس هدایت پذیرفت، به نفع خود

اوست و هر کس گمراه شد، به ضرر خود اوست.

۱- نظام کیفر و پاداش الهی عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. «مَن عمل صالحاً... و مَن اساء»

۲- خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد. «عمل صالحاً فلنفسه»

۳- انسان ها در برابر قانون الهی مساوی هستند. (انسان، هر که باشد و عمل، هر چه باشد، مورد کیفر وپاداش قرار می گیرد.) «مَن عمل صالحا... و مَن اساء فعلیها»

۴- خدا انسان را آزاد آفریده است. «مَن عمل صالحا... مَن اساء»

۵- دلیل معاد، عدل الهی است. «مَن عمل صالحا... مَن اساء... الی ربّکم ترجعون»

۶- معاد، امیدی به صالحان و هشداری به خلافکاران است. «الی ربّکم ترجعون»

۷- قیامت قهری است و به اختیار انسان نیست. «تُرجعون»

۸- پاداش و کیفر الهی، اقتضای ربوبیّت اوست. «الی ربّکم ترجعون»

از آنجا که «رزقناهم» بعد از «آتینا» آمده است می فهمیم که رزق دلپسند در کنار قانون و رهبر و حکومت الهی معنا دارد وگرنه درآمدهای خارج از قانون الهی گرچه زیاد باشد طیب نخواهد بود.

بنی اسرائیل نتوانستند الطاف الهی را که در این آیه از آنها سخن رفته، برای خود حفظ کنند و لذا عظمت و عزّت آنها به خاطر نافرمانی و خلافکاری به ذلّت و لعنت تبدیل شد. «لعن الّذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود» <۱۱>

۱- برتری جامعه، وابسته به فرهنگ و اقتصاد برگرفته از قانون الهی است. «آتینا... الکتاب... رزقنا... فضلنا»

۲- هر چه داریم از خداست، پس نباید مغرور شویم. «اتینا... رزقنا... فضّلنا»

۳- نعمت های معنوی در اولویّت قرار دارند. در این آیه کتاب، حکم و نبوّت قبل از رزق و روزی مطرح شده است. «آتینا... رزقنا»

۴- حکومت دینی

سابقه طولانی دارد. «الکتاب والحکم و النبوّه»

۵- فرهنگی کامل است که قانونش الهی، رهبرش معصوم و قضاوت و حکومتش عادلانه باشد. «الکتاب والحکم و النبوّه»

با معجزات حضرت موسی، حقّانیّتش بر مردم روشن شد و با نشانه هایی از پیامبر اسلام که در تورات و انجیل به طور روشن آمده بود، حقّانیّت پیامبر برای مردم روشن شد. «آتیناهم بیّنات من الامر»

۱- خداوند حجّت را بر مردم تمام می کند. «و آتیناهم بیّنات من الامر»

۲- بالاترین نوع کفران، اختلاف در حقّ است. با اینکه خدا به آنها برتری و غلبه بر دشمن داد، «آتینا - رزقنا - فضلنا» امّا به جای شکر اختلاف کردند. «فما اختلفوا»

۳- توبیخ قرآن از گذشتگان، عبرتی است برای آیندگان. «آتیناهم بیّنات... اختلفوا... بَغیاً بینهم»

۴- علم به تنهایی نجات بخش نیست، چه بسیارند کسانی که می دانند ولی به خاطر حسادت اختلاف می کنند. «من بعد ما جاءهم العلم»

۵- اختلاف بعد از علم، بغی و ظلم است. «بغیاً»

۶- روز قیامت روز حل اختلافات است. «یقضی بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون»

«شریعه» راهی است برای وصول به آب، در کنار رودخانه های بزرگ که دسترسی مستقیم به آب ممکن نیست. از آنجا که احکام دین راهی است برای رسیدن به حیات واقعی، به آن نیز شریعت گفته شده است.

۱- تعیین شریعت که راه دینداری است، به دست خداست. «جعلناک علی شریعه»

۲- کسی که مسئول هدایت و ارشاد دیگران است، باید نسبت به راه خود بصیرت وتسلّط کامل داشته باشد. «علی شریعه» (یعنی پیامبر تسلّط بر راه وشریعت دارد.)

۳- رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در ادامه ی رسالت حضرت موسی است. (در دو آیه قبل، سخن از نبوّت و حکمت

و کتاب آسمانی بنی اسرائیل بود.) «ثمّ جعلناک»

۴- روح ادیـان یکی است، گرچه در برنامه های عبادی تفاوت هایی هست. (کلمه ی «شـریعه» به صورت نکره آمـده که نشانه وجود راههای متعدّد است ولی کلمه ی «الامر» معرفه آمده یعنی تمام راهها به امری یگانه باز می گردد.) «شریعه من الامر»

۵- پیدایش تحریف و اختلاف، زمینه ی آمدن پیامبر جدید است. (آیه ی قبل سـخن از اختلافات بنی اسـرائیل بود، در این آیه سخن از بعثت پیامبر اسلام) «اختلفوا... ثمّ جعلناک علی شریعه»

۶- پیامبر نیز باید همچون سایر مردم از شریعت پیروی کند.«علی شریعه فاتبعها»

۷- راه، اگر راه خدا نباشد، راه هوس های خود یا دیگران است. «شریعه... فاتبعها ولا تتّبع اهواء...»

۸- رهبر باید با صلابت باشد و تحت فشار عناصر ناآگاه و پیشنهادات جاهلانه قرار نگیرد. «و لا تتّبع اهواء الّذین لا یعلمون»

۹- هوس های مردم به قدری جلوه دارد که پیامبر را نیز در معرض خطر قرار می دهد. «ولا تتّبع اهواء الّذین لایعلمون»

۱۰- علم و جهل در تمایلات انسان اثر دارد. «اهواء الّذین لا یعلمون»

۱۱- علم و دانش، انسـان را به پیروی از شـریعت الهی سوق می دهـد. چنـانکه پیروی از غرائز و هوی و هوس نشـانه جهالت و نادانی است. «شریعه... فاتبعها و لا تتّبع... الّذین لا یعلمون»

خداوند بصـیر است. «کان اللّه بما تعملون بصیرا» <۱۲> رسول خدا نیز بصـیر است. «ادعوا الی اللّه علی بصیره» <۱۳> قرآن نیز کتاب بصیرت است. «هذا بصائر»

شایـد معنـای آیه با توجّه به آیه ی قبل چنین باشـد: ای پیامبر! پیرو شـریعتی باش که از طرف خـداست و از هوسـهای جاهلان پیروی نکن. زیرا در برابر شریعت و قانون و وحی الهی، جاهلان طرح و برنامه ای که بتواند تو

را از قانون و راه خدا بی نیاز کند ندارند.

۱- پیروی از مردم ناآگاه هیچ خطری را به هنگام قهر خداوند دور نخواهد کرد. (انگیزه ی پیروی از خواسته های مردم، چشم داشتن به حمایت آنان در مشکلات است که قرآن این خیال را از ریشه می خشکاند.) «انّهم لن یغنوا عنک من اللّه شیئاً»

۲- سنخیّت افراد نسبت به یکدیگر، وسیله ی جذب آنان به یکدیگر است. «الظالمین بعضهم اولیاء بعض»

۳- پیروی از هوسهای جاهلان به منزله ی پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان قرار گرفتن است. «لا تتّبع اهواء... و انّ الظالمین بعضهم اولیاء بعض»

۴- از هوس های مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش. «واللّه ولیّ المتّقین»

۵- تقوی سبب دریافت امدادها و حمایت های الهی است. «واللّه ولیّ المتّقین»

۶- از نشانه های تقوی دوری از هوس های مردم است. «واللّه ولیّ المتّقین»

۷- اهل تقوی، از ظلم و ظلم پذیری دورند. «و انّ الظالمین بعضهم اولیاء بعض و اللّه ولیّ المتّقین»

۸- دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. «هذا بصائر»

۹- قرآن در تمام زمینه های فکری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... وسیله بصیرت است. («بصائر» به صورت جمع آمده است)

۱۰- بسیاری از مطالب را فقط از راه وحی می توان شناخت و عقل و تجربه به آن راه ندارد. «هذا بصائر»

۱۱- بصیرت آفرینی قرآن برای همه ی مردم است. «بصائر للناس» گرچه بهره گیری از آن بصیرت فقط برای اهل یقین است. «هدی و رحمه لقوم یوقنون»

۱۲- قرآن یک کتاب جامع است. (هم راه حقّ را نشان می دهد، «بصائر» هم انسان را به سوی آن می برد، «هُدیً» و هم انسان را با آن کامیاب می کند. «رحمه»)

«اجتراح» از «جرح» به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می شود. ازآنجا

که گناه روح انسان را جریحه دار می کند، درباره ی کسانی که خلافکارند، «اجترحوا» بکار رفته است.

در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می خورد از جمله:

آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً» <۱۴>

آیا عالم با جاهل یکسان است. «هل یستوی الّذین یعلمون والّذین لا یعلمون» <۱۵>

آیا کسانی که قبل از فتح مکّه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکّه کمک مالی کردند یکسانند. «لا یستوی منکم مَن أنفق من قبل الفتح و...» <۱۶>

در این آیه نیز می خوانیم: آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الّذین اجترحوا السیّئات... کالّذین آمنوا و عملوا الصالحات»

مؤمن و کافر

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم هوس های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می کند، تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زادتهم ایمانا» <۱۷> ولی کفّار کفرشان بیشتر می شود. «و ازدادوا کفراً» <۱۸>

سرپرست مؤمن خداست، «اللّه ولیّ الّذین آمنوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «اولیائهم الطاغوت» <۱۹>

خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» <۲۰> ولی بر دل کفّار ترس و وحشت می افکند. «سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرّعب» <۲۱>

افراد با ایمان پیرو حقّ هستند، «الّذین آمنوا اتّبعوا الحقّ» ولی

کفّار پیرو باطلند. «الّذین کفروا اتّبعوا الباطل» <۲۲>

آینده مؤمن محبوبیّت است، «سیجعل لهم الرّحمن ودّا» <۲۳> ولی آینده کافر حقارت و ذلّت است. «ترهقهم ذله» <۲۴>

اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تتوفّاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم» <۲۵> ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تتوفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم» <۲۶>

جهاد اهل ایمان در راه خداست، «یقاتلون فی سبیل اللّه» ولی جنگ و ستیز کفّار در راه طاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطاغوت» <۲۷>

پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نضیع اجر من احسن عملا» <۲۸> ولی تلاش دیگران محو می شود. «حبطت اعمالهم» <۲۹>

مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هذا من فضل ربّی» <۳۰> ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «انما اوتیته علی علم عندی» <۳۱>

کارهای مؤمن پایدار است، «فلن یضلّ اعمالهم» <۳۲> ولی کارهای کفّار از بین می رود. «اضلّ اعمالهم» <۳۳>

مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لا یخشون احداً» <۳۴> ولی دیگران ترس دارند.«یخشون الناس کخشیه اللّه» <۳۵>

بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تتنزّل علیهم الملائکه» <۳۶> ولی بر دیگران شیاطین. «تنزّل الشیاطین» <۳۷>

اهل ایمان امیدوارند، «یبشّر المؤمنین» <۳۸> ولی کفّار مأیوسند. «اذا هم یقنطون» <۳۹>

و در یک کلام راه حقّ، راه برترین است، «کلمه اللّه هی العلیا» و راه کفر پست ترین است. «کلمه الّذین کفروا السفلی» <۴۰>

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکیّ نیست، «لاریب فیه» <۴۱> امّا آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فی ریبهم یترددون» <۴۲>

۱- خداوند عادل است

و در نزد او بد کار و نیکوکار یکسان نیستند. «ام حسب...»

۲- ریشه ی بسیاری از انحرافات، پندارهای موهوم است. «ام حسب الّذین...»

۳- گنـاه، خطر است ولی بیشترین خطر برای کسـانی است که به سـراغ گناه می رونـد. «اجترحوا السیّئات» (در کلمه «اجتراح» طلب و خواستن نهفته است)

۴- خلافکاران نیز در فطرت خویش مایلند که هم ردیف نیکوکاران باشند. «ام حسب الّذین اجترحوا السیئات...»

۵- هم ایمان و عمل صالح و هم گناه در زندگی و مرگ انسان ها نقش دارند. «سواء محیاهم و مماتهم»

۶- داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. «ام حسب... ساء ما یحکمون»

این آیه به منزله ی دلیـل آیه قبل است. در آیه قبل خوانـدیم که خلافکاران گمان می کننـد که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می دهیم. چه خیال باطلی، مگر نمی داننـد آسـمان ها و زمین بر اساس حقّ آفریده شده و در یک نظام حقّ، خوبان و بدان یکسان نیستند. آری، لازمه ی حقّ بودن خلقت، عدالت در مجازات است.

حقّ به چیزی گویند که بر اساس حکمت و منطق باشد. خلقت بر اساس حقّ، یعنی آفرینش بر اساس برنامه و هدف.

دلیل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

امّا حکمت: اگر انسـان بـا مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهـد بود در حـالی که آفرینش بر اسـاس حقّ و حکیمـانه و هدفدار است، کدام کوزه گر حاضـر است کوزه هایش را پس از ساختن بیهوده بشـکند و مگر می شود آفرینش با مرگ محو شود؟

امّا عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می شود. آری، اگر کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم

است.

۱- نظام هستی بر اساس حقّ بنا شده است، بنابراین با انسان هم بر طبق حقّ رفتار می شود. «خلق... بالحقّ... لتجزی»

۲- برپایی قیامت و کیفر و پاداش عادلانه، لازمه ی آفرینش است. (حرف «واو» در «و لتجزی نشانه آن است که آفرینش، اهدافی را دنبال می کند که یکی از آنها کیفر و پاداش است.)

۳- نظام دنیا و آخرت، بر اساس حقّ و عدل است. «خلق... بالحق... و لتجزی... و هم لا یظلمون»

۴- مبنای جزا، عمل است، نه أمل و آرزو. «لتجزی... بما کسبت»

قرآن درباره ی دو گروه تعبیر «ختم اللّه» آورده است: یکی کفّار که می فرماید: «ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم» <۴۳> و دیگری هواپرستان که می فرماید: «ختم اللّه علی سمعه و قلبه»

مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حقّ را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

عامل هوی پرستی گرایش به مادّیات است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «اخلد الی الارض و اتبع هواه» <۴۴>

هوا پرستی اساس محنت هاست: «الهوی اسّ المحن» <۴۵> هوسها مرکب فتنه هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع» <۴۶> سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فلا تتّبع الهوی ان تعدلوا» <۴۷>

سبب انحراف از راه خداست. «ولا تتّبع الهوی فیضلّک عن سبیل اللّه» <۴۸>

سبب سقوط انسان است. «واتّبع هواه فتردی» <۴۹>

و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتّخذ اللّه هواه... و ختم علی سمعه و قلبه»

۱- هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أفرایت من اتّخذ الهه

هواه»

۲- با اینکه هوس ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «افرایت»

۳- انسان ذاتاً موجودی پرستش گر است امّا در انتخاب معبود منحرف می شود و به جای خدا به سراغ هوس ها می رود. «اتّخذ الهه هواه»

۴- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «اضلّه اللّه»

۵- اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کارآیی می افتد. هوا پرستی حتّی دانشمندان را منحرف می کند. «و اضلّه اللّه علی علم»

۶- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اتّخذ الهه هواه... اضلّه اللّه... ختم علی سمعه و قلبه»

۷- هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَن اتّخذ الهه هواه... فمن یهدیه»

۸- جز هدایت الهی، هر راهی به ضلالت می انجامد. «فمن یهدیه من بعد اللّه»

«دهر» به معنای گذر زمان دنیا است، گویا مادّیون معتقدند که گذر عمر، مایه ی مرگ و هلاکت انسان است. <۵۰>

۱- هوی پرستی، چنان چشم و دل انسان را کور می کند که قیامت را منکر می شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می داند. «اتّخذ الهه هواه... حیاتنا الدنیا»

۲- منکران معاد برای انکار خود، منطق و علم ندارند. «مالهم بذلک من علم»

۳- در عقاید، پندار و گمان بی ارزش است، عقاید باید بر اساس علم باشد. «ان هم الا یظنون»

نظام آفرینش برنامه و قانونی دارد که خداوند حکیم آن را بر هستی حاکم ساخته و نفی آن نشانه ی جهل و نادانی است.

۱- آیات قرآن، روشن و روشنگر است. «آیاتنا بیّنات»

۲- کافران، به جای اندیشه در آیات خدا، آبا و اجداد خود را طلب می کنند. «تتلی علیهم آیاتنا...

ائتونا بآبائنا»

۳- هرگاه سخن منکران را نقل کردید، پاسخ آن را هم بیان کنید. «و ما یهلکنا الا الدهر... قل اللّه یحییکم»

۴- نشانه های قدرت و حکمت و عدالت خداوند، به قدری روشن و بیّن است که دلیلی برای شک در قیامت باقی نمی گذارد. «لا ریب فیه»

۵- حیات نخستین آدمیان، نشان امکان قیامت است. «یحییکم... ثمّ یحییکم»

۶- تقاضای زنده کردن نیاکان در دنیا بر اساس جهل و ناآگاهی است. «اکثر الناس لا یعلمون»

۷- تردید در معاد، برخاسته از جهل انسان است. «اکثر الناس لا یعلمون» ۱- زنده کردن و میراندن برای خداوند آسان است، زیرا هستی به دست اوست. «یحییکم... یمیتکم... للّه ملک السموات...»

۲- زیان های دنیوی ناچیز است، خسارت روز قیامت مهم است. «یوم تقوم الساعه یومئذ یخسر المبطلون»

۳- آنان که قیامت را باطل می شمرند، در قیامت زیانکارند. «یومئذ یخسر المبطلون»

«جاثیه» به معنای نشستن روی زانو، به هنگام ترس و وحشت یا فروتنی و تسلیم است.

قرآن برای انسان در قیامت سه نوع کتاب معرّفی کرده است: <۵۱>

الف) برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن ثبت است. «و کلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشورا» <۵۲> ما عمل هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می گشاییم و به او خطاب می شود کتاب خود را بخوان. «اقرء کتابک» <۵۳>

ب) برای هر امّتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است، چنانکه در این آیه می فرماید: «کلّ امّه تدعی الی کتابها»

ج) تمام امّت ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن

ثبت است. «و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیه» <۵۴>

۱- هول و هراس قیامت همه را زمین گیر می کند. «کلّ امّه جاثیه»

۲- معاد جسمانی است. «جاثیه»

۳- نظام هستی حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت بر اساس پرونده و گواه است. «تدعی الی کتابها»

۴- جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیاست. «الیوم تجزون ما کنتم تعملون»

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامی که انسان در قلب خود خدا را یاد کند، خداوند آن را در کتابی ثبت می کند و به فرشتگان یادآوری می کند. آنان می گویند: ما خبر نداریم. خداوند می فرماید: من یاد قبلی او را هم ثبت می کنم. <۵۵> در دعای کمیل نیز می خوانیم: «و الشاهد لما خفی عنهم» پروردگارا! تو بر آنچه از فرشتگان مخفی است آگاهی.

۱- در قیامت چیزی پشت پرده نیست، همه چیز حاضر است. «هذا»

۲- در قیامت همه چیز مکتوب است. «کتاب»

۳- پرونده اعمال انسان، دقیق و مطابق با واقع و بی نیاز از شرح و تفسیر است. «ینطق علیکم بالحقّ»

۴- دلیل دقّت و حقّانیّت کتابِ اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده است. «انّا کنّا نستنسخ»

۵- ایمان به ثبت دقیق اعمال می تواند بهترین بازدارنده انسان از خلافکاری باشد. «کنا نستنسخ»

۶- عمل انسان، همان گونه که واقع شده ثبت می شود، نه بر اساس قرائن و شواهد و آثار. «عما کنتم تعملون»

«فوز» به معنای پیروزی و دست یابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است. کلمه ی «فوز» در قرآن، همراه با «مبین»، «عظیم» و «کبیر» آمده است.

در این آیه به جای «یدخلون فی الجنه» فرمود: «یدخلهم ربّهم فی رحمته» یعنی اهل

ایمان و عمل در مدار لطف و رحمت خاص الهی هستند.

در کنار ایمان، عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر، کار خیری نیست.

در زبان عربی، کلماتِ جمع اگر با الف و لام بیاید، به معنای تمام افراد است. مانند کلمه «مساجد» که به معنای مسجدها می باشد، ولی کلمه ی «المساجد» به معنای تمام مسجدها است. معمولاً در قرآن در کنار ایمان، سخن از عمل صالح است، آن هم در قالب «الصالحات» یعنی تمام کارهای مؤمن باید نیک باشد.

۱- رستگار کسی است که همراه ایمان، عمل صالح داشته باشد و عمل صالح او گسترده و جامع باشد. «آمنوا و عملوا الصالحات»

۲- دریافت رحمت الهی بدون ایمان وعمل صالح ممکن نیست. «فامّا الّذین آمنوا... فی رحمته»

۳- کیفر و پاداش از شئون ربوبیّت است. «یدخلهم ربّهم فی رحمته»

۴- بهشت و نعمت های آن جلوه ای از رحمت الهی است. «یدخلهم ربّهم فی رحمته»

۵- رستگار کسی است که خوش عاقبت باشد. «ذلک هوالفوز»

۶- انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است، این قرآن است که رستگاری حقیقی انسان را نشان می دهد. «ذلک هو الفوز المبین»

۷- ریشه کفر تکبر است. «کفروا... استکبرتم»

۸- استکبار فوری نشانه لجاجت است. «تتلی علیکم فاستکبرتم»

۹- ریشه ی جرم و گناه، کفر و تکبر است. «کفروا... استکبرتم... مجرمین»

نشانه ی کافر، تشکیک و نشانه ی مؤمن، سؤال، پیگیری و به یقین رسیدن است.

گاهی یک خلاف کوچک، زیان های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن، در ظاهر یک عمل خلاف انجام می دهد، ولی این عمل، سیّئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می شوند، افرادی کفش و لباس خویش را گم می کنند، گروهی دیگران را پایمال می کنند،

افرادی به ستون ها می خورند. چه بسا در تاریکی سرقت ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارضِ سوء یک عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می شود.

مراد از فراموش کردن خداوند آن است که در قیامت با افراد غافل از قیامت، همچون افراد فراموش شده برخورد می شود و خداوند آنان را به حال خود وامی گذارد وگرنه خداوند هرگز هیچ کس و هیچ چیز را فراموش نمی کند. «و ما کان ربّک نسیا» <۵۶>

۱- قیامت، روزِ بُروز و ظهورِ امور پنهان است. «و بدا لهم»

۲- در قیامت علاوه بر اعمال، عوارض و آثار و مفاسدی که بر اعمال بار است دامنگیر انسان می شود. «سیّئات ما عملوا»

۳- کیفر الهی، متناسب با آدمی رفتار است. همان چیزی که مسخره می کردند دامنشان را می گیرد. «حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن»

۴- استهزا، شیوه ی مستکبران است. «استکبرتم... کانوا یستهزؤن»

۵- هر کس معاد را فراموش کند در قیامت فراموش می شود. «ننساکم کما نسیتم»

۶- ایمان به معاد کافی نیست، یاد معاد لازم است. «نسیتم لقاء یومکم»

«استعتاب» به معنای درخواست چیزی است که رنج و غم را برطرف کند، نظیر عذرخواهی.

در این چند آیه ای که گذشت جلوه ای از دادگاه قیامت ترسیم شده است:

- همه در قیامت جمع می شوند. «یجمعکم»

- باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می بینند. «یخسر المبطلون»

- هر امّتی به سوی کتابش خوانده می شود. «کلّ امّه تدعی الی کتابها»

- کتاب، گواه بر رفتار است. «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحقّ»

- مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

- به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می شود. «استکبرتم... اجترحوا السیئات»

- کیفر متناسب با جرم است. «ننساکم

کما نسیتم لقاء یومکم هذا»

- عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

مهم ترین عامل بدبختی، مغرور شدن به دنیا و تمسخر و تشکیک است.

۱- دلیل کیفر را به مجرم بگویید. «ذلکم بانکم...»

۲- به زندگی دنیا، دلشاد و مغرور و سرمست شدن، انسان را به استهزای حقایق می کشاند. «اتّخذتم آیات اللّه هزوا»

۳- از دنیا انتقاد نشده، بلکه از مغرور شدن به آن انتقاد شده است. «غرّتکم الحیاه الدنیا»

۴- برای کسانی که مکتب آسمانی را تحقیر و استهزا کنند نه راه نجات است و نه راه عذرخواهی و عذرپذیری. «لا یخرجون... لا یستعتبون»

در آغاز سوره که سخن از نزول قرآن و نعمت ها بود، خداوند، عزیز و حکیم معرّفی شده بود، «تنزیل الکتاب من اللّه العزیز الحکیم» و در پایان نیز که سخن از کیفر مسخره کنندگان است، تعبیر عزیز و حکیم آمده است. شاید اشاره به این باشد که نعمت ها، کیفرها، مهرها و قهرها همه برخاسته از قدرت و حکمت الهی است.

۱- تنها خداوند، شایسته ی بزرگی و حمد و ستایش است. «فللّه الحمد»

۲- پروردگار آسمان ها و زمین و همه هستی، همان خدای یکتاست. «فللّه الحمد ربّ... ربّ... ربّ»

۳- آسمان ها و زمین و همه چیز تحت تربیت الهی و رو به رشد است. «ربّ السموات...»

۴- عزّت و قدرت خداوند همراه با حکمت و کاردانی اوست. «العزیز الحکیم»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

.Refer to the commentary of Baqarah: ۱

.Refer to the commentary of Zumar: ۱ and ۲; Zukhruf: ۲ to ۴

.Refer to the commentary of Baqarah: ۱۶۴

:Imam Ali said

Allah brought about the creation, conditions and circumstances the operation of all"
that has been created under precise

self) regulating laws, in the sphere of time and space, made their unlike, complex and) diverse dispositions agree and fit well together, implanted and infused rhythm and balance and co-ordination in their nature, to give them the inbuilt discipline that ".(follows a pattern (system

The unity of the creator Lord is manifested in the harmony and order found in the functioning of the nature all over the universe. The book of creation presents unity in diversity, and proves the infinite wisdom, omnipotence and justice of the creator Lord .of the worlds

Though He has power over all things, He does not make arbitrary changes in the laws made by Him to regulate the discipline of the working of the universe, because He is just. By discovering the laws operating the universe, man today is conditioning his activities to achieve success. To a great extent he is moving in the right direction because he follows and obeys the laws made by Allah. It is a clear guidance to him that when strict adherence to the physical laws brings him success, he should also follow and obey the laws made by Him to regulate and discipline his social behaviour so that a fair, just and harmonious order may be instituted to establish an ideal human society which is the real purpose of Islam so far as the life of this world is concerned. He who does this will be His real representative. As said in the commentary of Bara-at: ٣٢ and ٣٣ it will be achieved by the inheritor

.of the Holy Prophet, Imam Muhammad bin Hasan al Qa-im

Verses ۶ to ۱۰ refer to the dealers in falsehood whose ignorance of the laws explained above makes them certain losers, and eventually they are punished and destroyed. By not knowing and following or obeying the laws governing the universe and rejecting or belying the laws of Islam conveyed to them as the true guidance for regulating their individual as well as collective life in this world they are surely heading unto disaster not only here but in the life of hereafter also because as explained above those who do not know the plan and purpose of creation or wilfully refuse to follow the truth even after knowing it, fact, disbelieve in the creator Lord of the .worlds

:Aqa Mahdi Puya says

Hadith means discourse, statement, announcement or exposition. It indicates that the .Quran is not uncreated

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

(see commentary for verse ۳)

The oceans encircling the earth are one of the most significant factors of geography. Its salt water is an agent of global sanitation. From the ocean we get means of sustenance of various kinds and other manifold benefits. The ships of all size sail on its

waves for commerce and unifying people living on far off lands. They promote human intercourse, and help us to seek the bounties of Allah not only in a commercial but in an intellectual and

spiritual sense. All this is by "Allahs command"-by His beneficent ordering and arrangement of the universe, as described in the commentary of verses ٣ to ١١; and .for all His mercy and beneficence we should thank Him

The sea, in the preceding verse, is only only example of Allahs cherishing care in making all things in nature available for the use of man. He has subjected to him all that is in the universe. Man through his genius and faculties given to him by Allah can .conquer the worlds if only he follows His laws and obeys His commands

The disbelievers do not remember the punishment inflicted upon like of them in the days of Nuh, Lut, Salih, Shu-ayb and Musa, nor do they realise that Allah may seize .them at any time

Ordinarily good and evil meet their consequences even in this world, but in any case .there is the final day of reckoning when all will be gathered together before their Lord

Refer to the commentary of Baqarah: ٤٧, ٨٩ to ٩١; Ma-idah: ٤٨; Yunus: ٩٣; Hud: ١١٠; Ta .Ha: ٩ to ٩٨ and other references mentioned therein

The Quran is a guidance and a mercy from the lord to the sincere believers, but as Ali Imran: ١٣٨ says it is only a narration to the ordinary people. In view of Baqarah: ٢, ١٧٧; Ahzab: ٣٣, read with Waqi-ah: ٧٧ to ٩٩ and hadith al thaqalayn, guidance can only be had from the men of assured faith, the Ahl ul Bayt, because ignorant men are of no use

or service to the cause of Allah. They have no power at all to guide people. Only the .man of assured faith is a guide and a mercy. Refer to the commentary of Hud: ١٧

The Holy Prophet said

My Ahl ul Bayt are like the ark of Nuh. Whosoever sails on it is safe, and whosoever" ".holds back is drowned and lost for ever

(see commentary for verse ١۶)

(see commentary for verse ١۶)

(see commentary for verse ١۶)

(see commentary for verse ١۶)

The evildoers are not like the righteous; neither in life nor in death are they equal. In life the righteous are guided by Allah and receive His grace, and after death His mercy. The evildoers reject His guidance in life, and after death they are condemned for ever. The life of the righteous who have received divine grace and guidance is real, not like the normal life of the wicked which, devoid of divine guidance and grace, is really death. The physical death of the righteous which brings them to, eternal life of bliss and salvation is not like the physical death of the wicked which brings them to .eternal misery

(no commentary available for this verse)

.Refer to Baqarah: ٧; Araf: ١٠٠ to ١٠٢; Yunus: ٧۴; Nahl: ١٠٨; Bani Israil: ۴۶

.Refer to Muminun: ٣٧

.Refer to Dukhan: ٣۵ and ٣۶

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.Refer to Maryam: ٧٢

.Refer to Zukhruf: ٨٠

.Refer to Dukhan: ٥٧

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.Refer to Hud: ٨

.Refer to Araf: ٥١

no commentary available for this)

(verse

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹